

فصل نامه «مشرق موعود» براساس نامه شماره ۳/۱۱/۱۴۳۳ مورخه ۱۳۸۸/۹/۱ کمیسیون نشریات وزارت علوم، تحقیقات و فناوری از شماره نهم تا بیستم و براساس نامه شماره ۳۱/۵۷۸۱ مورخه ۱۳۹۱/۱۲/۵ شورای اعطای مجوزها و امتیازهای علمی حوزه، از شماره بیستم به بعد دارای درجه علمی - پژوهشی است.

هیئت تحریریه براساس حروف الفبا:

حجت الاسلام والمسلمین دکتر اکبریان، رضا

استاد دانشگاه تربیت مدرس تهران

حجت الاسلام والمسلمین دکتر بهروزی لک، غلامرضا

استاد علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم (ع) قم

حجت الاسلام والمسلمین دکتر پارسانیا، حمید

دانشیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه تهران

حجت الاسلام والمسلمین پورسیدآقای، سیدمسعود

استاد حوزه علمیه قم

حجت الاسلام والمسلمین دکتر جعفری، جواد

استاد حوزه علمیه قم

حجت الاسلام والمسلمین دکتر خسروپناه، عبدالحسین

استاد پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی قم

حجت الاسلام والمسلمین دکتر سهرابی، صادق

عضو هیئت علمی مرکز تخصصی آینده روشن (پژوهشکده مهدویت) قم

حجت الاسلام والمسلمین دکتر نجارزادگان، فتح الله

استاد دانشگاه تهران (پدیس قم)

حجت الاسلام والمسلمین هادی زاده، محمدتقی

استاد حوزه علمیه قم

مدیر مسئول و سردبیر:

سیدمسعود پورسیدآقای

مدیر داخلی و دبیر تحریریه:

مجتبی خانی

ویراستار:

گروه ویرایش مؤسسه آینده روشن

حروف نگار:

ناصر احمدپور

صفحه آرا:

علی جواد دهقان

طراح جلد:

ابوالفضل بیگدلی نسب

چاپخانه:

بوستان کتاب

همکاران این شماره:

استاد سیدمسعود پورسیدآقای، دکتر

محمود ملکی راد، دکتر خدامراد سلیمیان،

دکتر مصطفی صادقی کاشانی، دکتر

حسین الهی نژاد، دکتر نصرت الله آیتی و

دکتر مصطفی ورمزیار

دفتر نشریه: قم، خیابان شهدا (صفاییه)، کوچه ۲۵، پلاک ۲۷

تلفن: ۰۲۵ - ۳۷۸۴۰۰۸۰ دورنگار: ۰۲۵ - ۳۷۷۳۳۳۴۶

صندوق پستی: ۴۷۱ - ۳۷۱۸۵ کدپستی: ۴۵۶۵۱ - ۳۷۱۳۷

مرکز پخش: قم، خیابان شهدا (صفاییه)، کوچه ۲۵، پلاک ۲۷، تلفن: ۳۷۸۴۰۹۰۲

شمارگان: ۱۰۰ قیمت: ۲۹۵۰۰۰ ریال

پست الکترونیک ارسال مقالات: mashreq11@gmail.com - mashreq11@yahoo.com

سایت های دسترسی به مقالات: www.magiran.com - www.noormags.ir

وبسایت نشریه: mashreqmag.sinaweb.net

«این نشریه در پایگاه استنادی علوم جهان اسلام ISC و پایگاه اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی SID نمایه می شود»



ما باید بدانیم که ظهور ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف همان طوری که با این انقلاب ما، یک قدم نزدیک شد؛ با همین انقلاب ما، باز هم می‌تواند نزدیک‌تر بشود؛ یعنی، همین مردمی که انقلاب کردند و خود را یک قدم به امام زمان‌شان نزدیک کردند؛ می‌توانند باز هم یک قدم و یک قدم دیگر و یک قدم دیگر، همین مردم خودشان را به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف نزدیک‌تر کنند.

مقام معظم رهبری (دامت برکاته)

فهرست عناوین

- ۷۰..... مهدویت در اندیشه مقام معظم رهبری (مدظله العالی) حمیدرضا کرمی
- آرمان عدالت زمینه‌ساز حکومت مهدوی در نقشه راه گام دوم انقلاب: ارائه توصیه‌های سیاستی آیت‌الله خامنه‌ای ۲۷
- مهدیه علوی‌فر
- ۵۱..... تبیین قرآنی پیوستگی ثقلین و شب قدر هادی زینی‌ملک‌آباد، سیداحمد عقیلی، محمدرضا عامری برکی
- ۷۱..... پژوهش روش‌شناسانه در مهدویت‌نگاری شیخ مفید در کتاب الفصول العشره فی الغیبه سیده منا موسوی
- ۹۳..... بررسی و تحلیل نمادگرایی در طلوع خورشید از مغرب محمود امیریان
- ۱۱۷..... اعتبارسنجی روایات آخرالزمانی مربوط به خسف شهر بصره زهرا بهاری، راضیه شیرینی، علی رضایی
- ۱۴۱..... رصد محیطی تحولات آخرالزمانی مبتنی بر موعودگرایی در غرب و آمریکا در دوره معاصر محمد امیری قوام، مصطفی ملکوتیان، روح‌الله شاکری زواردهی
- ۱۷۸..... تحلیل عقلایی علل غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف؛ از امکان تا تحلیل وقوع سیدمسعود پورسیدآقایی، محمدتقی هادی‌زاده، حسین صدیقی

فصل نامه «مشرق موعود» از مقالات پژوهشی اساتید محترم حوزه و دانشگاه در موضوع امامت و مهدویت با تمامی رویکردهای تخصصی استقبال می کند.

راهنمای تدوین مقالات

الف) شرایط تدوین و ارسال مقالات

۱. مقاله به طور همزمان به دیگر مجلات ارسال نشده و یا در جای دیگر منتشر نشده باشد.
۲. مقاله با مباحث امامت و مهدویت، ارتباط مستقیم داشته باشد.
۳. مقاله دارای محتوای پژوهشی (مسئله محور و دارای نوآوری) باشد.
۴. نویسنده مقاله دارای درجه دکتری یا سطح چهارحوزوی (حداقل استادیار) باشد، یا از راهنمایی شخصی با این شرایط بهره گیرد.
۵. مقاله باید در ۱۵ تا ۲۵ صفحه A۴ با فرمت word حروف چینی شده و فایل ویرینت آن به دفتر نشریه ارسال گردد. (حداکثر ۷۵۰۰ کلمه)
۶. ساختار مقاله باید دربرگیرنده این موارد باشد: عنوان مقاله (منعکس کننده محتوای مقاله و تا حد ممکن موجز)، چکیده (چکیده فارسی و انگلیسی، حداقل یکصد و حداکثر دویست کلمه)، واژگان کلیدی (حدود هفت واژه پس از چکیده)، مقدمه، مباحث تفصیلی، نتیجه گیری و پیشنهاد، فهرست منابع (به ترتیب الفبا براساس نام خانوادگی نویسنده).

۷. درج نشانی کامل پستی، شماره تماس، پست الکترونیک نویسنده یا نویسندگان، مقطع تحصیلی (دکتری، یا ...)، گرایش تحصیلی (علوم قرآنی، یا ...)، رتبه علمی (استاد، دانشیار و...) و تعیین نویسنده مسئول الزامی است.

ب) روش ارجاع به منابع در متن و پایان مقاله

۱. آدرس دهی مقاله باید به روش APA (درون متنی) باشد و از درج پاورقی یا پی نوشت پرهیز شود. آدرس دهی به کتاب ها و نشریات در متن، پس از پایان مطلب در داخل پرانتز و بدین صورت انجام می پذیرد: نام خانوادگی نویسنده، سال انتشار کتاب، صفحه. مانند: (نعمانی، ۱۴۰۸: ۲۵۳). روش آدرس دهی به کتاب های چند جلدی نیز بدین شکل است: (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ۱۷۴). ممکن است در کتب روایی «باب» و «حدیث» نیز به آن افزوده گردد که به شکل: (...، ب ۴، ح ۹) ذکر می شود. آدرس دهی به نشریات نیز مانند کتاب هاست و ابتدا نام خانوادگی نویسنده، سپس سال انتشار نشریه و بعد شماره صفحه مطلب مورد اشاره نوشته می شود. همچنین، در آدرس دهی به آیات قرآن، تنها نام سوره و شماره آیه بدین شکل می آید: (انبیاء: ۱۰۵)

۲. فهرست منابع در پایان مقاله به ترتیب ذیل می آید:

برای درج مشخصات کتاب: نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده، سال نشر (داخل پرانتز)، نام کتاب، ترجمه یا تصحیح یا تحقیق: نام و نام خانوادگی مترجم یا مصحح یا محقق، شهر محل انتشار، انتشارات، نوبت چاپ.

برای درج مشخصات نشریات: نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده، سال نشر (داخل پرانتز)، «نام مقاله»، نام نشریه، شماره، محل نشر، سازمان یا مؤسسه یا ارگان منتشرکننده.

ج) تذکرات

۱. نظریات مندرج در مقالات، الزاماً بیان گردیدگاه های مجله نبوده و مسئولیت آن به عهده نویسنده آن است.
۲. مجله در ویرایش، تلخیص، تقطیع، پذیرش یا رد مقالات آزاد است.
۳. مقالات ارسالی به هیچ وجه پس فرستاده نمی شوند و نویسنده محترم می تواند پیش از ارسال، از مقاله خود کپی تهیه کند.
۴. نقل مطالب مجله با ذکر مأخذ بلامانع است.
۵. از نظریات اندیشه وران، جهت ارتقای کیفی مجله استقبال می شود.

Mahdaviat in the Thought of the Supreme Leader

Dr. Hamidreza Karmi^۱

Abstract

The purpose of this research is to analyze the statements and thoughts of the Supreme Leader (Madazla-ul-Ali) as the leader and model of the Islamic society and the thinker of the Islamic world in the field of emergence and Mahdaviat. This research is in the framework of a qualitative approach to the Foundation's data method, which is an inductive and exploratory type of research. The tool of data collection is the statements of His Holiness in the number of ۷۲ speeches, which were extracted and recorded in a total of ۱۷۰ subcategories related to the topic. These sub-categories were discussed in focus meetings with ۱۲ experts and experts and finally ۱۴۸ extracted sub-categories were classified in the form of ۱۰ categories and ۶ themes. The results showed that the formation of the people's government of Iran; preparing the fields of emergence as background factors; emotional relationship, the importance and value of the issue of expectation, the requirements of real expectation and successful modeling as causal factors; colonial and arrogant goals and propaganda as intervention factors; Mahdavi discourse building as a strategy and finally reaching individual and social excellence at the time of the emergence of Imam Zaman (AS) as its consequences. Paying attention to all factors, including planning to implement extractive strategies, can lead the Islamic world towards the emergence and realization of global justice.

Keywords: The position of the Supreme Leader (Madazla-ul-Aali), Mahdavit, Etezir, method of data foundation

^۱ Assistant Professor of Measurement and Measurement, Amin Comprehensive University of Law Sciences, Tehran, Iran(h.karami۷۶۶۷@gmail.com)

مهدویت در اندیشه مقام معظم رهبری (مدظله العالی)*

حمیدرضا کرمی^۱

چکیده

هدف از این تحقیق تحلیل بیانات و اندیشه‌های مقام معظم رهبری (مدظله العالی) به عنوان رهبر و الگوی جامعه اسلامی و متفکر جهان اسلام در زمینه ظهور و مهدویت است. این پژوهش در چارچوب رویکرد کیفی به روش داده بنیاد که از نوع پژوهش‌های استقرایی و اکتشافی است. ابزار جمع‌آوری داده‌ها، بیانات معظم له به تعداد ۷۳ سخنرانی است که جمعاً به تعداد ۱۷۵ زیرمقوله مرتبط با موضوع، استخراج و ثبت شده‌اند. این زیرمقوله‌ها در جلسات کانونی با تعداد ۱۲ نفر از خبرگان و صاحب‌نظران مطرح و در نهایت تعداد ۱۴۸ زیرمقوله استخراجی در قالب تعداد ۱۰ مقوله و تعداد ۶ مضمون دسته‌بندی گردید. نتایج نشان داد که تشکیل حکومت مردمی ایران؛ آماده کردن زمینه‌های ظهور به عنوان عوامل زمینه‌ای؛ رابطه عاطفی، اهمیت و ارزش مسئله انتظار، الزامات انتظار حقیقی و الگوسازی موفق به عنوان عوامل علی؛ اهداف و تبلیغات استعماری و استکباری به عنوان عوامل مداخله‌ای؛ گفتمان‌سازی مهدوی به عنوان راهبرد و در نهایت رسیدن به تعالی فردی و تعالی اجتماعی در زمان ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف به عنوان پیامدهای آن است. توجه به همه عوامل از جمله برنامه‌ریزی برای اجرایی نمودن راهبردهای استخراجی می‌تواند جهان اسلام را به سمت ظهور و تحقق عدالت جهانی سوق دهد.

واژگان کلیدی

مقام معظم رهبری (مدظله العالی)، مهدویت، انتظار، روش داده بنیاد.

مقدمه

سخن گفتن از وجود مقدس امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف کاری است دشوار؛ اما هرکسی به فراخور استعداد و شایستگی‌اش نسبت به آن حضرت اظهار علاقه نموده و ابراز عشق می‌کند. چراکه هر انسانی فطرتاً تشنه عدالت و سعادت و کمال است و همه آن را در وجود شخصیتی والا و از قبیله نیکان می‌داند و انتظار روزی را می‌کشند که آن منجی عالم بشریت، ظهور کرده و عطر

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۱۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۲۴

۱. استادیار سنجش و اندازه‌گیری دانشگاه جامع علوم انتظامی امین تهران، ایران (h.karami7662@gmail.com).

دل‌انگیز عدالت و معنویت را در فضای غم‌زده و ستم‌دیده دنیای امروزی بپراکند. بعضی معتقدند شر و فساد و بدبختی جزء جدانشدنی حیات بشری است، بنابراین زندگی بی‌ارزش است و عاقلانه‌ترین کارها خاتمه دادن به حیات بشر است. برخی حیات بشری را ابتر می‌دانند و معتقدند که بشر در اثر پیشرفت حیرت‌آور تکنیک در نیمه‌راه عمر و بلکه در آغاز رسیدن به بلوغ فرهنگی به احتمال زیاد به دست خود، نابود می‌شود.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این باره فرمودند:

خوشا به حال منتظرانی که به حضور قائم برسند آنان که پیش از قیام او نیز پیرو اویند با دوست او عاشقانه دوست‌اند و موافق و با دشمن او خصمانه دشمن‌اند و مخالف (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۵۲: ۷۲).

امام صادق علیه السلام فرمودند:

لیعبدن احدکم لخروج القائم و لوسهما فان الله اذا علم ذلك من نيته رجوت لان ینسی فی عمره حتی یدرکه و یكون من اعوانه و انصاره (همان: ج ۵۲، ۳۶۶)؛ می‌بایست هر یک از شما برای قیام قائم، اگرچه یک تیر تهیه کند. همانا خداوند هنگامی که این نیت را در او می‌بیند امید است که عمرش را طولانی سازد تا آن‌که او را دریابد و از یاران و یاوران او باشد.

امام جعفر صادق علیه السلام در حدیثی دیگر که بخشی از آن ذکر شد می‌فرماید:

هر کس خوش دارد در شمار اصحاب قائم باشد باید در عصر انتظار مظهر اخلاق نیک اسلامی باشد. چنین کسی اگر پیش از قیام قائم درگذرد، پاداش او مانند کسانی باشد که قائم را درک کنند و به حضور او برسند پس (در دینداری و تخلق به اخلاق اسلامی) بکوشید و در حال انتظار ظهور حق به سر برید. این (کردار پاک و افکار تابناک) گوارا باد بر شما ای گروهی که رحمت خدا شامل حال شماست (نعمانی، ۱۴۱۸ق: ج ۱، ۱۹۹).

در حدیثی دیگر هم امام محمد باقر علیه السلام می‌فرماید:

تقوی پیشه سازید و بار سنگین انتظار را به کمک ورع و پارسایی به منزل رسانید و با کوشش بسیار در عبادت و اطاعت خدا (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۵۲، ۱۴۰).

اعتقاد به وجود و ظهور مهدی علیه السلام در آخر الزمان، ریشه در احادیث و روایات مأثور از نبی اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام دارد؛ اما با نگاهی اجمالی به تاریخ علوم اسلامی معلوم می‌شود که بحث از این اعتقاد، تنها مورد توجه محدثان نبوده بلکه بیشتر متکلمان، عرفا و فیلسوفان هم در آثار خود این بحث را وارد کرده و به مقتضای نظام فکری مختار خود، به تحلیل و

تبیین آن پرداخته‌اند. آنچه از بررسی تحلیل‌ها و تبیین‌های مختلف متکلمان، عرفا و فیلسوفان از این اعتقاد، روشن می‌شود آن است که وجه مشترك این نظریات قول به ضرورت وجود و حضور يك امام در هر زمان است و بیانات و استدلال‌های آنها نیز در تبیین و دفاع از مهدویت، بیشتر به همین بخش مشترك بازمی‌گردد.

مهدویت، که موضوع همین مقاله است، باید به سخنان آنها بر ضرورت وجود امام در هر زمان توجه کرد. با کندوکاو در این بخش از آثار فیلسوفان اسلامی این حقیقت معلوم خواهد شد که بحث از مهدویت همواره یکی از دغدغه‌های اصلی حکمای اسلامی از فارابی تا صدرالمتألهین بوده است؛ اما وضوح و ضرورت این بحث در حال حاضر بسیار حائز اهمیت است. رهبر معظم انقلاب اسلامی نیز به عنوان فیلسوف معاصر جهان اسلام، اصل مهدویت را مورد اتفاق همه مسلمان‌ها، مسئله مهدویت را جزو مسلمات در اسلام و در شمار چند مسئله اصلی در چرخه و حلقه معارف عالیّه دینی و مهدویت را جزو اصلی‌ترین معارف الهی برشمرده‌اند.

به همین منظور در این تحقیق به بررسی دیدگاه مقام معظم رهبری (مدظله العالی) درباره مسئله مهدویت پرداخته شده است. از این رو سؤال اصلی این پژوهش به این صورت است که؛ مضامین، مقوله‌ها و زیر مقوله‌ها مهدویت بر اساس بیانات مقام معظم رهبری (مدظله العالی) کدام‌اند؟

چون در این باب تئوری از قبل تعیین‌شده‌ای وجود ندارد با استفاده از روش تحقیق داده بنیاد که از نوع پژوهش‌های استقرایی و اکتشافی است این مهم صورت می‌پذیرد.

روش تحقیق

این پژوهش از طرفی از نوع کیفی با رویکرد داده بنیاد^۱ به عنوان یکی از مهم‌ترین روش‌های کیفی بهره جستیم. این رویکرد هم به عنوان روش و هم به عنوان تئوری به کار گرفته می‌شود. در این جا، بعد روشی آن مدنظر است، زیرا از رویکرد اشتراوس و کوربین^۲، نظم روشی به منظور تجزیه و تحلیل داده‌ها مورد تأکید واقع شده است. هدف نظریه زمینه‌ای، تولید تئوری از خلال بررسی و مطالعه فرایندهای اجتماعی براساس جمع‌آوری و تحلیل نظام‌مند داده‌هاست. در این تحقیق، از تحلیل محتوای بیانات مقام معظم رهبری (مدظله العالی) استفاده شد.

۱. Ground Theory

۲. Strauss and Corbin

در این بخش با تحلیل واژگان مهم و کلیدی از تعداد ۷۳ مورد از بیانات مقام معظم رهبری (مدظله العالی) که در وبگاه دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای^۱ ثبت گردیده و مرتبط با موضوع پژوهش را بررسی و تحلیل کرده است و با استفاده از ابزار فیش‌های پایش و برگه‌های تحلیل سندی جمعاً به تعداد ۱۷۵ کلید زیر مقوله مرتبط با موضوع، استخراج و ثبت شده‌اند. این کلیدواژه‌ها در جلسات کانونی با تعداد ۱۲ نفر از خبرگان و صاحب‌نظران مطرح و از بحث و تبادل نظر و پالایش و اصلاح، تعداد ۱۴۸ کلید زیر مقوله استخراجی در قالب تعداد ۱۰ مقوله مورد تأیید آنها قرار گرفت. همزمان با جمع‌آوری داده‌ها و حین برگزاری جلسات کانونی، تحلیل آنها نیز انجام گرفت؛ به این صورت که داده‌های خام طی سه مرحله کدگذاری باز، کدگذاری محوری و کدگذاری انتخابی تحلیل گردید؛ و در نهایت نتایج کدگذاری‌ها در قالب پارادایمی، مرکب از عوامل زمینه‌ای، عوامل علی، عوامل مداخله‌گر، راهبرد و پیامد، حول مقوله مرکزی تشکیل شد.

یافته‌های تحقیق

پیاده‌سازی سخنرانی و استخراج کدها (کلیدواژه‌ها)، پس از انجام تحلیل محتوا و دریافت نظرات و خبرگان، زیر مقوله‌های مهم در قالب کدهای مربوطه استخراج گردید. در جدول ۱ و پس از ۳ مرحله انجام کدگذاری و بدون در نظر گرفتن رویکرد سیستماتیک نظریه داده بنیاد اشتراوس و کوربین ابتدا تحلیل مضامین، مقوله‌ها و زیر مقوله‌های موضوع مهدویت از نگاه مقام معظم رهبری (مدظله العالی) تبیین شده و در قسمت‌های بعدی رویکرد مربوطه مورد استفاده قرار گرفت. جدول شماره ۱ مضامین، مقوله‌ها و زیر مقوله‌های شناسایی شده بر اساس نظرات مشارکت‌کنندگان در جلسات کانونی که موضوع مهدویت را تبیین می‌نماید، ارائه شده است.

جدول ۱: مضامین، مقوله‌ها و زیر مقوله‌های مهدویت از نگاه مقام معظم رهبری (مدظله العالی)

مضامین	مقوله‌ها	زیر مقوله‌ها
رابطه معنوی با امام زمان	رابطه عاطفی	۱. رابطه قلبی، عاطفی و فکری مردم با امام زمان ۲. رابطه دائمی شیعیان با امام زمان ۳. احساس معنوی و قلبی نسبت به امام ۴. نظارت و توجه امام زمان بر اعمال ما ۵. مدد‌های غیبی و توان مضاعف مردم در اعتقاد به مهدویت ۶. توسل و انس معنوی با امام زمان
	اهمیت و ارزش مسئله انتظار	۱. شناخت خصوصیات مهدی موعود ۲. انتظار فرارسیدن دوران آرمانی ۳. انتظار لازمه مسئله مهدویت ۴. اعتقاد به اصل وجود مهدی موعود ۵. آماده‌باش نسبت به انتظار
لزوم انجام وظایف در عصر غیبت	الزامات انتظار حقیقی	۱. اعتماد و امیدواری به آینده و مایوس نبودن ۲. اطمینان به آینده ۳. عدم آسایش و راحت طلبی ۴. غربال شدن خوب از بد ۵. مبارزه و حرکت به سمت صلاح ۶. تلاش برای بیداری ملت‌ها
	الگوسازی موفق	۱. الگوبرداری از اسلام و جمهوری اسلامی ایران ۲. صبر و استقامت ملت ایران ۳. تلاش امام علیه السلام برای امیدواری مردم ۴. تسلیم و مرعوب نشدن ملت‌ها ۵. امید و حرکت ۶. پیشرفت معرفت‌ها و شناخت‌ها ۷. بصیرت، امید به آینده ۸. دلگرمی مؤمنین به آینده ۹. تسلیم و مرعوب نشدن ۱۰. وعده قطعی الهی
مضامین	مقوله‌ها	زیر مقوله‌ها
جنگ ترکیبی	اهداف و تبلیغات استعماری و استکباری	۱. مایوس کردن ملت‌ها ۲. ترسیم فضای یاس‌آلود در مقابل چشم مستضعفان ۳. توطئه زدودن نام مهدی از دل‌های مردم ۴. زوال اندیشه مهدویت در مردم ۵. القای روح ناامیدی ۶. جلوگیری از تحرک و پویایی مردم ۷. تحریف مفهوم شناسی مهدویت ۸. خراب کردن موضوع مهدویت در ذهن مردم

مضامین	مقوله‌ها	زیر مقوله‌ها
		۹. مخالفت با اصل دین ۱۰. نفاق دینی ۱۱. زرق و برق فرهنگ غرب (تبعیت از فرهنگ غرب و فریفتگان به زرق و برق) ۱۲. قدرت طلبی ۱۳. تحجر ۱۴. پذیرش فرهنگ غرب بدون ارزیابی و بدون موازن (ولنگاری فکری و عملی) ۱۵. تزریق بی‌بندوباری در فکر و اندیشه کشورهای اسلامی ۱۶. تقلید کورکورانه ۱۷. طعمه جویی و راحت طلبی ۱۸. تسلط استعمار بر کشورهای اسلامی از طریق احساس ضعف ملت ۱۹. تلاش و تبلیغ استعمار علیه مهدویت ۲۰. تحریف مهدویت ۲۱. ضعف درونی (ضعف فکری، راحت طلبی، عادت‌های اجتماعی غلط)
تمدن مهدوی	گفتمان‌سازی مهدوی	۱. مطالعه در مسئله مهدویت ۲. تقویت تفکر بسیجی ۳. تولید فکر، پرورش انسان توسط علمای دین ۴. نصب علی علیه السلام در غدیر و راهبرد پیامبر برای استمرار حرکت نبوی تا ظهور منجی ۵. دنباله‌روی از غدیر (تداوم راه غدیر) ۶. ترسیم خط غدیر تا افق مهدویت ۷. مجهز شدن به قدرت ۸. تشکیل حکومت مردمی ۹. توجه مجموعه‌های فرهنگی داخل و خارج به مهدویت ۱۰. توجه آموزش و پرورش به مهدویت ۱۱. توجه علمای دین و انتقال مفاهیم شیعی ۱۲. کار علمی دقیق و متقن روی مسئله مهدویت ۱۳. کار عالمانه و مستند در مسئله انتظار ۱۴. تلاش حوزه علمیه و روحانیت ۱۵. آمادگی علمی و اخلاقی جوانان ۱۶. دگرسازی برای رسیدن به جامعه مهدوی ۱۷. محور قرار دادن مهدویت در فعالیت‌های فرهنگی ۱۸. اهتمام به مسئله عدالت اجتماعی در کشور
مضامین	مقوله‌ها	زیر مقوله‌ها

مضامین	مقوله‌ها	زیر مقوله‌ها
بیداری اسلامی	تشکیل حکومت مردمی ایران	۱. انقلاب اسلامی ایران و ایجاد حاکمیت قرآن ۲. برگرداندن هویت اسلامی ۳. شناساندن دشمن و استکبار به ملت‌ها ۴. هوشیاری ملت‌ها در برابر استکبار ۵. همکاری مسلمین در برابر استکبار ۶. ولایت فقیه ۷. احساس وظیفه جوانان ۸. مبارزه روحانیت، ۹. مدیران اسلامی ۱۰. تشکیل دولت اسلامی ۱۱. انتقال مفاهیم شیعی توسط علمی دین ۱۲. تقوا و مراقبت از خود ۱۳. بیداری اسلامی ۱۴. پیشرفت علمی و عملی جمهوری اسلامی ایران
	آماده کردن زمینه ظهور	۱. عمل به احکام اسلامی ۲. عمل به حاکمیت قرآن و اسلام ۳. وحدت کلمه ۴. مقاومت در برابر قدرت‌های استکباری ۵. تلاش و پشتکار ۶. نقش آفرینی روحانیت ۷. عالم به زمان بودن ۸. دست و پنجه نرم کردن با موانع ۹. برطرف کردن ضعف‌های نظام اسلامی ۱۰. ایجاد صلاحیت‌های لازم برای مقابله با بحران‌های فکری ۱۱. مقاومت برحق، اصلاح درون و جامعه ۱۲. تسلیم نشدن در برابر قدرت‌ها ۱۳. سربازی امام زمان، دفاع از ارزش‌های اسلامی ۱۴. خودسازی ۱۵. روش بینی منتظران ۱۶. مبارزه با فساد ۱۷. آماده سازی ۱۸. مجاهدت و مبارزه، دولت اسلامی ۱۹. اقتصاد قوی ۲۰. قدرت نظامی ۲۱. عنصر نظامی فداکار ۲۲. ایمان و حیا ۲۳. روحیه جهاد و مقاومت ۲۴. آمادگی و قابلیت ۲۵. حرف حق در برابر مستکبرین

مضامین	مقوله‌ها	زیر مقوله‌ها
		۲۶. آمادگی معنوی - اخلاقی و عملی، خدمت به ملت ایران
مضامین	مقوله‌ها	زیر مقوله‌ها
عدالت جهانی	تعالی فردی	۱. تقرب الی الله ۲. تکامل فردی انسان ۳. بروز استعدادها و ظرفیت‌های انسان ۴. شفابخشی دردهای معنوی، روحی و اجتماعی ۵. پیشرفت مادی، معنوی و اخلاقی ۶. سرشار شدن دل‌ها از نور امید ۷. رقت قلب افراد جامعه مهدوی ۸. آرامش روانی
	تعالی اجتماعی	۱. استقرار عدالت در جامعه (عدم تبعیض در حقوق و حدود و احکام) ۲. از بین رفتن قله‌های فساد و ظلم ۳. پایان زورگویی و تجاوز و طغیان و استکبار ۴. اسلام تأمین‌کننده عدل ۵. نجات بشر از ظلم و جور ۶. امیدبخشی به جوامع و ملت‌ها ۷. رهایی از ستمگران و مستکبران ۸. مسدود شدن راه استعمار و استکبار ۹. جامعه اسلامی ۱۰. تمدن اسلامی ۱۱. تمدن حقیقی اسلامی ۱۲. صراط مستقیم الهی ۱۳. انحطاط تمدن غرب ۱۴. علم همراه با اخلاق ۱۵. عزت امت اسلامی ۱۶. آرامش اجتماعی ۱۷. تحقق شعار توحید در عالم ۱۸. آغاز زندگی اجتماعی بشر ۱۹. نابود شدن بنای ظلم در سطح جهان ۲۰. مبارزه با تبعیض ۲۱. استمرار حرکت نبوت و دعوت‌های الهی ۲۲. جامعه توحیدی ۲۳. حکومت توحیدی ۲۴. جامعه معنویت ۲۵. جامعه معرفت ۲۶. جامعه برادری و اخوت ۲۷. جامعه علم

مضامین	مقوله‌ها	زیر مقوله‌ها
		۲۸. پاکی و راستی ۲۹. دنیای انسانی همراه با معنویت ۳۰. حیات مطلوب بشر ۳۱. حکومت مردمی و متکی به ایمان و اراده و بازوان مردم ۳۲. استفاده از برکات بدون خسارت ۳۳. جهانی بدون زورگویی و ستمگری ۳۴. مبارزه برای تسابق در خیرات

در ادامه نتایج به دست آمده، مطابق با رویکرد سیستماتیک نظریه داده بنیاد اشتراوس و کوربین تحلیل و به تبیین نتایج حاصل از اهداف تحقیق پرداخته شد.

شناسایی عوامل علی مسئله مهدویت از نگاه مقام معظم رهبری (مدظله العالی)

عوامل علی، مقوله‌هایی مربوط به شرایطی هستند که بر مقوله محوری تأثیر می‌گذارند. این سؤال مطرح شد که شرایط علی مسئله مهدویت از نگاه مقام معظم رهبری (مدظله العالی) کدام‌اند؟

در ادامه مقوله‌های رابطه عاطفی، اهمیت و ارزش مسئله انتظار شناسایی، الزامات انتظار حقیقی و الگوسازی موفق که به طور کامل و در جدول ۲ ارائه شده است.

همان طور که ملاحظه می‌شود تعداد ۲۶ زیر مقوله، تعداد ۴ مقوله زیر عنوان رابطه معنوی با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و لزوم انجام وظایف در عصر غیبت قرار گرفتند.

جدول ۲: عوامل علی مسئله مهدویت از نگاه مقام معظم رهبری (مدظله العالی)

مضامین	مقوله‌ها	زیر مقوله‌ها
رابطه معنوی با امام زمان	رابطه عاطفی	۱. رابطه قلبی، عاطفی و فکری مردم با امام زمان ۲. رابطه دائمی شیعیان با امام زمان ۳. احساس معنوی و قلبی نسبت به امام ۴. نظارت و توجه امام زمان بر اعمال ما ۵. مدد‌های غیبی و توان مضاعف مردم در اعتقاد به مهدویت ۶. توسل و انس معنوی با امام زمان
	اهمیت و ارزش مسئله انتظار	۱. شناخت خصوصیات مهدی موعود ۲. انتظار فرارسیدن دوران آرمانی ۳. انتظار لازمه مسئله مهدویت ۴. اعتقاد به اصل وجود مهدی موعود ۵. آماده‌باش نسبت به انتظار
لزوم انجام وظایف در عصر غیبت	الزامات انتظار حقیقی	۱. اعتماد و امیدواری به آینده و تأیوس نبودن ۲. اطمینان به آینده، عدم آسایش و راحت طلبی

مضامین	مقوله‌ها	زیر مقوله‌ها
		۳. غربال شدن خوب از بد ۴. مبارزه و حرکت به سمت صلاح ۵. تلاش برای بیداری ملت‌ها
	الگوسازی موفق	۱. الگوبرداری از اسلام و جمهوری اسلامی ایران ۲. صبر و استقامت ملت ایران ۳. تلاش امام علیه السلام برای امیدواری مردم ۴. تسلیم و مرعوب نشدن ملت‌ها ۵. امید و حرکت ۶. پیشرفت معرفت‌ها و شناخت‌ها ۷. بصیرت، امید به آینده ۸. دلگرمی مؤمنین به آینده ۹. تسلیم و مرعوب نشدن، ۱۰. وعده قطعی الهی

شناسایی عوامل زمینه‌ای مسئله مهدویت از نگاه مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی)

عوامل زمینه‌ای، شرایط ویژه‌ای هستند که پدیده در آن قرار دارد. این سؤال مطرح شد که عوامل زمینه‌ای مسئله مهدویت از نگاه مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) کدامند؟ محققین پس از تحلیل داده‌های کیفی مقولات زمینه‌ای شامل تشکیل حکومت اسلامی و آماده کردن زمینه‌های ظهور را شناسایی که در ادامه به طور کامل و در جدول ۳ ارائه شده است تماماً عوامل زمینه‌ساز بوده که از دل کدها بیرون کشیده شده‌اند. همان‌طور که ملاحظه می‌شود تعداد ۴۰ زیر مقوله، تعداد ۲ مقوله زیر عنوان بیداری اسلامی قرار گرفتند.

جدول ۳: عوامل زمینه‌ای مسئله مهدویت از نگاه مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی)

مضامین	مقوله‌ها	زیر مقوله‌ها
بیداری اسلامی	تشکیل حکومت مردمی ایران	۱. انقلاب اسلامی ایران و ایجاد حاکمیت قرآن ۲. برگرداندن هویت اسلامی ۳. شناساندن دشمن و استکبار به ملت‌ها ۴. هوشیاری ملت‌ها در برابر استکبار ۵. همکاری مسلمین در برابر استکبار ۶. ولایت فقیه ۷. احساس وظیفه جوانان ۸. مبارزه روحانیت ۹. مدیران اسلامی

مضامین	مقوله‌ها	زیر مقوله‌ها
	آماده کردن زمینه‌های ظهور	۱۰. تشکیل دولت اسلامی ۱۱. انتقال مفاهیم شیعی توسط علمی دین ۱۲. تقوا و مراقبت از خود ۱۳. بیداری اسلامی ۱۴. پیشرفت علمی و عملی جمهوری اسلامی ایران
		۱. عمل به احکام اسلامی ۲. عمل به حاکمیت قرآن و اسلام ۳. وحدت کلمه ۴. مقاومت در برابر قدرت‌های استکباری ۵. تلاش و پشتکار ۶. نقش آفرینی روحانیت ۷. عالم به زمان بودن ۸. دست و پنجه نرم کردن با موانع ۹. برطرف کردن ضعف‌های نظام اسلامی ۱۰. ایجاد صلاحیت‌های لازم برای مقابله با بحران‌های فکری ۱۱. مقاومت برحق، اصلاح درون و جامعه ۱۲. تسلیم نشدن در برابر قدرت‌ها ۱۳. سربازی امام زمان، دفاع از ارزش‌های اسلامی ۱۴. خودسازی ۱۵. روش‌بینی منتظران ۱۶. مبارزه با فساد ۱۷. آماده‌سازی ۱۸. مجاهدت و مبارزه، دولت اسلامی ۱۹. اقتصاد قوی ۲۰. قدرت نظامی ۲۱. عنصر نظامی فداکار ۲۲. ایمان و حیا ۲۳. روحیه جهاد و مقاومت ۲۴. آمادگی و قابلیت ۲۵. حرف حق در برابر مستکبرین ۲۶. آمادگی معنوی - اخلاقی و عملی، خدمت به ملت ایران

شناسایی عوامل مداخله‌گر مسئله مهدویت از نگاه مقام معظم رهبری (مدظله العالی)

عوامل مداخله‌گر، عواملی هستند که به جرح و تعدیل شرایط علی می‌انجامد. این سؤال مطرح شد که عوامل مداخله‌گر مسئله مهدویت از نگاه مقام معظم رهبری (مدظله العالی) کدام‌اند؟

مقولات اصلی که به عنوان عامل مهم مداخله‌گر در مسئله مهدویت از نگاه مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) شناسایی شده است، اهداف و تبلیغات استعماری و استکباری زیر عنوان جنگ ترکیبی است که در جدول ۴ ارائه شده است.

ملاحظه می‌شود که تعداد ۲۱ زیر مقوله ذیل عنوان اهداف و تبلیغات استعماری و استکباری قرار گرفته است.

جدول ۴: عوامل مداخله‌گر مسئله مهدویت از نگاه مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی)

مضامین	مقوله‌ها	زیر مقوله‌ها
جنگ ترکیبی	اهداف و تبلیغات استعماری و استکباری	۱. مأیوس کردن ملت‌ها ۲. ترسیم فضای یاس‌آلود در مقابل چشم مستضعفان ۳. توطئه زدودن نام مهدی از دل‌های مردم ۴. زوال اندیشه مهدویت در مردم ۵. القای روح ناامیدی ۶. جلوگیری از تحرک و پویایی مردم ۷. تحریف مفهوم‌شناسی مهدویت ۸. خراب کردن موضوع مهدویت در ذهن مردم ۹. مخالفت با اصل دین ۱۰. نفاق دینی ۱۱. تبعیت از فرهنگ غرب و فریفتگان به زرق و برق ۱۲. قدرت‌طلبی ۱۳. تحجر ۱۴. ولنگاری فکری و عملی ۱۵. بی‌بندوباری ۱۶. تقلید کورکورانه ۱۷. طعمه‌جویی و راحت‌طلبی ۱۸. احساس ضعف ملت ۱۹. تلاش و تبلیغ استعمار علیه مهدویت ۲۰. تحریف مهدویت ۲۱. ضعف درونی (ضعف فکری، راحت‌طلبی، عادت‌های اجتماعی غلط)

شناسایی پیامدها و نتایج مسئله مهدویت از نگاه مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی)

پیامدها، بیانگر تبعات حاصل از عوامل شناسایی شده در قسمت قبل هستند. این سؤال مطرح شد که پیامدهای مسئله مهدویت از نگاه مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) کدام‌اند؟

مهدویت و انتظار از نگاه مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) پیامدها و نتایج مختلفی دارد.

در این بین تعالی فردی و اجتماعی مهم‌ترین پیامد این اتفاق بزرگ است. زیر مقولات روایت مشارکت‌کنندگان از این پیامدها در جدول ۵ ارائه شده است. ملاحظه می‌شود که تعداد ۴۲ زیر مقوله ذیل مقولات تعالی فردی و اجتماعی قرار گرفته است.

جدول ۵: پیامدها و نتایج مسئله مهدویت از نگاه مقام معظم رهبری (مدظله العالی)

مضامین	مقوله‌ها	زیر مقوله‌ها
عدالت جهانی	تعالی فردی	۱. تقرب الی الله ۲. تکامل فردی انسان ۳. بروز استعدادها و ظرفیت‌های انسان ۴. شفابخشی دردهای معنوی، روحی و اجتماعی ۵. پیشرفت مادی، معنوی و اخلاقی ۶. سرشار شدن دل‌ها از نور امید ۷. رقت قلب افراد جامعه مهدوی ۸. آرامش روانی
	تعالی اجتماعی	۱. استقرار عدالت در جامعه (عدم تبعیض در حقوق و حدود و احکام) ۲. از بین رفتن قله‌های فساد و ظلم ۳. پایان زورگویی و تجاوز و طغیان و استکبار ۴. اسلام تأمین‌کننده عدل ۵. نجات بشر از ظلم و جور ۶. امیدبخشی به جوامع و ملت‌ها ۷. رهایی از ستمگران و مستکبران ۸. مسدود شدن راه استعمار و استکبار ۹. جامعه اسلامی ۱۰. تمدن اسلامی ۱۱. تمدن حقیقی اسلامی ۱۲. صراط مستقیم الهی ۱۳. انحطاط تمدن غرب ۱۴. علم همراه با اخلاق ۱۵. عزت امت اسلامی ۱۶. آرامش اجتماعی ۱۷. تحقق شعار توحید در عالم ۱۸. آغاز زندگی اجتماعی بشر ۱۹. نابود شدن بنای ظلم در سطح جهان ۲۰. مبارزه با تبعیض ۲۱. استمرار حرکت نبوت و دعوت‌های الهی ۲۲. جامعه توحیدی

مضامین	مقوله‌ها	زیر مقوله‌ها
		۲۳. حکومت توحیدی ۲۴. جامعه معنویت ۲۵. جامعه معرفت ۲۶. جامعه برادری و اخوت ۲۷. جامعه علم ۲۸. پاکی و راستی ۲۹. دنیای انسانی همراه با معنویت ۳۰. حیات مطلوب بشر ۳۱. حکومت مردمی و متکی به ایمان و اراده و بازوان مردم ۳۲. استفاده از برکات بدون خسارت ۳۳. جهانی بدون زورگویی و ستمگری ۳۴. مبارزه برای تسابق در خیرات

ارائه راهبردهای مسئله مهدویت از نگاه مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی)

در حوزه راهبردها، این سؤال مطرح شد که راهبردهای مسئله مهدویت از نگاه مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) کدام‌اند؟

مسئله مهدویت و رسیدن به یک تمدن مهدوی نیاز به یک گفتمان سازی مهدوی در جامعه دارد که بر اساس سخنان مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) تعداد ۱۸ عنوان (زیر مقوله) تحت عنوان راهبرد بیان گردیده است که این راهبردها به طور کامل در جدول ۶ ارائه شده است.

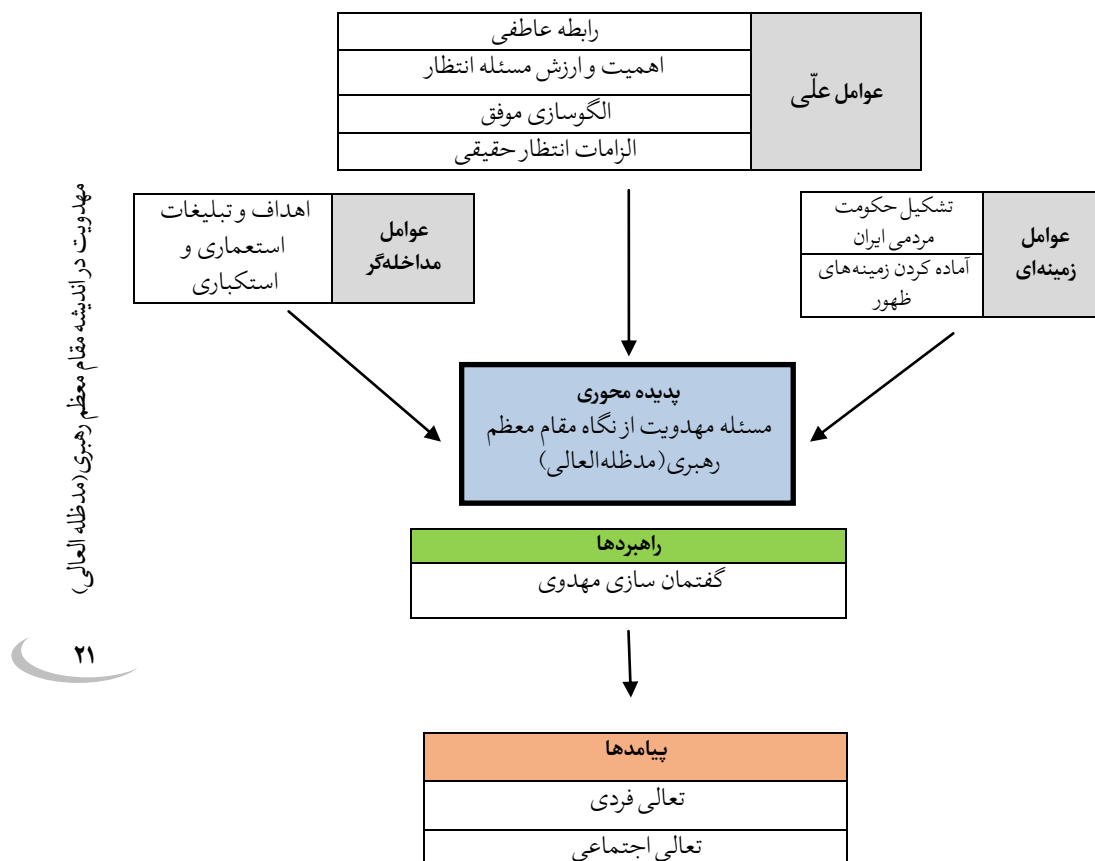
جدول ۶: راهبردهای مسئله مهدویت از نگاه مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی)

مضامین	مقوله‌ها	زیر مقوله‌ها
تمدن مهدوی	گفتمان سازی مهدوی	۱. مطالعه در مسئله مهدویت ۲. تقویت تفکر بسیجی ۳. تولید فکر، پرورش انسان توسط علمای دین ۴. نصب علی (علیه السلام) در غدیر و راهبرد پیامبر برای استمرار حرکت نبوی تا ظهور منجی ۵. دنباله روی از غدیر (تداوم راه غدیر) ۶. ترسیم خط غدیر تا افق مهدویت ۷. مجهز شدن به قدرت ۸. تشکیل حکومت مردمی ۹. توجه مجموعه‌های فرهنگی داخل و خارج به مهدویت ۱۰. توجه آموزش و پرورش به مهدویت ۱۱. توجه علمای دین و انتقال مفاهیم شیعی

مضامین	مقوله‌ها	زیر مقوله‌ها
		۱۲. کار علمی دقیق و متقن روی مسئله مهدویت ۱۳. کار عالمانه و مستند در مسئله انتظار ۱۴. تلاش حوزه علمیه و روحانیت ۱۵. آمادگی علمی و اخلاقی جوانان ۱۶. دگرسازی برای رسیدن به جامعه مهدوی ۱۷. محور قرار دادن مهدویت در فعالیت‌های فرهنگی ۱۸. اهتمام به مسئله عدالت اجتماعی در کشور

ترسیم مدل پارادایمی

با توجه به نتایج به دست آمده و در تبیین نتایج اصلی تحقیق می‌توان مسئله مهدویت از نگاه مقام معظم رهبری (مدظله العالی) و راهبردهای رسیدن به یک جامعه جهانی مهدوی را به شرح ذیل و در قالب مدل پارادایمی مربوطه ترسیم نمود. شکل شماره ۱، مدل پارادایمیک را به تصویر کشیده است.



اعتبارسنجی^۱

اعتبارسنجی در نظریه پردازی داده بنیاد، بخشی فعال از فرایند پژوهش است؛ برای مثال، پژوهشگر در خلال روال مقایسه پیوسته در شناسه گذاری باز، بین داده ها و اطلاعات و مقوله های در حال ظهور، کثرت ایجاد می کند (دانایی فرد و امامی، ۱۳۸۹: ۸۸). مقایسه پیوسته به این اشاره دارد که پژوهشگر وقایع، رویدادها و فعالیت ها را شناسایی و پیوسته آنها را با یک طبقه نوظهور مقایسه می کند. به این ترتیب آن طبقه را شکل می دهد و اشباع می شود (کرسول، ۱۳۹۴: ۲۹۰). به عبارت دیگر، فرایند کسب اطلاعات از گردآوری داده ها و مقایسه آنها با طبقات در حال شکل گیری را روش مقایسه پیوسته گویند (کرسول، ۱۳۹۴: ۸۸).

همین فرایند امتحان کردن داده ها در برابر مقوله ها در مرحله شناسه گذاری محوری روی می دهد. پژوهشگر پرسش هایی مطرح می کند که مقوله ها را ربط می دهد و سپس به بین داده ها می گردد و به دنبال مدرک، پیشامد و وقایع می گردد (دانایی فرد و امامی، ۱۳۸۹: ۸۸).

در این پژوهش نیز برای اعتبارسنجی یافته ها در مرحله شناسه گذاری باز به روش مقایسه ای پیوسته به تطابق همگونی میان اطلاعات و مقوله ها پرداخته و در مرحله شناسه گذاری محوری بازبینی داده ها نسبت به مقوله ها انجام شد.

از نظر کرسول پژوهشگران کیفی به منظور افزایش اعتبار پژوهش های خود باید در هر پژوهش حداقل از دو راهبرد استفاده کنند (کرسول، ۱۳۹۴: ۴۰۰). به منظور اطمینان از روایی پژوهش تعداد ۵ نفر از مشارکت کنندگان، گزارش نهایی مرحله نخست فرایند تحلیل زیر مقوله ها، مقوله ها و مضامین را بازبینی کردند. پیشنهادهایی در مورد حذف، ویرایش یا ادغام آنها ارائه که در نهایت در ویرایش نهایی اعمال شد. در ادامه پرسش نامه نهایی در اختیار یک از همکاران (عضو هیئت علمی) قرار گرفت و از خواسته شد که نسبت به پارادایم نهایی اظهار نظر کند و نظرات ایشان نیز مورد استفاده قرار گرفت. در نهایت به منظور روایی در حوزه کثرت گرایی^۲ سعی شد که از اعضای هیئت علمی دانشگاه های تهران همچنین حوزه قرآنی بهره لازم برده شود که پرسش نامه در اختیار آنان قرار داده شد.

۱. Validation

۲. Triangulation

پایایی

در این تحقیق از پایایی به روش توافق درون موضوعی برای محاسبه پایایی استفاده شد. به این صورت که از یکی از اساتید آشنا به تحلیل مضمون درخواست شد تا به عنوان شناسه‌گر ثانویه در پژوهش مشارکت کند و در ادامه محقق به همراه این همکار تعداد ۳ خروجی تحلیل را شناسه‌گذاری کرده و درصد توافق موضوعی را به عنوان شاخص پایایی تحلیل به کار گرفته شد. درصد توافق درونی را به صورت که تعداد توافقات ضربدر دو، تقسیم بر تعداد کل کدهای استخراجی ضربدر ۱۰۰ در نظر گرفته شد. با محاسبه تعداد کل کدها و توافقات و یا عدم توافق، میزان پایایی ۸۵٪ استخراج گردید.

نتیجه‌گیری

ارتباط قلبی یکایک مردم مؤمن با مقام ولایت عظمی و ولی الله اعظم، یکی از برکاتی است که از مشخص بودن مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف در عقیده مردم ما ناشی می‌شود. این انتظار همواره چه در دفاع مقدس و چه در میدان‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و غیره به کمک و مدد مردم آمده و باعث ایستادگی ملت‌های مسلمان گردیده است. انقلاب جمهوری اسلامی ایران باعث گردید به ملت‌های مسلمان بایستی ایستادگی نمایند و با توکل به خدا تلاش نمایند که خودشان را زیر بار ظلم نجات دهند. این ایستادگی از الگوی اسلام و جمهوری اسلامی ایران ناشی می‌شود؛ بنابراین اعتقاد به اصل وجود مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف، منجر به اعتماد، امیدواری به آینده و مأیوس نبودن گردیده و مردم در باب مهدویت این احساس معنوی و عاطفی و قلبی را با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف خوددارند.

البته در این بین مأیوس نمودن ملت‌ها، ترسیم فضای یاس آلود در مقابل چشم مستضعفان، القای روح ناامیدی، تلاش و تبلیغ استعمار علیه مهدویت، توطئه زدودن نام مهدی از دل‌های مردم و نفاق دینی از جمله تبلیغات و اهداف استعمار و استکبار است که در زمینه مهدویت و ظهور دارد و دستگاه‌های استعماری و استکباری امریکا و اذتاب او در تلاش هستند که مردم را از مقاومت دست بردارد به همین خاطر یکی از اساسی‌ترین کارهای استعمار و استکبار و ایادی آن، مسئله مهدویت و تحریف مهدویت است.

اما انقلاب اسلامی ایران باعث شد که هویت اسلامی به ملت‌ها مسلمان جهان برگردد در این بین احساس وظیفه جوانان، مبارزه روحانیت، انتقال مفاهیم شیعی توسط علمی دین، وحدت کلمه، تسلیم نشدن در برابر قدرت‌ها، اقتصاد قوی، قدرت نظامی، سربازی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف،

دفاع از ارزش‌های اسلامی ازجمله زمینه‌های ظهور امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف بوده که ملت‌های مسلمان جهان بایستی با برطرف کردن ضعف‌های نظام اسلامی زمینه‌ساز ظهور باشند. براساس نتایج تحقیق که برگرفته از بیانات مقام معظم رهبری (مدظله العالی) است راهبردهای اساسی و مهم در مسئله انتظار و مهدویت به صورت زیر است:

۱. مطالعه در مسئله مهدویت؛
۲. تقویت تفکر بسیجی؛
۳. تولید فکر، پرورش انسان توسط علمای دین؛
۴. نصب علی علیه السلام در غدیر و راهبرد پیامبر برای استمرار حرکت نبوی تا ظهور منجی؛
۵. دنباله‌روی از غدیر (تداوم راه غدیر)؛
۶. ترسیم خط غدیر تا افق مهدویت؛
۷. مجهز شدن به قدرت؛
۸. تشکیل حکومت مردمی؛
۹. توجه مجموعه‌های فرهنگی داخل و خارج به مهدویت؛
۱۰. توجه آموزش و پرورش به مهدویت؛
۱۱. توجه علمای دین و انتقال مفاهیم شیعی؛
۱۲. کار علمی دقیق و متقن روی مسئله مهدویت؛
۱۳. کار عالمانه و مستند در مسئله انتظار؛
۱۴. تلاش حوزه علمیه و روحانیت؛
۱۵. آمادگی علمی و اخلاقی جوانان؛
۱۶. دگرسازی برای رسیدن به جامعه مهدوی؛
۱۷. محور قرار دادن مهدویت در فعالیت‌های فرهنگی؛
۱۸. اهتمام به مسئله عدالت اجتماعی در کشور.

همان‌طور که بیان شد با توجه به راهبردهای حاصل از تحقیق که برگرفته از بیانات مقام معظم رهبری (مدظله العالی) است لازمه رسیدن به جامعه مهدوی و عدالت جهانی، توجه همه آحاد مردم، متصدیان حوزه فرهنگی است. علی‌هذا پیشنهاد می‌گردد متولیان امر متناسب با هرکدام از راهبردهای استخراجی، راهکارهای عملی و اجرایی آن را تدوین و برنامه‌ریزی نمایند.

همچنین با توجه به عوامل زمینه‌ای، علت‌ها و مداخله‌ای ظهور و انتظار و مهدویت و

اجرای صحیح و درست راهبردهای رهبر انقلاب ان شاء الله شاهد تعالی فردی و اجتماعی در بین ملت های مسلمان جهان باشیم. درس های مهدویت یک حرکت بزرگ عالم به سمت صلاح و آفاق روشن است و همه به آن اذعان و باور دارند و امیدواریم در آینده نه چندان دور (ان شاء الله) همه آحاد بشر طعم عدالت را به معنای واقعی کلمه بچشند.

منابع

۱. اشتراوس، آنسلم؛ کوربین (۱۳۸۷ش)، *اصول و روش تحقیق کیفی، نظریه مبنایی، رویه ها، شیوه ها*، ترجمه: بیوک میرزایی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۲. دانایی فرد، حسن؛ امامی، سیدمجتبی (۱۳۸۹ش)، «تأملی بر نظریه پردازی داده بنیاد: استراتژی های پژوهش کیفی»، *فصل نامه اندیشه مدیریت*، ش ۱.
۳. کرسول، جولیت (۱۳۹۴ش)، *پویش کیفی و طرح پژوهش، انتخاب از میان پنج رویکرد روایت پژوهی، پدیدارشناسی، نظریه داده بنیاد، قوم نگاری، مطالعه موردی؛ ویرایش دوم*، ترجمه: حسن دانایی فرد و حسن کاظمی، تهران: انتشارات صفار.
۴. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی (۱۴۰۴ق)، *بحارالانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار*، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۵. نعمانی، محمدبن ابراهیم (۱۴۱۸ق)، *الغیبه*، ترجمه: علی اکبر غفاری، تهران: نشر صدوق.
۶. سایت KHAMENEI.IR

The ideal of justice is the foundation of the Mahdavi government in the roadmap of the second step of the revolution: Presentation of political recommendations of Imam Khamenei

Dr. Mahdia Alavi Far ^١

Abstract

The ideals of justice in Mahdavi's government have a great contribution to the society's exit from the current situation and to find a model in the direction of becoming better and turning to God. This article seeks to answer the question of how to prepare the ground for the realization of the ideal of justice in the ideal government of Mahdavi based on the political recommendations and strategies of the Supreme Leader.

In this article, with analytical and descriptive methods, according to the policy recommendations of Ayatollah Khamenei, it is explained that the strategies of justice in the field of Iran with justice research in the field and university, compiling a pure Islamic theory about justice. Explaining the characteristics of justice combined with perseverance and authority is achieved in the world arena by awakening and increasing the knowledge of the world about the promise of justice, shaming arrogant powers, forming a united front against arrogance, using the opportunity of public diplomacy and Student campaigns against America and Israel are organized in the virtual space and finally with global democratic participation in the field of international management of the fields of Adl Gostar Mahdavi's government.

Keywords: Ideal, justice, ideal of the city, Hazrat Mahdi, peace be upon her, Imam Khamenei

^١. Assistant professor and member of the faculty of the Department of Islamic Studies, Shahid Bahonar University, Kerman, Iran(mahdeihalavyfar@uk.ac.ir)

آرمان عدالت زمینه ساز حکومت مهدوی در نقشه راه گام دوم انقلاب: ارائه توصیه های سیاستی آیت الله خامنه ای*

مهدیه علوی فر^۱

چکیده

آرمان عدالت در حکومت مهدوی سهم به سزایی در خروج جامعه از وضع موجود و الگوییابی در جهت بهتر شدن و سیورورت الی الله دارند. این مقاله درصدد پاسخ به این سؤال است که چگونه می توان براساس توصیه های سیاستی و راهبردهای مقام معظم رهبری زمینه تحقق آرمان عدالت را در حکومت آرمان شهر مهدوی مهیا ساخت. در این مقاله با روش تحلیلی و توصیفی با توجه به توصیه های سیاستی آیت الله خامنه ای تبیین می شود که راهبردهای عدالت گرایی در گستره ایران با عدالت پژوهی در حوزه و دانشگاه، تدوین نظریه ناب اسلامی درباره عدالت، تبیین شاخصه های عدالت توأم با استقامت و اقتدار محقق می گردد و در عرصه جهانی با بیداری و معرفت افزایی جهانیان نسبت به موعود عدل گستر، رسو نمودن قدرت های استکباری، تشکیل جبهه متحد علیه استکبار، استفاده از فرصت دیپلماسی عمومی و کمپین های دانشجویی علیه آمریکا و اسرائیل در فضای مجازی و در آخر با مشارکت دموکراتیک جهانی در عرصه مدیریت بین المللی زمینه های حکومت عدل گستر مهدوی مهیا می گردد.

واژگان کلیدی

آرمان، عدالت، آرمان شهر، حضرت مهدی علیه السلام، آیت الله خامنه ای.

مقدمه

مسئله نهایت و سرانجام سیر عمومی بشر در دنیا از جمله مهم ترین ابعاد جهان بینی مکاتب بشری و ادیان توحیدی می باشد، که با عنوان نظریه پایان جهان و تاریخ مطرح شده است. در رابطه با این مسئله دو نگرش بدبینانه و خوشبینانه به فرجام جهان وجود دارد. در نگاه اول نابودی، انحطاط محض، برخورد تمدن ها، ظهور دولت های ناتوان و گسترش جنایات سازمان یافته، تاریخ را به پایان خواهند رساند، پایان جهان به آتش انفجارهای هسته ای و ویرانی های

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۲۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱/۲۳

۱. استادیار و عضو هیئت علمی گروه معارف دانشگاه شهید باهنر کرمان، ایران (mahdiehalavyfar@uk.ac.ir).

غیرقابل ترمیم ختم خواهد شد (دریاباری، cd). نگاه دوم که نقطه مقابل رویکرد نخست است؛ پایان جهان در اوج کمال و رستگاری انسان به رهبری موعود نجات بخش، به منزلگاهی مطلوب و دلگشا ختم خواهد شد، که «عدالت» خصوصیت عمده این مقصد است.

انبیاء و اولیاء الهی پیشتازان گفتمان عدالت‌گرایی و عدالت‌خواهی در جوامع بودند، لذا عدالت وجه اشتراک تمامی ادیان توحیدی است چرا که عدالت نیازی فطری بشر و از جمله زیرساخت‌های تشکیل جامعه توحیدی است. در آئین زردتشت موعود نجات بخش و عدالت‌گرا "سوشیانت"، در دین یهود "ماشیح"، در دین مسیح حضرت مسیح علیه السلام ملقب به "فارقلیط" و در آئین اسلام حضرت حجت بن الحسن علیه السلام دوازدهمین امام شیعه جهان را به توحید، عدالت، امنیت و اخلاق و... رهبری خواهد کرد (مددیور، cd).

در عصر حاضر آیت‌الله خامنه‌ای رهبر جهان اسلام در «بیانیه گام دوم انقلاب» عدالت را به عنوان چهارمین عامل زمینه‌ساز ظهور خورشید عظمای ولایت و تمدن اسلامی معرفی می‌نمایند.

سؤال اصلی این مقاله عبارت از این‌که با چه روش‌هایی می‌توان آرمان عدالت زمینه‌ساز حکومت مهدوی را براساس توصیه‌های سیاستی و راهبردهای مقام معظم رهبری تحقق ساخت؟ پاسخ به این سؤال با روش تحلیلی و توصیفی با توجه به توصیه‌های سیاستی و راهبردهای عدالت‌گرایی آیت‌الله خامنه‌ای در دو گستره ایران اسلامی و جهان بیان می‌شود.

فرضیه این مقاله براین مبنا است که یکی از ابعاد زمینه‌ساز ظهور منجی، عدالت است؛ یعنی اگر در بُعد اعتقادی و عملی ظرفیت‌ها و قابلیت‌های عدالت‌گرایی در جامعه اوج بگیرند؛ این امر سبب تعجیل در ظهور می‌شود، و اهمال در برابر آن باعث تاخیر در ظهور و حکومت آرمانی می‌شود.

سؤال‌ی که مطرح می‌شود آیا فرضیه فوق قابل اجتماع است با روایاتی که از ویژگی‌ها و شرایط ظهور را فراگیرشدن ظلم در روی زمین برمی‌شمرد؟

باید توجه کرد که صرف به ستوه آمدن مردم از ظلم و یا به اوج رسیدن جور برای تحقق فرج کافی نیست؛ چنانچه پس از نارضایتی مردم از ظلم و جور حکومت عثمان، عوامل تشکیل حکومت علوی به اوج خود رسیده بود، و مردم برای انتخاب حضرت علی علیه السلام به عنوان خلیفه مسلمین به در خانه حضرت هجوم آوردند اما؛ حضرت می‌فرمودند: نه من را رها کنید.

چرا در مقابل این همه اصرار برای خلافت حضرت امتناع می‌کردند؟ آیا ایشان تعارف داشتند؟ علت اصلی امتناع حضرت این بود که هر چند مردم از ظلم خسته شده بودند اما

شرایط و زمینه‌های تحقق عدالت همچون عدم دنیاگرایی و استحکام مبانی دینی را نداشتند. و در عین حال نه فهم و درکی از عدالت و نه تحمل آن را داشتند. برای این که جامعه مرحله به مرحله به ظهور نزدیک شود؛ باید جامعه در ابعاد درک ظلم، فهم صحیحی از عدالت و اجرای فراگیر و پایدار عدالت رشد پیدا کنند. بنابراین در عین این که در زمان ظهور امام عصر عجل الله تعالی فرجه ظلم و جور به بالاترین حد فراگیری رسیده است، اما؛ باید مردم آمادگی پذیرش عدالت و لوازم آن و تا تاب و تحمل عدالت مهدوی هم را داشته باشند همچنین باید ریشه‌های ظلم را هم هر چند به صورت اجمالی بشناسند. تا دیگر بار تاریخ شاهد قتل منادی عدالت به خاطر شدت عدالتش نباشد (پناهیان، ۱۳۹۱ ش: ۳۰-۳۲).

راهبردهای زمینه‌ساز آرمان عدالت برای حکومت مهدوی، تلاش در دو عرصه نظریه‌پردازی و عملی است. قدم اول در بُعد نظری مستلزم این مسئله است که عدالت در راس گفتمان نخبگانی قرار گیرد، بدین جهت حوزه و دانشگاه باید عدالت‌پژوهی مبتنی بر بنیان‌های علمی مستخرج از منابع ناب اسلامی را گسترش دهند و از هرگونه التقاطی با تفکرات غربی مبتنی بر جهان بینی غیرالهی پرهیز نمایند و از جهت عملی عدالت‌گرایان باید بدانند که معیار عدالت حداکثری است که در راستای تحقق آن، جهاد و مبارزه با فساد در دو گستره بین‌المللی و ملی لازم و ملزوم یکدیگرند.

و در آخر باید متذکر شد که اگر مبارزه با فساد از هدف فردی به اهداف جمعی توأم با شدت مبدل شود؛ و جوامع فعالانه دنبال تحقق آرمان عدالت با رویکردی جمعی و جهانی باشند؛ زمینه‌های موثر ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه مهیا می‌شود.

آرمان و آرمان‌شهر

فهم صحیح فرهنگ آرمانی در صورت تصویری جامع از آرمان به دست می‌آید. آرمان به معنی فرجام و غایت است (صلیبا، صانعی، ۱۳۶۶ ش: ۲۵).

از منظر مقام معظم رهبری آرمان در اصطلاح «هدف و برنامه‌ریزی» است (بیانات رهبری پیام به دومین همایش سراسری جنبش دانشجویی، ۱۳۸۱/۸/۶).

براساس اندیشه‌های راهبردی رهبری، راه رسیدن به هدف‌های متعالی، توجه به مبادی آرمانی با رویکردی عقلی - دینی است که به شرح ذیل است:

الف) محرک بودن آرمان: جوامع برای رهایی از باتلاق رکود باید دائماً آرمان‌های متعالی را

در سند چشم‌انداز خود ملاحظه نمایند وگرنه خورۀ ایستایی و جمود آنها را از پا درمی‌آورد. مقام معظم رهبری می‌فرمایند:

آنچه موجب شوق و پشرفت و حرکت در ملت‌ها می‌شود آرمان هستند و هرچه این آرمان‌ها والاتر و محبوب‌تر و نورانی‌تر باشند حرکت صحیح‌تر خواهد بود (بیانات رهبری با فرماندهان سپاه پاسداران، ۱۳۹۵/۶/۲۸).

ب) عقلانیت آرمان: آرمان برخلاف آرزوهای طولانی دارای مبدأ و غایت عقلایی هستند، که عقاء جوامع نسبت به آنها اجماع دارند. «آرمان‌گرایی عین عقلانیت است زیرا اگر ملتی بدن آرمان شود همانند وضعیت امروز جوامع غربی از درون تهی و پوچ خواهد شد» (همان).

ج) واقع‌گرایی آرمان: آرمان امری موهوم و ذهنی نیست بلکه آرمان‌گراها از واقعیت‌های مثبت جامعه استفاده و با واقعیت‌های سلبی مبارزه و مقابله می‌کنند. بدین ترتیب آرمان‌گرایی مخالف واقع‌گرایی نیست بلکه در تقابل با محافظه‌کاری است که با خوب و بد واقعیت سازش دارند (بیانات رهبری در دیدار با جمعی از دانشجویان، ۱۳۹۴/۴/۲۰).

بنابراین آرمان هدف و برنامه‌ای مبتنی بر واقعیت جامعه است، که آن در لابه‌لای موانع و مشکلات باید مسیریابی کرد. و انتظار پدیدار شدن آن از طریق اموری چون معجزه، مخالف با واقعیت‌گرایی آرمان است (بیانات رهبری در دیدار با جمعی از دانشجویان، ۱۳۹۶/۳/۱۷).

د) این جهانی بودن آرمان: آرمان از سنخ امور ذهنی و انتزاعی نیست، بلکه آرمان واقعیتی این جهانی است که شهروندان با استفاده از سازوکارهای تربیتی و آموزشی به آن دست می‌یابند (افضلی، لک‌زایی، ۱۳۹۳: ۶۲).

ه) مطالبه آرمانی: راهبردی فعالانه و عملیاتی که مقام معظم رهبری به جوانان دختر و پسر برای تحقق آرمان‌ها توصیه می‌نمایند: «مطالبۀ آرمان‌ها از مسئولین است» (بیانات رهبری در دیدار با جوانان، ۱۳۸۱/۱۲/۶). چرا که عدم مطالبۀ آرمان‌ها، جوامع را گرفتار روحیۀ غفلت و فراموشی و مسئولین را دچار روزمره‌گی می‌کند (بیانات در دیدار معلمان سراسر کشور، ۱۳۸۵/۲/۱۲).

آرمان‌شهر از منظر صدرالمتألهین همان شهر خوب یا برتر است. از این سخن دو امر دیگر انتزاع می‌شود: ۱. عدم مقبولیت وضع موجود؛ ۲. امکان ارائه الگوی وضع مطلوب (ملاصدرا، ۱۹۸۱م: ج ۱، ۷).

پژوهشگر با تعمق در تعریف صدرایی از آرمان‌شهر، به یکی از مفاهیم کلیدی آرمانی یعنی «انتظار» رهنمون می‌شود، چرا که انتظار نیز بر دو مبنا استوار است: ۱. قبول نکردن و رد کردن

آن وضعیتی که بر اثر جهالت انسان‌ها، بر اثر اغراض بشر بر زندگی انسانیت حاکم شده است؛ ۲. تلاش برای رسیدن به وضع مطلوب که مسلم است این وضع مطلوب با دست قدرتمند ولی خدا، حضرت حجت بن الحسن، مهدی صاحب زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف تحقق پیدا خواهد کرد (بیانات رهبری، ۱۳۸۷/۵/۲۷).

مقام معظم رهبری از جامعه‌ای که آرمان‌های الهی و انسانی در آن ظهور یافته با توجه به فرهنگ قرآنی تعبیر به «حیات طیبه» می‌نمایند، حیات طیبه «یعنی همه چیزهایی که بشر برای بهزیستی و سعادت خود به آنها احتیاج دارد» در جامعه موجود باشد (بیانات رهبری، ۹۴/۶/۲۵). شاخصه‌های حیات طیبه یا آرمانی براساس منظومه فکری ایشان عبارت از معنویت، جامعه مؤمن و متعبد، جامعه پیشرفته، جامعه عادل، جامعه آزاد مخصوصاً آزادی فکر، جامعه قوی و مستحکم، جامعه متحد، جامعه دارای اعتماد به نفس، عزت ملی، استقلال، رفاه و... می‌باشد (بیانات رهبری، ۱۳۸۴/۲/۱۹؛ ۱۳۹۴/۶/۲۵؛ ۱۳۹۴/۴/۲۰).

باید ابراز کرد اگر کسی خواهان اعتلای اسلام و ایران در جوامع جهانی است؛ باید به سمت نهادهای سازمیعیارها و ملاک‌های حیات طیبه حرکت کنند. «این حرکت به سمت حیات طیبه تمام شدنی نیست ﴿أَلَا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ﴾ (شوری: ۵۳). صیورت یعنی روز به روز بهتر بشود این را می‌گویند صیورت، بشر به سمت خدا صیورت دارد، و جامعه مطلوب اسلامی آن است که این صیورت در آن وجود داشته باشد» (بیانات رهبری، ۱۳۹۶/۶/۲۵).

خلاصه آن‌که هر جامعه‌ای که غایت و مقصدش نیل به تمام حقیقت خیر و اعلی مرتبه کمال است؛ بداند که جزء در سایه حیات طیبه در مدینه فاضله به آرمانش دست نمی‌یازد «فَالْخَيْرُ الْاَفْضَلُ وَالْكَمَالُ الْاَقْصَى انما ينال بالمدينة الفاضله» (ملاصدرا، ۱۳۵۴ش: ۴۹۰).

از منظر ملاصدرا معیاری که آرمان شهر حق را از باطل می‌توان تمییز داد این است که آرمان شهر، شهری است که شهروندان آن مومن، قانون آن الهی و حاکم آن نبی است؛ حکومت امام و فقیه نیز حکم حکومت نبی را دارد؛ به دیگر سخن جامعه‌ای آرمانی است؛ که در آن معصوم یا جانشین معصوم حاکم باشد؛ زیرا در چنین جامعه‌ای است که رسیدن به سعادت و کمال مطلوب برای انسان امکان‌پذیر است (ملاصدرا، ۱۳۶۰ش: ۴۹۰).

حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف وجود آرمانی خویش را در راستای اعتلای بشریت، چنین به ابا اسحاق معرفی می‌نمایند:

یا بنی ان الله جل ثناءه لم یکن لیخلی اطباق ارضه واهل الجدی طاعته و عبادته
بلا حجت یستعلی بها (ابن بابویه، ۱۳۵۹ش، ج ۲، ۴۴۷-۴۴۸)؛

ای فرزندم خداوند طبقات زمین و اهل جدیت در طاعت و عبادت را بدون حجت نمی‌گذارد حجتی که به واسطه او [از جهت مکان و رتبت] رفعت و اعتلاء می‌یابند.

نتیجه آن که بشر معاصر فقط از طریق التزام به قانون الهی و ایمان‌گرایی شخصی، به آرمان‌شهر راه نمی‌یابد بلکه باید علاوه بر ایمان به وحی؛ در زمان غیبت تحت حکومت ولایت فقیه و در زمان ظهور موعود در ظلّ توجهات و عنایات حضرت بقیه الله الاعظم و تبعیت از ایشان به آرمان دیرینه‌اش سوق یابد.

زمینه‌سازی حکومت آرمانی مهدوی

زمینه‌سازی در لغت به معنای به وجود آوردن مقدمات انجام امری است (انوری، ۱۳۸۱ش: ج ۵، ۳۸۶). اما در اصطلاح زمینه‌سازی یعنی تحقق یک پدیده (زمینه) در تحقق پدیده دیگر تأثیرگذار است. و به تعبیر دیگر زمینه‌سازی برای حکومت آرمانی حضرت مهدی علیه السلام، عبارت از آمادگی و ایجاد مقدمات ظهور است مراد از زمینه‌سازی ظهور یعنی در بُعد اعتقادی و عملی ظرفیت‌ها چنان اوج بگیرند که سبب تعجیل در ظهور شود، و اهمال در برابر آن باعث تاخیر در ظهور و حکومت آرمانی می‌شود (آیتی، ۱۳۹۰ش: ۳).

چنان‌که خواجه نصیرالدین طوسی بر این عقیده است که وجود و تصرف امام از الطاف الهی نشأت می‌گیرد، و غیبت و محرومیت از وجود امام از پیامدهای سوء رفتار بشر است. «وجوده لطف، و تصرفه [لطف] آخر، و غیبتة مثلاً» (طوسی، ۱۴۰۷ق: ۲۲۱). از این کلام چنین استنباط می‌شود؛ چنان‌که اعمال ناشایست بشر منجر به غیبت امام شده، از آن سو اقدامات اصلاحگری و زمینه‌ساز، نوید ظهور موعود را به گوش جان می‌رساند. موعودی که از طرف خداوند ماموریت یافته، بشر را به مقصد و غایت آرمانی برساند. مقام معظم رهبری می‌فرمایند:

شما باید زمینه را آماده کنید، تا آن بزرگوار بتواند بیاید و در آن زمینه آماده، اقدام فرماید. از صفر که نمی‌شود شروع کرد! جامعه‌ای می‌تواند پذیرای مهدی موعود علیه السلام باشد که در آن آمادگی و قابلیت باشد چرا امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام در زمان خودش نتوانست ریشه بدی را بکشاند؟ چرا؟ چون زمینه، زمینه نامساعد بود. زمینه را نامساعد کرده بودند. زمینه را زمینه دنیاطلبی کرده بودند (بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم، ۱۳۷۶/۱۰/۲۵).

بنابراین یکی از لوازم اصلی مهدویت که آن را از تخریب مصون می‌دارد توجه به اصل زمینه‌سازی برای ظهور منجی در عرصه گیتی به عنوان یک تکلیف و مسئولیت است که

معصومین علیهم السلام در هر عصر و زمانی براساس مقتضیات زمان طرح زمینه سازی ظهور را، با روش انجام تکالیف و وظایف شرعی برای مخاطب زمان خودشان در ابعاد دینی، اجتماعی و حکومتی و سیاسی اجرا می کردند. از این منظر وظایف دینی به مثابه خشت هایی است که در هر لحظه بنای رفیع ظهور را تکمیل می کند و موجبات بسط ید امام و پیگیری اهدافش را فراهم می کند.

مقام معظم رهبری می فرمایند:

هرچند اعتقاد به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف یک آرمان والاست و در آن هیچ شکی نیست؛ اما نباید مسئله را فقط به جنبه آرمانی آن ختم کرد، بلکه انتظار باید به دنبال آن عمل بیاید و خود را برای سربازی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف آماده کرد. سربازی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، کار آسانی نیست. سربازی منجی بزرگی که می خواهد با تمام مراکز قدرت و فساد بین المللی مبارزه کند، احتیاج به خودسازی و آگاهی و روشن بینی دارد. کسی که در انتظار آن مُصلح بزرگ است، باید در خود زمینه های صلاح را آماده سازد و کاری کند که بتواند برای تحقق صلاح بایستد (بیانات رهبری، ۱۳۸۱/۰۷/۳).

قرآن کریم و تمام معصومین علیهم السلام بشارت استقرار و تمکین حکومت آرمانی مهدوی را وعده داده اند؛ ولیکن مسلمین باید مقدمات متناسب با آن غایت را، همچون عدم سازگاری با ظلم، حرکت قاطع علیه ظلم، اقامه حدود اسلامی و عدم اجازه به جولان دادن اندیشه های غیراسلامی و ضداسلامی از راه معقول فراهم نمایند، این چنین جامعه زمینه ساز به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف نزدیک می شود البته نه نزدیک شدن در زمان و مکان بلکه یک نزدیک شدن معنوی است. نتیجه آن که اگر زمینه سازان ظهور از جهت کیفیت و کمیت جامعه اسلامی را رشد دهند؛ قدم به قدم جامعه خود و زمان و تاریخ خود را به تاریخ ظهور ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف نزدیک کرده اند (خامنه ای، ۱۳۹۰ش: ۳۴۳-۳۴۴).

حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف قائم به عدل

از ارکان شهر آرمانی وجود حاکمی مشروع در رأس آن است صدرالمتألهین در این باره می فرماید:

جامعه ای آرمانی است که در آن معصوم یا جانشین معصوم حاکم باشد، زیرا در چنین جامعه ای است که رسیدن به سعادت و کمال مطلوب برای انسان امکان پذیر است (ملاصدرا، ۱۳۶۰ش: ۴۹۰).

وجود آرمانی حضرت بقیه الله الاعظم در بین سایر معصومین برای تحقق شهر عدالت محور،

به دلایلی ممتاز گشته است:

الف) بخشی از جهان بینی بشر که مسئله منتها سیر بشریت و مقصد او در این دنیا، با اعتقاد به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف عدالت گستر جهانی تکمیل می شود، و عدم التفات به این رکن منجر به خلاء در جهان بینی می گردد. مقام معظم رهبری می فرماید:

اعتقاد به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف یک بخشی از جهان بینی ادیان است؛ یعنی ادیان الهی هم چنان که در جهان بینی عمومی خودشان نسبت به عالم، آدم، منشأ آفرینش و منتهای سیر حیات بشر یعنی درباره مبدأ و معاد نظر می دهند، یکی از بخش های این جهان بینی عبارت از پاسخ به مسئله نهایت سیر کاروان بشر در این دنیا است. پاسخ ادیان به این سؤال، تقریباً یکسان است؛ معتقدند که این کاروان در پایان، در آخر راه، به یک منزلگاه مطلوب و دلگشا و دلنشین خواهد رسید. خصوصیت عمده این مقصد هم «عدالت» است؛ عدالت، خواسته عمومی بشریت از اول تا امروز و تا آخر است (بیانات رهبری، ۲۱/۰۳/۱۳۹۳).

ب) نافرجام نماندن زحمات انبیاء با عینیت یافتن جامعه آرمانی مهدوی، بعثت، دعوت انبیاء و زحمات طاقت فرسایشان بی فایده و بی اثر نخواهد بماند. رهبر عظیم الشان می فرمایند:

مسئله مهدویت در شمار چند مسئله اصلی در چرخه و حلقه معارف عالیّه دینی است؛ مثل مسئله نبوت. چون آن چیزی که مهدویت مبشر آن هست، همان چیزی است که همه انبیاء و همه بعثت ها برای خاطر آن آمدند و آن ایجاد یک جهان توحیدی و ساخته و پرداخته براساس عدالت و با استفاده از همه ظرفیت های است که خدای متعال در انسان به وجود آورده (بیانات رهبری، ۱۸/۰۴/۱۳۹۰).

ج) تکامل تاریخ: تکامل از جمله قوانین تکوینی که بر تاریخ حاکمیت می کند، معنای تکامل برخلاف تفکرات مارکسیستی پیچیدگی جامعه از لحاظ ارتباطات اجتماعی و اقتصادی و بعد هم تکنولوژی نیست. بلکه تکامل، یعنی مفاهیم عالی را بهتر درک کردن، تخلّق به اخلاق عالی را بیشتر پیدا کردن، و یک قدم به سوی یک معرفت صحیح جلو رفتن است (بیانات رهبری، ۱۳۷۰/۰۶/۲۷).

با توجه به مفهوم تکامل تاریخ یکی از مهم ترین مصادیق عینی تکامل فریاد عدالت خواهی در جهان و عقب نشینی جبهه متکبر و مستکبر بوده است. چنان که مقام معظم رهبری می فرمایند:

تاریخ دارد عوض می شود. یکی از پیچ های مهم حرکت تاریخ، در زمان من و شما دارد

طی می‌شود. امروز به دوران نبی اکرم ﷺ نگاه کنید؛ از دور پیچ را می‌شود دید. از این جا شما می‌فهمید که بشریت در دوران صدر اسلام، مشغول چگونه حرکتی بود و چه کار می‌کرد. امروز دنیا در حال آن چنان تحولی است که آن روز بود؛ آن روز هم کسی باور نمی‌کرد شما خیال می‌کنید قدرت‌هایی که آن روز بر دنیا مسلط بودند، کمتر از قدرت استکباری امریکای امروز احساس قدرت می‌کردند؛ نه آنها هم همین طور احساس قدرت می‌کردند. این حادثه همیشه بوده، امروز هم هست. آن روز هم دنیا و دنیا داران در مقابل حرکت پیامبر ﷺ، با چهره خشن و سرد و با کمال خشونت رفتار می‌کردند؛ مخصوص امروز نیست؛ اما در همه موارد هم آن جبهه‌ای که در نهایت عقب‌نشینی کرده، همان جبهه متکبر و مستکبر بوده است. این جاست که تاریخ روز به روز تکامل پیدا کرده است. تفسیر الهی تاریخ این است (بیانات رهبری، ۱۳۷۰/۰۶/۲۷).

(د) مهدویت و امید به عدالت: بزرگ‌ترین خاصیت اعتقاد به مهدویت در میان شیعیان، امیدآفرینی در رابطه با احیاء عدالت و نابودی ظالمین است. جامعه تشیع فقط به برجستگی‌های تاریخ خود در گذشته متکی نیست، چشم به آینده دارد. یک نفر معتقد به مسئله مهدویت، در سخت‌ترین شرایط شعله‌ی امید همواره در دل او وجود دارد؛ می‌داند دوران ظلم، این دوران تسلط ناحق و باطل قطعاً سپری خواهد شد؛ این یکی از مهم‌ترین آثار و دستاوردهای این اعتقاد است (بیانات رهبری، ۱۳۹۴/۰۳/۱۴).

با توجه به مطالب پیشین چنین فهم می‌شود که آرمان مهدویت، مانع به یغما بردن ثروت مستضعفین توسط استعمار است. لذا فرماندهان استعماری در صدد زوال و یا تخدیر عقیده مهدویت در بین مردم هستند. تخدیر و تخریب این عقیده به این امر است که بشریت خود را مسئول و مکلف برای اصلاح ندارد بلکه تنها امام زمان (عج) را مسئول اصلاح‌گری بدانند و لاغیر!

پیامد این تفکر، تبدیل کردن موتور محرکی به یک چوب لای چرخ است؛ تبدیل کردن یک داروی مقوی، به یک داروی مخدر و خواب‌آور است (بیانات رهبری، ۷۶/۱۰/۲۵). در حالی که منتظر واقعی خود را مکلف می‌کند که شرایط اقدام حضرت بقیه الله الاعظم را فراهم نماید و چنین می‌سراید:

همیشه منتظرت هستم / بی‌آنکه در رکود نشسته باشم / همیشه منتظرت هستم / چونان که من / همیشه در راهم / همیشه در حرکت هستم / همیشه در مقابله (صفا زاده، ۱۳۵۸ ش: ۷۱).

اکنون سؤالی که اذهان با آن مواجه می‌شوند؛ چیستی و چگونگی زمینه‌ساز بودن حکومت آرمانی مهدوی؟

آرمان اجتماعی عدالت زمینه‌ساز حکومت مهدوی

عدالت از ارکان آرمانی و پایه‌های حکومت آرمانی مهدوی برای برافراشتن کلمه «لا اله الا الله» در رأس مخروط جهان هستی است، که لازمه این رستاخیز ابتدا اهتزاز پرچم عدالت در عرصه فردی و رابطه با خود است، یعنی از مصادیق ظلم به خود اجتناب کردن، که عبارتند از گناهان، لغزش‌ها، رفتن به دنبال شهوات، رفتن به دنبال اهواء، دورشدن از توجه و تذکر و خشوع در مقابل پروردگار (بیانات رهبری، ۲۷/۰۲/۱۳۹۰).

در مرحله دوم اقامه عدالت در روابط اجتماعی؛ دعوت به اجتماع به صورت مستقل و صریح جز از ناحیه نبوت و در قالب دین از جای دیگری شروع نشده است و از بین ادیان آسمانی، اسلام با صراحت بیشتری امر اجتماع را موضوع مستقل قرار داده است (طباطبایی، بی‌تا: ۷-۹).

قرآن در این رابطه دعوت خود را به دو صورت اعلام کرده است:

۱. دعوت به اصل اجتماع و اتحاد (انعام: ۱۵۲؛ آل عمران: ۱۰۵).

۲. دستور ساختمان یک اجتماع اسلامی بر مبنای بهم پیوستگی، در حفظ و حراست منافع و مزایای معنوی و مادی [عدالت] و دفاع از آن اجتماع (طباطبایی، بی‌تا: ۱۰).

دفاع از اجتماع و منافع ایشان بدون نفی طبقات اجتماعی، نفی فرعون‌ها و نمرودهای زمان بدون عدالت، بدون استقرار عدل و انصاف، توحید معنایی ندارد. یکی از نشانه‌ها یا ارکان توحید، نبودن ظلم و نبودن بی‌عدالتی است. لذا پیام استقرار عدالت، پیام پیغمبران است (بیانات رهبری، ۱۳۷۸/۱۰/۳). ادیان نقشی بی‌بدیل در به ارمغان آوردن عدالت برای بشریت دارند، شواهد ذیل صحت مدعای ما را اثبات می‌کنند:

الف) به شهادت قرآن، هدف نظام‌سازی ادیان، هدف تمدن‌ها، هدف حرکت بشر در محیط جامعه خودشان را عدالت قرار دادند. چرا که قیام به عدل مقدمه هدف خلقت یعنی عبودیت است:

﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ (ذاریات: ۵۶).

ب) خصوصیت دیگر ادیان این است که انبیاء در طول تاریخ در کنار مظلومان برای عدالت عملاً در حال پیکار و معارضه بودند. در حالی که حکما و روشنفکران درباره عدالت حرف می‌-

زدند؛ ولی در مقام عمل وارد میدان نمی‌شوند.

ج) این‌که همهٔ ادیان متفقند در این‌که مبدأ در مسیر و پایان این حرکت عظیم تاریخی، یک پایان امید به عدل است که آن دوران استقرار دین کامل است (بیانات رهبری، ۱۳۹۰/۰۲/۲۷). در قرآن کریم از عدالت اجتماعی تعبیر به قسط شده است. معلوم می‌شود که بین عدل و قسط تمایزی است. عدل مفهومی کلی و عام که در تمام نظام هستی حاکم است ولیکن قسط مفهومی جزئی که اختصاص به جامعه بشری دارد. رهبر عظیم‌الشان دربارهٔ عدل می‌فرماید: عدل به معنی یک موازنهٔ صحیح در زندگی شخصی و عمومی و جسم و جان و سنگ و چوب و همهٔ حوادث دنیا وجود دارد. به تعبیر دیگر عدل یعنی رفتار صحیح؛ موازنهٔ صحیح؛ معتدل بودن و به سمت عیب و خروج از حد نرفتن اما قسط یعنی این که عدل، خرد شود و به شکل عدالت اجتماعی درآید (بیانات رهبری، ۱۳۷۱/۱۱/۱).

عدالت اجتماعی یا همان قسط ثمرهٔ دلکش شجرهٔ طوبای فطرت انسانی و قانون طبیعت است که همیشه کام بشر را شیرین نموده است. براساس منظومهٔ فکری رهبر عظیم‌الشان به سه دلیل بشریت منتظر قائم قسط و عدل حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه‌ه است: الف) برافراشتن پرچم عدل از قوانین لایتخلف طبیعت و تاریخ است «آن چیزی که متعلق به این عالم و طبیعت این عالم است، عبارت است از استقرار حکومت عدل است» (بیانات رهبری، ۱۳۸۴/۰۶/۲۹).

در جای دیگر معظم له شاهدهی عینی بر قانون طبیعت می‌آورند و می‌فرماید: حرکت‌های عدالتخواهانه، نمایانگر قانون و گردش طبیعی این عالم و تاریخ بشر است (بیانات رهبری، ۱۳۷۱/۱۱/۱۸).

بنابراین از آن جهت که طبیعت و قانون عالم و تاریخ بر عدالت سرشته شده است بشریت خواهان عدالت مهدی موعود است.

ب) فریاد و استغاثه بشر که دائماً در طلب و نیاز مبرم عدالت هستند؛ در گوش شنوای حق‌گرایان طنین‌انداز می‌شود. مقام معظم رهبری می‌فرماید:

به تبع احساس نیاز به عدالت که در طول تاریخ تا امروز در مردم عمومیت داشته، متفکران بشر، فیلسوفان و حکما در این مقوله وارد شدند و دغدغهٔ آنها بوده است (بیانات رهبری، ۲۷/۲/۱۳۹۰).

طرح ایدهٔ حکومت عدل جهانی مهدوی به عنوان اساسی‌ترین نیاز انسان معاصر می‌تواند پاسخگوی خلاء کنونی انسان معاصر باشد و قرار دادن چنین طرحی در مدار گفتمان جهانی

زمینه‌های فکری ضرورت چنین تبدیلی را در اذهان پدید خواهد آورد و انتظار عمومی را از اندیشه‌های متزلزل و نامتوازن به سمت اندیشه عقلانی و فطری و جامع‌نگر سوق خواهد داد (صمدی، ۱۳۸۸ ش: ۱۳۵).

ج) عدالت‌خواهی و عدالت‌گرایی از جمله مبانی سرشتی و فطری وجودی انسان است که همیشه بشر تشنه آن است. اگر چنین اندیشه نابی که از جان‌مایه‌های فطری و انسانی برخاسته است. با روش عقلانی و فرمول نظام‌مند و منطبق با فاکتورهای هویتی و آرمانی بر خرده‌ها عرضه گردد. بی‌شک از پوسته‌ها و مرز تصنعی عبور کرده و نگاه‌ها را به سوی خود معطوف خواهد نمود (همان: ۱۳۲). آیت‌الله خامنه‌ای می‌فرماید:

اسلام به ما آموخته است که انسان‌ها با وجود ناهمگونی‌های نژادی و زبانی و فرهنگی، همسانی فطری آنها را به پاکی و عدالت و نیکوکاری و همدردی و همکاری توحید و معرفت ذات متعالی خداوند رهنمون می‌گردد (بیانات رهبری، ۱۳۹۱/۰۶/۰۹).

بنابراین نیاز به عدالت و برقراری عدالت اجتماعی آحاد بشر را به مسئله و درد بزرگ بشریت یعنی فقدان عدالت و محرومیت از حقوق طبیعی رهنمون ساخته است و رفع این مسئله را انسان از ظهور مهدی موعود عجل‌الله تعالی فرجه الشریف می‌طلبد و انتظار می‌برد. بنابراین مسئله، مسئله طلب عدالت است (بیانات رهبری، ۱۳۸۱/۰۷/۰۳).

امین‌پور پس از ارائه گزارشی از اوضاع منتظران مهدی زمان ظهور و عدالت را به فصل تقسیم تشبیه کرده است:

فصل تقسیم گل و گندم و لبخند رسید / فصل تقسیم غزل‌ها و غزل‌خوانی‌ها / سایه امن کسای تو مرا بس / تا پناهم دهد از وحشت عربانی‌ها (امین‌پور، ۱۳۸۵ ش: ۳۵۶).

توصیه‌های سیاستی آیت‌الله خامنه‌ای در رابطه با آرمان عدالت

وقاحت و بی‌شرمی زورمندان و مستکبران عالم بدان جا رسیده است که ترک تازی و چپاول‌گری خودشان را در چارچوب قوانین بین‌الملل و با ارائه نظم نوین در مخ بشریت می‌خواهند فروبشانند؛ از منظر مقام معظم رهبری مهم‌ترین ترفند تاکتیکی و درس عملی درمقابل این نقشه ظالمانه، براساس برجسته‌ترین شعار مهدویت یعنی عدالت عبارت است از این‌که «نباید خیال کند که سرنوشت دنیا همین است؛ و بایستی به همین وضعیت تن داد؛ نه بداند که این وضعیت یک وضعیت گذراست - للبطل جولة» (بیانات رهبری، ۱۳۸۴/۶/۲۹).

۱. راهکارهای داخلی ایران و جهان اسلام

ایران اسلامی فراخور جایگاهش مأموریت و تکلیفی برای برهم زدن وضع ظالمانه جهانی دارد. چرا که با توجه به بشارت ادیان توحیدی مبنی بر این که عاقبت دنیا به کام مؤمنین است، می‌توان چنین نتیجه گرفت که «نابود کردن بنای ظلم در سطح جهان نه فقط ممکن است بلکه حتمی است زیرا وقتی ملتی معتقد است نقشه ظالمانه و شیطانی امروز در کل عالم قابل تغییر است، آن ملت امید و شجاعت می‌یابد و احساس می‌کند که نظم ظالمانه جهانی، قابل زوال است و ابدی نیست؛ می‌شود با آن مبارزه و درمقابل آن ایستادگی کرد» (بیانات رهبری، ۱۳۸۱/۷/۳). اکنون به تعدادی از عوامل تعیین‌کننده در سرنوشت جهان و ریشه‌کن کردن ظلم جهانی با دست ایرانیان اشاره می‌شود.

عوامل تعیین‌کننده عدالت به دو بُعد نظری و عملی تقسیم می‌شود:

بُعد نظری: تحقق عدالت در اجتماع مبتنی بر بنیان‌های جهان‌بینی توحیدی است، تا زمانی که رویکرد معرفت‌شناسی مطابق با واقع درباره عدالت در اذهان بشریت شکل نگیرد؛ انتظار برای به وقوع پیوستن عدل جهانی انتظاری منفعلانه است. لذا مقام معظم رهبری برای تدوین تصویری صحیح از عدالت راهبردهای ذیل را پیشنهاد دادند:

الف) تدوین نظریه ناب اسلامی در باب عدالت: در مرحله نظری، هدف رسیدن به نظریه اسلامی ناب در باب عدالت با نگاه متجددانه، نوآورانه، به منابع اسلامی است. محققین باید در استنباط عدالت اسلامی از مونتاز و کنارهم چیدن نظریات گوناگون متفکرین و حکمائی که در این زمینه حرف زدند، برحذر باشند. البته آشنائی با نظرات دیگران برای اتساع ذهن و استفاده بهتر و کامل‌تر از منبع اسلامی خودمان لازم است. البته علت دست یازیدن به نظریه ناب و خالص عدالت اسلامی از آن جهت است که مسئله عدالت مبتنی است بر پایه‌ها و مبانی هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی و پایه‌های اساسی؛ و اگر بخواهیم به نظریات غربی استناد کنیم، در واقع تکیه به مبانی فلسفی و هستی‌شناسی آنان کردیم در حالی که آن مبانی از منظر اسلامی مردود می‌باشند. همچنین در رویکرد نگاه اسلامی عدالت ناشی از حق و یک وظیفه و «باید» الهی است در حالی که در مکاتب غربی این‌جور نیست.

ب) کشف نظریه ناب اسلامی از طریق تعدد آراء و تضارب آراء: نکته دیگر این است که در عرصه تفکر و نظریه‌پردازی، رهاورد تعدد آراء و تضارب آراء نشاط علمی است. لذا از پیش‌دازی‌ها و از نظریه ثابت از قبل تعیین شده باید پرهیز کرد. بعد از آن که به نظر نهائی و مختار توأم با جمع‌بندی قوی و متقن و مستدل در باب عدالت اجتماعی رد برنامه‌های بلندمدت رسیدیم؛

باز احتمال مطرح شدن آراء و نظرات جدید در آینده باشد، نیاز داریم؛ که این خودش پژوهش‌های فراوانی را دنبال خواهد کرد. آن وقت در این جاست که ما می‌توانیم از تجربیات بشری استفاده کنیم.

ج) عدالت‌پژوهی از طریق تأسیس رشته تعریف شده علمی در حوزه و دانشگاه: وظایف حوزه: ۱. در حوزه قاعده عدل و انصاف بایستی تنقیح شود؛ این قاعده تاکنون غیرمنقح است، یعنی بخش‌های مختلف فقهی استندهائی به این قاعده می‌شود در حالی که قابل استدلال نیست؛ ۲. یکی از بخش‌هایی که یک فقیه در درس فقه استدلالی خودش دنبال می‌کند، مسئله عدالت باشد؛ «كتاب العدالة»؟ البته در باب عدالت اجتماعی بحث فقهی قوی شود. وظایف دانشگاه عبارت از تأسیس دانش میان‌رشته‌ای که هم نظریه پردازی را گسترش می‌دهد و هم نیروهای توانمندی را در این عرصه تربیت می‌کند.

د) تعیین شاخصه‌های عدالت: یکی از کارهای مهم نظری شاخصه‌های عدالت را پیدا کردن است و عدم التقاط شاخص اسلامی با شاخصه‌های غربی باید مستقلاً شاخص‌های عدالت، استقرار عدالت و سند جامع عدالت را جمع و تدوین کرد (بیانات رهبری، ۱۳۹۰/۰۲/۲۷).

ه) توجه به نقش اساسی اعتقاد به مبدأ و معاد در مسئله عدالت: استقرار عدالت در جامعه به معنای حقیقی کلمه بدون اعتقاد به مبدأ و معاد غیرممکن است و بدین جهت در طرح‌های قشنگ غربی در باب عدالت مطلقاً در عمل عدالت تحقق پیدا نمی‌کند بلکه بی‌عدالتی مطلق در آن جا وجود دارد. پشتوانه اعتقاد به معاد، اعتقاد به تجسم اعمال، اعتقاد به تجسم ملکات در قیامت، خیلی تأثیر در عادل بودن، عدل خواهی و ستایش عدل دارد مثلاً انسان بداند که رفتار ظالمانه، حتی اندیشه ظالمانه، گرگ صفتی در دنیا تجسمش در قیامت، گرگ برخاستن از خواب‌گرانِ مرگ است (بیانات رهبری، ۱۳۹۰/۰۲/۲۷).

بُعد عملی: روش‌ها و راهکارهای جدید و مؤثر برای تحقق عدالت صورت گرفته است؛ لیکن مطلقاً راضی‌کننده نیست. نیاز و هدف، عدالت حداکثری در جامعه است؛ و ریشه‌کن شدن ظلم در جامعه است لذا برای کم کردن فاصله بین آنچه که از عدالت لازم است و وضعیت کنونی بایستی به روش‌ها و راهکارهای جدید و مؤثر دست پیدا کنیم روش‌های متقن و مبتنی بر تعاریف متقن اسلامی را پیدا کنیم، تشخیص بدهیم، روی آنها مستقر شویم و حرکت کنیم (بیانات رهبری، ۱۳۹۰/۰۲/۲۷).

توصیه‌های رهبری برای تحقق عدالت در بُعد عملی عبارتست از:

الف) نمایندگان محترم مجلس و شورای نگهبان عدالت به عنوان یک معیار و یک سنجۀ اساسی در قانون‌گذاری مدنظر داشته باشد و مسئله عدالت را رصد دائمی نسبت به مسئله عدالت داشته باشند (بیانات رهبری، ۱۳۹۰/۰۲/۲۷).

ب) ایرانیان درمقابل زورگوئی و گردن کلفتی مقاومت و استقامت نمایند. دو نوع برخورد در مقابل طغیانگران وجود دارد: یک برخورد تسلیم است؛ اما تسلیم درمقابل زورگویان جهان، زورگو را به زورگوئی تشویق می‌کند (بیانات رهبری، ۸۷/۳/۱۴).

برخورد دوم تجهیز صالحین و وارثین زمین به سلاح «مقاومت و اقتدار» برای اسقرار عدالت است.

مقاومت در فرهنگ قرآنی یعنی تسلیم زورگویی نشدن، تسلیم زیاده‌طلبی نشدن، درعین حال مقاومت‌گراها نه اهل تجاوز، نه اهل سلطه‌طلبی و دست‌اندازی به ملت‌ها و کشورها هستند، نه اهل فرورفتن در لاک دفاعی و موضع انفعال است؛ بلکه در موضع اقتدار بازدارنده می‌باشند. چنانچه خداوند می‌فرماید:

﴿اعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُمْ﴾ (انفال: ۶۰).

«تُرْهِبُونَ بِهِ» همان چیزی است که در ادبیات سیاسی «قدرت بازدارندگی» می‌گویند (بیانات رهبری ۱۳۹۶/۲/۲۰).

استقامت و قدرت بازدارنده مسلمانان هرگونه اطاعت، رکون و ادهانی را درمقابل طواغیت نفی می‌کند. چرا که رکون،^۱ نوعی اعتماد توأم با میل و رغبت نسبت به استکبار است که با سپردن ولایت امور عامه به دست استکبار، استقلال جامعه دینی نفی می‌گردد و نتیجه آن حق با احياء باطل احياء گشته و بالاخره به خاطر احيائش کشته می‌شود (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۱۱، ۶۷) و ادهان،^۲ نوعی نرمی و روی خوش نشان دادن به کفار است که پیامد آن مسامحه و مایه گذاشتن از دین است (همان: ج ۱۹، ۶۲۱).

بنابراین به مقتضای منظومۀ دینی شیعه استقامت؛ شرط پیروزی است و برای آن که دل و جان انسان در برخورد با حوادث روزمرۀ زندگی، گرفتار فرسایش نشود نیاز به اعتراف به عبودیت درمقابل خدا و پایداری و استقامت در راه هدف دارد (بیانات رهبری، ۱۳۸۱/۷/۱۷).

۱. «وَلَا تَرْكَبُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمْ النَّارُ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ» (هود: ۱۱۳).

۲. «فَلَا تُطْعِ الْمُكَذِّبِينَ. وَذُؤُوا لَوْ تُذْهِنُ فَيُذْهِتُونَ. وَلَا تُطْعِ كُلَّ خَلَافٍ مَهِينٍ» (قلم: ۸-۱۰).

در معنای مقاومت چند مؤلفه‌ی بسیار مهم نهفته است: اولاً معنای مقابل نشستن است؛ ثانیاً روی آوردن به یک عمل مادی یا معنوی و به انجام رساندن آن است؛ ثالثاً تداوم و استمرار عمل از لوازم آن به شمار می‌آید (مصطفوی، ۱۳۶۸ ش: ج ۹، ۳۴۲-۳۴۳)؛ رابعاً استقامت در طریق، ملازم رفتن و حرکت است و در هر حرکت مشکلات و موانع زیادی هست. مشکلات زیاد، استقامت و ایستادگی می‌خواهد چرا که کسی که به سوی مقصودی روان است و سنگلاخ‌های پی در پی و موانع خطرناک در راه او یافت شود و یا خصم ایجاد کرده باشد، چنانچه استقامت در برابر موانع نداشته باشد، در نیمه راه از کار باز مانده و به مقصود خود نخواهد رسید، ولی اگر همان راه را با استقامت طی کند، با موانع مبارزه کند، بر تحمل پیش‌آمدهای ناگوار، توانا باشد، بی‌گمان به مقصود خود می‌رسد (مطهری، ۱۳۷۷ ش: ج ۲۷، ۷۹۹) زیرا طریقی که متصف به استقامت است کوتاه‌ترین خط میان فرد و هدف است و علاوه بر این رهنورد در راه روشن، بدون هیچ تردید و انحرافی به غایت می‌رسد و در نهایت در استقامت آدمی تمامی آثار و منافع را از نفس خود طلب می‌کند به طوری که دیگر فساد و نقص به آن راه نیابد و به حد کمال و تمامیت خود برسد (طباطبایی، ۱۳۷۴ ش: ج ۱۱، ۶۲).

از این جهت، می‌توان میان استقامت و مفهوم «صبر»، تشابهی به لحاظ معنا مشاهده نمود؛ اصل صبر، مفهوم مخالف جزع و بی‌تابی است که در مواضع گوناگون، متناسب با همان موضع معنا می‌دهد. صبر در مسیر اطاعت و انجام وظایف، همان معنای استقامت از آن بر می‌آید؛ به این معنا که باید در مسیر اطاعت، بدون هیچ اضطراب و مسامحه‌ای، استقامت ورزید (مصطفوی، ۱۳۶۸ ش: ج ۶، ۱۸۲). بنابراین در مفهوم صبر آن‌گاه که قرار است در حیطة اطاعت استعمال شود، حرکتِ رو به جلوی توأم با استقامت و بدون هیچ اضطراب و بی‌تابی در آن مشاهده می‌شود. در مجموع می‌توان گفت مقاومت یا استقامت یا صبر، مستلزم حرکتِ مستمر و پیوسته رو به جلویی در یک راه گزینش‌شده توأم با موانع و مشکلات است و نباید با معنای حلم - که تحمل موانع بدون التزام به حرکت در آن ملحوظ است - اشتباه گرفته شود. (ج) قدرت بازدارنده و اقتدار: ایجاد عدالت هرگز با موعظه و نصیحت ظالم به دست نمی‌آید بلکه احتیاج به این دارد که مردمان عادل و انسان‌های صالح و عدالت‌طلب، قدرت را در دست داشته باشند و با زبان قدرت با زورگویان حرف بزنند.

چنانکه وقتی خداوند در قرآن کریم فلسفه نبوت را برپایی قسط معرفی می‌نماید: «لَيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» بلافاصله می‌فرماید: «وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ» (حدید: ۲۵) یعنی پیغمبران علاوه بر اینکه با زبان دعوت سخن می‌گویند، با بازوان و سرپنجهان

قدرتی که مجهز به سلاح هستند؛ با زورگویان و قدرت طلبان فاسد، معارضه و مبارزه می کنند (بیانات رهبری، ۱۳۸۱/۷/۳).

سه عنصر اصلی حفظ اقتدار، قدرت و دفاع ملی که زمینه ساز حکومت آرمانی مهدوی است عبارتند از:

۱. اقتدار مردمی و روحیه انقلابی مردم: چنانکه می دانید حکومت آینده حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف، یک حکومت مردمی مَثکی به ایمان ها و اراده ها و بازوان مردم است که با آنچه که امروز در دنیا به اسم دموکراسی و مردم سالاری همان دیکتاتوری های قدیمی به خورد بشر می دهند زمین تا آسمان متفاوت است. چرا که مردم سالاری و دخالت مردم در امور دنیای امروز در پنجه اقتدار پول اسیر است که لازمه آن، تبعیض، محرومیت و فقر گروه کثیری خواهد شد، و چنین چیزی با نظام اسلامی و با انتظار مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف کاملاً منافات دارد، زیرا مردم سالاری امام زمان یعنی مردم سالاری دینی که با روش دموکراسی غربی، به کلی متفاوت است (بیانات رهبری، ۱۳۸۱/۷/۳)؛

۲. توجه به بخش تشکیلات نظامی و تشکیلات امنیتی است؛

۳. پیشرفت در مسائل فتنی و ابزارهایی که می سازند همچون موشک های بالستیک (بیانات رهبری، ۱۳۹۴/۶/۴).

د) طرح دعاوی حقوقی و احقاق حقوق مظلومان از طریق مجامع بین المللی: «قوة قضائیه باید در موضوعاتی همچون تحریم ها، مصادره های آمریکایی ها، تروریسم و یا حمایت از شخصیت های مظلوم دنیا همچون شیخ زکراکی و یا حمایت از مسلمانان میانمار و کشمیر، از جایگاه حقوقی وارد شود و نظر حمایتی و یا مخالفت خود را قاطعانه اعلام کند تا در دنیا منعکس شود» (بیانات رهبری، ۱۳۹۶/۰۴/۱۲).

ه) موضع گیری صریح و شجاعانه: «جمهوری اسلامی این افتخار را برای خودش باید حفظ کند که علناً و صریحاً علیه ظلم حرف بزند؛ چه این ظلم در مناطق اشغال شده به وسیله صهیونیست ها باشد، چه در کشور یمن و بمباران مردم یمن باشد، چه در بحرین باشد، چه در میانمار و چه در هر نقطه ی دیگری» (بیانات رهبری، ۱۳۹۶/۰۶/۲۱)

باید خاطر نشان کرد که امام خمینی رحمته الله علیه نسخه جدیدی از شجاعت و صراحت را به ما عرضه می کرد که تا قبل از آن هرگز چنین نسخه ای در جهان اسلام یافت نمی شد عبارت از نفی دست اندازی های ظالم، انکار صریح هیبت و ابهت ظالم و شکستن این ابهت بود (بیانات رهبری، ۱۳۹۳/۳/۱۴).

«در بُعد خارجی، امام صریحاً در "جبهه مخالف قلدان بین‌المللی و مستکبران" بود و در حمایت از مظلومان هیچ ملاحظه‌ای نمی‌کرد. امام در چارچوب این اصل فکری خود، همواره در مقابل آمریکا و دستگاه سیاسی و امنیتی آن موضع گرفت و متقابلاً از ملت‌های مظلوم به‌ویژه مردم فلسطین با کمال صمیمیت و قاطعیت حمایت کرد» (بیانات رهبری، ۱۳۹۴/۳/۱).

ز) قوت قلب جامعه: اکسیر‌هایی ملت‌ها از چنگال استعمار، شریان داشتن خون قوت قلب در رگ جامعه است. قوت قلب آحاد جامعه، راهبردی‌ترین شگرد در مقابل استکبار جهانی که در صدد تخریب احساس ضعف و احساس عدم توانایی و بی‌پشتوانگی در دل مسئولان کشورهای اسلامی است، که در نهایت پیامد این بلای بزرگ بی‌حرکتی ملت‌هاست.

دو عامل اساسی که به جامعه منتظر حکومت آرمانی قوت قلب می‌دهد: ۱. امدادهای غیبی الهی و اتکاء به خدا، البته کمک غیبی در صورت ایستادگی در میدان جنگ، در میدان چالش‌های سیاسی، به سراغ ملت‌ها می‌آید؛ نه در حال بی‌کاری؛ ۲. توجه و نظر لطف ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف قوت قلب و توانایی را مضاعف می‌کند (بیانات رهبری، ۱۳۸۴/۶/۲۹).

۲. راهکارهای جهانی و بین‌المللی

بُعد نظری: بیداری و معرفت‌افزایی جهانیان نسبت به موعود عدل گستر: وظیفه زمینه‌سازان حکومت آرمانی مهدوی طرح‌گفتمان شکست تمام ایدئولوژی‌های رقیب ایده‌ی حکومت عدل مهدوی است تا بدین طریق رویکردی جهانی نسبت به حکومت عدل گستر مهدوی ایجاد شود؛ اساساً این باور از حالت اعتقاد و گرایش بسیط به رویکرد جمعی تبدیل شود، در این صورت یکی از الزامات و بایسته‌های آرمان‌های زمینه‌ساز حکومت مهدوی محقق خواهد شد. بنابراین تا بشر به این باور یقین نرسد که تنها راه نجات انسان رویکرد عمومی و جهانی به حکومت عدل جهانی مهدوی است، هرگز خود را برای پذیرش حکومت مهدوی آماده نخواهد کرد (صمدی، ۱۳۸۸). مقام معظم رهبری می‌فرماید:

عقاید اسلامی، به خصوص عقاید شیعی، جزء پاکیزه‌ترین و منطقی‌ترین و مستحکم‌ترین عقاید است. این عقاید را بایستی اولاً درست فهمید؛ ثانیاً آنها را با تدبیر و تأمل عمق بخشید؛ ثالثاً آنها را به درستی منتقل کرد. پس اگر به مخاطبین حقایقی که درباره مهدی موعود در مذهب امامیه موجود است؛ بی‌پیرایه‌ها، بی‌خرافه‌ها و ادعاهای دروغین عرضه شود، مساوق^۱ با قبول مخاطب و همراه با تصدیق و پذیرش

۱. مطابق و برابر.

مخاطب است (بیانات رهبری، ۱۳۸۷/۵/۲۷).

بُعد عملی: زمینه‌سازان عدالت آرمانی، علیه حکومت‌های خون‌آشامی که خون بشریت را می‌مکند، و خود روز به روز فربه‌تر می‌شوند؛ باید فرمان آتش به اختیار و مبارزات عملی را سرلوحهٔ جهاد خود قرار دهند. مقام معظم رهبری به جوان مؤمن انقلابی توصیه می‌نماید:

[که او] باید بداند کوتاهی در انجام وظایف و به تبع آن تداوم وضع موجود در جهان، به منزلهٔ پایمال شدن خون و حقوق انسان‌های مظلوم بیشتری در جهان تحت سلطهٔ نظام‌های ظالم است. این نظم ظالمانهٔ جهان را می‌توان برهم زد، به شرط آن که جریان مؤمن و انقلابی بداند که همچنان «مبارزه ادامه دارد» (بیانات رهبری، ۱۳۷۱/۱۱/۱).

نکاتی قابل توجه در میدان جهاد و مبارزه عملی با ظالمین برای رسیدن به حکومت عادلانه و آرمانی مهدوی براساس توصیه‌ها و رهنمودهای رهبری به شرح ذیل است:

الف) رسوا نمودن قدرت‌های استکباری: مقام معظم رهبری بر این عقیده‌اند که در این مبارزه ابتدا باید از قدرت‌های پوشالی مادی که از درون کرم خورده و موریانه خورده باید پرده برداشت.

ب) آماده بودن: آمادگی جهان اسلام دشمن را بیمناک می‌کند؛ نه بیمناک از تجاوز مسلمان و اسلام چرا که مسلمان اهل تجاوز نیست، آنها بیمناک از ایستادگی، بیمناک از فکر حملهٔ به مسلمانند (بیانات رهبری، ۱۳۹۰/۸/۱۹).

البته این رعب و وحشت از جنود الهی است؛ که خداوند در صورت ایستادگی و مقاومت مبارزان عدالت پیشه در قلوب دشمنان ایجاد می‌کند، و این همان وعدهٔ راستین الهی است که خداوند یاوران دینش را امداد می‌رساند.

ج) یقین به پیروزی: در مسیر مبارزه یقین به پیروزی و قد برافراشتگی علیه جهان‌خواران داشته باشید مشروط به تحقق این شرط که «با همه وجود، پای احکام نجات‌بخش اسلام و تبعیت از احکام قرآنی بایستید و بی هیچ رودربایستی و بی هیچ ملاحظه از کسی، در این راه و صراط مستقیم حرکت کنید. آن وقت است که خوب می‌توانید ایستادگی کنی» (بیانات رهبری، ۱۳۹۰/۸/۱۹).

د) تشکیل جبههٔ متحد در مبارزهٔ حق‌جویانه و عدالت‌گرایانه علیه سردمداران ظلم جهانی و پنجه درافکندن با زورگویان با رویکرد جمعی و بسیج عمومی از طریق تشکیل جبههٔ واحد، فتح و نصرت الهی بدرقهٔ راهتان می‌گردد:

یکی دیگر از مسائلی که به نظرم می‌توانید شما انجام بدهید تشکیل یک جبهه واحد ضدآمریکایی و ضدصهیونیستی در سطح دانشجویان جهان اسلام است؛ این کار را بکنید. بنشینید، فکر کنید، بعد یک جبهه ضدصهیونیستی و ضدآمریکایی [تشکیل بدهید] (بیانات رهبری، ۱۳۹۵/۴/۱۲)

حضور جوان انقلابی در صف مقدم استکبارستیزی در گستره جهانی، صدق ادعای یاوری امام زمان علیه السلام در جنگ علیه زر و زور در زمان ظهور به عینیت می‌رساند، و اگر کسی در میدان نبرد حق علیه باطل اهمال و سستی و کارشکنی کند؛ بداند که در دوران ظهور هم شاکله وجودش براساس روند قبلی سامان یافته است، و دور از انتظار است که شایستگی همراهی با امام را در تقابل سفیدی و سیاهی داشته باشد.

ه) استفاده از فرصت دیپلماسی عمومی و فضای مجازی جهان معاصر اقتضای دیپلماسی عمومی دارد لذا جریان مؤمن و انقلابی باید در این بین نقش خود را ایفا کرده و از همه فرصت‌ها برای رفع ظلم در جهان استفاده کند. تشکیل کمپین‌هایی اسلامی ضدسیاست‌های آمریکایی صهیونیستی در فضای مجازی بهترین فرصت است. رهبر انقلاب، فراخوان به جوانان دانشجویی می‌کنند:

جریان مؤمن و انقلابی هم باید در این بین نقش خود را ایفا کرده و از همه فرصت‌ها برای رفع ظلم در جهان استفاده کند. مثلاً دنیا، دنیای "دیپلماسی عمومی" است و گسترده شدن "فضای مجازی"، پس از این فرصت باید استفاده کرد. در فضای مجازی تماس بگیرید، کما این‌که در موارد مشابهی این کار انجام گرفته. به قول این فرنگی‌مآب‌ها یک کمپین‌های عمومی دنیای اسلامی تشکیل بدهید علیه تسلط آمریکا، از لحاظ ضدیت با سیاست‌های آمریکایی و سیاست‌های صهیونیستی تشکیل داد تا در مواقع لزوم، میلیون‌ها جوان دانشجوی مسلمان با موضع‌گیری خود، حرکتی عظیم را در جهان اسلام به وجود آورند (بیانات رهبری، ۱۳۹۵/۴/۱۲).

و) تشکیل مشارکت دموکراتیک جهانی در عرصه مدیریت بین‌المللی: مدیریت جهان کنونی دیکتاتوری محض است. زمینه‌سازان حکومت آرمانی می‌بایست در این نحوه جهاننداری انقلاب ایجاد کنند و از اصل و اساس بنیان‌ها، شالوده‌ها و سازوکارهایی براساس قوانین الهی بنا نهند؛ تا بدین طریق کاروان بشریت را به سرمنزل مقصود مدیریت فرمایند. مقام معظم رهبری می‌فرمایند:

اتاق فرمان جهان نباید با دیکتاتوری چند کشور غربی اداره شود. باید بتوان یک

مشارکت دموکراتیک جهانی را در عرصه مدیریت بین‌المللی شکل داد چرا که ایشان منافع خود را به نام «قوانین بین‌المللی»، و سخنان تحکم‌آمیز و غیرقانونی خود را به نام «جامعه جهانی» بر ملت‌ها تحمیل می‌کنند و با شبکه رسانه‌ای انحصاری سازمان یافته، دروغ‌های خود را راست، و باطل خود را حق، و ظلم خود را عدالت‌طلبی وانمود می‌کنند و در مقابل، هر سخن حقی را که افشاگر فریب آنها است، دروغ، و هر مطالبه برحق را یاغی‌گری می‌نامند (بیانات رهبری، ۱۳۹۱/۶/۹).

سروده غنچه نرگس از هراتی چه نیکو به ضرورت همراهی انتظار با اعتراض و مبارزه با بی‌عدالتی‌های اجتماعی چه در سطح داخلی و خارجی اشاره دارد:

پیشوای کاروان عشق! / کاروان حماسه می‌سراید این چنین: انتظار سهم ماست / اعتراض نیز! / ما ظهور نور را به انتظار / با طلوع هر سپیده آه می‌کشیم / ای دلیل جنبش زمین قسم به فجر / تا تولد بهار عدل / ظالمان دهر را به دار می‌کشیم (هراتی، ۱۳۶۴: ش: ۱۱۵).

نتیجه‌گیری

منتظران حکومت عدل مهدوی تا ارکان و بنیان‌های آرمان عدالت را در دو حوزه اندیشه و عمل به فراخوانی مساحت جهانی و با رویکردی جمعی فراهم نسازد؛ زمینه‌های ظهور حکومت مهدوی فراهم نخواهد شد. لذا در زمان غیبت منتظران حقیقی باید خشت‌های بنای رفیع ظهور را با انجام تکالیف و وظایف شرعی در ابعاد دینی، اجتماعی و سیاسی تکمیل نمایند. چرا که انتظار حقیقی توأم با عمل است. لذا باید منتظر خود را برای سربازی امام زمان و منجی بزرگی که می‌خواهد با تمام مراکز قدرت و فساد بین‌المللی مبارزه کند، آماده کند و مقدمات متناسب با آن غایت را در بعد اندیشه و عمل فراهم می‌سازند. همچون عدم اجازه به جولان دادن اندیشه‌های غیراسلامی و ضداسلامی از راه معقول و از راه تدوین اندیشه ناب اسلامی درباره مسئله عدالت، بیداری و معرفت‌افزایی جهانیان نسبت به موعود عدل‌گستر، ایجاد رشته دانشگاهی با محوریت عدالت که هم از جهت نظریه‌پردازی و هم از جهت نیروسازی در خدمت تعالی اهداف عدالت‌خواهانه حکومت مهدوی باشد، تدوین شاخصه‌های عدالت مبتنی بر مبدا و معاد.

در عرصه عمل وظایف سربازان مهدوی در زمان غیبت عبارت از رصد دائمی نسبت به مسئله عدالت، مدنظر داشتن عدالت به عنوان یک معیار و یک سنجه اساسی در قانون‌گذاری، توجه به بخش تشکیلاتی نظامی و تشکیلات امنیتی، پیشرفت در مسائل فقهی و ابزارهایی همچون موشک‌های برای استفاده در مبارزه عملیاتی علیه ظالمان، طرح دعاوی حقوقی و

احقاق حقوق مظلومان از طریق مجامع بین‌المللی، موضع‌گیری صریح و شجاعانه علیه ظلم، رسوا نمودن قدرت‌های پوشالی‌مادی که از درون کرم‌خورده‌اند، آمادگی جهان اسلام در همه ابعاد حکومتی، تشکیل یک جبهه‌ی واحد ضدآمریکایی و ضدصهیونیستی در سطح دانشجویان جهان اسلام، تشکیل کمپین‌هایی اسلامی ضد سیاست‌های آمریکایی صهیونیستی در فضای مجازی و استفاده از "دیپلماسی عمومی" با گسترده شدن "فضای مجازی"، تشکیل مشارکت دموکراتیک جهانی در عرصه مدیریت بین‌المللی و نفی جهان توسط اتاق فرمان دیکتاتوری چند کشور غربی.

اگر سربازان و مدیران منتظر حکومت مهدوی از جهت کیفیت و کمیت جامعه اسلامی را رشد دهند در آن صورت قدم به قدم جامعه خود و زمان و تاریخ خود را به تاریخ ظهور ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف نزدیک ترمی کنند البته نه نزدیک شدن در زمان و مکان بلکه یک نزدیک شدن معنوی است.

منابع

قرآن کریم

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۳۸۱ق)، *کمال الدین و تمام النعمه*، تهران: دارالکتب الاسلامی.
۲. افضل‌ی، سید عبدالرئوف؛ لک‌زایی، نجف (۱۳۹۲ش)، «آرمان شهر ملاصدرا؛ چیستی، ارکان‌ها»، *مجله دانشگاه باقرالعلوم*، شماره ۶۳.
۳. امین‌پور، قیصر، (۱۳۸۹ش)، *مجموعه کامل اشعار*، تهران: مروارید.
۴. انوری، حسن، (۱۳۸۱ش)، *فرهنگ بزرگ سخن*، تهران: سخن.
۵. آیتی، نصرت‌الله (۱۳۹۰ش)، «زمینه سازی ظهور؛ چیستی و چگونگی»، *فصل‌نامه مشرق موعود*، شماره ۱۹.
۶. پناهیان، علیرضا، (۱۳۹۱ش)، *انتظار عامیانه انتظار عالمانه انتظار عارفانه*، تهران: بیان معنوی.
۷. حاتمی، محمدرضا (۱۳۸۵ش)، «تجلی امید در فرهنگ مهدویت»، *فصل‌نامه مشرق موعود*، شماره ۱.
۸. خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۹۳ش)، *طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن*، تهران: مؤسسه فرهنگ ایمان جهادی.
۹. دریاباری، محمدحسین (بی‌تا)، «پیشینه تاریخی اعتقاد به ظهور»، *نرم‌افزار دانش‌نامه*

- مهدویت، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۱۰. صفارزاده، طاهره (۱۳۵۸ش)، *بیعت با بیداری*، تهران: انتشارات همدی.
 ۱۱. صلیبا، جمیل (۱۳۹۷ش)، *فرهنگ فلسفی*، تهران: حکمت.
 ۱۲. صمدی، قنبرعلی (۱۳۸۸ش)، «آموزه انتظار و زمینه‌سازی ظهور»، *فصل‌نامه مشرق موعود*، شماره ۱۱.
 ۱۳. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۴ش)، *المیزان*، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
 ۱۴. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، *بحارالانوار*، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
 ۱۵. مددپور، محمد (بی‌تا)، «پایان تاریخ واپسین انسان و عدالت مهدوی»، *نرم‌فزار دانشنامه مهدویت*، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
 ۱۶. مصطفوی، حسن (۱۳۶۸ش)، *التحقیق فی کلمات القرآن*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
 ۱۷. مطهری، مرتضی (۱۳۷۷ش)، *مجموعه آثار*، تهران: صدرا.
 ۱۸. ملاصدرا، صدرالدین محمد شیرازی (۱۳۵۴ش)، *المبدأ والمعاد*، به کوشش: جلال‌الدین آشتیانی، تهران: انجمن حکمت و فلسفه ایران.
 ۱۹. ملاصدرا، صدرالدین محمد شیرازی (۱۳۶۰ش)، *اسرارالایات*، تصحیح: محمد خواجوی، تهران: انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران.
 ۲۰. ملاصدرا، صدرالدین محمد شیرازی (۱۹۸۱م)، *الحکمة المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه*، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
 ۲۱. نصیرالدین طوسی، محمدبن محمد (۱۴۰۷ق)، *تجريد الاعتقاد*، تحقیق: محمدجواد حسینی جلالی، تهران: مرکز النشر التابع المکتب الاعلام الاسلامی.
 ۲۲. هراتی، سلمان (۱۳۶۴ش)، *آسمان سبز*، تهران: حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی.
 ۲۳. سایت KHAMENEI.IR

Qur'anic explanation of the continuity of saghalien the Noble Imams and the Night of Qadr

Dr. Hadi Zaini Malekabad^١

Dr. Seyed Ahmad Aghili^٢

Dr. Mohammadreza Ameri Baraki^٣

Abstract

The Qur'anic verses of Qadr and other Reasonable reasons clearly state that the Night of Qadr is not unique to any particular year and that there is a night that is over a thousand months each year. That night the angels will descend to earth with the Spirit, bringing the destiny of God Until next the Night of Qadr in the earth. On the other hand, in the narrations in the interpretation of the verses of the surah, it is inferred that the angels at the Night of Qadr bring the provisions to the "divine authority" and present their to the Imam Mahdi) Peace be upon him(. The purpose of the research article is to make clear the interpretations and narrations of the Qur'an that the place of the angels' descent is with the Noble Imams, the last of them the Imam Mahdi) Peace be upon him (.Surah al-Ghadr is the best reason to prove the Imamate and The legitimacy of the Shiites. In our time, the " Imam Mahdi ") Peace be upon him) is the one who comes to him with the angels to sign this fate of God for each individual.

Keywords: The Night of Ghadr, Qur'an, saghalien(the Noble Imams), The time container, The place container

١. Assistant professor and member of the scientific faculty of the Qur'an and Hadith department of the University of Sistan and Baluchistan, Iran(zeini@theo.usb.ac.ir)

٢. Associate professor and member of the history department of the University of Sistan and Baluchistan, Iran(Responsible Author)(seyedahmad.aghili@yahoo.com)

٣. Assistant professor and member of the scientific faculty of Payam Noor University, Tehran, Center, Iran(ameri52.mohamadreza@gmail.com)

تبیین قرآنی پیوستگی ثقلین و شب قدر*

هادی زینی ملک آباد^۱

سیداحمد عقیلی^۲

محمد رضا عامری برکی^۳

چکیده

از آیات سوره قدر و دلایل عقلی و نقلی دیگر به روشنی دانسته می‌شود که شب قدر منحصر به سال خاصی نیست و در هر سال شبی وجود دارد که از هزار ماه برتر است. آن شب فرشتگان به همراه روح به زمین فرود می‌آیند و مقدرات معین شده از سوی خدا را تا شب قدر سال آینده به زمین می‌آورند. از طرف دیگر، از تفسیر آیات این سوره استنباط می‌شود که فرشتگان در شب قدر مقدرات را به نزد «حجّت الهی» می‌آورند و بر حضور مبارکش عرضه می‌کنند؛ این حقیقت با تصریح فعل مضارع «تَنْزَلُ» دلالت بر تجدید و استمرار داشته و نزول ملائکه و روح را همه ساله تا قیامت اثبات می‌نماید. هدف پژوهشی مقاله آن است که به روش استدلالی با اتکاء به تفاسیر دینی، به تبیین این مسئله بپردازد که منزلگاه فرشتگان آستان مبارک ائمه اطهار (علیهم‌السلام) و آخرین ایشان امام زمان (عجل‌الله تعالی فرجه‌الشریف) است. سوره مبارکه قدر بهترین دلیل برای اثبات امامت و حقانیت تشیع است و در عصر حاضر «امام زمان (عجل‌الله تعالی فرجه‌الشریف)» همان کسی است که فرشتگان به محضرش شرفیاب می‌شوند تا مقدرات الهی به دست ایشان امضا گردد.

واژگان کلیدی

شب قدر، امام زمان (عجل‌الله تعالی فرجه‌الشریف)، ثقلین، ظرف زمانی، ظرف مکانی.

مقدمه

همراهی و پیوستگی ثقلین (قرآن و عترت) از امور مسلم در اندیشه اسلامی است که همراهی‌ای جامع و فراگیر از جهت زمانی و مکانی است. بر این اساس در شب قدر و ماه مبارک رمضان که ظرف نزول قرآن است نقش آفرینی عترت نیز باید به درستی فهم و تبیین گردد.

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۸/۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۱۲

۱. استادیار و عضو هیئت علمی گروه قرآن و حدیث دانشگاه سیستان و بلوچستان (zeini@theo.usb.ac.ir).

۲. دانشیار و عضو هیئات علمی گروه تاریخ دانشگاه سیستان و بلوچستان (نویسنده مسئول) (seyedahmad.aghili@yahoo.com).

۳. استادیار و عضو هیئات علمی الهیات دانشگاه پیام نور تهران مرکز (ameri52.mohamadreza@gmail.com).

درک درست شب قدر به همان اندازه که توجه به قرآن و تدبر در آیات آن را ضروری می‌سازد، توجه به نقش امام عصر علیه السلام در دوران غیبت را ضروری می‌سازد. انس با قرآن باید در ارتباط با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف تکمیل گردد تا همراهی ثقلین در اندیشه دینی معنادار باشد. مسئله اصلی این پژوهش این است که رابطه شب قدر با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف چگونه است؟ براساس این مسئله، سؤالات اصلی پژوهش این است که اولاً شواهد رابطه امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف با شب قدر براساس دلایل نقلی و عقلی چیست؟ رابطه امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف با شب قدر چگونه است؟ فرضیه اصلی پژوهش این است که رابطه قرآن با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف به عنوان آخرین سلسله عترت همیشگی و معنادار است و همچنین امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در شب قدر و ظرف نزول قرآن، در تقدیر انسان‌ها نقش اساسی دارد. برای پاسخ به پرسش‌های این پژوهش ابتدا خوانش‌های مختلف از قدر تبیین می‌گردد و سپس با تبیین ظرف زمانی و مکانی نزول قرآن و اثبات توأمان نقلی و عقلی تداوم شب قدر، ظرف مکانی نزول قرآن تبیین می‌گردد و در ادامه نقش امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در فرایند تقدیر انسان‌ها تبیین می‌گردد.

تحلیل اول از معنای قدر

معنای قدر، قدر و منزلت است که می‌فرماید: از هزار ماه بهتر است، و شرافت زمان و مکان به سبب خصوصیت زمان و مکان نیست بلکه به سبب جهاتی است که در آن زمان یا مکان واقع شده است؛ کعبه معظمه برای بیت الله حرام؛ بعثت حضرت رسالت؛ ولادت آن حضرت و امیرالمؤمنین علیه السلام؛ دعای حضرت ابراهیم علیه السلام و بنای حضرت آدم علیه السلام و سایر امور بوده، مدینه برای هجرت حضرت و مدفن حضرت و ائمه بقیع و صدیقه طاهره علیها السلام و رواج دین اسلام؛ نجف برای مدفن امیرالمؤمنین علیه السلام و چهار پیغمبر؛ کربلا و همچنین سایر مشاهد مشرفه؛ و مساجد برای محل عبادت است. حتی مجالس مؤمنین و علماء؛ همچنین ازمنه مثل اعیاد بعثت حضرت رسول صلی الله علیه و آله، ولادت آن حضرت و ائمه اطهار علیهم السلام و نصب امیرالمؤمنین علیه السلام در روز غدیر، و ماه رمضان برای روزه و سایر ازمنه شریفه، و شرافت شب قدر برای نزول قرآن است که لیله مبارکه است و برکات شب قدر هم به واسطه برکات قرآن است، بلکه می‌توان گفت که فضائل ماه مبارک رمضان هم برای نزول قرآن است (طیب، ۱۳۷۸: ج ۱۴، ۱۷۸) که می‌فرماید:

﴿شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَى وَالْفُرْقَانِ﴾ (بقره:

تحلیل دیگری از معنای قدر

قرائت دیگری از معنای قدر نیز گویای ویژگی خاص این سوره است؛ در این سوره آن شبی که قرآن نازل شده را شب قدر نامیده و ظاهراً مراد از قدر تقدیر و اندازه‌گیری است، پس شب قدر شب اندازه‌گیری است، خدای تعالی در آن شب حوادث يك سال را یعنی از آن شب تا شب قدر سال آینده را تقدیر می‌کند، زندگی، مرگ، رزق، سعادت، شقاوت و چیزهایی دیگر از این قبیل را مقدر می‌سازد (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۲۰، ۵۶۲).

حاصل سخن این که شب قدر از شب‌های منحصر به فرد در قرآن، روایات و متون دینی است؛ تقارن نزول قرآن در ماه رمضان و هم‌زمانی آن در شب قدر بیانگر اهمیت ویژه این شب و مرتبت منحصر به فرد آن است. تعیین جمیع مقدرات بندگان در شب قدر از ویژگی‌های خاص و حائز اهمیت این شب است. در شب قدر سرنوشت بندگان معین می‌شود، آیه شریفه می‌فرماید: «فِيهَا يَفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ» (دخان: ۴) در آن شب مبارك بر وفق حکمت الهی، تقدیرات تفریق و تفصیل می‌شوند. اجل‌ها، رزق‌ها، توفیقات و سرنوشت یک‌ساله، در چنین شبی ترسیم می‌شود. ابن منظور تفریق را به معنای جدایی میان دو چیز می‌داند و در ارتباط میان تفریق و تفصیل نیز با عبارت «فِيهَا يَفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ؛ أَيْ يَفْصِلُ» تفریق را به معنای تفصیل می‌داند (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ج ۱۰، ۳۰۰) در تبیین معنای تفریق و تفصیل علامه طباطبایی نیز با توجه به معنای لغوی و پس از اشاره به «جدا کردن چیزی از چیز دیگر» در معنای تفریق، در مورد شب قدر معتقدند که شبی است که امور از مرحله احکام و ابهام به مرحله فرق و تفصیل بیرون می‌آیند که از جمله امور یکی هم قرآن کریم است، که در شب قدر از مرحله احکام درآمده، و نازل می‌شود (یعنی در خور فهم بشر می‌گردد) در ادامه ایشان گونه‌ای دیگر از تفصیل و تفریق را این می‌داند که خداوند پیامبر ﷺ را در شب قدر به جزئیات حوادث آشنا ساخته است (طباطبایی، ۱۴۰۲ق: ج ۱۸، ۱۳۲)؛ از توضیح علامه طباطبایی توان دریافت که شب قدر، شبی است که امور باتأکید بر جزئیات مقدر می‌شود.

دامنه تقدیر سرنوشت انسان در این شب دارای گستره زمانی و موضوعی تا رستاخیز است؛ چنان‌که حضرت علی علیه السلام به نقل از پیامبر ﷺ می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى قَدَّرَ فِيهَا مَا هُوَ كَائِنٌ إِلَى يَوْمِ (ابن بابویه، ۱۴۰۳ق: ۳۱۵)؛

خداوند متعال در آن شب، آنچه را تا روز قیامت خواهد شد، مقدر کرده است.

همچنین در روایتی از امام صادق علیه السلام بر دامنه تقدیر در تمامی شئون زندگی اشاره شده

است:

يَقْدَرُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ كُلُّ شَيْءٍ يَكُونُ فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ إِلَى مِثْلِهَا مِنْ قَابِلٍ مِنْ خَيْرٍ أَوْ شَرٍّ أَوْ طَاعَةٍ أَوْ مَعْصِيَةٍ أَوْ مَوْلُودٍ أَوْ أَجَلٍ أَوْ رِزْقٍ (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق: ج ۲، ۱۵۸)؛

یعنی در شب قدر همه آنچه در طول سال پیش رو تا سال آینده اتفاق خواهد افتاد اعم از کار نیک و بد، اطاعت و معصیت، تولد و مرگ و رزق و روزی همگی تعیین می گردد.

این روایات نیز معنای ارائه شده از تفریق و تفصیل را تأیید می کند؛ زیرا به صراحت به جزئیات آن چه برای انسان مقدر می شود، اشاره دارد.

این نکته خالی از لطف نیست که بدانیم بر طبق برخی روایات، نعمت «ولایت»، سرآمد نعمت ها و خواهش جمله شیعیان در شب قدر تقدیر شده است؛ در روایتی به نقل از حضرت علی علیه السلام آمده است که ایشان می فرماید:

قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَا عَلِيُّ أَتَدْرِي مَا مَعْنَى لَيْلَةِ الْقَدْرِ فَقُلْتُ لَا يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى قَدَرَفِيهَا مَا هُوَ كَائِنْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَكَانَ فِيمَا قَدَرَ عَزَّوَجَلَّ وَلَايَتُكَ وَوَلَايَةُ الْأَئِمَّةِ مِنْ وَلَدِكَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ (ابن بابویه، ۱۴۰۳ق: ۳۱۶؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق: ج ۵، ۳۵۳؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵ق: ج ۵، ۶۲۹)؛

روزی پیامبر ﷺ از من پرسیدند: ای علی آیا می دانی لیلۃ القدر چیست؟ گفتم: نه یا رسول الله. حضرت فرمودند: شب قدر شبی است که تمام مقدرات تا قیامت تقدیر می شود. یکی از آن چیزهایی که تقدیر می شود ولایت تو و فرزندان توست.

تبیین لزوم تداوم شب قدر (ظرف زمانی نزول قرآن)

نکته قابل توجه در رابطه با شب قدر این است که این شب منحصر در یک شب و یک سال خاص نیست بلکه علاوه بر تصریح نص قرآن، بر اساس دلایل نقلی و عقلی نزول فرشتگان در سال های پس از پیامبر ﷺ نیز قابل اثبات است.

۱. تبیین نقلی

ظاهر آیات این سوره نشان می دهد که شب قدر مخصوص زمان نزول قرآن و عصر پیامبر اسلام ﷺ نبوده، بلکه همه ساله تا پایان جهان تکرار می شود. تعبیر به فعل مضارع (تَنْزَلُ) [تَنْزَلُ] که دلالت بر استمرار دارد، و همچنین تعبیر به جمله اسمیه «سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ» که نشانه دوام است نیز گواه بر این معنی است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش: ج ۲۷، ۱۹۱).



به علاوه روایات بسیاری که شاید در حد تواتر باشد نیز این معنی را تأیید می‌کند. در روایتی راوی در مورد شب قدر از امام صادق علیه السلام می‌پرسد که آیا [شب قدر] در هر سالی وجود دارد، حضرت در پاسخ می‌فرماید:

لَوْ رُفِعَتْ لَيْلَةُ الْقَدْرِ لَرَفَعَ الْقُرْآنُ (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق: ج ۲، ۱۵۸؛ کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۴، ۱۶۰؛ بحرانی، ۱۴۱۶ق: ج ۵، ۷۱۲).

در این روایت موجودیت قرآن مشروط بر وجود شب قدر در هر سالی است؛ بنابراین چنانچه کسی منکر این حقیقت باشد، قرآن را منکر شده است. روایت مشهوری که اشاره شد بدین معناست که اگر شب قدر را برداند، قرآن را نیز برخواهند داشت. یعنی وقتی که در آخر الزمان بعد از فوت معصوم قرآن را بردارند در آن زمان معصومی نخواهد بود که ملائکه و روح بر او نازل شوند شب قدر نیز نخواهد بود. تبیین عقلانی این روایت نیز به این صورت است که هدف از هبوط انسان به زمین این است که انسان آزمایش شود، و در فراز و فرود مشخص شدن انسان‌هایی شقی از سعادت‌مند، مسیر کمال را در پیش گیرد؛ بنابراین باید زمین برقرار باشد تا انسان سیر تکاملی خویش را دنبال کند؛ برقراری زمین نیز نیازمند این است که امورات جهان بر مبنای تقدیر و تدبیر باشد و این تقدیر و تدبیر مربوط به شب قدر و حضور ولی خداست؛ زیرا استقرار و بقای جهان نیاز به کتاب معرفت و شناخت و عمل دارد؛ یعنی حرکت تکاملی انسان نیاز به کتاب و حجت الهی دارد؛ برداشتن شب قدر به برهم خوردن نظم این جهان می‌انجامد، با برداشته شدن شب قدر، قرآن و به تبع آن تکلیف و فعلی باقی نخواهد بود؛ بنابراین تا جهان است شب قدر نیز است و تا شب قدر است قرآن نیز باید باشد و تا زمانی که این دو است، حجت نیز باید باشد؛ زیرا صاحب شب قدر و حامل قرآن است و با وجود این دو، حرکت تکاملی انسان برقرار است؛ به عبارتی هرچیزی در مسیر کمال است که به پیروی از این دو (قرآن و حجت) سیر می‌کند.

در روایت دیگر آمده است که چون آن حضرت از دنیا برود بعد از آن حضرت چهل روز دیگر دنیا خواهد بود و دابة الارض بیرون می‌آید و بعد از آن اسرافیل صور می‌دمد و همه خواهند مرد و چند روزی که خواهد شد نفخه دیگر دمیده شود و قیامت برپا خواهد شد پس تا تکلیف هست صاحب الامر یا غیر آن حضرت از معصومین خواهند بود و چون معصوم برطرف می‌شود شب قدر و قرآن همه برطرف خواهند شد (مجلسی، ۱۴۱۴ق: ج ۶، ۵۹۱). احتمالاً این روایت ناظر بر مراحل پایانی برقراری دنیا است که رجعت صورت گرفته است.

محمد باقر مجلسی نیز در شرح بر این روایت و در توضیح «تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحُ فِيهَا»

می گوید:

فإن قوله تعالى «تَنَزَّلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا» يدل على الاستمرار التجددی و قيل: المراد أنه لورفعت ليلة القدر و لم تنزل الملائكة و الروح فيها على الإمام لتبيين أحكام القرآن لتعطل القرآن و ذهب فائده و لا يخفى بعده (مجلسی، ۱۴۰۴ق: ج ۱۶، ۳۸۷).

شیخ صدوق به سبب اهمیت این بحث «باب العلة التي من أجلها تكون ليلة القدر في كل سنة» (ابن بابویه، ۳۸۵ق: ج ۲، ۳۸۹) را به همین مضمون اختصاص داده است و از حدیث «لَوْ رُفِعَتْ...» یاد کرده است. این روایت به خوبی پیوند میان قرآن و حجت الهی و استقرار زمین را برقرار می سازد.

این مضمون در روایتی دیگر به گونه ای متفاوت بیان شده است:

و رَوَى عَنْ أَبِي ذَرٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُ قَالَ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ لَيْلَةُ الْقَدْرِ شَيْءٌ يَكُونُ عَلَى عَهْدِ الْأَنْبِيَاءِ يَنْزِلُ فِيهَا عَلَيْهِمُ الْأَمْرُ فَإِذَا مَضَوْا رُفِعَتْ قَالَ لَا بَلْ هِيَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ (مجلسی، ۱۴۱۶ق: ج ۲۵، ۹۸؛ بحرانی، ۱۴۱۶ق: ج ۵، ۷۱۵).

از ابوذر روایت شده است که گفته به رسول خدا ﷺ عرضه داشتم یا رسول الله آیا شب قدر شبی است که در عهد انبیاء بوده و امر بر آنان نازل می شده و چون از دنیا می رفتند نزول امر در آن شب تعطیل می شده است؟ فرمود: نه بلکه شب قدر تا قیامت هست.

خُمران از حضرت باقر علیه السلام از «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةٍ مُبَارَكَةٍ» پرسید، حضرت فرمود:

نَعَمْ لَيْلَةُ الْقَدْرِ وَ هِيَ فِي كُلِّ سَنَةٍ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ فِي الْعَشْرِ الْأَوَاخِرِ... (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق: ج ۲، ۱۵۸؛ کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۴، ۱۵۷).

پس معلوم شد آنچه تمامی روایات مختلف اهل بیت علیهم السلام در آن اتفاق دارند این است که شب قدر تا روز قیامت باقی است، و همه ساله تکرار می شود. در ادامه در بخش بعد به مناسبتی دیگر روایاتی از این دست بیان خواهیم نمود.

۲. تبیین عقلی

دلیل عقلی بر وجود شب قدر با طرح مقدمه ای کوتاه از سوی علامه طباطبایی تبیین می - شود؛ ایشان با تأکید بر لزوم تقدیر و اندازه گیری امور در شب قدر، ضرورت وجود چنین شبی برای تقدیر امور بندگان را مطرح نموده و از آن استفاده کرده اند که شب قدر منحصر در شب نزول قرآن و آن سالی که قرآن در آن شبش نازل شد نیست، بلکه با تکرار سنوات، آن شب هم مکرر می شود، پس در هر ماه رمضان از هر سال قمری شب قدری هست، که در آن شب امور سال آینده تا شب قدر سال بعد اندازه گیری و مقدر می شود (طباطبایی، ۱۴۰۲ق: ج ۲۰، ۳۲۰). علامه

در ادامه به فرض قبول امکان شبی که قرآن در گذشته در آن تماماً نازل شده، این فرض را که در آن شب تمامی حوادث آینده تعیین گردد، منتفی دانسته و اقوال مختلف در انحصار شب قدر را مردود دانسته است (همان: ۵۶۳).

اهمیت باور به وجود شب قدر تا بدان جاست که امام صادق علیه السلام قائلین به این که شب قدر با رحلت پیامبر پایان پذیرفته را مرتد دانسته است (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۱، ۲۴۹). تا بدین جا نتیجه بحث آن که در شب قدر سرنوشت انسان ها و به طور کلی تحولات جهان ترسیم می شود و دانستیم که شب قدر منحصر به سالی خاص نیست بلکه همه ساله تکرار می شود؛ یعنی در هر سال شبی است که در آن شب فرشتگان از آسمان فرود می آیند. حال سؤال مطرح می شود که فرشتگان بر چه کسی فرود می آیند؟ در ادامه مقاله به کمک قرآن و روایات و دلایل عقلی به اثبات این موضوع پرداخته می شود که باید حجت خدا بر روی زمین باشد تا فرشتگان بر او اجلال نزول نمایند.

تبیین لزوم همراهی و پیوستگی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و شب قدر (ظرف مکانی نزول قرآن)

واکاوی موضوع مهدویت و امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف با کاوش در باطن و اعماق قرآن از مسائل اساسی عقیدتی است؛ قرآن همان طور که به توحید، معاد، و نبوت پرداخته به امامت نیز پرداخته است؛ توضیح این که حضرت مهدی علیه السلام آخرین سلسله معصومین علیهم السلام است و واکاوی موضوع مهدویت در قرآن به معنای کاوش در مسئله مهم امامت است. امامت دنباله حرکت انبیاء در مسیر اصلاح و تربیت بشریت است. کاوش در مسئله امامت در دوران غیبت با رویکرد به آیاتی که تداعی کننده حتمیت ظهور و غلبه حق بر باطل با ظهور منجی مستضعفان دارد، ضرورتی اجتناب ناپذیر است و بی مدد مذاقه و بازکاوی آیات قرآن با رویکرد تفکر مهدوی، امامت ناشناخته می ماند، بسیاری از مفاهیم آن نامکشوف مانده و متبلور نمی گردد؛ در نتیجه رسیدن به سرمنزله هدایت میسر نمی گردد و هر رهروی بدون شناخت امام خود ره به جایی جز ناکجا آباد نمی برد؛ از این روست که در روایتی مشهور مرگ بدون شناخت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف مرگ در جاهلیت نامیده شده است (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۱، ۳۷۷). پیامبر صلی الله علیه و آله:

مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً.

تا بدین جا ضرورت ظرف زمانی نزول فرشتگان به اثبات رسید در این بخش می خواهیم ضرورت ظرف مکانی و یا به عبارتی نزول گاه فرشتگان در شب قدر را بررسی نمائیم. هنگامی که در بررسی آیات قرآنی به این نتیجه می رسیم که شب قدر در هر سال هست، باید

توجه کنیم که پس صاحبِ شب قدر نیز باید همیشه وجود داشته باشد؛ چنان که در احادیث آمده است و گرنه فرشتگان بر چه کسی فرود می‌آیند و کتابِ تقدیر را نزد چه کسی می‌گشایند و مجاری امور را به اذن خدا به چه کسی می‌سپارند.

برای بررسی و تحلیل روایات و نیز سایر قرائن موجود می‌توان به مطلب فوق از دو منظر و دیدگاه متفاوت با نتیجه یکسان نگریست:

دیدگاه نخست

در روایات [این روایات مؤید تبیین نقلی شب قدر در بخش پیشین مقاله نیز است] وارد آمده در مورد شأن و منزلت شب قدر، بارها آمده است که اعمال انسان‌ها بر دلیل و حجت خداوند در روی زمین عرضه می‌شوند. حجت‌های خدا بر روی زمین باید مانند حضرت رسول ﷺ صفات خاصی را دارا باشند تا بتوانند جانشین حضرتش باشند. فرشتگان و جبرئیل در زمان حیات پیامبر ﷺ هر سال در شب قدر بر آن حضرت نازل می‌شدند پس از رحلت آن حضرت نیز باید بر کسی نازل شوند و آن کس باید متصف به صفات حضرت رسول ﷺ باشد و آن وجود کسی نیست جز جانشینان معصوم حضرت یعنی همان کسانی که پس از حضرت، خلیفه واقعی او در زمین‌اند.

به امام صادق علیه السلام گفته شد:

تَعْرِفُونَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ فَقَالَ وَكَيْفَ لَا نَعْرِفُ لَيْلَةَ الْقَدْرِ وَالْمَلَائِكَةُ يَطُوفُونَ بِهَا فِيهَا بَحْرَانِ،
 ۱۴۱۶ق: ۵، ۷۱۷.

همچنین در روایتی مشابه امام باقر علیه السلام به ابوهذیل فرمود:

يَا أَبَا هُذَيْلٍ إِنَّا لَا يَحْقُقُ عَلَيْنَا لَيْلَةَ الْقَدْرِ إِنَّ الْمَلَائِكَةَ يَطُوفُونَ بِهَا فِيهَا أَصْفَارٌ، ۱۴۰۴ق:
 ۲۲۲))؛

از حضرت سؤال شد آیا شما می‌دانید شب قدر کدام شب است؟ فرمود: چگونه نمی‌دانیم، در حالی فرشتگان در آن شب در گرد ما دور می‌زنند.

در جایی دیگر از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود امیرالمؤمنین علیه السلام مکرر به اصحاب خود می‌فرمود هرگاه تیمی^۱ و عدوی^۲ (ابوبکر و عمر) خدمت پیغمبر ﷺ بودند و آن حضرت سوره «انا انزلناه» را با خشوع و گریه تلاوت می‌فرمود، می‌گفتند: چقدر در این سوره دلت

۱. مراد قبیله بنی تیم است که ابوبکر منتسب به آن است.

۲. مراد قبیله بنی عدی است که عمر منتسب به آن است.

می‌سوزد، پیغمبر ﷺ می‌فرمود:

برای آنچه چشمم (فرشتگان را در شب قدر) دیده و دلم (بیان هر امر محکم را در آن شب) فهمیده و نیز برای آنچه دل این شخص (علی علیه السلام) پس از من در می‌یابد آنها می‌گفتند: مگر شما چه دیده‌ای و او چه می‌بیند؟ حضرت برای آنها روی خاک می‌نوشت «تَنْزِلُ الْمَلَائِكَةُ وَالزُّوْحُ فِيهَا يَأْذَنُ رَبُّهُمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ» سپس می‌فرمود: پس از این که خدای عزوجل فرماید «هر امری» دیگر چیزی باقی می‌ماند؟ می‌گفتند: نه، می‌فرمود: می‌دانید آن که هر امری بر او نازل می‌شود کیست؟ می‌گفتند: تو هستی ای رسول خدا، می‌فرمود: آری، اما شب قدر بعد از من هم می‌باشد؟ می‌گفتند: آری، می‌فرمود: در شب‌های قدر پس از من هم آن امر نازل می‌شود؟ می‌گفتند: آری. می‌فرمود: به چه کسی نازل می‌شود؟ می‌گفتند: نمی‌دانیم، پیغمبر دست بر سر من می‌گذاشت و می‌فرمود: اگر نمی‌دانید، بدانید، آن شخص پس از من این مرد است، سپس آن دو نفر شب قدر را بعد از رسول خدا ﷺ می‌شناختند، به واسطه هراس سختی که در دل آنها می‌افتاد (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۱، ۲۵۰؛ بروجردی، ۱۳۶۶ش: ج ۷، ۴۵۶؛ شریف لاهیجی، ۱۳۷۳ش: ج ۴، ۸۳۵).

این روایت علاوه بر آنچه گفته شد دلالت دارد که شب قدر یکی از مهم‌ترین سندهای مورد استفاده پیامبر ﷺ برای امامت علی ابن ابی طالب علیه السلام بوده است. به همین دلیل است که معصومان ابتدای اصلی احتجاج بر حقانیت شیعه را سوره قدر دانسته‌اند:

ای گروه شیعه: با سوره «انا انزلناه» (با اهل سنت) مخاصمه و مباحثه کنید تا پیروز شوید، به خدا که آن سوره پس از پیغمبر حجت خدای - تبارک و تعالی - است بر مردم و آن سوره سرور دین شماست (بزرگ‌ترین دلیل مذهب شماست) و نهایت دانش ماست (زیرا کاشف از شب قدر است و در آن شب مکنونات علمی برای ما هویدا می‌گردد) ای گروه شیعه با آیات «حم * وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ * اِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةٍ مُبَرَّكََةٍ اِنَّا كُنَّا مُنْذِرِينَ» مخاصمه کنید، زیرا این آیات مخصوص والیان امر امامت است (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۱، ۲۵۰).

اهمیت تأکید معصومان بر احتجاج با مخالفان با تأکید بر سوره قدر این است که نحوه احتجاج در این سوره به گونه ای است که توأمان دلیل نقلی و عقلی - چنان‌که در ادامه مقاله همگرایی دلیل عقلی و نقلی تبیین می‌شود - است.

در روایتی به نقل از پیامبر ﷺ آمده است که به لیلۃ القدر ایمان بیاورید که در مورد علی ابن ابی طالب و فرزندان اوست (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۱، ۵۳۳). از ابی یحیی صنعانی روایت شده

حضرت صادق (ع) می فرمود روزی جدّم امیرالمؤمنین (ع) قرائت نمود سوره ﴿نَا أَنْزَلْنَاهُ﴾ را و حسنین حضور آن بزرگوار نشسته بودند حضرت امام حسین (ع) رو کرد به پدر خود گفت یا امیرالمؤمنین می بینم هر وقت تلاوت می نمائید این سوره را حظی و لذتی از قرائت آن می برید فرمود چنین است ای فرزند آن سوره چون بر جدّت خاتم پیغمبران نازل شد بر من قرائت نمود و دست مبارکش را بر کتف من گذاشت و فرمود ای علی و ای وصی من بر امت و ای جهادکننده با دشمنان من تا روز قیامت، این سوره مخصوص تو می باشد بعد از وفات من و اختصاص به فرزندان تو دارد بعد از تو برادرم جبرئیل مقدّرات، حوادث و پیش آمدهای امت را در هر سال فرود آورد و نازل کند بر تو و فرزندان در شب قدر چنان که بر من نازل می کند... (بروجردی، ۱۳۶۶ ش: ج ۷، ۴۶۲؛ استرآبادی، ۱۴۰۹ ق: ۷۹۴).

معصومین (ع) به درستی به تبیین این واقعیت پرداخته اند که آنان صاحبان شب قدرند و از سوی دیگر دلایل منکران وجود شب قدر بعد از پیامبر (ص) را به خوبی تبیین نموده اند در ضمن روایتی نسبتاً طولانی در تبیین و تفسیر ﴿نَا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ﴾؛ امام سجاد (ع) با استناد به آیه ۲۵ سوره مبارکه انفال ﴿وَاتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبُ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾؛ و از فتنه ای که تنها به ستمکاران شما نمی رسد بترسید و بدانید که خدا سخت کیفر است و آیه ۱۴۴ سوره مبارکه آل عمران ﴿وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبِهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئاً وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ﴾؛ و محمد، جز فرستاده ای که پیش از او [هم] پیامبرانی [آمده و] گذشتند، نیست. آیا اگر او بمیرد یا کشته شود، از عقیده خود برمی گردید؟ و هر کس از عقیده خود بازگردد، هرگز هیچ زیانی به خدا نمی رساند، و به زودی خداوند سپاسگزاران را پاداش می دهد می فرماید: چون محمد بمیرد، مخالفین امر خدای - عزوجل - گویند. «شب قدر هم با پیغمبر (ص) درگذشت» این فتنه ای بود که تنها به آنها رسید و به سبب آن به عقب برگشتند، زیرا اگر می گفتند شب قدر (بعد از پیغمبر (ص)) از میان نرفته ناچار برای خدای عزوجل در آن شب امری لازم است (که فرود آید) و چون به امر اعتراف کردند، چاره ای نیست جز این که صاحب الامر هم باشد (کلینی، ۱۴۰۷ ق: ج ۱، ۲۴۹؛ شریف لاهیجی، ۱۳۷۳ ش: ج ۴، ۸۳۵).

براساس مفاد روایت امام با مراجعه به تفاسیر عامه، توجیهات بی اساس آنها به خوبی مشهود است (ر.ک: قاسمی، ۱۴۱۸ ق: ج ۹، ۵۱۸؛ ابن عاشور، بی تا: ج ۳۰، ۴۰۴؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ ق: ج ۳۲، ۲۳۴).

از امام باقر (ع) روایت شده که:

...وَأَيُّ اللَّهِ إِنَّ مَنْ صَدَّقَ بِلَيْلَةِ الْقَدْرِ لَيَعْلَمَنَّ أَنَّهَا لَنَا خَاصَّةٌ لِقَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ
لِعَلِيِّ ﷺ حِينَ دَنَا مَوْتُهُ هَذَا وَلِيَكُنْ مِنْ بَعْدِي فَإِنْ أَطَعْتُمُوهُ رَشَدْتُمْ (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۱،
۲۵۳)؛

قسم می‌خورم به خدای تعالی به درستی هر که تصدیق به بقاء لیلۃ القدر کرده هر آینه می‌داند که امارت آن شب از ماست و بس به واسطه قول رسالت پناه صلی الله علیه و اله مر علی علیه السلام را وقتی که نزدیک شد مرگ رسول که این صاحب امر لیلۃ القدر است و ولی شما است بعد از من پس اگر اطاعت کردید او را، راه راست یافتید.

نزول ملائکه بر تمامی ائمه ﷺ یکی پس از دیگری، امری است حتمی که روایات مذکور مؤید ضرورت آن است؛ بنابراین بهترین دلیل بر امامت و وجود امام زمان ﷺ سوره قدر است و در زمان ما که حجت الهی امام مهدی ﷺ است. در شب قدر فرشتگان بر ایشان نازل شده و به محضر ایشان شرف حضور می‌یابند.

قرآن در بهترین ظرف زمانی (شب قدر) و بهترین ظرف مکانی (قلب معصوم) نازل شده است. این معنا در روایتی از رسول خدا ﷺ مشهود است که می‌فرمایند:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ اخْتَارَ مِنَ الْأَيَّامِ الْجُمُعَةَ وَمِنَ الشُّهُورِ شَهْرَ رَمَضَانَ وَمِنَ اللَّيَالِي لَيْلَةَ الْقَدْرِ (ابن بابویه، ۱۳۹۵ق: ج ۱، ۲۸۲)؛
... خداوند از روزها، جمعه و از ماه‌ها رمضان و از شب‌ها شب قدر را برگزیده است.

در ذکر اعمال شب قدر، شیخ عباس قمی موارد زیادی بر می‌شمرد که در میان آنها دعای فرج به چشم می‌خورد، این دعا می‌تواند به این نکته مهم اشاره کند که ارتباط با امام زمان ﷺ در این شب معنا دار است. و ارتباط با قرآن را ارتباط با امام زمان ﷺ تکمیل می‌شود. علاوه برای دعای فرج، که بیانگر پیوستگی قرآن و اهل بیت است، زیارت اهل بیت ﷺ و به خصوص امام حسین ﷺ سفارش شده است. در کامل الزیارات، زیارت امام حسین ﷺ در این شب موجب آمرزش نامیده شده:

إِذَا كَانَ لَيْلَةُ الْقَدْرِ فِيهَا يَفْرُقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ نَادَى مُنَادٍ تِلْكَ اللَّيْلَةُ مِنْ يُطْنَانِ الْعَرْشِ إِنَّ اللَّهَ قَدْ غَفَرَ لِي زَارِقَ قَبْرِ الْحُسَيْنِ ﷺ فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ (ابن قولویه، ۱۳۵۶ق: ۱۸۴)؛

هنگامی که شب قدر فرا رسد که در آن شب هر امر محکمی، تفصیل می‌یابد، یک منادی در آن شب از درون عرش ندا می‌زند: همانا خداوند تعالی هر آن کس را که در این شب به زیارت قبر امام حسین ﷺ آمده، آمرزید.

همچنین در روایتی از امام صادق ﷺ آمده است:

وَقَدْ تَقَدَّمَ فِي كَيْفِيَةِ الصَّلَاةِ حَدِيثُ عُمَرَ بْنِ أَدَيْنَةَ وَغَيْرُهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّ اللَّهَ أَوْحَى إِلَى نَبِيِّهِ ﷺ لَيْلَةَ الْإِسْرَاءِ - فِي الرُّكْعَةِ الْأُولَى أَنْ اقْرَأْ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ - فَإِنَّهَا نَسِيتِي وَنَعْتِي ثُمَّ أَوْحَى إِلَيْهِ فِي الثَّانِيَةِ بَعْدَ مَا قَرَأَ الْحَمْدَ - أَنْ اقْرَأْ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ - فَإِنَّهَا نُسَبُّكَ وَنُسَبُّهُ أَهْلَ بَيْتِكَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ (حرعاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۶، ۷۹)؛

خداوند در شب معراج به پیامبر ﷺ وحی نمود که در رکعت اول از نماز سوره توحید را بخواند زیرا در مورد نسبت من [خداوند] است و در رکعت دوم بعد از حمد سوره قدر را بخواند که نسبت پیامبر ﷺ و اهل بیت ایشان تا زور قیامت است.

براساس این روایت، دامنه نسبت شب قدر با اهل بیت علیهم السلام به حوزه تبیین کیفیت قرائت نماز نیز وارد شده است و توحید و امامت در رکعت اول و دوم نماز جلوه گر شده است. اختصاص این شب به اهل بیت تا بدان جاست که در روایتی از امام صادق علیه السلام گفته شده در صورتی که کسی در این شب سوره قدر را هزار بار قرائت کند در مورد [حقانیت] اهل بیت به یقین خواهد رسید:

لَوْ قَرَأَ رَجُلٌ لَيْلَةَ ثَلَاثٍ وَعِشْرِينَ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ أَلْفَ مَرَّةٍ لَأَصْبَحَ وَهُوَ شَدِيدُ الْيَقِينِ بِالْاعْتِرَافِ بِمَا يُحْضُ بِهِ فِينَا وَمَا ذَاكَ إِلَّا لِشَيْءٍ عَايَنَهُ فِي نَوْمِهِ (طوسی، ۱۴۰۷ق: ج ۳، ۱۰۱)؛

اگر شخصی سوره قدر را در شب بیست و سوم ماه رمضان هزار بار بخواند صبح هنگام یقینش به حق خاصه ما (اهل بیت) شدید می شود و این شدت یقین به خاطر چیزی است که در خواب می بیند.

از آن جا که تولی بدون تبری کامل نمی شود؛ شب قدر با برائت از دشمنان اهل بیت علیهم السلام نیز گره خورده است؛ در روایتی تفسیری - تأویلی از پیامبر ﷺ روایت شده است که در شب قدر در خواب دیده است که بنی امیه از منبر ایشان بالا می روند، و سپس حضرت اندوهگین شده است اما جبرئیل بشارت داده است که آنها اندکی حکومت خواهد کرد و «خیر من الف شهر» را به این تفسیر نموده است که یک شب قدر که قرآن بر اهل بیتش نازل می شود از هزار ماه حکومت بنی امیه برتر است.^۱

۱. «وَأَرَى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فِي مَنَامِهِ بَنِي أُمَيَّةٍ يَصْعَدُونَ مِنْبَرَهُ مِنْ بَعْدِهِ يُصَلُّونَ النَّاسَ عَنِ الصِّرَاطِ الْقَهْقَرَى فَأَصْبَحَ كَثِيبًا خَرِبًا فَهَبَطَ عَلَيْهِ جَبْرَائِيلُ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا لِي أَرَاكَ كَثِيبًا خَرِبًا قَالَ يَا جَبْرَائِيلُ إِنِّي رَأَيْتُ بَنِي أُمَيَّةٍ فِي لَيْلَتِي هَذِهِ يَصْعَدُونَ مِنْبَرِي مِنْ بَعْدِي يُصَلُّونَ النَّاسَ عَنِ الصِّرَاطِ الْقَهْقَرَى فَقَالَ وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ نَبِيًّا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ مَا أَظْلَعْتُ عَلَيْهِ ثُمَّ عَرَجَ إِلَى السَّمَاءِ فَلَمْ يَلْبَثْ أَنْ نَزَلَ عَلَيْهِ بَأْسٌ مِنَ الْقُرْآنِ يُؤْنِسُهُ بِهَا أَفْرَاقِيثَ إِنْ مَتَّعْنَاهُمْ سِنِينَ. ثُمَّ جَاءَهُمْ مَا كَانُوا يُوعَدُونَ. مَا أَغْنَى عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَمْتَنِعُونَ وَأَنْزَلَ عَلَيْهِ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ وَمَا أَذْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ جَعَلَ

ابن ابی الحدید معتزلی با مقایسه شب قدر با هزار ماه حکومت بنی امیه، پس از عبارت « قوله فی تفسیر قوله تعالی لَیْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ قال ألف شهر یملک فیها بنو أمیة » می گوید:

وورد عنه من ذمهم الكثير المشهور نحو قوله أبغض الأسماء إلى الله الحكم وهشام و الوليد. وفي خبر آخر اسما ييغضهما الله مروان والمغيرة. ونحو قوله إن ربكم يحب و يبغض كما يحب أحدكم و يبغض وإنه يبغض بنو أمیة و يحب بنو عبدالمطلب (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ق: ج ۹، ۲۲۱)؛

از آن حضرت روایات زیادی در نکوهش بنی امیه آمده است مانند این سخن حضرت که مبعوض ترین اسم ها نزد خداوند متعال اسامی حکم و هشام و ولید است، و در روایت دیگری مروان و مغیره دو نامی هستند که حضرت آن را مبعوض دانسته و نیز مانند این روایت حضرت که فرمود: خداوند دوست دارد و مبعوض می شمارد همان گونه که یکی از شما فردی را دوست دارد یا مبعوض می دارد، خداوند بنی امیه را مبعوض می دارد و بنی عبدالمطلب را دوست دارد.

با توجه به دلایل عقلی و نقلی که پیش از این بیان شد، قابل درک است که وجود مقدس امام زمان علیه السلام در آخر الزمان تنها منزل فرشتگان است و می توان چنین استنباط کرد که روح لیلۃ القدر همان امام زمان علیه السلام است و این شب تنها با وجود مقدس حضرتش معنا و مفهوم پیدا می کند.

در روایت دیگر است:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ أَنَّهُ قَالَ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ اللَّيْلَةُ فَاطِمَةُ وَالْقَدْرُ اللَّهُ فَكُنْ عَرَفَ فَاطِمَةَ حَقَّ مَعْرِفَتِهَا فَقَدْ أَذْرَكَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ (فرات کوفی، ۱۴۱۰ق: ۵۸۲؛ حسینی استرآبادی، ۱۴۰۹ق: ۷۹۲-۷۹۳؛ بحرانی، ۱۴۱۶ق: ج ۵، ۷۱۵).

حال با توجه به چنین روایاتی که در آنها مراد از لیلۃ القدر وجود مقدس حضرت زهرا علیها السلام معرفی شده، این سؤال پیش می آید که آیا در روایات تشییع و تناقضی است و یا این که روایات حامل نکته مهمی است؟

پاسخ را با حدیثی منقول از امام صادق علیه السلام تبیین می نمائیم. حضرت به نقل از جدشان حضرت امیرمؤمنان می فرماید:

امیرالمؤمنین علیه السلام به ابن عباس فرمود همانا شب قدر در هر سالی هست و در آن شب

لَيْلَةُ الْقَدْرِ لَيْلِيهِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ مِنْ مُلْكِ بَنِي أُمَيَّةَ (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق: ج ۲، ۱۵۷؛ طوسی، ۱۴۰۷ق: ج ۳، ۵۹).

امر(سرنوشت و قضا و قدر) آن سال فرود می‌آید و برای آن امر سرپرستانی است بعد از رسول خدا ﷺ. ابن عباس گفت: آنها کیانند؟ فرمود: من هستم و یازده تن از فرزندان صلیبی من که امامان محدث باشند(کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۱، ۵۳۳؛ ابن بابویه، ۱۳۶۲ش: ج ۲، ۴۸۰؛ ابن بابویه، ۱۴۰۳ق: ۳۱۶؛ طوسی، ۱۴۱۱ق: ۱۴۲؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵ق: ج ۵، ۶۲۱).

با توجه به حدیث فوق و احادیث فراوانی با این مضمون و با توجه به این که تمامی اهل بیت (علیهم السلام) از نوری واحدند(ابن بابویه، ۱۳۷۶ش: ۲۳۶؛ قمی، ۱۴۱۴ق: ج ۸، ۳۴۴)، هر ویژگی برای یکی قابل تسری به دیگری است. به علاوه این که، حضرت زهرا (علیها السلام) خود مادر یازده امام و جانشینی است که به همراه شوهرش سلسله وارثان پدرش را در امر ولایت دنبال می‌کنند. بنابراین اگر می‌بینیم در برخی روایات فاطمه، شب قدر است^۱ و یا این که فضائل ناشمردنی در مورد ذات مقدسش می‌شنویم جملگی دلالت بر این دارد که تنها او شایستگی این را دارد که یازده خورشید هستی بخش را به عالمیان ببخشد؛ بنابراین چنانچه بگوئیم فاطمه شب قدر است مثل این است که بگوئیم امام حسن شب قدر است و همین گونه تا آخرین دردانه حضرت زهرا (علیها السلام) یعنی وجود مقدس امام زمان (علیه السلام). شاید از همین نکته می‌توان دریافت که هر کس فاطمه را بشناسد شب قدر را درک کرده است چون دانستیم که مراد از فاطمه شخص ایشان به تنهایی نیست؛ از همین نکته است که باید اهل بیت را جملگی در شب قدر شفیع قرار دهیم و خداوند را حمد و سپاس گوئیم که نعمت ولایت را برای مان مقدر ساخت چنان که در روایتی از امام صادق (علیه السلام) در پاسخ به مفضل از نعمت ولایت به عنوان «فضل مشهود» یاد شده و حضرت در پاسخ سؤال مفضل به این که فضل این شب چیست فرمودند:

نزلت ولاية أمير المؤمنين (عليه السلام) فيها... نعم هي ليلة قدرت فيها السموات والأرض، وقدرة ولاية أمير المؤمنين (عليه السلام) فيها(کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۱، ۵۳۳؛ ابن بابویه، ۱۳۶۲ش: ج ۲، ۴۸۰؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵ق: ج ۵، ۶۲۱).

دیدگاه دوم

با رویکرد دیگر و با تأکید بر حدیث مشهور و متواتر ثقلین قابل بررسی است. با توجه به این حدیث شریف می‌توان تعلق شب قدر به معصومین (علیهم السلام) و در نتیجه نزول فرشتگان را بر ذوات

۱. از امام صادق (علیه السلام) درباره تفسیر «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» پرسیده شد، آن حضرت فرمود: «معنای کلمه "ليلة" فاطمه و معنای کلمه "قدر" یعنی خدا، پس کسی که فاطمه را آن طور که باید و شاید بشناسد ليلة القدر را درک نموده است»(کوفی، ۱۴۱۰ق: ۵۸۱).

مقدس آنان اثبات کرد؛ توضیح این که مفاد این حدیث جز این نیست که قرآن و عترت همواره دوشادوش یکدیگر باید مورد توجه باشد، قرآن و عترت هر دو به موازات یکدیگر در جریان هدایت در حرکتند نمی توان برای قرآن در شب قدر نقطه عطفی متصور شد در حالی که عترت را نادیده گرفت؛ چنانچه شب قدر برای قرآن حادثه ای مهم در نزول است باید برای عترت هم حادثه ای ترسیم گردد تا نقش ثقلین بی عترت ناقص نگردد این معادله ممکن نیست مگر این که نزول قرآن با وجود عترت در این شب ارتباطی معنادار داشته باشد؛ بنابراین در این شب [در ظرف زمانی نزول ملائکه] و در فرآیند نزول باید برای عترت نقشی مؤثر و در خور ثقلش (قرآن) جستجو شود تا در سایه آن نزول قرآن به عنوان کتاب هدایت در مسیر تکامل انسان به همراه عترت ره توشه ای برای بندگان باشد.

حال آیا بدون توجه به مقام والای عترت و نقش کارساز آن در فرایند تکامل بشر می توان احتمال دیگری را متصور شد؛ مگر این که جانب انصاف را فروگذاشته و به ناحق سخنرانی کنیم. حاصل سخن این که تمسک و ایمان به ثقلین یعنی قرآن و عترت و به عبارتی اقامه درست توجه به این دو گوهر ناگسستنی این است که در شب قدر با تمسک به قرآن صامت و تلاوت آیات مبارکش و نیز توسل به قرآن ناطق یعنی معصوم دست مددخواهی و تضرع به دامن شان دراز نمائیم.

با توجه به آیات قرآن دانستیم که شب قدر در هر سال است بنابراین صاحب شب نیز باید همیشه وجود داشته باشد؛ در غیر این صورت تفسیر درست آیات ناقص بوده و جز با توجیهات بی اساس ممکن نیست زیر سؤال می شود که فرشتگان بر چه کسی فرود می آیند، مقدرات را بر چه کسی عرضه می کنند به علاوه طبق روایت متواتر ثقلین و لزوم همراهی دو ثقل چنانچه قرآن تا روز محشر پا برجاست عدل آن یعنی عترت و حجت خدا نیز همواره وجود دارد. زمانی پیامبر ﷺ و بعد از حضرت به جانشینان برحقش منتقل می شود. حضرت امیرمؤمنان علی (ع) لزوم وجود قرآن و عترت در هر عصر را با تأکید بر شب قدر چنین توصیف می کند:

إِنَّ لَيْلَةَ الْقَدْرِ فِي كُلِّ سَنَةٍ وَإِنَّهُ يَنْزِلُ فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ أَمْرُ السَّنَةِ وَلِذَلِكَ الْأَمْرُ وَلَا بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۱، ۵۳۳)؛

شب قدر در هر سالی هست، در این شب امور همه سال فرو فرستاده می شود.

بنابراین حدیث زیبای ثقلین، به جز اثبات اصل «امامت» تداوم امامت را نیز اثبات می کند. این حدیث اثبات کننده امامت حضرت مهدی (ع) است و از سویی تفسیر درست از شب قدر در سایه تفسیر ثقلین محقق می شود. از این روست که در برخی روایات سوره قدر بهترین دلیل

برای اثبات امامت در احتجاج با مخالفان بیان شده است؛ چنان که در روایتی آمده:

عن أبي جعفر عليه السلام، قال: يا معشر الشيعة، خاصموا بسورة إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ تفلجوا، فوالله إنها لحجة الله تبارك وتعالى على الخلق بعد رسول الله صلى الله عليه وآله، وإنها لسيدة دينكم، و إنها لغاية علمنا. يا معشر الشيعة، خاصموا بحم والكتاب المبين إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنْذِرِينَ فإنها لولة الأمر خاصة بعد رسول الله صلى الله عليه وآله (بحرانی، ۱۴۱۶ق: ج ۵، ۷۰۸).

حدیث ثقلین همان طور که هدایت را در تمسک به دو رکن قرآن و امام (قرآن ناطق) محقق می داند، تداوم و بقای امام و امامت را چونان تداوم و بقای قرآن اثبات می کند؛ بنابراین بر تمامی ولایت مداران لازم است شب قدر را قدر دانسته و پیش از هر چیزی و بیش از هر حاجتی ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه را از خداوند التماس نمایند. نکته لطیف دیگری نیز از این زاویه نگاه قابل تأمل است و آن این است که به پیروان حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه می آموزد که چون در شب قدر که درگاه بهترین آمال و تقدیرات است، فرج حضرت مقدم است پس به طریق اولی و به تأسی از شب قدر در تمامی طول سال باید دعای فرج مقدم بر سایر خواسته های مان باشد. که اگر چنین شد شب قدر را در خور توان درک نموده ایم.

نتیجه گیری

با توجه به آیات قرآن و روایات فراوان دانستیم که شب قدر دارای قدر و منزلت فراوانی بوده و نقش تعیین کننده ای در سرنوشت انسان ها دارد و دانستیم که این شب به ضرورت وجود نظم و تقدیر باید همه ساله وجود داشته باشد؛ بنابراین نص قرآن و مفاد روایات فراوانی شب قدر را ظرف زمانی تقدیر امور معرفی نموده اند و چون اثبات شد که شب قدر همه ساله وجود دارد و همه ساله فرشتگان فرود می آیند ضرورت وجود نزول گاه فرشتگان و ضرورت وجود مجرای امور و کسی که مقدرات الهی را امضاء نماید مطرح می شود و با تفسیر درست حدیث ثقلین و لزوم همراهی شب قدر (ظرف زمانی) و اجراکننده (امام زمان عجل الله تعالی فرجه)، و این که تنها امام، انسان کامل و ظرف کلمات نورانی قرآن است، ضرورت وجود حجت الهی و واسطه فیض در جریان نزول فرشتگان و تقدیر امور اثبات گردید؛ بنابراین سوره قدر قوی ترین حجت بر حقانیت تشیع نیز است. نتایج مترتب بر یافته های فوق در شناخت امامت و امام زمان هر عصری به خصوص عصر غیبت حائز اهمیت است؛ با آگاهی از آنچه در این مقاله بدان پرداختیم روشن می گردد که بی شناخت امام زمان عجل الله تعالی فرجه شناخت ثقل اکبر معنا ندارد و چیزی جز جاهلیت نیست. بی مدد امام زمان عجل الله تعالی فرجه حرکت در مسیر روشن هدایت امکان پذیر نیست؛ بنابراین باید در شب

قدر بهترین تقدیر که همان ظهور نجات بخشش است را از خداوند درخواست نمائیم؛ زیرا اوست که تنها بهانه برای شب قدر است. و تنها اوست که باید نقطه کانونی توجهات در شب قدر باشد؛ زیرا اگر شفاعت و وساطت آن بزرگوار نباشد گناهان بخشوده نمی‌گردد و سرنوشت آینده انسان به رستگاری و سعادت رقم نمی‌خورد.

منابع

قرآن کریم

۱. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله (۱۴۰۴ق)، *شرح نهج البلاغة*، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، قم: مکتبة آية الله المرعشي النجفی.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۶۲ش)، *الخصال*، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۶ش)، *الأمالی*، تهران: کتابچی.
۴. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۸۵ش)، *علل الشرائع*، قم: کتابفروشی داوری.
۵. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۹۵ق)، *کمال الدین وتمام النعمة*، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران: اسلامیه.
۶. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۰۳ق)، *معانی الأخبار*، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۷. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۳ق)، *من لا يحضره الفقيه*، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۸. ابن عاشور، محمد بن طاهر (بی تا)، *التحریر والتنوير*، بی جا: بی نا.
۹. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، بیروت: دارالفکر.
۱۰. ابن قولویه، جعفر بن محمد (۱۳۵۶ش)، *کامل الزیارات*، تحقیق: عبدالحسین امینی، نجف اشرف: دارالمرتضویه.
۱۱. استرآبادی، علی (۱۴۰۹ق)، *تأویل الآيات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة*، تحقیق: حسین استاد ولی، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
۱۲. بحرانی، سیدهاشم (۱۴۱۶ق)، *البرهان فی تفسیر القرآن*، تهران: بنیاد بعثت.
۱۳. بروجردی، سید محمد ابراهیم (۱۳۶۶ش)، *تفسیر جامع*، تهران: انتشارات صدر.
۱۴. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، *وسائل الشیعة*، تحقیق: مؤسسه آل البيت عليه السلام، قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام.

۱۵. حسینی استرآبادی، سید شرف‌الدین علی (۱۴۰۹ق)، *تأویل الآيات الظاهرة*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۶. شریف لاهیجی، محمد بن علی (۱۳۷۳ش)، *تفسیر شریف لاهیجی*، تهران: دفتر نشر داد.
۱۷. صفار، محمد بن حسن (۱۴۰۴ق)، *بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد ﷺ*، تحقیق: محسن بن عباسعلی کوچه باغی، قم: مکتبه آية الله المرعشی النجفی.
۱۸. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۴ش)، *المیزان*، ترجمه: سید محمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۹. طوسی، محمد بن الحسن (۱۴۰۷ق)، *تهذیب الأحکام*، تحقیق: حسن موسوی خراسان، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
۲۰. طوسی، محمد بن الحسن (۱۴۱۱ق)، *الغیبه*، تحقیق: عبادالله تهرانی و علی احمد ناصح، قم: دارالمعارف الإسلامیه.
۲۱. طوسی، محمد بن الحسن (بی تا)، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۲. طیب، سید عبدالحسین (۱۳۷۸ش)، *أطیب البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: انتشارات اسلام.
۲۳. عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه (۱۴۱۵ق)، *تفسیر نور الثقلین*، قم: انتشارات اسماعیلیان.
۲۴. فخرالدین رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر (۱۴۲۰ق)، *مفاتیح الغیب*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۵. فرات کوفی، ابوالقاسم فرات بن ابراهیم (۱۴۱۰ق)، *تفسیر فرات الکوفی*، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲۶. فیض کاشانی، ملا محسن (۱۴۱۵ق)، *تفسیر الصافی*، تهران: انتشارات الصدر.
۲۷. فیض کاشانی، ملا محسن (۱۴۱۸ق)، *الأصفی فی تفسیر القرآن*، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۲۸. قاسمی، محمد جمال الدین (۱۴۱۸ق)، *محاسن التاویل*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۲۹. قرشی، سید علی اکبر (۱۳۷۷ش)، *تفسیر احسن الحدیث*، تهران: بنیاد بعثت.
۳۰. قمی، عباس (۱۴۱۴ق)، *سفینه البحار*، قم: انتشارات اسوه.
۳۱. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، *الکافی*، تحقیق: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
۳۲. مجلسی، محمدباقر بن محمد تقی (۱۴۰۴ق)، *مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول*، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، تهران: دارالکتب الإسلامیه.

۳۳. مجلسی، محمدتقی بن مقصود علی (۱۴۱۴ق)، *لوامع صاحبقرانی مشهور به شرح فقیه*، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۳۴. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴ش)، *تفسیر نمونه*، تهران: دارالکتب الإسلامية.

Methodological research on the Mahdavitography of Sheikh Mufid in the book Al-Fusul al-Ashrah fi al-Ghaibah

Dr. Seyyede Mona Mousavi^١

Abstract

Mahdavitography is a type of research on the subject of Mahdavitography, which in a sense explores and introduces works in the field of Mahdavitography. In this type of research, one or more works in the field of Mahdaviat are examined and compared or compared in terms of structure, content, method and infinitive or in one of these four aspects. By looking at the contents of this work and how they are organized. Which of the descriptive methods or the method of rational or narrative reasoning or the method of empirical induction or citing the evidence of violation or confirmation have been addressed to the contents and issues. In this research, this method of study was conducted with the focus on methodology, around the book of the Ten Seasons (Alfosoool Alasharah) of Sheikh Mofid. The findings of the research in the summary review of the content of this book were Sheikh Mufid's reasoning answers to the doubts about the existence of the Imam Mahdi and his birth, length of life, the reason for his absence, and the collective aspect of the necessity of Imamate and Imam's absence. And in the methodological part, it was in the way of solution by using the methods of narrative reasoning and rational reasoning based on some principled and logical rules, and in the way of violation by using the method of experimental and historical reasoning and in some cases psychological analysis. But the method of rational reasoning prevailed over other methods.

Keywords: Mahdavitography, Sheikh Mofid, Alfosoool Alasharah fi Alghaibah, methodology

^١. Assistant Professor, Department of Shia Studies, University of Qom, Iran(Mon_٢٠٠٤_m@yahoo.com)



ISSN:2423-7663



فصلنامه علمی-پژوهشی مهدویت
سال هفدهم/شماره شصت و ششم/ بهار ۱۴۰۲

پژوهش روش‌شناسانه در مهدویت‌نگاری شیخ مفید در کتاب الفصول العشره فی الغیبه*

سیده منا موسوی^۱

چکیده

مهدویت‌نگاری گونه‌ای پژوهش در موضوع مهدویت است که در یک معنا به کاوش و معرفی آثار در زمینه مهدویت می‌پردازد. در این نوع پژوهش یک یا چند اثر در زمینه مهدویت، از حیث ساختار، محتوا، روش و مصدر یا در یکی از این چهار حیث مورد بررسی و تطبیق یا مقایسه قرار می‌گیرد. با این نگاه که چه مطالبی در این اثر آمده است و آنها چگونه ترتیب و تنظیم یافته‌اند. به مطالب و مسائل، با کدام یک از روش‌های توصیفی یا روش استدلال عقلی یا نقلی یا روش استقراء تجربی و یا استناد به شواهد نقض یا مؤید پرداخته شده است. در این پژوهش، این شیوه مطالعه با محوریت روش‌شناسی، پیرامون کتاب *فصول العشره* شیخ مفید انجام شده است. دست‌یافته‌های پژوهش در بخش بازخوانی اجمالی محتوای کتاب مزبور، پاسخ‌های استدلالی شیخ مفید به شبهات در زمینه وجود امام عصر عجل الله تعالی فرجه و ولادت او، طول عمر، علت غیبت و وجه جمع ضرورت امامت و غیبت امام بود. و در بخش روش‌شناختی، به شیوه حلی با به کارگیری روش‌های استدلال نقلی روایی و استدلال عقلی مبتنی بر برخی قواعد اصولی و منطقی، و به شیوه نقضی با به کارگیری روش استدلال نقلی تجربی و تاریخی و در مواردی تحلیل‌های روان‌شناختی بود. اما روش استدلال عقلی بر دیگر روش‌ها غلبه داشت.

واژگان کلیدی

مهدویت‌نگاری، شیخ مفید، کتاب الغیبه، روش‌شناسی.

مقدمه

مهدویت، به عنوان موعودباوری و وجود منجی در آخرالزمان برای نجات و رهایی انسان‌ها و برقراری صلح و عدالت مورد اتفاق همه ادیان الهی است و به صورت گوناگون مطرح است. باور به ظهور دوازدهمین امام شیعه، یکی از عقاید اساسی شیعه دوازده امامی است که ریشه

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۹/۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۲۵

۱. استادیار گروه شیعه‌شناسی دانشگاه قم، ایران (mon_۲۰۰۴_m@yahoo.com).

قرآنی و روایی دارد و با اخبار قطعی الصدور و متواتر به اثبات رسیده است.

این آموزه به جهت ارتباطش با مسئله عدالت، منجی‌گری، امید به آینده، چرایی و چگونگی غیبت و طول عمر حضرت بسیار مورد توجه و از دغدغه‌های بشر در تمام دوره‌های تاریخی بوده است. طرح مباحث، پرسش‌ها و شبهات در این باره در قالب گفت‌وگوهای شفاهی یا تالیفات و نوشته‌ها از همان قرون اولیه، حتی پیش از ولادت حضرت و نیز همزمان با آغاز عصر غیبت و تا کنون، شاهد این مدعا است. در این باره آثار بسیار فراوانی از متکلمان و علمای بزرگ اسلام برجای مانده است که یا به طور مستقل به آن پرداخته‌اند یا بخشی از تالیفاتشان را به مسائل پیرامون حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه‌الشریف اختصاص داده‌اند. در این نگارش‌ها حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه‌الشریف از زوایای گوناگون از قبیل ولادت، زندگی، امامت، غیبت، طول عمر، انتظار، علائم ظهور، نحوه ظهور، رخدادهای زمان ظهور و مسائلی از این دست، مورد مطالعه قرار می‌گیرد. همچنین گاه به شبهات و پرسش‌های مطرح پاسخ داده می‌شود.

مهدویت‌نگاری گونه‌ای پژوهش در مهدویت است که به معرفی آثار مرتبط با این موضوع می‌پردازد. می‌توان گفت مهدویت‌نگاری یک رویکرد پژوهشی است که به کاوش در آثار نگارش یافته در زمینه مهدویت می‌پردازد و آنها را از جهت ساختار، روش، مصادر و محتوا مورد مطالعه قرار می‌دهد. در بخشی از این نوع پژوهش انواع مباحثی که نویسنده در زمینه مهدویت به آن پرداخته است، بیان می‌گردد. مهم است بدانیم که نویسنده چه سیری به موضوعات داده است و آنها را با چه ترتیبی دنبال کرده است. سیر و ترتیب موضوعات، می‌تواند ما را به اهمیت مباحث نزد نویسنده و هدف او از این چنین رهنمون سازد. همچنین نوع مسائل مطرح، چینش آن و تعداد روایات وارد در آن، می‌تواند بیانگر نوع دغدغه‌ها و مسائل و شبهات رایج نزد مردم باشد و نیز هر مسئله چه میزان توجه نویسنده را به خود جلب کرده است.

از عصر غیبت کبری، و به تعبیر شیخ مفید الغیبه الطولی (مفید، ۱۴۱۴ق: ج ۱، ۳۴۰)، به دوران حیرت و بحران اعتقادی یاد می‌شود (جلالی، ۱۴۰۰ش: ۵۴ و ۶۰). به نظر می‌رسد این نام برگرفته از کلمات برخی عالمان قرن سوم و چهارم باشد. علی بن بابویه قمی هدف از تالیف کتابش را رفع انحراف و حیرت ناشی از غیبت امام گفته است (ابن بابویه قمی، ۱۴۰۴ق: ۹). نعمانی نیز از سرگردانی و حیرت و گمراهی فراگیر شیعیان برخاسته از غیبت امام سخن می‌گوید (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۲۰-۲۱). شیخ صدوق نیز از گسترش حیرت و تردید میان شیعیان پرده برداشته (صدوق، ۱۴۰۵ق: ج ۱، ۲-۳)، کتابش را - که به منظور رفع این سرگشتگی می‌نگارد - کمال الدین و تمام النعمه فی اثبات الغیبه و کشف الحیرو نام می‌نهد. ترسیم و توضیح

عالمان قرن سوم و چهارم از اوضاع و احوال شیعیان آن زمان نشان می‌دهد که مهم‌ترین عامل سرگشتگی مردم، عجز از همراهی و درک پدیده غیبت و طولانی شدن آن (ابن بابویه قمی، ۱۴۰۴ق: ۹؛ نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۱۵۷) وجود جو تقیه‌آمیز بر پایه مصلحت حفظ جان امام (طوسی، ۱۴۱۱ق: ۹۲) و آگاه نساختن همگان (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۳۳-۳۸)، و رواج شبهات و تردیدها (خزاز قمی، ۱۳۹۲ق: ۲۷-۲۸) بوده است. با فراگیر شدن شبهات و سردرگمی‌ها عالمان شیعه به ویژه در قرن ۴ و ۵ احساس وظیفه کردند تا با نگارش آثار به تبیین مسئله امامت و مهدویت پرداخته، شبهات را پاسخ دهند.

قرن سوم به جهت هم زمانی با آغاز عصر غیبت و قرن‌های چهارم و پنجم به جهت نزدیک بودن به زمان غیبت و حوادث پس از آن، مقطع تاریخی مهمی برای بررسی مسئله مهدویت است. تألیفات قابل توجهی در زمینه مهدویت و یا به طور خاص با عنوان *الغیبه*، به نگارش در آمده است (ری شهری، ۱۳۹۳ش: ج ۱، ۲۳۱-۲۴۵) اما رویکرد غالبی این آثار عمدتاً نص‌گرایانه و روایت‌محور بود. امری که برای ناقدان صحت احادیث، کارآیی لازم و کافی در پی نداشت. از این رو برخی عالمان شیعی سده چهارم و پنجم - در رأس ایشان شیخ مفید - با رویکرد عقلی وارد میدان شدند و براساس قواعد عقلی و کلامی به تبیین مسائل مهدویت و غیبت امام پرداختند. رویه او توسط شاگردانش سیدمرتضی و شیخ طوسی دنبال شد.

بنابراین یک زاویه از مباحث مهدویت‌نگاری، بررسی روش نویسندگان در طرح مسائل مهدویت است؛ از این حیث که بررسی شود رویکرد نویسندگان بر کدام پایه عرفان، برهان عقلی، استدلال نقلی، تاریخی و یا تجربی است. و این، مسئله مقاله را سامان می‌دهد. پژوهش‌های مهدویت‌نگارانه با این نگاه، دیرینه طولانی ندارد و آثار در این باره محدود است. آثار یافت شده در این باره عبارتند از:

مقاله «مقایسه رویکرد مهدویت‌نگاری شیخ صدوق و شیخ طوسی» (۱۳۹۶)؛ که نویسنده به مقایسه شباهت‌ها و اختصاصات دو اثر مهدوی معروف این دو شخصیت یعنی *کمال الدین* و *الغیبه* می‌پردازد.

مقاله «کاوشی در مهدویت‌نگاری سیدهاشم بحرانی با محوریت کتاب *حلیة الابرار*» (۱۳۹۹)؛ که با ارائه سه بخش مبناشناسی، سندپژوهی و منبع‌شناسی، به منظور بررسی وجوه تشابه و تمایز دیدگاه‌های مهدوی بحرینی با سایر علمای هم دوره‌اش نگارش یافته است. مهدویت‌نگاری در سده‌های نخستین (۱۳۹۹)؛ که به مقایسه مصدرشناسی دو کتاب *الغیبه* نعمانی و طوسی می‌پردازد.

آثاری که پیرامون کتاب *الفصول العشره* شیخ به نگارش درآمده اند عمدتاً به معرفی اجمالی کتاب پرداخته اند:

«غیبت و مهدویت و نگارش های شیخ مفید» (۱۳۸۴)؛ که ترجمه بخشی از کتاب *نظرات فی تراث الشیخ المفید* است.

«تالیفات معروف و موجود شیخ مفید: *الفصول العشره فی الغیبه*» (بی تا)؛ که نویسنده در ۴ صفحه کتاب را معرفی کرده است.

بررسی های روش شناسانه در آثار شیخ مفید نیز کمابیش انجام شده است؛ که یا عام و کلی است یا درباره دیگر کتاب های شیخ است. مانند:

«بررسی روش شناسانه کتاب *الجمال*» (۱۳۹۱)؛ که نویسنده به تحلیل مواضع علمی شیخ مفید در این کتاب می پردازد.

«روش شناسی کلامی شیخ مفید» (۱۳۹۳)؛ نویسندگان این مقاله شیوه نگارش آثار کلامی شیخ مفید و میزان بهره مندی او از عقل و نقل را بررسی کرده اند.

«روش شناسی شیخ مفید» (۱۳۹۷)؛ در این مقاله نویسنده با توجه به شرایط جامعه شیعی و مکاتب علمی در عصر شیخ مفید روش فقهی و اجتهادی شیخ مفید را می کاود.

چنان که ملاحظه شد پژوهشی روش شناختی با محوریت کتاب *الفصول* شیخ مفید انجام نشده است.

آنچه در این نوشتار از مهدویت نگاری شیخ مفید در کتاب *الفصول العشره فی الغیبه* مدنظر است، بازخوانی کتاب با تاکید بر روش شناسی است. این پژوهش برآن است روش شیخ مفید در پاسخ به شبهات مهدویت در کتاب *الفصول* را بررسی نماید. بدین منظور نخست از موضوعات مطرح در کتاب و ساختار و نوع چینش آن معرفی اجمالی خواهیم داشت. آن گاه روش شناسی شیخ در پاسخ به شبهات را می کاویم.

جنبه نوآورانه این پژوهش، یافته های آن است که عبارتند از: استخراج و کشف انواع روش های به کار رفته در پاسخ دهی شیخ مفید در تناسب با شبهات مطرح است که می تواند الگویی برای یک متکلم معاصر در رویارویی با شبهات باشد. قابل توجه است که: ۱. شیخ مفید در موارد بسیار، از نمونه های نقض شبهه استفاده می کند؛ در تحلیل های عقلی خود، قواعد منطقی، اصولی و کلامی به کار می گیرد؛ و گاه به تحلیل روان شناختی سائل یا سوال می پردازد؛ ۲. در این کتاب، بسیار نادر به نقل روایی استناد جسته است. حال آن که غالب متکلمین با رویکرد نقلی به مسائل مهدویت پرداخته اند. این نکته در مسائل مهدویت پژوهی بسیار حائز

اهمیت است.

انتخاب شیخ مفید به جهت نزدیک بودنش به عصر غیبت (متوفی ۴۱۳) و کتاب *الفصول العشره فی الغیبه* اش که اختصاصاً (و نه درضمن بیان مطالب دیگر) به پاسخ به شبهات مهدویت با رویکرد غالبی عقل‌گرایانه می‌پردازد، این پژوهش را بسیار در خور توجه می‌سازد.

مفهوم‌شناسی

۱. مهدویت

«مهدی» در لغت عرب به معنی کسی است که خداوند او را به سوی حق هدایت کرده است. آن‌گاه به صورت عَلَم و اسم بالغلبه درآمد و المهدی که به آن نامیده شد کسی است که پیامبر ﷺ بشارت آمدن او را در آخرالزمان داده است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ج ۱۵، ۲۵۴؛ زبیدی، ۱۹۶۵م: ج ۲۰، ۳۳۲).

«مَهْدَوِيَّت» واژه‌ای عربی و از ریشه «مهدی» است. مهدویت دو گونه کاربرد دارد: الف) یا مصدر جعلی است (دهخدا، ۱۳۷۷ش: ج ۱۴، ۲۱۸۷۷)؛ که از اضافه شدن یاء مشدد و تاء مصدری به آخر اسم ساخته می‌شود؛ مانند انسانیت. در این صورت مهدویت به معنای مهدی بودن است. ب) یا اسم منسوب است که از اضافه شدن یاء نسبت به آخر اسم ساخته می‌شود و «تاء» آن تاء تانیث است. که به معنای منسوب بودن به مهدی است؛ مانند عَلَوی و حَسَنی. واژه مهدویت در این‌گونه مباحث مراد اسم منسوب است نه مصدر جعلی. مهدویت در اصطلاح یعنی روش، رفتار، فکر و عقیده‌ای که به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف انتساب داشته باشد. پس مهدویت در واقع اعتقاد به وجود حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را دربردارد (جعفری، ۱۳۸۹ش: ۵۲؛ حسین جاسم، ۱۳۷۷ش: ۳۴).

آموزه مَهْدَوِيَّت در دین اسلام، گونه‌ای موعودباوری است که برگرفته از باور به ظهور امام دوازدهم شیعه است. براساس این آموزه، شیعه بر این باور است که حجت بن الحسن عجل الله تعالی فرجه الشریف به عنوان منجی آخرالزمان برای نجات و رهایی انسان‌ها و برقراری صلح و عدالت خواهد آمد و حضرت عیسی مسیح علیه السلام و جناب خضر علیه السلام که هنوز زنده هستند در هنگام ظهور حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف از یاران او خواهند بود.

۲. مهدویت‌نگاری

مهدویت‌نگاری به دو معنا کاربرد دارد. در یک معنا مراد تالیفات و آثاری که در زمینه امام مهدی علیه السلام به نگارش درآمده‌اند، از حیث زمان تألیف، تعداد مولفین، تعداد آثار و نوع

موضوعات و مسائل مطرح در آنها، گزارش شوند (به عبارت دیگر به شماره آوردن آثار مهدوی). کاربرد دیگر مهدویت نگاری آن است که هر اثر نگارش یافته در زمینه مهدویت، از حیث ساختار، مصادر، روش و محتوا مطالعه و بررسی و گاه مقایسه و تطبیق شود. در این نوع پژوهش، یک اثر تألیفی از حیث شکل ظاهری و صوری، شروع و خاتمه آن، فهرست، تعداد باب‌ها یا فصل‌های تشکیل دهنده و نحوه چینش آن، از حیث نوع مسائل و موضوعات مطرح در آن از قبیل ولادت، امامت، زندگی، غیبت، نشانه‌های ظهور، حوادث دوران ظهور حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الیه و شبهات پیرامون آن، از حیث قدمت و تأخر، وثاقت و عدم وثاقت و نوع مصادر و منابع آن و اساتید و شیوخ مؤلف، و از حیث سبک و روش به کاررفته شده در تبیین موضوعات یا پاسخ به شبهات از قبیل تکیه بر نقل، عقل، تجربه و شواهد عینی و تاریخی و... بازخوانی و واکاوی می‌شود.

۳. شیخ مفید

محمد بن محمد بن نعمان در ۱۱ ذی القعدة سال ۳۳۶ ق (نجاشی، ۱۴۰۷ ق: ۳۹۹ و ۴۰۲) یا ۳۳۸ ق (طوسی، ۱۴۱۷ ق: ۲۳۹) در عکبری نزدیکی بغداد (حموی، ۱۳۹۹ ق: ج ۴، ۱۴۲) به دنیا آمد.

پدرش شغل معلمی داشت و بدین جهت شیخ مفید به «ابن المعلم» مشهور بوده است (عسقلانی، بی تا: ج ۵، ۳۶۸). عکبری و بغدادی نیز دو لقب دیگر او هستند. در خصوص ملقب شدن به مفید، گفته‌اند: در مناظره‌ای که با علی بن عیسی رُمّانی دانشمند معتزلی (حموی، ۱۴۰۸ ق: ج ۱۴، ۷۴) داشت، توانست استدلال‌ات طرف مقابل را باطل کند؛ پس از آن رُمّانی او را «مفید» خواند. و در نقلی دیگر در مناظره‌ای که با قاضی عبدالجبار معتزلی داشت وی او را مفید نامید (شوشتری، ۱۳۶۵ ش: ج ۱، ۴۶۴-۴۶۵).

او همچنین نزد حسین بن علی بصری معروف به جَعَل از اساتید بزرگ معتزله و ابویاسر شاگرد متکلم نامی ابوالجیش بلخی علم کلام آموخت و به پیشنهاد ابویاسر در مجلس درس علی بن عیسی رُمّانی دانشمند معروف معتزلی نیز شرکت کرد (همان: ۴۶۴).

رجالیون، شیخ مفید را فردی تیزفهم، حاضر جواب، پیشتاز در دانش کلام و فقه رئیس متکلمان شیعه و مقدم بر دیگران در علم کلام توصیف و معرفی کرده‌اند (ندیم، ۱۹۸۸ م: ۲۲۶ و ۲۴۷؛ طوسی، ۱۴۱۷ ق: ۲۳۸). مکدرموت سن شیخ مفید را در زمان ریاست شیعیان، چهل سال تخمین زده است (مکدرموت، ۱۳۶۳ ش: ۱۱).

شیخ مفید با رویکرد اعتدالی و میانه خود (نه عقل‌گرای افراطی و نه حدیث‌گرای افراطی) (فرمانیان، ۱۳۹۴ ش: ۱۶۱؛ صفرجبرئیلی، ۱۳۸۹ ش: ۱۹۸-۱۹۹)، در دفاع از عقاید شیعه، به نقد دیگر مکاتب یا مناظره با علماء دیگر مذاهب می‌پرداخت (شوشتری، ۱۳۶۵ ش: ۴۶۷-۴۷۳).

شیخ مفید متوفای ۴۱۳ ق است. شیخ طوسی، ازدحام مردم از همه مذاهب برای نمازگزاردن و گریستن در فقدان او را بی‌سابقه توصیف کرده است (طوسی، ۱۴۱۷ ق: ۲۳۹). او چند سالی در خانه‌اش مدفون بود و سپس به سوی مقابر قریش، نزدیک مرقد امام جواد علیه السلام برده شد (نجاشی، ۱۴۰۷ ق: ۴۰۲-۴۰۳). مقبره وی اکنون در حرم کاظمین قرار دارد.

۴. درباره کتاب الغیبه

الفصول العشره فی الغیبه نام کتابی است که رجالیون و پژوهشگران انتساب این کتاب به شیخ را قطعی دانسته (مفید، ۱۴۱۴ ق: ج ۳، ۲۷) (مقدمه کتاب)) و به آن تصریح کرده‌اند (نجاشی، ۱۴۰۷ ق: ۳۹۹). از این کتاب با نام‌های متعدد و البته نزدیک به هم یاد شده است؛ مانند: *الاجوبه عن المسائل العشر*، *کتاب الغیبه*، *المسائل العشره*... (مفید، ۱۴۱۴ ق: ۲۸) کتاب دربردارنده پاسخ به مهم‌ترین شبهاتی است که در آن زمان درباره امام منتظر مطرح بود. شبهات وارده در ارتباط با ولادت امام، طول عمر حضرت، فائده امام غائب و طریق شناخت امام غائب است که شیخ مفید طی ده فصل به پاسخ اساسی و ریشه‌ای یا مناقشه با آن شبهات پرداخته است.

شیخ علت تألیف کتاب را پاسخ به درخواست یکی از علماء معرفی کرده است که از او خواسته است درباره شبهات در خصوص امام زمان علیه السلام بنویسد. شیخ هم این کتاب را در ابوابی در قالب سوال و جواب براساس شواهد حق و حجت عقل و کتاب و سنت می‌نگارد (مفید، ۱۴۱۴ ق: ۴۱-۴۲).

اهمیت این کتاب از آن جهت است که در مقام پاسخ و دفع مهم‌ترین شبهه‌هایی است که در آن زمان مطرح بود و شیخ به بهترین و مختصرترین وجه پاسخ داده است. گیرایی و متفاوت بودن رساله از این حیث است که با وجود اختصارش، شیخ به شبهاتی در ارتباط با ولادت حضرت، انگیزه و علت غیبت امام، عمر طولانی امام، نحوه اثبات امامت امام در هنگام ظهور، تناقض وجوب وجود امام و مصلحت غیبت و... در طی ده فصل براساس آیات، براهین، مثال‌ها و نمونه‌های مشابه در انبیا و حکما و داده‌ها و تجارب تاریخی پاسخ داده و

مناقشه کرده است (مفید، ۱۴۱۴ق: ۲۹-۳۰) از دو مورد کتاب تاریخ تألیف کتاب به دست می‌آید: در مقدمه کتاب آن جا که فهرست فصل‌ها را بیان می‌کند در فصل ششم می‌گوید تا زمان ما اکنون که سال ۴۱۰ است (مفید، ۱۴۱۴ق: ۴۷) و مورد بعدی در فصل ششم است که می‌گوید تا زمان ما امروز که سال ۴۱۱ است. از این دو مورد به دست می‌آید که ظاهراً آغاز تالیفش اواخر سال ۴۱۰ و پایان تالیفش سال ۴۱۱ بوده است.

ساختار و محتواسناسی کتاب الغیبه (بازخوانی کتاب)

بخشی از کار مهدویت‌نگاری آشنایی با ساختار و محتوای کتاب است. گرچه تمرکز این پژوهش بر روش‌شناسی است اما به منظور آشنایی اجمالی با کتاب، گزارشی مختصر از ساختار و محتوای آن ارائه می‌گردد.

مقدمه کتاب

در مقدمه مولف پس از حمد و ستایش خداوند، از تالیفاتش در باب امامت، ویژگی‌های امام و سبب قیام یا عدم قیام آنها و غیبت آخرین امام گزارشی می‌دهد و بیان می‌دارد که در این باره و درباره فساد مذهب مخالف گفتار روشن و آشکاری را ارائه کرده است (مفید، ۱۴۱۴ق: ج ۳، ۴۱-۴۲).

او همچنین از دلیل نگارش کتاب می‌گوید که یکی از افرادی که بر گردنم حق دارد و اعتقاد به ادای حقش دارم، سوال‌هایی درباره امامت امام زمان به ذهنش رسید. بر خود لازم دیدم که به سوال‌هایش بر همان ترتیبی که مطرح کرده پاسخ دهم (همان: ۴۲).

شیخ در این نسخه نام آن فرد را نمی‌برد. ولی به دو جهت به نظر می‌رسد عالم بزرگ و محبوبی بوده است و خودش به این شبهات اعتقادی نداشته است. بلکه این شبهات در زمان خودش مطرح بوده، آنها را ترتیب داده و برای شیخ مفید فرستاده است. اولاً به جهت تعریف و ستایشی که شیخ مفید از او کرده است؛ ثانیاً به جهت ردیه‌های شیخ در آخر فصل دوم کتاب بر فرقه‌های ضاله‌ای که سائل در سوالش آورده است.

اما در نسخه دیگر، کاتب نسخه، اسم سائل را به تفصیل آورده است که او رئیس ابو العلاء ابن تاج الملک است (همان: ۳۱).

شیخ مفید روش خود در پاسخ به این شبهات را استفاده و استناد به حجت عقلی و سنت و کتاب معرفی کرده است (همان: ۴۲) و بیان می‌دارد که هدف از تدوین و ترسیم این فصول آن است که گفتار در این باب را به گونه‌ای بیاورد که تمام صاحبان خرد به آن مطالب شناخت

یابند و در شناخت آن نیاز به تفکر طولانی و مراجعه به اصول و مبانی دیگر کتاب‌ها نداشته باشند (همان: ۴۲-۴۳).

فصل‌های کتاب

شیخ مفید در ابتدا صرفاً به معرفی اجمالی شبهات مطرح در هر فصل می‌پردازد، سپس در ده فصل جداگانه مجدداً شبهه را مطرح و به تفصیل و به روش‌های مختلف پاسخ می‌دهد.

دسته‌بندی شبهات

- (الف) شبهات در قالب بیان تناقضات (شبهات در مسئله ولادت)
 - تناقض استتار ولادت با حکم عرف و عادت (فصل اول)
 - انکار ولادت امام به استناد قول جعفر بن علی (برادر امام عسکری علیه السلام) (فصل دوم)
 - انکار ولادت امام به استناد وصی قرار دادن امام عسکری مادرش را (فصل سوم)
 - تفاوت (عدم هماهنگی) رویه و سیره امام عسکری علیه السلام با پدرانش با توجه به یکسانی شرایط؛ استبعاد انگیزه امام در استتار ولادت؛ تناقض در احوال عقلاً (فصل چهارم)
- (ب) شبهات در مسئله غیبت
 - طولانی بودن غیبت و نامعلوم بودن مکان استقرار امام و نبود خبر و اثری از او در تناقض و تنافی با طول مدت عادی و عرفی (فصل پنجم)
 - نقض عادت بودن عمر طولانی (فصل ششم)
 - تناقض استمرار غیبت با وجه نیاز به حضور امام در حفظ و اجرای شریعت (فصل هفتم)
 - نقض و بطلان ادعای امامیه با همان دلیل بطلان دیگر فرقه‌ها (فصل هشتم)
 - خودمتناقض بودن ادعای امامیه در مصلحت داشتن وجود و ظهور امام و مصلحت داشتن غیبت (فصل نهم)
 - خود متناقض بودن ادعای امامیه در انحصار معجزه به پیامبر صلی الله علیه و آله و اجرای معجزه به دست امام در هنگام ظهور برای معرفی خود؛ شیوه شناخت امام برای کسی که او را ندیده است (فصل دهم)

روش‌شناسی کلامی شیخ مفید

روش شیخ مفید به عنوان احیاگر مذهب و عقائد شیعه در زمانه زبانه کشیدن‌های جماعات و مذاهب گوناگون و اتهام معتزلی یا اخباری خواندن شیعه (ابن تیمیه، ۱۹۸۲م، ج ۱، ۱۶)، طراحی رویکرد عقلی معتدل، متقن و قوی بود. در فضای عقل‌گرایی افراطی معتزلی و

نص گرایي افراطی اهل حدیث شیخ مفید راه میانه را برگزید و با رویکرد اجتهادی خود نقطه عطفی در سرآغاز کلام امامیه شد. به گونه‌ای که پس از او، عقل‌گرایی در تفکر کلامی امامیه توسط شاگردانش (سیدمرتضی و شیخ طوسی) در مسیر تکامل و سیر صعودی قرار گرفت. او علاوه بر رد اتهام معتزلی‌گری (مفید، ۱۴۱۴ق: ج ۳، ۴۱)، در اوائل المقالات و نیز در النکت فی مقدمات الاصول ضمن بیان عقائد امامیه به نقاط افتراق با معتزله اشاره کرده و آنها را رد می‌کند.

صرف نظر از اختلاف آرائی که در رویکرد شیخ مفید به ادراکات عقلی و استقلال یا عدم استقلال آن از نقل وجود دارد (ر.ک: اهل سرمدی، ۱۴۰۰)، سیر و جستجو در آثار شیخ مفید، نمایان می‌سازد که روش فکری و مشرب کلامی او متکی بر عقل و تدبر و تعمق عقلی است. مروری به اوائل المقالات که سراسر استدلال عقلی است گواه بر این مدعا است (برخی نمونه‌های استدلال عقلی: مفید، ۱۴۱۴ق: ج ۷، ۵۷-۶۱؛ مفید، ۱۴۱۴ق: ج ۵، ۷۰، ۱۱۱، ۱۱۲-۱۱۳). (۱۴۶-۱۴۹).

شیخ مفید، عقل را به قوه و نیروی غریزی یا ابزاری تعریف می‌کند که به سبب آن می‌توان به شناخت امور دست یافت (مفید، ۱۴۱۴ق: ج ۱۰-ب، ۲۲). از مجموع عبارات او درباره عقل برمی‌آید که او علوم و یافته‌های عقل نظری و عملی را اعم از بدیهی و نظری هر دو را حجت و قابل اعتماد می‌داند (مفید، ۱۴۱۴ق: ج ۷، ۴۴ و ۴۶؛ ج ۸، ۷۱، ۷۶؛ ج ۴، ۵۷؛ ج ۱۰-الف، ۲۷، ۴۶ و...). (۱۴۹).

شیخ برای ادراکات عقل به عنوان یک منبع مستقل، حجت و اصالت قائل است. او راه حجت قرآن را عقل می‌داند (همان: ج ۹، ۲۸). همچنین قائل به وجوب نظر و استدلال در خداشناسی است (همان: ج ۱۰-ب، ۲۰؛ ج ۴، ۶۱). اما در عین حال آن را منفک و بی‌نیاز از نقل نمی‌داند. بلکه برای غفلت‌زدایی از عقل، به تنبه و برانگیختگی وحی الهی نیاز است؛ تا چگونگی استدلال را به او بنمایاند (همان: ج ۹، ۲۸؛ ج ۴، ۴۴). او در این باره همگام و همراه با آموزه دینی پیش رفته است. آن‌جا که امام علی (علیه السلام) فلسفه بعثت پیامبران را ادای پیمان فطرت و آشکار کردن توانمندی‌های خفته عقل معرفی کرده است (سیدرضی، ۱۳۸۹ق: خطبه اول، ۲۴).

او در مباحث کلامی و اعتقادی از عقل به عنوان منبعی مستقل بهره می‌گیرد؛ اما در موارد نارسایی عقل، به روایات و متون حدیثی توجه و مراجعه دارد؛ رجوعی که همراه با دغدغه دقت‌سندي و تأمل مدلولی است. وی در مواجهه با نقل، عقلانی رفتار می‌کند و در نقد و ارزیابی

حدیث، اصول و معیارهای عقل را به عنوان ابزار و روش به کار می گیرد (مفید، ۱۴۱۴ق: ج ۷-ب، ۷۱-۷۷؛ ج ۳، ۹۰؛ ج ۹، ۲۹ و ۳۸؛ ج ۵، ۴۴، ۱۱۴). از نظر شیخ جدای از مواردی که عقل، توان قطع و یقین در آن حیطة را ندارد و اساساً یکی از دلایل لزوم بعثت را همین می داند (همان: ج ۴، ۴۴)، عقل یافته های معتبری دارد که ملاک و معیار در شناخت صحیح از سقیم روایات است. از این رو سطحی نگری و عدم تعمق در فهم روایات را مردود و مایه کج فهمی می داند (ر.ک: مفید، ۱۴۱۴ق: ج ۶، ۱۰۲؛ ج ۲، ۱۵۰)؛ فکر و نظر در احادیث و اخبار را صحیح و تقلید در این باره را مذموم می داند (همان: ج ۵، ۷۲) و در تعارض عقل و نقل، دلیل عقلی قطعی را ترجیح می دهد، حدیث مخالف را فاسد دانسته، آن را طرد می کند (همان: ج ۵، ۱۴۶-۱۴۹)، به تاویل و تفسیر آیات و روایات می پردازد (همان: ج ۵، ۱۰۶؛ ج ۷-ب، ۵۲)؛ عموم ایه را با حکم عقل تخصیص می زند (همان: ج ۲، ۱۵۰) و حجیت خبر واحد را همراه قرینه اطمینان آور از سوی دلیل عقلی می پذیرد (همان: ج ۹، ۴۵؛ ج ۷-الف، ۴۶) و این چنین خبری را با وجود ضعف سندی، می پذیرد (ر.ک: مفید، ۱۴۱۴ق: ج ۱۰، ۱۵-۱۶؛ ج ۲، ۳۳۴).

رویه عقلانی شیخ مفید در کتاب الغیبه نیز قابل ردیابی است. او به موازات بهره گیری از عقل در نقد و فهم حدیث، به تناسب شبهات مطرح، به گونه های مختلف با استنادات عقلی، نقلی، تجربی و تاریخی اقدام به پاسخ کرده است که این خود رویه ای عقلانی است. در ادامه به تفصیل با روش ایشان آشنا می شویم.

روش شناسی پاسخ به شبهات در کتاب الغیبه

۱. استدلال و تحلیل عقلی

در فصل دوم آن جا که مستشکل در نفی ولادت امام به قول جعفر برادر امام عسکری علیه السلام تمسک می کند، شیخ مفید به استناد انگیزه های جعفر، داده های تاریخی و نمونه های مشابه به شخصیت شناسی جعفر می پردازد. وی با بیان عدم عصمت جعفر و عوامل و انگیزه های نفسانی جعفر در به دست آوردن منصب امام عسکری علیه السلام با توجه به جایگاه و مقام اجتماعی و معنوی امام نزد مردم، قول او را نامعتبر؛ و استناد به قول جعفر در انکار امامت و ولادت حضرت را همانند استناد یهود و نصاری در نفی پیامبری حضرت رسول صلی الله علیه و آله به قول ابی لهب می داند (مفید، ۱۴۱۴ق: ج ۳، ۶۱-۶۴).

در فصل سوم در پاسخ به شبهه وصیت امام عسکری علیه السلام به مادرش، به استناد داده های تاریخی به تحلیل عقلی می پردازد. شیخ مفید با توجه به اوضاع و شرایط حاکم در آن زمان،

این نوع وصیت امام عسکری علیه السلام را کاملاً در راستای هدف خود، یعنی پنهان داشتن فرزند از حاکم زمان، می‌داند. چرا که آوردن نام حضرت مهدی علیه السلام در وصیت، نقض غرض است (همان: ۶۹).

در فصل چهارم در پاسخ به شبهه «عدم وحدت رویه امام با پدران در استتار ولادت فرزند»، شیخ مفید به استناد حقایق تاریخی به تحلیل عقلی می‌پردازد. وی با توجه به اطلاعات و داده‌های تاریخی، اوضاع و شرایط حاکم بر یک زمان یا دوره‌ای را بررسی می‌کند و با مقایسه و تحلیل آن، انکار و استبعاد و تصور نادرست مستشکل را برطرف می‌سازد. بنا به گفته شیخ، دوران پدران امام عسکری علیه السلام دوران تقیه و تحریم قیام بود و اگر خون امامی ریخته می‌شد به اقتضای حکمت الهی امام دیگری به عنوان جانشین او قرار می‌گرفت. اما فرزند امام عسکری علیه السلام اگر ظاهر شود و خونس ریخته شود، حکمت الهی جانشینی را بعد از او اقتضا نکرده است. تا زمانی که امر به ظهور داده شود. در این هنگام شیعیان مجازند که در تعیین و تحقیق و یاری او بکوشند و اعلام کنند (همان: ۷۳-۷۵).

۲. تحلیل عقلی اخبار و نقل‌ها

در فصل اول مفید پس از شمردن راه‌های اثبات ولادت فرزند، ملاک‌های آن را در اخبار اثبات‌کننده ولادت امام، صحیح‌تر و موکدتر می‌داند. اولاً به جهت آن‌که همه ناقلین خبر از افراد ثقه و اهل فضل هستند. ثانیاً به جهت محتوای اخبار وارده، که بدین شرح است: ۱. اعتراف و اعلام خود صاحب فرزند به ولادت و وجود فرزندش مهدی و نص بر امامتش؛ ۲. مشاهده افرادی موثق فرزند را؛ ۳. رساندن اوامر و نواهی و پاسخ‌های حضرت به شیعیان و پرداخت وجوه مالی شیعیان به حضرت (همان: ۵۹).

۳. استفاده از اصول مسلم منطقی، فلسفی و اصولی

محال عادی و ذاتی

در پاسخ به شبهه مطرح در فصل ششم «خلاف عادت بودن ادعای طول عمر و ظهور در قامت جوان»، مفید مستشکل را متنبه می‌سازد که آنچه در تصور شما محال است، عادتاً و از نظر ما چنین است. وگرنه ذاتاً و فی نفسه محال نیست. چرا که نمونه‌هایی این‌چنینی وجود داشته است (همان: ۹۲).

یکی بودن حکم امثال؛ وقوع شیء بهترین دلیل بر امکان

شیخ در موارد متعددی در پاسخ به شبهات، به نمونه‌های مشابه آنچه برای مستشکل نامانوس بوده است، مثال می‌زند. در واقع او در این روش پاسخ، به این قاعده که «حکم امور شبیه به هم - در آنچه برایشان جایز و ممکن است یا نیست - یکی است» (حکم الامثال فیما یجوز و فیما لایجوز واحد) و این قاعده که «بهترین دلیل بر ممکن بودن چیزی تحقق آن است» (ادل دلیل علی امکان الشیء وقوعه) استناد کرده است (ر.ک: همین مقاله، ۱۴، پاسخ به روش نقض).

قیاس استثنائی

در قسمتی از پاسخ به شبهه هفتم در قالب یک قیاس استثنایی می‌گوید با غیبت امام فساد ایجاد می‌شود. اگر سبب غیبت امام خدا باشد پس خدا سبب فساد شده است. ولی خدا سبب فساد نمی‌شود و این از او جایز نیست. پس سبب غیبت، ظالمین هستند (همان: ۱۰۷).

بطلان قیاس مع الفارق

در پاسخ به شبهه مطرح در فصل هشتم «بطلان قول و عقیده ما در مسئله غیبت امام به همان علت بطلان قول دیگر فرقه‌های قائل به غیبت امام‌شان»، بیان می‌کند کشته شدن افرادی که مدعی غیبت و مهدویت آنها بودند محسوس و قطعی و قابل مشاهده بود و امامان بعدی به کشته شدن آنها گواهی دادند و انکار محسوس نزد عقلا باطل است. اما این گواهی و مشاهده محسوس در مورد امام غائب فرقه امامیه اتفاق نیافتاده است. و نسبتی بین این دو مورد مقایسه وجود ندارد (همان: ۱۱۱-۱۱۲).

اجماع و سیره علما

او در پاسخ به شبهه اول، از دلیل سیره عقلا هم کمک می‌گیرد و می‌گوید مسئله استتار ولادت مورد تایید و وفاق عقلا است و ایشان شبهه‌ای در این باره ندارند (همان: ۵۸). در پاسخ به شبهه نهم نیز به سیره عقلا استناد کرده، می‌گوید نزد عقلا این مسئله مورد وفاق و مناسب است و تناقض و تضادی در درستی تدبیر و مصلحت خواهی وجود ندارد (همان: ۱۱۵-۱۱۶). همه فرقه‌های مختلف هم بر این مسئله اتفاق نظر دارند که ثبوت امامت مصلحت عامه است ولی هرگاه معذور شد اصلح و صواب آن است که آنها که مأمور به پیمان و قیام هستند از روی تقیه امر خود را ترک کنند (همان: ۱۱۸).

تغییر حکم به تغییر مصلحت

در پاسخ به شبهه نهم «خودمتناقض بودن ادعای امامیه در مصلحت داشتن وجود و ظهور امام و نیز غیبت امام»، بیان می‌دارد که این قاعده نزد هر حکیم و هر عاقلی نافذ و جاری است که تدبیر امور و احکام وابسته به تغییر مصلحت آنها و تغییر مصلحت وابسته به تغییر رفتار افراد است. مسئله تقیه هم در همین راستا است. گاه تغییر مصلحت به تغییر احوال ایجاب می‌کند که اظهار کفر شود یا برخی احکام الهی تعطیل شود (همان: ۱۱۴-۱۱۶).

دفع توهم نادرست مستشکل با ارائه تبیین صحیح و روشن

در روشی دیگر شیخ مفید با تبیین روشن و صحیح دیدگاه امامیه، توهم و تصور نادرست مستشکل را رد می‌کند. به این منظور شیخ مفید در پاسخ به شبهه مطرح در فصل پنجم «خلاف عرف و عادت بودن طول مدت غیبت و خبر و اثری از امام نداشتن»، (ضمن ذکر برخی اسامی) می‌گوید چنین نیست که در دوران غیبت هیچ خبر و اثر و دیداری از او نباشد. برخی از یاران و خواص امام عسکری علیه السلام از وسائط و مرتبطين میان امام و مردم بودند. در غیبت کبری هم برخی اولیاء ثقه به خدمت حضرت می‌رسند. اگر خداوند به جهت تدبیر مصالح مخلوقات فردی را پنهان کند و مردم مکانش را ندانند، هیچ خلاف عرف و عادتی رخ نداده است (همان: ۷۸-۸۳).

روش به کار رفته در پاسخ به شبهه مطرح در فصل هفت «ناسازگاری استمرار غیبت امام با وجه ضرورت نیاز به امام در حفظ و اجرای شریعت»، نیز عبارت است از تنبیه به تصور نادرست مستشکل با تبیین و تحلیل درست از وجه ضرورت امام. مفید در این پاسخ بیان می‌کند که گمان و تصور مستشکل درست نیست. غیبت با وجه نیاز به امام منافات ندارد. شیعیان و نائبان امام متولی امور می‌شوند و نیاز به تولی امام بنفسه نیست (همان: ۱۰۵-۱۰۶).

همچنین در پاسخ به شبهه مطرح در فصل دهم هم به این شبهه عمل می‌کند. در فصل دهم این شبهه مطرح است که در طریقه شناخت امام، ادعای امامیه این است که معجزه خاص پیامبر است و پیامبر اسلام پیامبر خاتم است؛ اما امام غائبی که کسی او را ندیده است چگونه خود را معرفی می‌کند و اگر از معجزه استفاده کند نقض ادعای امامیه است. شیخ مفید با تبیین درست موضع امامیه این تصور نادرست مستشکل را دفع می‌کند و می‌گوید معجزه منحصر در دلیل بر صدق نبوت نیست بلکه دلیل بر صدق ادعای مدعی است و البته مختص کسانی است که از گمراهی و گناهان کبیره مصون هستند (همان: ۱۲۳).

۴. استدلال کلامی با استناد به آموزه های اعتقادی

قدرت لایزال الهی

در پاسخ به همان شبهه ششم مفید بیان می دارد که حتی اگر این موارد هم عادتاً اتفاق نیافتاده بود، در حیطه قدرت الهی است که انجام دهد (همان: ۹۲).

شرایط امامت

در رد شبهه هشتم، می گوید رد دیدگاه دیگر فرقه ها نه به جهت غیبت طولانی امام مدعی آنهاست؛ بلکه به جهت نداشتن شرایط و استحقاق امامت است (همان: ۱۱۲).

۵. استدلال نقلی (نقل روایی)

بخشی از پاسخ مفید به شبهه پنجم چنین است: اخبار و روایات متعدد درباره وجود دو غیبت برای امام وجود دارد و تحقق این دو غیبت حقانیت و صدق روایات را آشکار می سازد (همان: ۸۲).

در فصل دهم نیز از این روش استدلال استفاده کرده است. او در بخشی از پاسخ، روایات وارد از ائمه را در وقوع علامات و نشانه هایی پیش از ظهور، بیان می دارد (همان: ۱۲۱-۱۲۲).

۶. تحلیل روان شناختی

۱. در بخشی از پاسخ به شبهه مطرح در فصل دوم، به تحلیل روان شناختی می پردازد و می گوید استناد به اقوال چنین افرادی (مانند جعفر بن علی در انکار جانشین برای برادرش) نشانه جهل و سفاهت است (همان: ۶۴-۶۵).

۲. در فصل سوم هم این روش پاسخ را به کار گرفته است. او اشتباه در برداشت از این نوع وصیت ها را ناشی از دور بودن از فهم و ذکاوت و معرفت و ناتوانی از درک احوال عقلا در تدبیر مصالح امور می داند (همان: ۷۰).

۳. در بخشی از پاسخ به شبهه نهم تحلیلی روان شناختی ارائه می دهد که تصور و غلبه این شبهه ناشی از جهل مستشکل به وجه و علت صلاح و سبب فساد است (همان: ۱۱۴). یا دلالت بر ضعف و عدم شناخت امامت نزد فرقه های مختلف دارد (همان: ۱۱۷).

۷. ادب نقد و پاسخ به شبهه (رعایت ادب اسلامی و انسانی در نقد افراد)

شیخ مفید به این نکته توجه دارد و در فصل دوم در قسمتی از پاسخ خود (درباره شخصیت جعفر) بیان می کند که چون بسیاری از اولاد جعفر به وجود و حیات و ظهور حضرت اعتقاد دارند

به جهت رعایت حال ایشان از شرح بیشتر سرگذشت او خودداری می‌شود (همان: ۶۵-۶۶).

۸. پاسخ به روش نقض

الف) استناد به شواهد و نمونه‌های نقض (به روش نقل تاریخی)

شیخ مفید از این روش در فصل اول در پاسخ به شبهه «تناقض داشتن استتار ولادت با عرف و عادت» استفاده کرده است. در این روش شیخ مفید نمونه‌های متعدد از استتار ولادت در میان پادشاهان و مردم عادی می‌آورد که به انگیزه‌های مختلف فرزند خود را مخفی می‌کردند. انگیزه‌هایی مانند مخفی نگه داشتن فرزند از همسر اول برای جلوگیری از تنش و تباهی در زندگی، به جهت طمع خویشاوندان در ارث و آسیب رساندن به فرزند، یا به جهت برخی مصالح مملکتی و دیگر انگیزه‌ها و این یک امر عادی و عرفی بوده است. علاوه بر این که مسئله اختفاء ولادت را در برخی انبیاء هم داشته‌ایم (همان: ۵۳-۵۸).

همچنین در فصل سوم در پاسخ به این شبهه که امام حسن عسکری (ع) مادر خود را وصی قرار داده است و نامی از فرزندش نیاورده است، به ذکر شواهد و نمونه‌هایی می‌پردازد تا تأیید کند امام عسکری (ع) در راستای هدفش این گونه عمل کرده است. در این باره می‌گوید امام اضطراباً و برای محکم کاری و رفع سوءظن و مبرا کردن شیعیان، برخی درباریان دولت عباسی را هم در وصیت نام می‌برد (همان: ۶۹-۷۰).

نمونه مشابه این مسئله، وصیت امام صادق (ع) به فرزندش امام کاظم (ع) است که او نیز برای از بین بردن حساسیت و حفظ و حراست از فرزندش و جانشینی او، افراد دیگری را هم در وصیت‌نامه به عنوان وصی نام می‌برد (همان: ۷۰-۷۲).

همچنین در فصل ششم که شبهه مطرح، «عدم سازگاری و خلاف عادت بودن عمر طولانی» است، به نقل و داده‌های تاریخی در بیان معمرین اشاره می‌کند. در یک قسمت از پاسخ، مفید به نقل اخبار موجود در معرفی افراد با عمر طولانی از اقوام مختلف می‌پردازد که در کتاب‌های شان آمده است و نمونه‌های متعددی از این افراد را نام می‌برد. در این باره هم به توافق و عدم اختلاف اهل کتاب و ملل اشاره می‌کند (همان: ۹۳-۱۰۳).

در فصل هفتم که شبهه ناسازگاری غیبت با وجه ضرورت امام آمده است، شیخ به نمونه‌های مشابه استناد می‌کند و می‌گوید در دعوت انبیاء هم چنین بوده است که در غیبت ایشان یا در مناطق دیگر امرا و نایبان و عمال آنها عهده دار امور می‌شدند (همان: ۱۰۶).

در فصل دهم در پاسخ این شبهه که معجزه نمی‌تواند راه شناخت و معرفی امام باشد، شیخ

به موارد نقضی اشاره می‌کند که بدون داشتن منصب نبوت (مانند حضرت مریم علیها السلام یا مادر حضرت موسی علیه السلام)؛ اما معجزاتی در ارتباط با ایشان اتفاق افتاد (همان: ۱۲۳-۱۲۴).

ب) استفاده از مستندات تاریخی، سیره‌نویس‌ها و آیات قرآن در معرفی نمونه‌های مشابه

در این شیوه شیخ مفید از مقبولات خصم برای اثبات مدعایش استفاده می‌کند در فصل پنجم در پاسخ به این شبهه که طولانی شدن غیبت امر خلاف عادت و عرف است، نمونه‌هایی از غیبت برخی افراد را ذکر می‌کند که مورد اتفاق تمام مسلمین و اهل کتاب است و چه بسا برخی موارد آن بسیار غریب‌تر و بیشتر خلاف عرف و عادت است. اما در تاریخ مقبول و قرآن آمده است (همان: ۸۳-۸۷).

ج) اجماع

او سپس در همین راستا اجماع اهل اسلام بر نمونه‌ها و مواردی که ذکر شد را بیان می‌کند و می‌گوید ما در پاسخ به شبهه به اجماع ایشان استناد می‌دهیم (۸۸). در پاسخ به شبهه مطرح در فصل ششم هم شیخ نمونه‌هایی از عمر طولانی یا عجایی از خلقت در میان انبیاء را مثال می‌زند که تغییر و عجز و جهلی هم در آنها اتفاق نیافتاد. سپس قید می‌کند این نمونه‌ها مورد اجماع و وفاق علما و اهل ملل و کتاب است (همان: ۹۲-۹۳).

د) اعتراف و اقرار گرفتن از مستشکل

در فصل پنجم شیخ پس از ذکر توضیحات و دلائل خود، مستشکل را تنبه می‌دهد که با این نمونه‌های مشابه دیگر چه راهی برای یک مسلمان می‌ماند که مذهب و اعتقاد امامیه را انکار کند (همان: ۸۸).

ه) مقایسه و نتیجه‌گیری از نمونه‌ها و داده‌ها

در فصل اول شیخ مفید پس از معرفی نمونه‌های نقض در یک مقایسه می‌گوید عوامل استتار ولادت حضرت حجت از عوامل یادشده در نمونه‌های دیگر آشکارتر و صحیح‌تر است (همان: ۵۸).

نتیجه‌گیری

مهدویت‌نگاری گونه‌ای رویکرد پژوهشی است که آثار نگارش یافته در زمینه مهدویت را از حیث ساختار یا محتوا یا روش یا مصدر و یا از همه این ابعاد می‌کاود. این شیوه پژوهش در کتاب *فصول العشره فی الغیبه* شیخ مفید با تمرکز بر روش شناسی انجام شد و سرانجام و ماحصل

آن، تدوین این مقاله گردید. شیخ مفید در زمانه شدت گرفتن تقابل عقل‌گرایی افراطی معتزلی و نقل‌گرایی افراطی اهل حدیث، به عنوان متکلم شیعی با روش عقل‌گرای اعتدالی ظاهر شد و به دفاع از عقاید شیعه و نقد دیگر مکاتب پرداخت. کتاب *الغیبه* او مشتمل بر ده فصل و هرفصل دربردارنده یک شبهه و پاسخ تفصیلی شیخ مفید به آن است. شبهات مطرح در این کتاب پیرامون مسئله پنهان بودن ولادت حضرت، نقض عادت بودن طول عمر حضرت، چرایی و امکان وجود یک فرد و غیبیت او، نقض عادت بودن غیبت طولانی، تناقض ضرورت وجود امام با غیبت او و این قبیل مسائل است. شیخ مفید در پاسخ به این شبهات رویکرد عقل‌گرایی اعتدالی خود را به کار بسته است. روش او در پاسخ‌گویی، به تناسب بحث پیش کشیده شده استفاده از استدلال‌های عقلی مبتنی بر قواعد کلامی، فلسفی، اصولی و منطقی، استدلال‌های نقلی مبتنی بر روایات، استدلال‌های استقرایی مبتنی بر تجربه و تاریخ با ذکر شواهد و نمونه‌های مؤید یا نقض بوده است. در مواردی نیز از تحلیل‌های روان‌شناختی استفاده کرده است. دقت در شیوه‌های به کار رفته شده این نتیجه را به دست می‌دهد که در غیر از دوالی سه مورد استشهاد به اخبار و روایات، سعی و همت شیخ مفید بر آن بوده است که از روش‌های غیر نقلی بلکه با تکیه بر قواعد و اصول منطقی و عقلی مستشکل را مجاب کند. از این رو در سراسر کتاب، غلبه و سیطره استدلال و تحلیل عقلی و استشهاد به نمونه‌های نقض یا مؤید، در روش پاسخ دهی او به چشم می‌خورد. از آن جا که نوع رویکرد امروزیین افراد، عقل‌گرایی و درک عقلانی از معارف دینی است؛ آشنایی با شیوه برخورد یک متکلم عقل‌گرای شیعی که در عین حال پایبند به آموزه‌های دینی و متعهد به بهره‌گیری از انواع روش‌ها به تناسب جایگاه موضوع و مخاطب است، می‌تواند الگوی راهبردی برای متکلمین و مدافعین معارف دینی در پاسخ به شبهات در عصر کنونی باشد.

منابع

۱. ابن بابویه قمی، علی بن حسین (۱۴۰۴ق)، *الامامه والتبصرو من الحیره*، قم: مدرسه الامام المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۰۵ق)، *کمال الدین وتمام النعمه*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۳. ابن تیمیه، احمد (۱۹۸۲م)، *منهاج السنه*، بیروت: المكتبة العلمیه، سوم.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، بیروت: دارصادر.
۵. اهل سرمدی، نفیسه (۱۴۰۰ش)، «جایگاه عقل در اندیشه کلامی شیخ مفید؛ با تاکید بر نقد

- و بررسی دیدگاه‌های موجود»، *خردنامه صدار*، شماره ۱۰۳.
۶. جبرئیلی، محمدصفر (۱۳۸۹ش)، *سیرتطور کلام شیعه، دفتر دوم: از عصر غیبت تا خواجه نصیر طوسی*، تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، اول.
 ۷. جعفری، محمدصابر (۱۳۸۹ش)، «درباره واژه مهدویت»، *پاسدار اسلام*، شماره ۳۴۹.
 ۸. جلالی، سیدلطف الله (۱۴۰۰ش)، «آغاز غیبت امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف حیرت شیعیان و نقش عالمان شیعه در رفع آن»، *شیعه‌شناسی*، سال نوزدهم، شماره ۷۴.
 ۹. حسین، جاسم (۱۳۷۷ش)، *تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف*، ترجمه: محمدتقی آیت‌اللهی، تهران: امیرکبیر، دوم.
 ۱۰. حموی، یاقوت بن عبدالله (۱۳۹۹ق)، *معجم البلدان*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
 ۱۱. حموی، یاقوت بن عبدالله (۱۴۰۸ق)، *معجم الادباء*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، اول.
 ۱۲. خزاز قمی، علی بن محمد (۱۳۹۲ق)، *کفایة الاثر فی النص علی الائمه الاثنی عشر*، قم: زمزم هدایت.
 ۱۳. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷ش)، *لغت‌نامه*، تهران: دانشگاه تهران، دوم.
 ۱۴. زبیدی، محمد بن مرتضی (۱۹۶۵م)، *تاج العروس*، بیروت: دار الاحیاء لتراث الاسلامی.
 ۱۵. سیدرضی، محمد بن حسین (۱۳۸۹ق)، *نهج البلاغه*، قم: بوستان کتاب، هفتم.
 ۱۶. شوشتری، نورالله (۱۳۶۵ش)، *مجالس المؤمنین*، تهران: کتابفروشی اسلامیة.
 ۱۷. صداقت کشفی، محمدجواد؛ همای، عباس (۱۳۹۶ش)، «مقایسه رویکرد مهدویت‌نگاری شیخ صدوق و شیخ طوسی»، *پژوهش‌نامه قرآن و حدیث*، شماره ۲۰.
 ۱۸. صفری فروشانی، نعمت‌الله؛ صمدی، روح‌الله (۱۳۹۹ش)، «کاوشی در مهدویت‌نگاری سیدهاشم بحرانی با محوریت کتاب حلیة الابرار»، *انتظار موعود*، شماره ۷۰.
 ۱۹. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۱ق)، *الغیبه*، قم: مؤسسه المعارف الاسلامی.
 ۲۰. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۷ق)، *الفهرست*، قم: نشر الفقاهه، اول.
 ۲۱. عسقلانی، ابن حجر (بی‌تا)، *لسان المیزان*، بیروت: دارالفکر.
 ۲۲. عمید، حسن (بی‌تا)، *فرهنگ عمید*، تهران: سازمان انتشارات جاویدان.
 ۲۳. فرمانیان، مهدی؛ صادقی کاشانی، مصطفی (۱۳۹۴ش)، *نگاهی به تاریخ تفکر امامیه؛ از آغاز تا ظهور صفویه*، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، اول.

۲۴. محمدی ری شهری، محمد (۱۳۹۳ش)، دانش نامه امام مهدی علیه السلام برپایه قرآن، حدیث و تاریخ، قم: مؤسسه علمی و فرهنگی دارالحدیث.
۲۵. معرفت، محمد (۱۳۹۹ش)، مهدویت نگاری در سده های نخستین، قم: ادیان و مذاهب، اول.
۲۶. مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۴ق)، الارشاد فی معرفة حجج الله، بیروت: دارالمفید، دوم.
۲۷. مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۴ق)، الافصاح، بیروت: دارالمفید، دوم.
۲۸. مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۴ق)، التذکرة باصول الفقه، بیروت: دارالمفید، دوم.
۲۹. مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۴ق)، الفصول العشره فی الغیبه، بیروت: دارالمفید، دوم.
۳۰. مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۴ق)، الفصول المختاره، بیروت: دارالمفید، دوم.
۳۱. مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۴ق)، المسائل الجارودیه، بیروت: دارالمفید، دوم.
۳۲. مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۴ق)، المسائل السروییه، بیروت: دارالمفید، دوم.
۳۳. مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۴ق)، المسائل الصاغانیه، بیروت: دارالمفید، دوم.
۳۴. مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۴ق)، المسائل العکیری، بیروت: دارالمفید، دوم.
۳۵. مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۴ق)، النکت الاعتقادیه، بیروت: دارالمفید، دوم.
۳۶. مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۴ق)، النکت فی مقدمات الاصول، بیروت: دارالمفید، دوم.
۳۷. مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۴ق)، اوائل المقالات، بیروت: دارالمفید، دوم.
۳۸. مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۴ق)، تصحیح الاعتقاد، بیروت: دارالمفید، دوم.
۳۹. مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۴ق)، خلاصه الایجاز، بیروت: دارالمفید، دوم.
۴۰. مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۴ق)، مسئله فی الاراده، بیروت: دارالمفید، دوم.
۴۱. مکدرموت، مارتین (۱۳۶۳ش)، اندیشه های کلامی شیخ مفید، ترجمه: احمد آرام، تهران: دانشگاه تهران.
۴۲. نجاشی، احمد بن علی (۱۴۰۷ق)، رجال النجاشی، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۴۳. ندیم، ابوالفرج (۱۹۸۸م)، الفهرست، مصر: دارالمیصره، سوم.
۴۴. نعمانی، محمد بن ابراهیم (۱۳۹۷ق)، کتاب الغیبه، تهران: مکتبه الصدوق.

Investigation and analysis of symbolism in sunrise from the west

Dr. Mahmoud Amirian [\]

Abstract

Among the topics related to the end of time and the signs of emergence is the discussion of the sun rising from the west which is faced with difficulty and complexity due to inconsistency with the natural and normal process of human life. Considering the relationship between the present discussion and the signs of the emergence of Hazrat Mahdi in some traditions, research in this regard is necessary. There are two main points of view in this regard. A view that interprets the sunrise from the west in a true way And it is opposite to the view that accepts the true meaning of the sunrise from the west as including impossible and unnatural elements such as the disruption of the world order. Therefore, he insists on its symbolic meaning. The present research has explained the symbolism in the sunrise from the west in a descriptive-analytical way and with a library method. The evidence presented for this view is: "Using sunrise in a non-real sense", "Tabadar understanding of the audience of hadiths and scholars", "Disruption of the natural order of the world" and "Ayah Sharifa to the Day of the Last Time". The first reason, although some of the evidence presented in it is not without problems; But according to other evidences such as the hadith of "Ali bin Riab" And especially with regard to the possibility of combining the sunrise as a sign of the Resurrection and its allusion to the Prophet's appearance, It has sufficient strength and other proofs are incomplete.

Keywords: Sunrise from the west ,Symbolism, symbolic

[\]. Level ٤ specialization in Islamic theology of Imam Sadiq Institute, Qom, Iran
(mafakalam@gmail.com)

بررسی و تحلیل نمادگرایی در طلوع خورشید از مغرب*

محمود امیریان^۱

چکیده

از جمله موضوعات مرتبط با آخرالزمان و نشانه‌های ظهور بحث طلوع خورشید از مغرب است که به جهت ناهمخوانی با روند طبیعی و عادی زندگی بشر، با سختی و پیچیدگی در مقصود مواجه است. با توجه به ارتباط بحث حاضر با نشانه‌های ظهور حضرت مهدی (عج) در برخی از روایات، پژوهش در این رابطه ضروری می‌نماید. در این زمینه دو دیدگاه عمده وجود دارد. دیدگاهی که طلوع خورشید از مغرب را به صورت حقیقی تفسیر می‌کند و در مقابل دیدگاهی است که پذیرش معنای حقیقی طلوع خورشید از مغرب را دربردارنده لوازمی محال و غیرطبیعی مانند برهم خوردن نظم جهان می‌داند؛ لذا بر معنای نمادین آن اصرار دارد. پژوهش حاضر به صورت توصیفی-تحلیلی و به روش کتابخانه‌ای به تبیین نمادگرایی در طلوع خورشید از مغرب پرداخته است. ادله ارائه شده برای این دیدگاه عبارت است از: «استعمال طلوع خورشید در غیرمعنای حقیقی»، «تبادر فهم مخاطبان احادیث و علما»، «به هم خوردن نظم طبیعی جهان» و «آیه شریفه الی یوم الوقت المعلوم». دلیل نخست گرچه بعضی از شواهد مطرح شده در آن خالی از اشکال نیست؛ ولی با توجه به دیگر شواهد مانند حدیث «علی بن رثاب» و به ویژه با توجه به امکان جمع بین علامت قیامت بودن طلوع و کنایه بودن آن از ظهور حضرت، از قوت مناسبی برخوردار است و سایر ادله ناتمام است.

واژگان کلیدی

طلوع خورشید از مغرب، نمادگرایی، سمبلیک، نمادین.

مقدمه

از جمله موضوعات مشهور در ارتباط با نشانه‌های ظهور، طلوع خورشید از مغرب است. این موضوع به علت ناهمخوانی با روند طبیعی و عادی یعنی طلوع روزانه خورشید از شرق، با سختی و پیچیدگی در مقصود مواجه است و از سوی دیگر زمان وقوع آن نیز چندان روشن نیست و مورد اختلاف قرار گرفته است. احادیث نقل شده در این زمینه نیز دارای تعدد و تنوع زیادی می‌باشد که این نیز با نگرش ابتدایی، بر ابهام موضوع می‌افزاید.

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۹/۱۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱/۱۸

۱. سطح چهار تخصصی کلام اسلامی مؤسسه امام صادق (ع) قم، ایران (mafakalam@gmail.com).

درباره موضوع طلوع خورشید از مغرب به صورت مستقل کتابی نوشته نشده است؛ اما دو مقاله در این زمینه نگاشته شده است. مقاله «طلوع خورشید از مغرب، نماد یا واقعیت» اثر مصطفی ورمزیار و مرضیه ورمزیار، فصل نامه پژوهش های مهدوی، شماره ۱۶، بهار ۱۳۹۵ و مقاله «بررسی طلوع خورشید از مغرب در روایات اسلامی» اثر علیرضا امامی میبدی، و سیدمسعود پورسیدآقایی، فصل نامه مشرق موعود، شماره ۳۸، تابستان ۱۳۹۵.

این پژوهش به صورت توصیفی - تحلیلی و به روش کتابخانه ای منحصرأ به بحث نمادگرایی در طلوع خورشید از مغرب پرداخته و به دیدگاه های محتمل دیگر ورود نکرده است و تلاش نموده است با بررسی دقیق و با تکیه بر پژوهش های انجام یافته، نگاشته های موجود را تکمیل نماید.

این پژوهش ابتدا با مفهوم شناسی نماد به تبیین نمادین طلوع خورشید از مغرب پرداخته و ادله آن را بیان می کند و سپس به تحلیل و بررسی دلایل ذکر شده پرداخته و آنها را مورد واکاوی جدی قرار می دهد از در نهایت به این سؤال اصلی پاسخ می دهد که آیا در طلوع خورشید از مغرب نمادگرایی قابل تبیین و توجیه و دفاع است؟ یا خیر؟

نماد و نمادگرایی

«نماد» واژه ای فارسی است که در لغت به معنای نشانه یا علامتی با معنای خاص، نمود، نماینده، سمبل و مظهر است (دهخدا، ۱۳۷۷ ش: ج ۱۴، ۲۲۷۳۱؛ عمید، ۱۳۸۹ ش: ۱۰۳۰). از این رو واژه «نماد» با معانی مختلفی نظیر سمبل، تمثیل، نشانه، استعاره، کنایه، تشبیه، رمز، کد، مظهر، مجاز، دال، نمودگار، نمون و... همسوئی می کند (محسنیان راد، ۱۳۸۵ ش: ۲۰۲؛ فراستخواه، ۱۳۷۶ ش: ۲۵۷).

در اصطلاح «نماد» عبارت است از آن که متکلم برای بیان هدف و غرض گفتار خود، به یک شیء یا کار یا وضعیتی محسوس و ملموس از طریق نوعی تشبیه به صورت رمزگونه و تجسمی تمسک نماید که بر مخاطب، تأثیرگزاری بیشتری داشته باشد یا سخن را برای او قابل فهم و درک کند (کبیری، ۱۳۹۱ ش: ۱۳).

طراح و نظریه پرداز اصلی زبان نمادین را در مغرب زمین، «پل تیلیش» (۱۸۸۶-۱۹۶۵) می توان معرفی کرد. مرسوم ترین تقریر از زبان نمادین این است که بیانات کلامی، گزارش های سمبلیک از آرمان های اخلاقی یا نگرش ها یا ارزش هابیند. در این دیدگاه هر آموزه دینی، مشتمل بر دو جزء است: یک هسته که بینش ارزشی یا اخلاقی تشکیل شده و یک پوسته شاعرانه یا

تصویری از آن. داستان‌های مسیحیت درباره تجسد، مرگ ایثارگرانه و تجدید حیات عیسی مسیح شیوه‌ای است برای برجسته نشان دادن این امر که از خودگذشتگی برای دیگران دارای ارزش اخلاقی والا است (همان: ۵۴). نمادگرایی در اندیشه امثال «پل تیلیش» غیر واقع‌نما بوده که مطابقی برای آن در خارج نمی‌باشد و لذا گزاره‌های دینی غیرشناختاری و غیرقابل صدق و کذب است (ساجدی، ۱۳۸۵: ۱۸۶)؛ اما زبان نمادین در دیدگاه اندیشمندان مسلمان به معنای متفاوتی بیان شده است. نماد در دیدگاه اندیشمندان مسلمان در قالب مقوله تمثیل و مجاز و تشبیه و استعاره تعریف شده است. در این اصطلاح نمادگرایی از واقعی حکایت می‌کند و شناختاری است و این‌گونه نیست که نمادها جنبه تخیلی و بی‌ارتباط با واقعیت لحاظ شوند. اصطلاح نمادگرایی و زبان نمادین در مورد تمثیل و مجاز، اصطلاحی نوپدید است، هر چند استفاده از تمثیل و مجاز و رمز در متون دینی، امری مسلم و مقبول است و اکثر علمای اسلام قائل بدان هستند (زرکشی، ۱۳۹۲: ج ۲، ۲۵۵؛ سیوطی، ۱۳۹۴: ج ۳، ۱۲۰).

نگارنده در مقاله‌ای که در همین ارتباط نگاشته است به اثبات این مطلب پرداخته و شواهدی از اندیشمندان مسلمان آورده است که به جهت پرهیز از تکرار، محققان را به آن مقاله ارجاع می‌دهم (الهی نژاد و دیگران، ۱۴۰۰: ۱۲۲-۱۲۵).

نکته حائز اهمیت دیگر این که اصل نخست در هر کلامی حقیقت است. با نگرشی در تاریخ اندیشه دینی مسلمانان، ادیبان و سخن‌شناسان تا مفسران و اصولیان و فقیهان و یا متکلمان، معلوم می‌شود که در قلمرو دلالت معنایی و سمانتیک، همه بر این باور عقلانی پایبند بوده‌اند که اصل اولیه در هر سخن حقیقت است، مگر آن که قرینه استواری - عقلی یا نقلی معتبر - بر معنای مجازی وجود داشته باشد. براساس قرینه است که معلوم می‌شود کجا حق داریم مفاد ظاهری کلمه‌ای را رها کنیم و کجا این حق را نداریم (سعیدی‌روشن، ۱۳۸۵: ۲۹۳)؛ بنابراین در روایات اصل اولیه بر حقیقت و معنای ظاهری آن است، مگر این که محذوری رخ دهد (ابن جُئی، بی‌تا: ج ۲، ۴۴۲؛ جرجانی، ۱۹۹۱: ۳۰۴).

اعتبارسنجی روایات طلوع خورشید در مغرب

از جهت اعتبارسنجی این نوع احادیث نیز باید توجه داشت که تعداد زیاد و فراوانی آنها براساس شمارش احادیث نقل شده در کتاب‌های معتبر شیعه تعداد این احادیث بدون لحاظ احادیث تکراری در حدود بیست حدیث و از طریق بیش از ده نفر از روایت می‌باشد که می‌توان در حد شهرت روایی دانست که خود شاهد صدق آنها می‌باشد، به گونه‌ای که حتی می‌توان آنها را

در حد تواتر معنوی به حساب آورد و در عین حال بسیاری از آنها در منابع اصلی و معتبر مانند کافی، تهذیب الاحکام، خصال، کمال الدین، ارشاد مفید، غیث طوسی نقل و این نیز برای اعتبار آنها می افزاید. علاوه بر این بسیاری از دیگر محدثین و مفسرین نیز به این احادیث توجه و آنها را در کتاب های خود نقل و مورد بررسی قرار داده اند که این نیز دلیل دیگری بر اعتبار این نوع از احادیث می باشد. این امر می تواند باعث حصول اطمینان به صدور این احادیث از سوی معصومین علیهم السلام شود و به همین جهت به نظر می رسد بررسی تفصیلی و همه جانبه سندی همه احادیث چندان مورد نیاز نباشد. در منابع اهل سنت نیز با احادیثی فراوانی مواجه می شویم که در رابطه با موضوع مورد بحث نقل شده است. احادیث در تمامی کتاب های معتبر و مورد پذیرش عامه و از طریق تعداد زیادی از صحابه و تابعین نقل و تصویری به صحت بسیاری از آنها شده است. از لحاظ کمیت نیز این احادیث دارای فراوانی نقل می باشد به گونه ای که سیوطی در الدر المنثور بیش از چهل مورد از آنها را نقل می کند (سیوطی، ۱۴۰۴ق: ج ۳، ۵۷-۶۳؛ امامی میبیدی و پورسیدآقایی، ۱۳۹۵ش: ۱۶۸-۱۶۹).

در یک نگاه کلی طلوع خورشید از مغرب از دو حالت خارج نیست: یا منظور از آن معنای حقیقی و واقعی است و یا مقصود معنای مجازی و کنایی و به اصطلاح سمبلیک و نمادین است؛ بنابراین بحث را در دو قسمت پی می گیریم:

نگرش حقیقی طلوع خورشید از مغرب

طلوع خورشید از مغرب به معنای حقیقی و واقعی آن همسو با ظاهر الفاظ و روایات است. در این دیدگاه خورشید به صورت حقیقی و برخلاف روال طبیعی هزاران ساله خویش، از مغرب طلوع می کند. پذیرش معنای حقیقی طلوع خورشید از مغرب در بردارنده لوازمی محال و غیرطبیعی مانند برهم خوردن نظم جهان است، از همین روی برخی از مهدویت پژوهان را بر این داشته است که این واقعه را از علائم قیامت و در آستانه آن بدانند (صدر، ۱۴۲۸ق: ج ۲، ۴۹۵-۴۹۶).

بنابراین نگرش حقیقی طلوع خورشید از مغرب خود به دو قسمت تقسیم می شود. گروهی طلوع خورشید در معنای حقیقی را در آستانه قیامت می دانند و گروهی از نشانه های ظهور. در صورتی که مقصود از این واقعه نشانه ظهور باشد نیز می توان چندین احتمال مطرح نمود؛ زیرا یا مراد از خورشید همین خورشید فعلی و همیشگی می باشد که برخلاف روند عادی و طبیعی از غرب طلوع می کند و یا این که ستاره ای جدید یا جرم نورانی دیگری است که از غرب

طلوع و مانند خورشید در آسمان ظاهر می‌شود. در صورتی که خود خورشید منظور باشد نیز طلوع آن از مغرب می‌تواند به صورت خارق‌العاده و اعجازگونه باشد و یا به صورت طبیعی و بر اثر تغییر مکان دو قطب باشد که در مورد اخیر نیز تغییر مکان دو قطب و در نتیجه تغییر حرکت خورشید از شرق به غرب و معکوس شدن آن به صورت تدریجی یا دفعی ممکن است (امامی میبیدی و پورسیدآقایی، ۱۳۹۵ ش: ۱۷۷-۱۷۸).

باتوجه به این احتمالات می‌توان نگرش حقیقی را در موارد ذیل خلاصه نمود:

- طلوع خورشید از مغرب قبل از قیامت؛
- طلوع خورشید از مغرب قبل از ظهور به صورت خارق‌العاده و اعجازگونه؛
- طلوع خورشید از مغرب قبل از ظهور بر اثر تغییر قطبین به صورت تدریجی؛
- طلوع خورشید از مغرب قبل از ظهور بر اثر تغییر قطبین به صورت دفعی؛
- طلوع ستاره یا جرم آسمانی و نورانی دیگری از غرب قبل از ظهور.

بررسی و تحلیل تک‌تک این احتمالات خود نگارشی دیگر می‌طلبد و در راستای رسالت این پژوهش نیست و علاقه‌مندان در این زمینه می‌توانند به مقاله‌ای که در این زمینه نوشته شده مراجعه نمایند (همان: ۱۶۷-۱۹۹).

دیدگاه دیگری نیز از سوی برخی پژوهشگران مطرح شده است و آن این که طلوع خورشید از مغرب در پندار و تصور مردم رُخ خواهد داد و الاً واقعاً خورشید از مغرب طلوع نمی‌کند. در حقیقت این جریان یک خورشیدگرفتگی بیش نیست که هنگام ظهور اتفاق خواهد افتاد و این کسوف تا مغرب طول خواهد کشید. با تیره شدن آسمان و رکود و تار شدن خورشید و ناپیدا شدن آن به هنگام ظهر و طول کشیدن این حال تا نزدیک غروب و سپس پیدا شدن آن در مغرب، چنان به نظر می‌آید که خورشید پس از آن که به هنگام ظهر در وسط آسمان ناپدید گشته است به هنگام غروب از مغرب طلوع کرده است (حکیمی، ۱۳۸۱ ش: ۱۱۰-۱۱۱). این دیدگاه به واسطه روایتی از ابوبصیر تقویت می‌شود. وی گوید:

شنیدم از امام باقر (ع) که در گفتار خدای تعالی: «اگر بخواهیم نشانه‌ای از آسمان برایشان فرود آوریم که گردن‌های‌شان در برابر آن خاضع گردد» (شعراء: ۴) فرمود: به زودی خداوند این نشانه را برای آنها می‌فرستد عرض کردم: برای چه کسانی؟ فرمود: برای بنی‌امیه و پیروان‌شان، عرض کردم: نشانه چیست؟ فرمود: توقف خورشید از ظهر تا وقت عصر و بیرون آمدن سینه و صورت مردی که حسب و نسبش معروف باشد در چشمه خورشید و اینها در زمان سفیانی است و آن هنگام نابودی

سفیانی و قوم او است (مفید، ۱۳۷۲ق: ج ۲، ۳۷۳).

این احتمال از آن جهت که متناسب با روای طبیعی و نظم حاکم بر جهان هستی است و نیز از توجیهات و تفسیرهای مشقت بار و لوازم محال به دور است، دیدگاه خوبی است. علاوه بر این که این گونه سخن گفتن یعنی سخن گفتن متناسب با فهم، پندار و تصور مردم، سابقه قرآنی نیز دارد. خداوند متعال در جریان فتح مکه درباره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

﴿لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ﴾ (فتح: ۲)؛

تا خداوند از گناه گذشته و آینده تو درگذرد.

باتوجه به عصمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مسئله مغفرت گناهان گذشته و آینده وی از پرسش های جدی پیش رو است. مفسران پاسخ این سؤال را به وجه مناسبی داده اند و آن این که مراد از کلمه «ذنوب» تبعات بد و آثار خطرناکی است که دعوت آن جناب از ناحیه کفار و مشرکین به بار می آورد، و این آثار از نظر لغت «ذنوب» است، ذنبی است که در نظر کفار وی را در برابر آن مستحق عقوبت می ساخت، همچنان که حضرت موسی علیه السلام در جریان کشتن آن جوان قبطی خود را گناهکار قبطیان معرفی نموده می گوید:

﴿وَهُمْ عَلَى ذَنْبٍ فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ﴾ (شعراء: ۱۴)؛

فرعونیان بر من گناهی دارند که می ترسم به جرم آن گناه مرا بکشند.

درحالی که گناه او چیزی جز یاری فرد مظلومی از بنی اسرائیل و کوبیدن ستمگری از فرعونیان نبود. نتیجه این که این گناهان، گناهان واقعی نبوده است، بلکه گناهی است پنداری و در افکار و در باور مردم (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ج ۱۸، ۲۵۴؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش: ج ۲۲، ۲۰-۲۱).

با وجود این که این احتمال از قوت خوبی برخوردار است؛ اما ایراد این احتمال این است که برخلاف ظاهر حدیث ابو بصیر و دیگر احادیث طلوع خورشید از مغرب است. علاوه بر این که تعبیر «رکود» در لغت به معنای متوقف و ساکن است (حسینی زبیدی، ۱۴۱۴ق: ج ۴، ۴۶۲؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ج ۳، ۱۸۴) نه به معنای تیره و تار شدن و ناپدید شدن (امامی میبدی و پورسیدآقایی، ۱۳۹۵ش: ۱۸۵).

نگرش نمادین طلوع خورشید از مغرب

نگرش دیگر در طلوع خورشید از مغرب این است که طلوع خورشید از مغرب معنای حقیقی

نداشته و چنین حادثه‌ای رخ نخواهد داد؛ بلکه این تعبیری نمادین از ظهور موعود است. وجوه متعددی در زمینه نمادین بودن طلوع خورشید از مغرب بیان شده است که به اختصار به آنها اشاره می‌شود.

برخی طلوع خورشید از مغرب را به ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از غروب غیبت یا ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از غرب حجاز یعنی مکه مکرمه تفسیر نموده‌اند. ابوجعفر محمد بن حسن عاملی، نوه شهید ثانی از جمله کسانی است که این دیدگاه را از برخی در *استقصاء الاعتبار فی شرح الاستبصار* آورده است (عاملی، ۱۴۱۹ق: ج ۵، ۳۷۵؛ عاملی، ۱۳۹۹ق: ج ۱، ۴۷۸). فیض کاشانی نیز در ذیل حدیثی که در «باب علائم ظهور» آورده است می‌نویسد:

کأنه کنی بطلوع الشمس من مغربها فی الحدیث عن ظهوره کما یظهر من بعض الأخبار (فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق: ج ۲، ۴۴۶)؛

مثل این که طلوع خورشید از مغرب کنایه از ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است کما این که این معنا از برخی روایات روشن می‌شود.

سید محمد صدر نیز این احتمال را با توجه به برخی روایات و رمزی بودن تعبیر، ممکن دانسته است. هرچند نظر خود وی تطبیق طلوع خورشید از مغرب بر وقایع قیامت است (صدر، ۱۴۲۸ق: ج ۲، ۴۹۵-۴۹۶).

برخی از معاصرین طلوع خورشید از مغرب را به پدیدار شدن انسانی الهی از غرب قبل از ظهور تفسیر نموده‌اند. شهید مطهری رحمته الله مقصود از طلوع خورشید از مغرب را وقوع انقلاب اسلامی ایران و هجرت امام خمینی رحمته الله از پاریس به سوی ایران است. وی در این باره می‌گوید:

ما سابقاً در روایات اسلامی می‌دیدیم که خورشید پیش از عدل کلی الهی و به اصطلاح معروف در آخر الزمان از مغرب طلوع می‌کند. با خودمان فکر می‌کردیم یعنی چه؟ می‌فهمیدیم مقصود از خورشید جز خورشید اسلام چیز دیگری نیست. این چنین تعبیر می‌کردیم که لابد از این جهت است که ملت‌های غرب از نظر علم و فرهنگ پیشرفته‌ترند و آنها زودتر از ما به حقایق اسلام آگاه خواهند شد؛ اگر ما اسلام را زیر پا بگذاریم، اسلام از غرب به وسیله خود ملت‌های غرب طلوع می‌کند. یک ماهی است به فکر فرو رفته‌ایم که خدایا مثل این که خورشید از شرق به غرب رفت که از غرب طلوع کند و ما سپیده دم و فجر و فلکش را داریم می‌بینیم (مطهری، بی‌تا: ج ۲، ۱۷۶).

دلائل نمادگرایی در طلوع خورشید از مغرب

برای نمادگرایی در طلوع خورشید از مغرب دلائلی متعددی مطرح شده است. به برخی از

آنها که از قوت بیشتری برخوردار هستند، اشاره می‌شود.

۱. استعمال طلوع خورشید در غیر معنای حقیقی

برخی از کسانی که طلوع خورشید از مغرب را به معنای غیرحقیقی و رمزی آن تفسیر نموده‌اند، دلیلشان روایات است که از آنها چنین برداشت می‌شود که مقصود از طلوع خورشید از مغرب ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از غروب غیبت یا ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از غرب حجاز یعنی مکه مکرمه است.

شیخ صدوق رحمته الله خطبه‌ای از امیرالمؤمنین علی علیه السلام نقل می‌کند که حضرت در جواب سؤال صعصعه بن صوحان درباره زمان خروج دجال، داستان دجال و کشته شدنش به دست امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را مطرح می‌کنند و می‌فرماید بعد از آن حوادث بزرگی است. ما پرسیدیم آنها چیست؟ حضرت فرمود:

«خروج دابة الارض و این بعد از طلوع خورشید از مغرب است». راوی می‌گوید از صعصعه بن صوحان پرسیدم: منظور امیرالمؤمنین از این کلمات چه بود؟ صعصعه جواب داد: مراد حضرت از کسی که عیسی بن مریم پشت سرش نماز می‌خواند دوازدهمین نفر از عترت و نهمین فرزند امام حسین علیه السلام است و همو خورشید طلوع‌کننده از مغربش است (ابن بابویه، ۱۳۵۹ ش: ج ۲، ۵۲۷).

در این روایت شاید حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به خاطر وجود شرایط خاص حاکم در آن زمان همچون موقعیت تقیه و یا مسائل دیگر، مسئله ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را با تعبیر رمزی بیان کردند تا فقط مخاطب خاص آن را درک کند. از این رو است که صعصعه در جواب سؤال نزال بن سبره معنای حقیقی را آشکار می‌نماید. از عوامل مهم در فهم متون روایی، توجه نمودن به قرائن است. قرائنی که در نوشتار نیامده است ولی کسانی که در زمان خطابه و صدور روایت حضور دارند، آگاه به امور هستند. فهم صعصعه از طلوع خورشید از مغرب که به ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از غروب غیبت تفسیر شده است، هرچند برای ما حجت نیست؛ اما به عنوان قرینه فهم این روایت مورد استفاده قرار می‌گیرد.

قرائن دیگری نیز برای اثبات این دلیل برای نمادگرایی مطرح است من جمله احادیثی که ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را به طلوع خورشید (ابن ابی زینب نعمانی، ۱۳۹۷ ق: ۱۵۲ و ۱۸۱؛ حلی، ۱۴۲۱ ق: ۹۰) و یا غیبت حضرت را به خورشید پشت ابر (ابن بابویه، ۱۳۵۹ ش: ج ۱، ۲۵۳؛ ابن حنبل، ۱۴۰۹ ق: ۲۰؛ کورانی، و همکاران، ۱۴۲۸ ق: ج ۷، ۹۷-۹۸) تشبیه نموده است. کما این که تعبیر خورشید طلوع‌کننده درباره برخی دیگر از ائمه معصومین علیهم السلام نیز آمده است

(کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۱، ۲۰۰؛ ابن بابویه، ۱۳۵۹ش: ج ۲، ۶۷۷). از جمله ادله‌ای که این احتمال را به صورت جدی تقویت می‌کند حدیث علی بن رثاب است که براساس آن حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف همان آیه مورد انتظاری است که با قیام او توبه پذیرفته نمی‌شود (ابن بابویه، ۱۳۵۹ش: ج ۱، ۱۸؛ ابن بابویه، ۱۴۰۴ق: ۱۰۱)؛ زیرا در احادیث دیگر نشانه‌ای که با آن باب توبه بسته می‌شود، طلوع خورشید از مغرب بیان شده است؛ بنابراین با در کنار هم قراردادن این احادیث روشن می‌شود که مقصود از خورشیدی که با طلوع او توبه بسته می‌شود همان حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و قیام آن حضرت است.

استعمال طلوع در اشعار برای ظهور و بروز و آمدن افراد شاخص نیز از مؤیدات این دیدگاه می‌باشد. چنان که واژه طلوع ماه برای ورود حضرت رسول صلی الله علیه و آله به مدینه به کار رفته است (طبرسی، ۱۳۹۰ق: ۶۵؛ ابن شهر آشوب مازندرانی، ۱۳۷۹ق: ج ۱، ۲۲۷؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۱۹، ۱۰۵).

همه این روایات گویای این مطلب است که استعمال عبارت طلوع خورشید از مغرب در مورد امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف به معنای ظهور حضرت و آشکار شدن وی از پس پرده غیبت است. یکی از احتمالات معنای نمادین در طلوع خورشید از مغرب، ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از غرب حجاز یعنی مکه مکرمه بود که پیشتر گذشت. این احتمال نیز شاید از همین روایت با تکیه بر عبارت «هُوَ الشَّمْسُ الظَّالِمَةُ مِنْ مَغْرِبِهَا يَطْهَرُ عِنْدَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ» (ابن بابویه، ۱۳۵۹ش: ج ۲، ۵۲۷؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۵۲، ۱۹۵)؛ حضرت همان خورشید طلوع‌کننده است که از مغربش می‌آید و در نزد رکن و مقام ظهور می‌کند و رکن و مقام در مکه مکرمه قرار دارد.

۲. تبادر فهم مخاطبان احادیث و علما

گاهی ضرورت اقتضاء می‌نماید که معصوم در سخن گفتن با مخاطب، میزان درک و فهم او را لحاظ نماید و بهترین شیوه را برای انتقال مفهوم به او برگزیند. در انتقال حقایق آینده بشری که معصوم بر آن واقف و آگاه است و مخاطب، ناآگاه، این امر اجتناب‌ناپذیر است. روایات علائم و نشانه‌های ظهور به جهت این که معطوف به آینده است و از سوی دیگر معصوم باید فهم مخاطب را لحاظ نماید، گاه چاره‌ای ندارد که از تعبیر نمادین استفاده نماید. مسئله طلوع خورشید از مغرب نیز از جمله این موارد است. البته علل دیگری همچون تقیه نیز می‌تواند در استفاده از تعبیر نمادین دخیل باشد. معصوم می‌تواند به جهت مساعد نبودن شرائط سیاسی از برخی تعبیر رمزی بهره‌برد. روایتی که شیخ صدوق رحمته الله علیه از امیرالمؤمنین علی علیه السلام نقل

کردند (همان) و پیشتر ذیل عنوان «استعمال طلوع خورشید در غیر معنای حقیقی» گذشت، شاهد بر این است که صعصعة بن صوحان که مخاطب حدیث است فهمی مغایر با ظاهر طلوع خورشید از مغرب برداشت نموده است. او در شرائط و زمان صدور حدیث بوده و آگاه به قرائن موجود است؛ لذا فهمی که از حدیث داشته است نمایانگر مقصود واقعی حضرت علی علیه السلام است. فهم متخصصان هر فن یا علمی در آن حوزه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. گاه درباره عبارتی در احادیث تعداد قابل توجهی از اندیشمندان در این حوزه فهمی برخلاف ظاهر و واقعیت خارجی آن دارند. فهم متخصصان در تشخیص و تعیین مراد گوینده قابل تأمل و پیگیری است. برخی از حدیث‌شناسان فهمی که از طلوع خورشید از مغرب دارند، فهمی نمادین و سمبلیک است.

مرحوم فیض کاشانی پس از نقل روایتی از *کشف الغمّة* در مورد این که طلوع خورشید از مغربش از حتمیات است، بیان می‌کند که طلوع خورشید، کنایه از ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است و می‌گوید این معنا از برخی احادیث به دست می‌آید (فیض کاشانی، ۱۴۰۶ ق: ج ۲، ۴۴۶). البته وی در جای دیگری طلوع خورشید از مغرب را کنایه از اشراف الساعه و روز قیامت دانسته است (همان: ج ۱۵، ۶۱).

ابوجعفر محمد بن حسن عاملی، نوه شهید ثانی (عاملی، ۱۴۱۹ ق: ج ۵، ۳۷۵؛ عاملی، ۱۳۹۹ ق: ج ۱، ۴۷۸)، سید محمد صدر (صدر، ۱۴۲۸ ق: ج ۲، ۴۹۵-۴۹۶) نیز که پیش‌تر بدان اشاره شد، احتمال معنای رمزی و نمادی را در طلوع خورشید از مغرب بیان کردند.

علامه طباطبائی رحمته الله علیه نیز در این زمینه بیان می‌دارند که نظریه‌های علمی امروز منکر این امر نیست که ممکن است روزی کره زمین برخلاف حرکتی که تا آن روز شرقی بوده حرکت غربی کند و یا دو قطب آن تغییر یافته شمالی‌اش جنوبی و یا جنوبی‌اش شمالی شود، حال یا به طور تدریج هم‌چنان که رصدخانه‌ها آن را پیش‌بینی نموده‌اند و یا آن که یک حادثه جهانی و عمومی جوی این تحول را یک مرتبه به وجود بیاورد، البته همه این سخنان در جایی است که کلمه طلوع خورشید از مغرب در روایات رمزی در باره سری از اسرار حقایق نبوده باشد (طباطبائی، ۱۴۱۷ ق: ج ۷، ۳۹۱).

مرحوم علامه ضمن قبول واقعی بودن این جریان، احتمال رمزی و نمادین بودن را نیز بیان نموده‌اند.

۳. به هم خوردن نظم طبیعی عالم

محال بودن طلوع خورشید از مغرب و به هم خوردن نظم عالم از دیگر ادله نمادگرایی و یا انکار معنای حقیقی طلوع است. روال طبیعی و نظم موجود در منظومه شمسی به گونه‌ای پایه‌ریزی شده است که طلوع خورشید باید همواره از مشرق بوده و در مغرب غروب نماید. خلاف این جریان دارای پیامدهای خسارت بار بزرگی است که یا باید منکر معنای حقیقی آن شد و یا اصل واقعه را از علائم قیامت برشمارد. یا در صورت پذیرش، تحقق آن را اعجازگونه تفسیر نمود.

آیت‌الله امینی رحمته‌الله روایات طلوع خورشید از مغرب را اخبار آحادی می‌داند که مفید یقین نبوده و از مجعولات حکومت‌های اموی و عباسی دانسته است؛ زیرا در آن اوقات افرادی به عنوان مهدی علیه دستگاه حاکمه وقت قیام می‌کردند و عده‌ای را بر دور خویش جمع می‌کردند. خلفای وقت چون می‌دیدند اصل احادیث مهدی قابل انکار نیست لذا حيله دیگری اندیشیدند تا بدان وسیله مردم را منصرف سازند و کار نهضت علویون را مختل نمایند. بدان منظور علائم محال را جعل کردند تا مردم در انتظار آن علائم بنشینند و دعوت علویون را اجابت نکنند. بنابراین لازمه وقوع طلوع خورشید از مغرب حوادثی است که نظم عالم را برهم زده و حرکت منظومه شمسی را تغییر می‌دهد. اما اگر احادیث صحیح باشد، مانعی ندارد این گونه علائم به طور اعجاز تحقق یابند تا فوق‌العادگی اوضاع را به جهانیان اعلام کنند و اسباب پیشرفت دولت حق را فراهم سازند (امینی، ۱۳۸۰: ۲۲۰).

برخی نیز با ناسازگار دانستن طلوع خورشید از مغرب با علم روز، این جریان را دارای پیامدهای زیان‌باری می‌داند:

این یکی از پیچیده‌ترین مسائل مربوط به این قسمت است که ظاهراً با علم روز سازگار نیست؛ زیرا طلوع آفتاب از مغرب مفهومش تغییر مسیر گردش کره زمین است؛ اگر این موضوع ناگهان صورت گیرد همه آب دریاها و تمامی ساختمان‌ها و موجودات سطح کره زمین به خارج پرتاب می‌گردد و همه چیز به هم می‌ریزد و اثری از زندگی باقی نخواهد ماند و اگر تدریجاً صورت گیرد طول شب و روز به قدری زیاد می‌شود که از یک ماه و دو ماه هم خواهد گذشت و باز نظام کائنات در زمین به هم خواهد ریخت (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶: ۱۷۶-۱۷۷).

بنابراین قول به معنای واقعی طلوع خورشید از مغرب به معنای برهم خوردگی نظم کائنات و عالم هستی و زندگی جاری است و از سوی دیگر احادیثی وجود دارد که گویای این است که

بعد از طلوع خورشید از مغرب زندگی در جریان بوده و انسان‌ها مدت‌ها در قید حیات خواهند بود. امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید:

آگاه باشید مردم بعد از طلوع خورشید از مغرب مانند امروز هستند - زندگی ادامه دارد - و به دنبال ازدواج و تناسل هستند، مرد به مرد می‌رسد سؤال می‌کند چه زمانی متولد شده‌ای جواب می‌دهد از طلوع خورشید از مغرب (مقدسی شافعی سلمی، ۱۳۹۹ق: ۴۰۲؛ کورانی، و همکاران، ۱۴۲۸ق: ج ۷، ۱۵۰).

و نیز ابوهریره از پیامبر؟ ث؟ نقل می‌کند که: قیامت برپا نخواهد شد تا این که دو پیرمرد کهن سال به هم برسند، یکی از آنها از تاریخ تولد دیگری بپرسد، او در جواب بگوید: زمانی که خورشید از مغرب طلوع کرد (سیوطی، ۱۴۰۴ق: ج ۳، ۵۹).

از این رو ناگزیر باید از معنای حقیقی آن دست شست و به معنای رمزی و کنایی پناه آورد.

۴. دلالت برخی از آیات مانند: آیه شریفه «الی یوم الوقت المعلوم»

در تفسیر آیه شریفه «قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ» (حجر: ۳۸؛ ص: ۸۱) تو - شیطان - تا روز وقت معلوم از مهلت داده شدگان هستی، روایات متعددی نقل شده است که برخی مقصود از وقت معلوم را ظهور امام مهدی (عج) می‌دانند. دو روایت از امام صادق (ع) و امام رضا (ع) بر این دیدگاه اشاره دارد. از وهب بن جمیع، مولای اسحاق بن عمار نقل شده است که:

از امام صادق (ع) درباره ابلیس پرسش نمودم و این که منظور از «یوم الوقت المعلوم» چیست؟ فرمود: ای وهب! آیا پنداشته‌ای این روز، روز قیامت است؟ نه، بلکه خدای عزوجل او را مهلت داد تا روزی که قائم ما ظهور کند و به مسجد کوفه بیاید، شیطان به حضور حضرت می‌آید و زانو به زمین می‌زند و می‌گوید: ای وای از این روز - در آن روز موی جلوی سر ابلیس را گرفت، گردنش را می‌زند - روز وقت معلوم آن روز است (عیاشی، ۱۳۸۰ق: ج ۲، ۲۴۲؛ طبری آملی صغیر، ۱۴۱۳ق: ۴۵۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۶۰، ۲۲۱).

روایت دیگر را شیخ صدوق نقل می‌کند که:

حسین بن خالد گوید: امام رضا (ع) فرمود: کسی که ورع نداشته باشد، دین ندارد؛ و کسی که تقه نداشته باشد ایمان ندارد. گرامی‌ترین شما نزد پروردگار کسی است که بیش تر به تقیه عمل کند. گفتند: ای فرزند رسول خدا! تا به کی؟ فرمود: تا روز وقت

معلوم که روز خروج قائم ما اهل بیت علیهم السلام است... (ابن بابویه، ۱۳۵۹ ش: ج ۲، ۳۷۱-۳۷۲).

گروه دیگری از روایات زمان مرگ شیطان و پایان مهلت او را طلوع خورشید از مغرب دانسته‌اند (ابن حماد، ۱۴۲۳ ق: ۴۴۳؛ سیوطی، ۱۴۰۴ ق: ج ۳، ۶۲). از کنار هم قرار دادن این دو دسته روایات سه گزاره به دست می‌آید. وقت معلوم همان روزی است که ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف تحقق می‌یابد. وقت معلوم روز مرگ شیطان و پایان مهلت وی است. روز مرگ شیطان همان روز طلوع خورشید از مغربش است. نتیجه این سه گزاره و وجه جمع بین دودسته روایات به این شکل است که مراد از طلوع خورشید از مغربش همان ظهور امام مهدی علیه السلام است و این همان نظریه نمادگرایی و نگاه سمبلیک است.

تحلیل و بررسی

برای تفسیر نمادین و رمزی طلوع خورشید از مغرب پنج دلیل ارائه شد. با بررسی این ادله به میزان استواری آنها در ارائه تفسیری خلاف معنای ظاهری الفاظ پی خواهیم برد. تفسیر نمادین و رمزی از احادیث نیاز به ادله و شواهد قوی و محکمی دارد که در صورت وجود این ادله چنین تفسیری توجیه‌پذیر است.

دلیل «استعمال خورشید طلوع‌کننده در مورد معصومان»

استعمال خورشید طلوع‌کننده در مورد معصومان علیهم السلام از جمله ادله‌ای است که برای معنای نمادین و رمزی ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف یا خروج از غیبت وی به کار رفته است. قبل از هر چیز باید توجه داشت کنایه و رمزی بودن طلوع از ظهور و خروج آن حضرت از مکه مکرمه گرچه به خودی خود محتمل است، ولی آنچه از ادله و مؤیدات فوق بیشتر قابل استفاده است کنایه بودن برای خروج از غیبت است؛ احتمالی که باتوجه به بعضی از ادله مانند روایت «علی بن رثاب» از استحکام خوبی برخوردار است و می‌تواند یکی از معانی مورد مقصود از روایات خورشید از مغرب باشد. به خصوص که در این صورت می‌توان در عین کنایه دانستن طلوع خورشید، از حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف آن را از علائمی دانست که با فاصله زمانی قبل از قیامت اتفاق می‌افتد و به عنوان علائم قیامت نیز شمرده شود. در عین حال در برخی از احادیث در کنار طلوع خورشید، ظهور خود حضرت نیز ذکر شده و در صورتی که مقصود از خورشید نیز خود آن حضرت باشد تکرار لازم می‌آید که قابل پذیرش نیست. مگر این که کسی این تکرار را از باب تأکید بداند که باتوجه به این که هر یک از این موارد به عنوان علائم خاص به یکدیگر عطف شده و حتی در

برخی تعبیر ده علامت و نشانه نیز آمده است؛ لذا تأکیدی بودن بعضی از آنها قابل قبول نیست. البته برای این مشکل راه حل دیگر نیز وجود دارد و آن این که براساس تفاوت ظهور و خروج (قیام)،^۱ طلوع خورشید را ظهور خود حضرت بدانیم نه خروج و قیام وی و از آن جا که در احادیث مذکور در کنار طلوع، خروج قائم آمده است نه ظهور؛ لذا این دو متفاوت بوده و تکراری نخواهند بود؛ گرچه این توجیه نیز با توجه به کوتاه بودن فاصله ظهور و خروج و یکی شمردن شدن آنها در نگاه عرف، با ظاهر بعضی از احادیث که در مقام بیان موارد ده گانه است، سازگاری ندارد؛ زیرا در آن صورت تعداد آنها ۹ مورد خواهد بود که این خود ردی بر این راه حل می باشد (امامی میبدی و پورسیدآقای، ۱۳۹۵ ش: ۱۸۹-۱۹۰).

همچنین حدیث «نزال بن سبره» علاوه بر دارا بودن مشکل سندی - به جهت وجود «نزال بن سبره» که عامی و مجهول است - مشکل دیگری نیز دارد که شاهد و محل بحث در حدیث، کلام معصوم نبوده و کلام غیر معصوم یعنی صعصعه است. گرچه فارغ از صادر بودن یا نبودن این کلام از معصوم، از آن جا که صعصعه فردی خطیب و سخنور و آشنا با استعمالات کنایی و مجازی عربی است، از این تعبیر درباره ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف استفاده می کند، خود نشانه صحت و متعارف بودن این کاربرد است. از سوی دیگر ممکن است جایگاه ویژه صعصعه نسبت به امیرالمؤمنین علیه السلام خود قرینه ای بر تأثیر وی از آن حضرت در بیان این مطلب باشد؛ اما درباره خورشید پشت ابر نیز به نظر می رسد تعبیر طلوع برای خورشیدی که از پشت ابر بیرون می آید کاربرد ندارد و متعارف نمی باشد (همان: ۱۸۹-۱۹۱).

در مجموع گرچه بعضی از شواهد مطرح شده خالی از اشکال نیست؛ ولی با توجه به دیگر شواهد مانند حدیث «علی بن رثاب» و به ویژه با توجه به امکان جمع بین علامت قیامت بودن

۱. دو واژه «ظهور» و «قیام» هر چند به ظاهر از نظر معنا و مفهوم، قریب الاق هستند، ولی با نگرش دقیق، تفاوت های تمایزهای اساسی میان آنها وجود دارد. «ظهور» در لغت، به معنای ظاهر شدن و آشکار شدن است، ولی در اصطلاح به معنای ظهور ابرمرد آسمانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و اعلان فرارسیدن روز موعود جهانی می باشد؛ اما «قیام» به حرکت و نهضت امام زمان علیه السلام بعد از ظهور در برابر ستمگران، برای برپایی عدل در سراسر کره زمین اطلاق می شود. رهبر جهانی بعد از رخداد ظهور در مدت زمان معین با فراهم کردن شرایط و مقدمات، با لشکریان عظیمی بعد از مراسم بیعت، از مکه خارج شده و با شروع نهضت زمینه تثبیت و استقرار نظام جهانی را پی می گیرد که به این مرحله از نهضت، «قیام» اطلاق می شود. پس در ظهور، اعلان آمدن منجی و در قیام، اعلان اجرای برنامه های منجی مطرح است. تمایزات دیگری نیز بین «ظهور» و «قیام» وجود دارد مانند: ۱. ظهور یک امر دفعی و ناگهانی است؛ اما قیام، یک امر تدریجی است که با تدبیر مستقیم امام مهدی علیه السلام رخ می دهد؛ ۲. علم به زمان وقع ظهور تنها نزد خداوند است؛ اما زمان شروع قیام و نهضت جهانی، توسط رهبر جهانی تعیین می شود؛ ۳. ظهور امام مهدی علیه السلام از لحاظ زمانی، تقدم بر قیام دارد و موضوع قیام به لحاظ رتبه، متفرع بر ظهور است (الهی نژاد، ۱۳۹۸ ش: ۷۷-۸۰).

طلوع و کنایه بودن آن از ظهور حضرت، این دلیل از قوت مناسبی برخوردار است.

دلیل «تبادر فهم مخاطبان احادیث و علما»

رعایت فهم و شرائط مخاطب در بیان سخن از ملزومات سخنور فصیح و بلیغ است. هر قدر این امر مورد اهتمام باشد بر قابل فهم بودن سخن می افزاید. قطعاً معصومان علیهم السلام از فصحا و بلغای روزگار بوده اند؛ بنابراین احادیث آنها در بالاترین درجه فصاحت و بلاغت بعد از قرآن کریم می باشد. تمام سخن در این است که اثبات شود سخن رمزی و نمادین از طلوع خورشید از مغرب مقصود معصوم بوده است. چه ضرورتی اقتضا می نماید که حضرت علی علیه السلام به جای معنای واقعی، معنای نمادین به کار ببرند. مگر سخن گفتن از ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف چه مشکلی ایجاد می نماید که حضرت از تصریح به آن خودداری نموده و معنای رمزی به کار می برند. این در حالی است که حضرت علی علیه السلام درباره حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف مکرراً سخن گفته بودند (ابن طاووس، ۱۴۱۶ق: ۲۴۸). در این زمینه کتاب *علامات المهدی المنتظر* عجل الله تعالی فرجه الشریف فی خطب الإمام علی علیه السلام و رسائله و احادیثه اثر شیخ مهدی حمد فتلاوی، نگاشته شده است که به بررسی شخصیت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و علامت های ظهور از دیدگاه امام علی علیه السلام پرداخته است و به زبان عربی در سال ۱۴۲۱ق به چاپ رسیده است.

حال اگر کسی مدعی شرائط تقیه ای باشد ناگزیر از اثبات آن است. علاوه بر این که موضوع مهدویت در آن زمان از موضوعات نبوده است که جای تقیه باشد و این امر بارها از زبان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و بعد از وی در کلام امیرالمؤمنین علیه السلام تکرار شده بود. مگر این که کسی بگوید فهم صعصعة بن صوحان گویای شرائط متفاوتی بوده است که حضرت ناگزیر از بیان صریح مطلب شده اند. این سخن نیز صرف یک احتمال است و کما این که گفته شد فهم صعصعه برای دیگران حجت نمی باشد؛ بنابراین این دلیل برای اثبات نمادگرایی در طلوع خورشید از مغرب ناتمام و صرف یک احتمال است و قابل اثبات نمی باشد.

اما «تبادر فهم علما»: این دلیل شاید برای خود علما و حدیث شناسان دارای اعتبار و حجت باشد؛ اما برای دیگران حجیتی ندارد. علاوه بر آن که برخی از آنها مستند فهم خویش را برخی احادیث بیان نموده اند؛ بنابراین باید مستقیم سراغ احادیث رفته و فهم خویش را بدون واسطه از احادیث اخذ کرد. مرحوم فیض کاشانی دیدگاه خویش را روایتی نقل می کند (فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق: ج ۲، ۴۴۶) که در آن چندین مورد از حتمیات شمرده شده است. طلوع خورشید از مغرب و خروج القائم من آل محمد صلی الله علیه و آله از جمله آن موارد است. کنار هم آمدن این دو مورد

نشان از متفاوت بودن آنها است؛ بنابراین طلوع خورشید از مغرب نمی‌تواند نماد و رمزی برای خروج امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف باشد. مگر این که از باب تأکید باشد و یا خروج را متفاوت از ظهور بدانیم که همان طور که گذشت هریک مشکلات خویش را دارد؛ بنابراین فهم عالمان و حدیث‌شناسان به عنوان دلیلی مستقل محسوب نمی‌شود. هرچند می‌توان آن را قرینه و شاهی محسوب نمود.

دلیل «به هم خوردن نظم طبیعی عالم»

این دلیل بر این پایه استوار است که طلوع خورشید از مغرب باعث به هم خوردن نظم عالم، تغییر در حرکت منظومه شمسی و در نتیجه عدم امکان زندگی در آن باشد. ولی به نظر می‌رسد این امر همانند بسیاری دیگر از امور، از آیات الهی خواهد بود. موضوع طلوع خورشید از مغرب می‌تواند مانند «رد الشمس» باشد که براساس احادیث معتبر اتفاق افتاده است و هیچ مشکلی نیز در قوانین عالم پدید نیآورده است. جریان رد الشمس برای برخی از انبیاء و اولیای الهی مانند حضرت یوشع بن نون (مفید، ۱۳۷۲ق: ج ۲، ۳۸۵)، سلیمان (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق: ج ۱، ۲۰۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲ق: ج ۸، ۷۴۱)، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۱۷، ۳۵۹) و امیرالمؤمنین علیه السلام (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۴، ۵۶۱-۵۶۲؛ ابن بابویه، ۱۳۸۵ق: ج ۲، ۳۵۲) اتفاق افتاده است.

بنابراین می‌توان این موضوع را نیز محتمل بلکه واقع دانست که به جهت اراده الهی تبعات آن نیز مرتفع و مشکلی برای عالم و قوانین طبیعی ایجاد نمی‌کند. خصوصاً که هیچ کجا نیامده است که این حادثه همیشگی یا حتی طولانی مدت است و لذا می‌تواند برای مدت کوتاهی باشد که مانند «رد الشمس» مشکلی نیز ایجاد نکند (امامی میبدی و پورسیدآقایی، ۱۳۹۵ش: ۱۸۴).

دلیل آیه شریفه «إلى يوم الوقت المعلوم»

استدلال به آیه شریفه «إلى يوم الوقت المعلوم» (حجر: ۳۸؛ ص: ۸۱)، برای نمادگرایی از استحکام خوبی برخوردار است به شرطی که اولاً سند دو گروه روایات ذیل آیه قابل قبول باشد و ثانیاً احتمالات دیگر در تفسیر آیه از سوی روایات منتفی باشد.

سند روایاتی که «وقت المعلوم» را ظهور امام مهدی علیه السلام می‌دانند از قوت برخوردار است. روایت وهب بن جمیع هرچند به صورت مرفوعه است؛ اما کتب رجالی وثاقت وهب را تأیید نموده‌اند. در رجال کشی از محمد بن مسعود عیاشی نقل شده است که از علی بن حسن در مورد شخصیت وهب بن جمیع سؤال نمودم، پس گفت: «ما سمعْتُ فيه إلا خيراً». ابن داوود نیز از

وی با لفظ «ممدوح» یاد نموده است. علامه حلی نیز کلام کشی را در مدح وی نقل نموده است. روایت دوم نیز که شیخ صدوق در *کمال الدین و تمام النعمه* نقل نموده است، از نظر سندی صحیح است (خلیلی و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۵۳-۱۵۴)؛ اما سند روایتی که مرگ شیطان و پایان مهلت او را طلوع خورشید از مغرب می داند، ضعیف است؛ زیرا در سند آن ابو عمرو البصری است که فردی مجهول است و نیز ابن لهیبه و محمد بن ثابت و حارث اعور که همگی ضعیف هستند (ابن حماد، ۱۴۲۳ق: ۴۴۳).

درباره تفسیر «يوم الوقت المعلوم» چندین احتمال داده شده است. برخی آن را همان روز قیامت می دانند (طوسی، بی تا، ج ۶، ۳۳۵؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق: ج ۲، ۵۷۸؛ فخرالدین رازی، ۱۴۲۰ق: ج ۱۹، ۱۴۲؛ شوکانی، ۱۴۱۴ق: ج ۳، ۱۳۱)، برخی هنگام نفخ صور اول و مرگ ابلیس را مابین صور اول و دوم می دانند (گنابادی، ۱۴۰۸ق: ج ۱۱، ۳۲۳؛ طبرسی، ۱۳۷۲ق: ج ۱۳، ۱۸۸؛ سیوطی، ۱۴۰۴ق: ج ۳، ۵۸۳). گروهی دیگر ناظر به رجعت رسول خدا ﷺ و نیز امیرالمؤمنین علی علیه السلام در آخرالزمان و کشته شدن ابلیس به دست رسول خدا ﷺ می دانند (قمی، ۱۴۰۴ق: ج ۲، ۲۴۵؛ حلی، ۱۴۲۱ق: ۱۱۶) و گروه آخر «يوم الوقت المعلوم» را روز ظهور حضرت مهدی علیه السلام دانسته و مرگ ابلیس را نیز در این روز یک وسیله حضرت حجت علیه السلام می دانند.

از بین این چهار احتمال، دیدگاه چهارم که روز ظهور حضرت مهدی علیه السلام است، از قوت بالاتری برخوردار است؛ زیرا احتمالات دیگر دارای نقاط ضعف هستند. علامه طباطبایی رحمه الله درباره احتمال نخست با توجه به سیاق آیات مورد بحث، «يوم الوقت المعلوم» را روزی جدای از روز قیامت دانسته و در نقد آن می نویسد: «جمله «يوم الوقت المعلوم» جواب خدای تعالی به ابلیس است و در آن اجابت قسمتی از خواسته او و هم رد قسمتی دیگر آن است. اجابت است نسبت به اصل عمر دادن و رد است نسبت به قیدی که او به کلام خود زد و آن این که این مهلت تا قیامت باشد و لذا فرمود مهلت می دهم اما تا روزی معلوم، نه تا قیامت و با در نظر گرفتن سیاق دو آیه مورد بحث بسیار روشن به نظر می رسد که «يوم وقت معلوم» غیر از «يوم یبعثون» است و معلوم می شود خدای تعالی دریغ ورزیده از این که او را تا قیامت مهلت دهد و تا روز دیگری مهلت داده که قبل از روز قیامت است. از این جا می توان فهمید که گفتار آن مفسری که گفته خداوند دعای او را مستجاب نمود و همه خواسته اش را انجام داده و دو تعبیر «يوم وقت معلوم» و «يوم یبعثون» به یک معنا است» صحیح نیست (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ج ۱۲، ۲۳۵). آیت الله مکارم شیرازی نیز این احتمال را مخالف ظاهر آیاتی دانسته است که

حاکمی از عدم موافقت با درخواست ابلیس است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ ش: ج ۱۹، ۳۴۳)؛ بنابراین با توجه به این که با درخواست ابلیس جهت اغوای بندگان تا روز قیامت موافقت نگشته؛ و مهلت وی مقید به «یوم الوقت المعلوم» شده است، روشن است که «یوم الوقت المعلوم» و روز قیامت با یکدیگر از لحاظ زمانی تفاوت دارند و مهلت صادر شده از سوی خداوند برای ابلیس، قبل از روز قیامت است.

احتمال دوم - هنگام نفخ صور اول - برگرفته از نظر ابن عباس است. وی با این توجیه که ابلیس تا روز نفخ اول به کار خود که اغوای بندگان می باشد، مشغول است؛ و با استناد به این دلیل که تکلیف هنوز از بشر زایل نشده، «وقت المعلوم» را بر نفخ صور اول انطباق می دهد. علامه طباطبائی رحمته الله علیه در رد این احتمال می گوید:

دعوی (تا تکلیف هست، مخالفت و معصیت تصور دارد) مقدمه ای است که نه در حد خود روشن است و نه دلیلی بر آن است، برای این که بیشتر اعتقاد مفسرین در این دعوی به آیات و روایاتی است که هر کفر و فسق موجود در نوع آدمی را مستند به اغوای ابلیس و وسوسه او می داند (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق: ج ۱۲، ۲۳۶).

وی سپس می افزاید:

چیزی که هست این آیات و روایات تنها اقتضا دارند که تا معصیت و گمراهی در زمین باشد، ابلیس هم هست؛ نه این که تا تکلیف هست، ابلیس هم باشد. چون دلیلی نداریم که ملازمه میان وجود معصیت و وجود تکلیف را اثبات کند (همان).

وی دلیل عقلی و نقلی در این زمینه را قائم به این مطلب می داند که بشر به سوی سعادت سیر نموده و این نوع، به زودی به کمال سعادت خود می رسند و مجتمع انسانی از شر و گناه به خیر و صلاح خواهد رسید؛ به طوری که در زمین فقط خدای یکتا پرستش می شود و کفر و فسق از میان می رود؛ بنابراین روز وقت معلوم که سرآمد مهلت ابلیس است؛ روز اصلاح آسمانی بشر است که ریشه فساد به کلی کنده می شود و جز خدا کسی پرستش نمی شود؛ نه روز مرگ عمومی بشر با نفخه اول (همان: ۲۳۷).

احتمال سوم نیز برگرفته از دو روایت است که هر دو دارای اشکالات سندی است. علاوه بر این که محتوای دو روایت نیز با یکدیگر متفاوت است. در روایت نخست، ذبح و سربریدن ابلیس توسط رسول خدا صلی الله علیه و آله در صخره ای از بیت المقدس در منطقه فلسطین مطرح شده، ولی روایت دوم ناظر به جنگی عظیم در آخر الزمان در منطقه روحاء در ۸۰ کیلومتری مدینه در راه مکه است که در نهایت به شکست ابلیس و پیروان و مرگ ابلیس به ضربه نیزه رسول خدا صلی الله علیه و آله

منجر می‌شود (خلیلی و دیگران، ۱۳۹۵: ش: ۱۵۲).

احتمال چهارم برگرفته از دو روایت است که از حیث سند قابل دفاع است. روایت وهب بن جمیع هرچند به صورت مرفوعه نقل شده است؛ اما تأییدهای کتب رجالی نشانگر وثاقت وهب بن جمیع است. کشی در کتاب رجالی خویش و ابن داوود وی را مدح نموده‌اند (کشی، ۱۴۰۹: ق: ۳۴۶؛ حلی، ۱۳۴۲: ش: ۳۶۳). روایت دوم نیز روایت صحیحی است (خلیلی و دیگران، ۱۳۹۵: ش: ۱۵۳-۱۵۴).

لحن آیات وقت‌المعلوم و نیز آیات بعد که در آن ابلیس خطاب به خداوند می‌گوید: همه آنها را اغوا می‌کنم، شاهد بر آن است که ابلیس می‌دانسته که تا آخرین فردی که از بشر زنده است و او دسترسی به اغوایشان دارد؛ زنده می‌ماند و نتیجه می‌گیرد که ابلیس از جمله «تا روز معلوم» فهمیده که منظور آخرین روز زندگی‌اش در زمین و آخرین فرصتی است که او می‌تواند در کار اغوای خود ادامه دهد؛ بنابراین روز معلوم زمان رسیدن بشر به سعادت و خیر و صلاح خالص و رهایی مجتمع انسانی از گناه و شر است؛ به طوری که در این زمان کسی جز خدا پرستش نمی‌شود و بساط کفر و فسوق برچیده می‌گردد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ق: ۱۲، ۲۳۵-۲۳۶).

نتیجه‌گیری

در طلوع خورشید از مغرب دو نگرش کلی مطرح است، نگرش حقیقی و نگرش نمادین در طلوع خورشید. هر یک از این دو نگرش دارای احتمالات متعددی است. اقسام نگرش حقیقی عبارت‌اند از طلوع خورشید از مغرب قبل از قیامت، طلوع خورشید از مغرب قبل از ظهور به صورت خارق‌العاده و اعجاز‌گونه، طلوع خورشید از مغرب قبل از ظهور بر اثر تغییر قطبین به صورت تدریجی، طلوع خورشید از مغرب قبل از ظهور بر اثر تغییر قطبین به صورت دفعی و طلوع ستاره یا جرم آسمانی و نورانی دیگری از غرب قبل از ظهور. بررسی و تحلیل این احتمالات نگارشی جداگانه می‌طلبند و در راستای این نوشتار نیست. دیدگاه دیگر احتمالی است که روایات طلوع خورشید را به واسطه تصور و پندار مردم، تفسیر می‌کند. این دیدگاه با وجود نقاط قوتی که در بر دارد؛ اما اشکالاتی نیز بر آن وارد است. دیدگاه نمادگرایی در طلوع خورشید از مغرب با دارا بودن ادله متعدد از دیگر احتمالات در این موضوع است. «استعمال طلوع خورشید در غیر معنای حقیقی»، «تبادر فهم مخاطبان احادیث و علما»، «به هم خوردن نظم طبیعی جهان» و «آیه شریفه الی یوم الوقت المعلوم» از ادله نمادگرایی در طلوع خورشید از مغرب است. از بین ادله مطرح شده برای نمادگرایی در طلوع خورشید از مغرب، دلیل دوم و سوم ناتمام

است. دلیل اول گرچه بعضی از شواهد مطرح شده در آن خالی از اشکال نیست؛ ولی باتوجه به دیگر شواهد مانند حدیث «علی بن رئاب» و به ویژه باتوجه به امکان جمع بین علامت قیامت بودن طلوع و کنایه بودن آن از ظهور حضرت، از قوت مناسبتی برخوردار است. دلیل آخر نیز به جهت مشکل سندی روایتی که مرگ شیطان و پایان مهلت او را طلوع خورشید از مغرب می داند، از درجه اعتبار ساقط است.

منابع

قرآن کریم

۱. ابن ابی زینب، محمد بن ابراهیم (۱۳۹۷ق)، *الغیبة*، تهران: نشر صدوق، اول.
۲. ابن بابویه، علی بن حسین (۱۴۰۴ق)، *الإمامة والتبصرة من الحيرة*، قم: مدرسة الإمام المهدي عجل الله تعالی فرجه الشریف، اول.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۵۹ش)، *کمال الدین وتمام النعمة*، تهران: دارالکتب الإسلامية، دوم.
۴. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۸۵ش)، *علل الشرائع*، قم: کتابفروشی داوری، اول.
۵. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۳ق)، *من لا یحضره الفقیه*، قم: دفتر انتشارات اسلامی، دوم.
۶. ابن جتّی، عثمان (بی تا)، *الخصائص*، تحقیق: محمد علی نجار، بیروت: دارالهدی.
۷. ابن حماد، نعیم (۱۴۲۳ق)، *الفتن*، مصحح: مجدی بن منصور شوری، بیروت: دارالکتب العلمية، دوم.
۸. ابن حنبل، احمد بن محمد (۱۴۰۹ق)، *أحادیث المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف من مسند أحمد بن حنبل و یلیه کتاب بیان فی أخبار صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف*، قم: مؤسسة النشر الإسلامي، پنجم.
۹. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی (۱۳۷۹ق)، *مناقب آل أبی طالب علیهم السلام*، قم: نشر علامه، اول.
۱۰. ابن طاووس، علی بن موسی (۱۴۱۶ق)، *التشريف بالمنن فی التعریف بالفتن المعروف بالملاحم و الفتن*، قم: مؤسسة صاحب الأمر عجل الله تعالی فرجه الشریف، اول.
۱۱. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، محقق و مصحح: جمال الدین میردامادی، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزيع / دار صادر، سوم.
۱۲. امامی میبدی، علیرضا؛ پورسیدآقای، سیدمسعود (۱۳۹۵ش)، «بررسی طلوع خورشید از مغرب در روایات اسلامی»، *فصل نامه مشرق موعود*، ش ۳۸.
۱۳. امینی، ابراهیم (۱۳۸۰ش)، *دوگستر جهان*، قم: شفق، قم، ۱۳۸۰ش.

۱۴. جرجانی، عبدالقادر (۱۹۹۱م)، *اسرار البلاغه*، قاهره: مطبعة المدنی.
۱۵. حسینی زبیدی، محمد مرتضی (۱۴۱۴ق)، *تاج العروس من جواهر القاموس*، بیروت: دارالفکر، اول.
۱۶. حکیمی، محمدرضا (۱۳۸۱ش)، *خورشید مغرب (غیبت، انتظار، تکلیف)*، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۷. حلی، حسن بن سلیمان بن محمد (۱۴۲۱ق)، *مختصر البصائر*، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
۱۸. حلی، حسن بن علی بن داوود (۱۳۴۲ش)، *الرجال*، تهران: دانشگاه تهران، اول.
۱۹. خلیلی، میثم؛ موسوی، سید محسن؛ زارعین، فائزه (۱۳۹۵ش)، «بررسی مفهوم یوم الوقت المعلوم در آثار تفسیری و روایی»، *فصل نامه پژوهش های مهدوی*، ش ۱۸.
۲۰. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷ش)، *لغت نامه*، تهران: دانشگاه تهران، دوم.
۲۱. زرکشی، بدرالدین محمد بن عبدالله بن بهادر (۱۳۹۲ق)، *البرهان فی علوم القرآن*، محقق: محمد أبو الفضل إبراهیم، بیروت: دارالمعرفة، اول.
۲۲. زمخشری، محمود (۱۴۰۷ق)، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، بیروت: دارالکتاب العربی، سوم.
۲۳. ساجدی، أبو الفضل (۱۳۸۵ش)، *زبان دین و قرآن*، قم: مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، دوم.
۲۴. سعیدی روشن، محمد باقر (۱۳۸۵ش)، «تحلیل زبان قرآن و روش شناسی فهم آن»، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، دوم.
۲۵. سیوطی، جلال الدین عبد الرحمن بن ابی بکر (۱۴۰۴ق)، *الدر المنثور فی تفسیر المأثور*، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، اول.
۲۶. سیوطی، جلال الدین عبد الرحمن بن ابی بکر (۱۳۹۴ق)، *الاتقان فی علوم القرآن*، محقق: محمد أبو الفضل إبراهیم، بی جا: الهيئة المصرية العامة للكتاب.
۲۷. شوکانی، محمد بن علی (۱۴۱۴ق)، *فتح القدير*، بیروت: دار ابن کثیر/ دار الکلم الطیب، اول.
۲۸. صدر، محمد (۱۴۲۸ق)، *موسوعة الامام المهدي*، قم: دارالزهراء، اول.
۲۹. طباطبایی، محمد حسین (۱۴۱۷ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: دفتر انتشارات اسلامی، پنجم.
۳۰. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش)، *مجمع البیان*، تحقیق: محمد جواد بلاغی، تهران: ناصر خسرو، سوم.

٣١. طبرسی، فضل بن حسن (١٣٩٠ق)، *إعلام الوری بأعلام الهدی*، تهران: اسلامیه، سوم.
٣٢. طبری آملی صغیر، محمد بن جریر بن رستم (١٤١٣ق)، *دلائل الإمامة*، قم: بعثت، اول.
٣٣. طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
٣٤. عاملی، ابوجعفر محمد بن حسن (١٤١٩ق)، *استقصاء الاعتبار فی شرح الاستبصار*، قم: مؤسسه آل البيت (علیه السلام)، اول.
٣٥. عاملی، میر سید احمد علوی (١٣٩٩ق)، *منهاج الأخیار فی شرح الاستبصار*، قم: مؤسسه اسماعیلیان، اول.
٣٦. عمید، حسن (١٣٨٩ش)، *فرهنگ فارسی*، تهران: راه رشد، اول.
٣٧. عیاشی، محمد بن مسعود (١٣٨٠ق)، *تفسیر العیاشی*، تهران: المطبعة العلمية، اول.
٣٨. فخرالدین رازی، ابوعبدالله محمد بن عمر (١٤٢٠ق)، *مفاتیح الغیب*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، سوم.
٣٩. فراستخواه، مقصود (١٣٧٦ش)، *زبان قرآن*، قم: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
٤٠. فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی (١٤٠٦ق)، *الوافی*، اصفهان: کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)، اول.
٤١. قمی، علی بن ابراهیم (١٤٠٤ق)، *تفسیر القمی*، قم: دارالکتاب، سوم.
٤٢. کبیری، علی (١٣٩١ش)، «نظریه نمادین بودن زبان قرآن»، *رشد آموزش قرآن*، ش ٣٩.
٤٣. کشی، محمد بن عمر (١٤٠٩ق)، *اختیار معرفة الرجال*، مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، اول.
٤٤. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق (١٤٠٧ق)، *الکافی*، تهران: دارالکتب الإسلامیة، چهارم.
٤٥. کورانی، علی و همکاران (١٤٢٨ق)، *معجم أحادیث الإمام المهدي (علیه السلام)*، قم: مسجد مقدس جمکران، دوم.
٤٦. گنابادی، سلطان محمد (١٤٠٨ق)، *تفسیر بیان السعادة فی مقامات العبادة*، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، دوم.
٤٧. مجلسی، محمد باقر (١٤٠٣ق)، *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، دوم.
٤٨. محسنیان راد، مهدی (١٣٨٥ش)، *ارتباط شناسی*، تهران: سروش، هفتم.
٤٩. مطهری، مرتضی (بی تا)، *مجموعه آثار*، تهران: صدرا.
٥٠. مفید، محمد بن محمد (١٣٧٢ش)، *الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*، قم: دارالمفید، اول.

۵۱. مقدسی شافعی، یوسف بن یحیی بن علی بن عبدالعزیز (۱۳۹۹ق)، *عقد الدرر فی اخبار المنتظر*، تحقیق: عبدالفتاح محمد الحلو، بیروت: عالم الفکر، اول.
۵۲. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴ش)، *تفسیر نمونه*، تهران: دارالکتب الإسلامیة، اول.
۵۳. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۶ش)، *حکومت جهانی مهدی* علیه السلام، قم: نسل جوان، پنجم.
۵۴. الهی نژاد، حسین (۱۳۹۸ش)، «بررسی و تحلیل نقش ایرانیان در تحولات فرجام جامعه بشریت؛ با تاکید بر مسئله ظهور و قیام»، *اسلام و مطالعات اجتماعی*، ش ۱ (پیاپی ۲۵).
۵۵. الهی نژاد، حسین؛ امیریان، محمود؛ برمر، فاطمه (۱۴۰۰ش)، «بررسی و تحلیل نمادگرایی در ندای آسمانی»، *انتظار موعود*، سال ۲۱، ش ۷۲.

Validation of apocalyptic narratives related to sinking the city of Basra

Zahra Bahari ^١

Dr. Razia Shirini ^٢

Dr. Ali Rezaei ^٣

Abstract

The sinking of the city of Basra, as one of the events that will take place in the end of time, has been one of the traditions that have been the focus of the hadith scholars since the early centuries of the beginning of Islam. Submerge means sinking, darkness and disappearance; It is considered as one of the sure signs of emergence in hadiths. Three types of narrations have been narrated about the sinking of Basra: ١. The sinking of Basra at the same time as the sinking of some other cities; ٢. Sinking Basra alone; ٣. Drowning of the city of Basra in water. According to these traditions, the city of Basra will be destroyed after sinking. The topic of this narration is mentioned for the first time in Nahj al-Balagha. A significant number of Sunni narrative sources and some Shia sources have narrated these hadiths regardless of validation criteria. Even today, some have tried to validate some signs of emergence, including Basra's sinking, but none of them have provided a comprehensive and complete review in this field. This research seeks to answer the question, how much credibility do the narrations of sinking Basra have and can we rely on them? In this article, this issue has been addressed with a descriptive-analytical method. The weakness of the document is one of the major problems that these hadiths suffer from. The results obtained from the examination of these narrations show that most of them are weak in terms of evidence and cannot be cited.

Keywords: Emergence of mahdi, Sinking, Apocalypse, the sinking of Basra

١. Ph.D. student, Department of Quranic and Hadith Sciences, Khoi Branch, Islamic Azad University, Khoi, Iran.

٢. Assistant Professor, Department of Quranic and Hadith Sciences, Khoi Branch, Islamic Azad University, Khoi, Iran.

٣. Assistant Professor, Department of Quranic and Hadith Sciences, Khoi Branch, Islamic Azad University, Khoi, Iran.

اعتبارسنجی روایات آخرالزمانی مربوط به خسف شهر بصره*

زهرا بهاری^۱

راضیه شیرینی^۲

علی رضایی^۳

چکیده

خسف شهر بصره، به عنوان یکی از رویدادهایی که در آخرالزمان رخ می‌دهد، از روایات مورد توجه محدثان از قرون اولیه صدر اسلام به بعد بوده است. خسف به معنای فرورفتن، تاریکی و ناپدید شدن؛ یکی از نشانه‌های حتمی ظهور در روایات شمرده شده است. در مورد خسف بصره سه‌گونه روایت نقل شده است: ۱. خسف بصره همزمان با خسف برخی از شهرهای دیگر؛ ۲. خسف بصره به تنهایی؛ ۳. غرق شدن شهر بصره در آب. براساس این روایات شهر بصره پس از خسف ویران و نابود می‌شود. موضوع این روایت نخستین بار در *نهج البلاغه* آمده است. تعداد قابل توجهی از منابع روایی اهل سنت و برخی از منابع شیعی بدون توجه به معیارهای اعتبارسنجی، این روایات را نقل کرده‌اند. امروزه نیز برخی درصدد اعتبارسنجی برخی علائم ظهور از جمله خسف بصره برآمده‌اند ولی هیچ‌کدام بررسی جامع و کاملی در این زمینه ارائه نداده‌اند. این تحقیق در پی پاسخ به این سؤال است که روایات خسف بصره چه مقدار اعتبار داشته و می‌توان بر آنها تکیه کرد؟ در این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی به این مهم پرداخته شده است. ضعف سند از عمده اشکالاتی است که این روایات از آن رنج می‌برند. نتایج به دست آمده از بررسی این روایات نشان می‌دهد بیشتر آنها از نظر سند ضعیف بوده و نمی‌توان به آنها استناد کرد.

واژگان کلیدی

ظهور مهدی، خسف، آخرالزمان، خسف بصره.

مقدمه

توجه به نشانه‌های ظهور، از قرون اولیه همواره مورد توجه محدثان و متکلمان مسلمان بوده است. از آن جا که انگیزه اغلب این نویسندگان توجه دادن به مسئله ظهور مهدی در آخرالزمان و تثبیت آن بوده است؛ روایات در این باب را بدون پردازش و اعتبارسنجی در کتب

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۹/۱۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۰/۳۰

۱. دانشجوی دکتری گروه علوم قرآن و حدیث واحد خوی، دانشگاه آزاد اسلامی خوی، ایران.

۲. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث واحد خوی، دانشگاه آزاد اسلامی خوی، ایران.

۳. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث واحد خوی، دانشگاه آزاد اسلامی خوی، ایران.

خود جمع‌آوری کرده‌اند. اعتبارسنجی روایات از مسائلی است که در دوره‌های متأخرتر صورت گرفته و هرکس بنا بر ضرورت به بررسی برخی از این نشانه‌ها همت گماشته است. موضوع خسف بصره، از جمله این موضوعات است که کمتر مورد توجه بوده و به صورت جامع و کامل بررسی آن صورت نگرفته است. از این رو ما با دو گونه پیشینه عام و خاص در این موضوع رو به رو هستیم.

پیشینه عام: اغلب کتب حدیثی، که در ضمن دیگر روایات به اخبار نشانه‌های ظهور مهدی و علائم آخرالزمان نیز پرداخته‌اند؛ و کتبی که به صورت خاص موضوعات مربوط به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الیه را پیگیری کرده‌اند؛ در این دسته قرار می‌گیرند. از جمله این کتب که به صورت مجموعه‌نگاری تدوین شده می‌توان به عناوین ذیل اشاره کرد:

۱. *دانشنامه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الیه*، محمد محمدی ری‌شهری در ده جلد؛ ۲. *موسوعة الامام المنتظر عجل الله تعالی فرجه الیه*، سید محمدحسین میرباقری در ۵ جلد؛ ۳. *موسوعة الامام المهدی عجل الله تعالی فرجه الیه*، سید محمد صدر در چهار جلد؛ ۴. *مجمع احادیث الامام المهدی عجل الله تعالی فرجه الیه*، مؤسسه معارف اسلامی در ۸ جلد که از منابع شیعه و عامه جمع‌آوری کرده است.

تفاوت در رویکرد و عدم اعتبارسنجی و تحلیل محتوا در این کتب، از وجوه افتراق میان این تحقیق با کتب پیش گفته است.

پیشینه خاص: نگاشته‌هایی است که درباره احادیث بصره پدید آمده است و پیوندی با موضوع رساله دارد، که برخی از آنها در پی خواهد آمد:

۱. «بصره شهر پرماجرا»، مشکل العبادی، محسن، ترجمه سید شاهپور حسینی، ماهنامه موعود شماره ۱۰۳. نگارنده تلاش کرده خطبه امام علی عجل الله تعالی فرجه الیه درباره بصره را با دو زمینه بررسی کند. ابتدا اوضاع سیاسی و اقتصادی زمان ظهور، سپس تغییرات اقتصادی و اجتماعی بصره پس از ظهور را پی می‌گیرد. وی اخبار رسیده درباره بصره را دو گونه می‌داند: ۱. برخی صرفاً از پدیده‌های آخرالزمانی خبر می‌دهند که جزو اخبار غیبی است و پیوندی با نشانه‌های ظهور ندارد؛ ۲. برخی دیگر مربوط به نشانه‌های ظهور است، هرچند حوادث بصره در نگاه نویسنده نشانه حتمی ظهور نیست. این نگاشته تنها خطبه حضرت امیر را بررسی می‌کند و دیگر روایات درباره خسف بصره را نمی‌آورد.

۲. «خسف و زلزله قبل از ظهور در منابع فریقین با تأکید بر اعتبارسنجی زلزله تهران و ری»، مصطفی امیری، پژوهش‌های مهدوی شماره ۲۴، بهار ۱۳۹۷. نگارنده پدیده خسف و زلزله و بسیاری آن در عصر ظهور و پیش از آن را بررسی می‌کند و بصره نمونه‌ای از شهرهایی است که

در آن خسف و زلزله روی می‌دهد. به بیان دیگر خسف بصره ویژگی ندارد و این پدیده به شکل فراوان و در نقاط بسیار رخ می‌دهد. از این رو خسف بصره به تنهایی نشانه ظهور نیست. در این نگاشته، نشانی از بررسی سندی روایات، دیده نمی‌شود و تنها چند روایت که درباره خرابی ری رسیده را اعتبارسنجی می‌کند.

۳. «بررسی سندی و دلالتی روایات علائم ظهور بصره»، دومین کنفرانس ملی علوم انسانی و توسعه، شیراز، مرتضی خلیلی راد، ۱۳۹۹، ۸۷۲، ۱۱۸۳. <https://civilica.com/doc/۱۱۸۳۸۷۲>. این مقاله در روش همانند رساله پیش رو است ولی از میان روایات خسف بصره تنها یک روایت را بررسی می‌کند و به دیگر نشانه‌های ظهور بصره می‌پردازد.

مقدمه

توجه به رویدادهای آخرالزمان در همه ادیان و مکاتب وجود دارد با این حال مسلمانان و به خصوص شیعه توجه بیشتری به این مسئله از خود نشان داده‌اند. تراکم این دسته از روایات در میان دیگر موضوعات در منابع شیعی، این ادعا را تصدیق کرده و جایگاه آن را میان شیعیان نشان می‌دهد.

به نظر می‌رسد پیوند آخرالزمان با منجی از سویی و ظلم و ستم حاکمان به خصوص در دوره بنی‌امیه زمینه‌ساز توجه به روایات مهدوی گردیده است. با این حال هم دادگران و هم حاکمان بیدادگر دست به دامن روایات مهدوی شدند تا جایی که برخی برای رسیدن به اهداف خویش و مشروعیت بخشیدن به حکومت‌شان، حدیث‌سازی و نقل روایات ساختگی را پایه ریزی کردند. نمونه‌های روشن این رویکرد را در فرقه‌های «کیسانیه»، «زیدیه» و «اسماعیلیه» برای همراه کردن مردم، و در بازتاب گسترده القابی مانند «منصور»، «هادی»، «رشید» و «سفاح» در دوره عباسیان برای پذیرش و استمرار حکومت آنان، می‌توان یافت.

این بستر اجتماعی که روایات مهدوی زمینه‌ساز آن بود، سبب شد هر دو گروه در نبود روایات کافی، آن را ساخته و هر آنچه لازم می‌دانستند در محتوای آن بیافزایند. کثرت روایات مهدوی و اختلاف گسترده آنها در متن،^۱ خود نشانگر این جعل و تحریف است. از این رو

۱. برای نمونه با وجود تواتر مضمون از نسل پیامبر بودن مهدی علیه السلام کیسانیه با جعل روایاتی تلاش کردند بیان کنند مهدی علیه السلام از نسل حضرت علی علیه السلام است تا زمینه قائم بودن محمد حنفیه را درست کنند. نیز فرقه زیدیه با اعتقاد به مهدویت نوع نه شخصی، زید را قائم معرفی کردند (ر.ک: زهرا خلیلی، مهدویت در زیدیه و مقایسه آن با امامیه). همچنین عده‌ای از محققین درباره مجموعه روایاتی که در معرفی مهدی علیه السلام به نام و کنیه و نام پدر اشاره دارند، اعتقاد دارند که بخش همسانی نام پدر حضرت مهدی علیه السلام با نام پدر پیامبر صلی الله علیه و آله ساخته زیدیان و عباسیان است تا بتواند بر نفس زکیه

سنجش سندی و متنی روایات رسیده درباره نشانه‌های ظهور، ویژگی‌های مهدی علیه السلام و رخداد‌های آخرالزمان را ضروری می‌سازد. «خسف» و فرورفتن برخی شهرها یکی از پدیده‌های پرتکرار در روایات مهدوی است. در روایات نشانه‌های ظهور یا رویداد‌های آخرالزمان پدیده «خسف پیدا»، «خسف بغداد»، «زلزله شدید در شام» و «خسف بصره» و... آمده است. در این نوشتار سنجش سندی روایات «خسف بصره» پی‌گیری می‌شود.

خسف

لغت‌شناسان معانی مختلفی در واژه «خسف» بیان کرده‌اند: فرو نشست زمین با تمام چیزهای روی آن (فراهیدی، ۱۴۰۹ق: ج ۴، ۲۰۲؛ صاحب، ۱۴۱۴ق: ج ۴، ۲۶۷؛ جوهری، ۱۳۷۶ق: ج ۴، ۱۳۴۹؛ ابن فارس، ۱۴۰۴ق: ج ۲، ۱۸۰؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ج ۹، ۶۷)؛ پنهان شدن چیزهای روی زمین (ابن درید، ۱۹۸۸م: ج ۱، ۵۹۷)؛ نقصان، و ذلت و خواری (ازهری، ۱۴۲۱ق: ج ۷، ۸۵؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ج ۲۸۲؛ فیومی، ۱۴۱۴ق: ج ۱۶۹؛ طریحی، ۱۳۷۵ش: ج ۵، ۴۵). علامه مصطفوی از لغت‌شناسان معاصر نیز، اصل واژه را داخل شدن و فرو رفتن یک چیز دانسته است، به طوری که اثری از آن باقی نماند. و دیگر معانی بیان شده را مجاز می‌داند (مصطفوی، ۱۴۳۰ق: ج ۳، ۶۵-۶۶).

به نظر می‌رسد گفته علامه مصطفوی از دیگر معانی دقیق‌تر بوده و معانی گوناگونی که برای «خسف» در کتاب‌های لغت‌شناسان آمده، همگی معانی حقیقی نبوده و بیشتر معانی یاده شده، به خاطر دگرگونی فاعل یا مفعول یا حرفی است که همراه آن آمده است. برپایه این معنا، مراد از این واژه در اصطلاح از بین رفتن شهر بصره به وسیله یک حادثه طبیعی مثل زلزله یا سیل است به طوری که اثری از آن باقی نماند.

خسف بصره در منابع

روایات مربوط به رویداد خسف در بسیاری از منابع کهن آمده است که گوناگونی این منابع و نیز دست اول بودن آنها و توجه محدثان بزرگ شیعه و عامه به این روایات می‌تواند دلیل بر اصالت و درستی اصل این رخداد باشد. برخی از این روایت درباره خسف بصره است. از میان منابع شیعه می‌توان به: *تفسیر القمی* (قمی (م قرن ۳ ق)، ج ۱، ۱۴۲، ۲۰۴؛ ج ۲، ۲۱، ۱۰۴ و ۱۳۴)؛

تطبیق کنند. از سوی دیگر فاطمیون بیشتر روایات نسب حضرت مهدی علیه السلام را به «از نسل فاطمه بودن» تغییر دادند تا تأییدی بر فعالیت آنها باشد.

الکافی (کلینی (م ۳۲۹ ق)، ج ۸، ۱۶۶ و ۳۱۰)؛ الغیبه (نعمانی (م ۳۶۰ ق)، ۱۰، ۱۴۷، ۲۵۲، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۶۲، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۹۰، ۳۰۵ و ۳۰۶)؛ کمال الدین و تمام النعمه (شیخ صدوق (م ۳۸۱ ق)، ج ۱، ۲۵۱، ۳۳۱؛ ج ۲، ۶۴۱، ۶۴۹ و ۶۵۰)؛ الارشاد (شیخ مفید (م ۴۱۳ ق)، ج ۱، ۳۲۶؛ ج ۲، ۳۶۸، ۳۷۲ و ۳۷۸)؛ والغیبه (شیخ طوسی (م ۴۶۰ ق)، ۴۳۶، ۴۳۷ و ۴۴۲)، اشاره کرد. از میان منابع اهل سنت می توان از صحاح سته، مسند احمد بن حنبل (م ۲۴۱ ق)، ج ۶، ۱۰۵، ۲۸۶-۲۸۷، ۲۹۰، ۳۱۸ و ۳۳۶-۳۳۷) و صحیح ابن حبان (م ۳۵۴ ق)، ج ۱۵، ۱۵۵-۱۶۰ نام برد. گفتنی است که در کتاب هایی همچون صحیح بخاری (م ۲۵۶ ق)، ج ۲، ۱۵۹؛ ج ۳، ۱۹) و صحیح مسلم (م ۲۶۱ ق)، ج ۸، ۱۶۶-۱۶۸) از حرکت سپاهی به سوی کعبه به قصد تخریب آن و فرورفتن آن در سرزمین بیدا یا پناهنده شدن مردی به خانه خدا و حرکت سپاهی بدان سو برای کشتن آن مرد در نهایت فرو رفتن آن سپاه در منطقه بیدا سخن گفته شده است. این خسف و فرو رفتن چه به عنوان نشانه ای از ظهور یا رخدادی آخرالزمانی باشد، در نقاط مختلفی خواهد بود. ولی برخی از نقاط که به طور ویژه اسم برده شده، بسیاری از آنها پیش از ظهور و بعضی همراه ظهور یا پس از آن است.

روایات مربوط «خسف بصره» را می توان در چند دسته تقسیم بندی کرد:

(الف) روایات بیانگر خسف شهرهای مختلف از جمله بصره؛

(ب) روایاتی که مربوط به خسف شهر بصره است؛

(ج) روایاتی که بیانگر خسف بصره همراه با غرق شدن است.

(الف) بررسی اعتبار سندی روایات «خسف بصره» همراه شهرهای دیگر

این روایات به اصل پدیده خسف اشاره کرده و برخی شهرهایی که گرفتار خسف می شوند، را

نام می برد:

روایت اول

الحُسَيْنُ بْنُ يَزِيدَ عَنْ مُنْذِرِ الْخَوْزِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ: يَرْجُرُ النَّاسُ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ عليه السلام عَنْ مَعَاصِيهِمْ بِنَارٍ تَظْهَرُ فِي السَّمَاءِ وَحُمْرَةٌ تُجَلِّلُ السَّمَاءَ وَخَسْفٌ بِبَغْدَادَ وَخَسْفٌ بِبَلَدِ الْبَصْرَةِ وَدَمَاءٌ تُسْفِكُ بِهَا وَحَرَابٌ دُورَهَا وَفَنَاءٌ يَقَعُ فِي أَهْلِهَا وَتُؤْمَلُ أَهْلُ الْعِرَاقِ خَوْفٌ لَا يَكُونُ لَهُمْ مَعَهُ قَرَارٌ (مفید، ۱۴۱۳ ق: ج ۲، ۳۷۸)؛

امام صادق عليه السلام می فرماید: مردم پیش از قیام قائم از گناهان شان بازداشته می شوند با آتشی که در آسمان آشکار می شود و قرمزی که آسمان را روشن می کند و خسفی که در بغداد و بصره رخ می دهد و خونی هایی که در آن جا ریخته می شود و ویران شدن

خانه هایش و عراقی‌ها به ترسی گرفتار می‌شوند که دیگر برای آنان آرامشی نباشد.

این روایت را اولین بار در قرن پنجم شیخ مفید (م ۴۱۳ ق) در *الارشاد*، ج ۲، ۳۷۸؛ نقل کرد و جوامع روایی بعدی به نقل از شیخ مفید آن را آورده‌اند، (طبرسی (م ۵۴۸ ق)، در *اعلام‌الوری*، ج ۲، ۲۸۴)، (اربلی (م ۶۹۲ ق)، در *كشف الغمة*، ج ۲، ۴۶۲)، عاملی (م ۸۷۷ ق)، در *الصرار المستقیم*، ج ۲، ۲۵۰؛ (فیض کاشانی (م ۱۰۹۱ ق)، در *نوادیر الاخبار*، ۲۵۸)، (حرعاملی (م ۱۱۰۴ ق) در *وسائل الشیعه*، ج ۵، ۳۶۱)، (مجلسی (م ۱۱۱۰ ق)، در *بحارالانوار*، ج ۵۲، ۲۲۲)، و (حائری یزدی (م ۱۳۳۳ ق)، در *الزلم الناصب*، ج ۲، ۱۲۳)، این روایت را نقل کرده‌اند (رک: جمعی از نویسندگان، ۱۴۲۸ ق: ج ۵، ۲۱۱).

این روایت برخی نشانه‌های ظهور را بیان می‌کند و به خسف بصره در کنار خسف بغداد، اشاره می‌کند. با توجه به فاصله زمانی شیخ مفید و امام صادق علیه السلام و تعداد راویان، روایت مرسل است. منذر الخوزی مجهول است و در کتب تراجم و رجال‌شناسی نامی از وی نیامده است. حسین بن یزید نیز به گمان همان حسین بن یزید النوفلی باشد. وی، کوفی و اهل شعر و ادبیات بود و در ری می‌زیست و در همان شهر از دنیا رفت. نجاشی در شرح حالش چنین می‌نگارد:

ابوعبدالله شاعر و ادیب کوفی است که ساکن ری شد و همان‌جا فوت کرد. برخی از قمی‌ها می‌گفتند وی در آخر عمرش غلو می‌کرد - خدا بهتر می‌داند! - ولی دلیلی بر این مطلب ندیدیم (نجاشی، ۱۴۱۶ ق: ۳۸؛ طوسی، ۱۴۱۷ ق: ۱۵۲).

به نظر می‌رسد وی ثقه و مورد اعتماد است گرچه در آخر عمر اهل غلو بود. سند روایت پس از شیخ مفید، کمی گرفتار تصحیف می‌شود. برای نمونه در نسخه‌ای از *اعلام‌الوری* «الحسن بن یزید» به جای «الحسین بن یزید»، آمده (طبرسی، ۱۳۹۰ ق: ۴۵۸)؛ و مجموعه *نفسه فی تاریخ الائمه* «الخوزی» را به «الجوربی» بدل کرده (عده‌ای از علماء، ۱۴۲۲ ق: ۳۵۱)؛ و مجلسی در *بحارالانوار* «الجوزی» آورده است (مجلسی، ۱۴۰۳ ق: ج ۵۲، ۲۲۱). در متن نیز حرعاملی با اندکی تغییر روایت را نقل می‌کند. وی بخش «خسف بصره» را «خسف بمناره البصره» (حرعاملی، ۱۴۲۵ ق: ج ۵، ۳۷۱) آورده است.

با توجه به مطالب پیش گفته به این روایت نمی‌توان تکیه کرد؛ زیرا افزون بر ارسال، از تصحیف و تحریف نیز رنج می‌برد و با توثیقات عام نیز نمی‌توان سند روایت را درست کرد. گرچه بنابر جایگاه شیخ مفید نزد رجال‌شناسان (خوئی، ۱۳۷۲ ش: ج ۱۸، ۲۱۳) حتی نزد دانشمندان عامه (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۰۶ ق: ج ۵، ۳۶۸؛ ابن جوزی، ۱۴۱۲ ق: ج ۱۵، ۱۵۷)

نمی‌توان به شکل قطعی به ساختگی بودن، حدیث شهادت داد ولی به این حدیث نمی‌توان تکیه کرد و آن را پذیرفت.

روایت دوم

قَدْ جَاءَتْ الْأَخْبَارُ بِذِكْرِ عِلَامَاتٍ لَزَمَانَ قِيَامِ الْقَائِمِ الْمُهْدِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَحَوَادِثَ تَكُونُ أَمَامَ قِيَامِهِ وَآيَاتٍ وَدَلَالَاتٍ فِيهَا خُرُوجُ الشُّفِيَانِي وَقَتْلُ الْحَسَنِ وَاجْتِلَافُ بَنِي الْعَبَّاسِ فِي الْمُلْكِ الدُّنْيَاوِي وَكُسُوفُ الشَّمْسِ فِي التَّصْفِ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ وَخُسُوفُ الْقَمَرِ فِي آخِرِهِ عَلَى خِلَافِ الْعَادَاتِ وَخَسْفٌ بِالْبَيْدَاءِ وَخَسْفٌ بِالْمَغْرِبِ وَخَسْفٌ بِالْمَشْرِقِ وَكُسُوفُ الشَّمْسِ مِنْ عِنْدِ الرُّوَالِ إِلَى وَسْطِ أَوْقَاتِ الْعَصْرِ وَظُلُوعُهَا مِنَ الْمَغْرِبِ وَقَتْلُ نَفْسٍ رَكِيَّةٍ بِظَهْرِ الْكُوفَةِ فِي سَبْعِينَ مِنَ الصَّالِحِينَ وَذَبْحُ رَجُلٍ هَاشِمِي بَيْنَ الرَّكْنِ وَالْمَقَامِ وَهَذَا سُورِ الْكُوفَةِ وَإِقْبَالُ رَايَاتِ سُودٍ مِنْ قِبَلِ خُرَاسَانَ وَخُرُوجُ الْيَمَانِي وَظُهُورُ الْمَغْرِبِيِّ بِمَضَرٍ وَتَمَلُّكُهُ لِلشَّامَاتِ وَتُرُوءُ التُّرْكِ الْحَزْبِيَّةِ وَتُرُوءُ الرُّومِ الرَّمْلَةَ وَظُلُوعُ نَجْمٍ بِالْمَشْرِقِ بِضَىءٍ كَمَا بِضَىءُ الْقَمَرِ ثُمَّ يَنْعَطِفُ حَتَّى يَكَادَ يَلْتَقِي ظَرْفَاهُ وَحُمْرَةٌ تَظْهَرُ فِي السَّمَاءِ وَتَنْتَشِرُ فِي آفَاقِهَا وَنَارٌ تَظْهَرُ بِالْمَشْرِقِ طَوَّلًا وَتَبْقَى فِي الْجَوِّ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ أَوْ سَبْعَةَ أَيَّامٍ وَخَلْعُ الْعَرَبِ أَعْنَئَهَا وَتَمَلُّكُهَا الْبِلَادَ وَخُرُوجُهَا عَنْ سُلْطَانِ الْعَجَمِ وَقَتْلُ أَهْلِ مَضَرٍ أَمِيرِهِمْ وَخَرَابُ الشَّامِ وَاجْتِلَافُ ثَلَاثَةِ رَايَاتٍ فِيهِ وَدُخُولُ رَايَاتِ قَيْسٍ وَالْعَرَبِ إِلَى مَضَرَ وَرَايَاتٍ كِنْدَةَ إِلَى خُرَاسَانَ وَوُرُودُ خَيْلٍ مِنْ قِبَلِ الْمَغْرِبِ حَتَّى تُرْبِطَ بِغَنَاءِ الْحَبِيرَةِ وَإِقْبَالُ رَايَاتِ سُودٍ مِنَ الْمَشْرِقِ تَحْوِيهَا وَتَبْقَى فِي الْفَرَاتِ حَتَّى يَدْخُلَ الْمَاءُ أَرْقَةَ الْكُوفَةِ وَخُرُوجُ سِتِّينَ كَذَّابًا كُلُّهُمْ يَدْعِي النُّبُوَّةَ وَخُرُوجُ اثْنَيْ عَشَرَ مِنْ آلِ أَبِي طَالِبٍ كُلُّهُمْ يَدْعِي الْإِمَامَةَ لِنَفْسِهِ وَإِحْرَاقُ رَجُلٍ عَظِيمٍ الْقَدْرِ مِنْ شِيعَةِ بَنِي الْعَبَّاسِ بَيْنَ جُلُوءٍ وَخَانِقِينَ وَعَقْدُ الْحُسَيْنِيِّ إِلَى الْكَرْبِ بِمَدِينَةِ السَّلَامِ وَارْتِفَاعُ رِيحٍ سُودَاءَ بِهَا فِي أَوَّلِ النَّهَارِ وَزَلْزَلَةٌ حَتَّى يَنْخَسِفَ كَثِيرٌ مِنْهَا وَخَوْفٌ يَشْمَلُ أَهْلَ الْعِرَاقِ وَمَوْتُ ذَرِيْعٍ فِيهِ وَنَقْصٌ مِنَ الْأَنْفُسِ وَالْأَمْوَالِ وَالْثَّمَرَاتِ وَجَرَادٌ يَظْهَرُ فِي أَوَانِهِ وَفِي غَيْرِ أَوَانِهِ حَتَّى يَأْتِيَ عَلَى الرَّزْعِ وَالْغَلَاتِ وَقِلَّةٌ رِيْعٍ لِمَا يَزْرَعُهُ النَّاسُ وَاجْتِلَافُ صِنْفَيْنِ مِنَ الْعَجَمِ وَسَفْكُ دِمَاءٍ كَثِيرَةٍ فِيمَا بَيْنَهُمْ وَخُرُوجُ الْعَبِيدِ عَنْ طَاعَةِ سَادَتِهِمْ وَقَتْلُهُمْ مَوَالِيَهُمْ وَمَسْحُ لِقَوْمٍ مِنْ أَهْلِ الْبِدْعِ حَتَّى يَبْصُرُوا قِرْدَةً وَخَنَازِيرًا وَغَلَبَةُ الْعَبِيدِ عَلَى بِلَادِ السَّادَاتِ وَنِدَاءٌ مِنَ السَّمَاءِ حَتَّى يَسْمَعَهُ أَهْلُ الْأَرْضِ كُلُّ أَهْلِ لُغَةٍ بِلُغَتِهِمْ وَوَجْهُ وَصَدْرُ يَظْهَرَانِ مِنَ السَّمَاءِ لِلنَّاسِ فِي عَيْنِ الشَّمْسِ وَأَصْوَاتٌ يَنْشُرُونَ مِنَ الْقُبُورِ حَتَّى يَرْجِعُوا إِلَى الدُّنْيَا فَيَتَعَارَفُونَ فِيهَا وَيَتَزَاوَرُونَ. ثُمَّ يَحْتَمُ ذَلِكَ بِأَرْبَعٍ وَعَشْرِينَ مَطَرَةً تَنْتَصِلُ فَتُخَيَّا بِهَا الْأَرْضُ مِنْ بَعْدِ مَوْتِهَا وَتُعَرَفُ بَرَكَائِهَا وَتُرُوءُ بَعْدَ ذَلِكَ كُلِّ عَاهَةٍ عَنْ مُعْتَقِدِي الْحَقِّ مِنْ شِيعَةِ الْمُهْدِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَيَعْرِفُونَ عِنْدَ ذَلِكَ ظُهُورَهُ بِمَكَّةَ فَيَتَوَجَّهُونَ خَوْفُهُ لِنُصْرَتِهِ كَمَا جَاءَتْ بِذَلِكَ الْأَخْبَارُ. وَمِنْ جُمْلَةِ هَذِهِ الْأَحْدَاثِ مَحْثُومَةٌ وَمِنْهَا مُشْتَرِطَةٌ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكُونُ وَإِنَّمَا ذَكَرْنَا هَا هُنَا عَلَى حَسَبِ مَا ثَبَتَ فِي الْأَصُولِ وَتَصَدَّقَ الْأَثَرُ الْمُنْقُولُ وَبِاللَّهِ نَسْتَعِينُ وَإِيَّاهُ نَسْأَلُ التَّوْفِيقَ (مفيد، ۱۴۱۳: ۳۶۸-۳۷۰).

شیخ مفید رحمته الله علیه در ابتدا و مقدمه باب نشانه‌های ظهور، می‌گوید: بدان که روایاتی در ذکر نشانه‌های زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام رسیده که پیش از ظهور آن بزرگوار آن نشانه‌ها آشکارا شود و حوادثی پیش آید. از آن جمله است: خروج سفیانی، کشته شدن سید حسنی، اختلاف بنی عباس در سلطنت، گرفتن خورشید در نیمه ماه رمضان، گرفتن ماه در آخر آن - برخلاف عادت - فرو رفتن زمین بیداء (که سرزمینی است میان مکه و مدینه) و فرو رفتن زمینی در مشرق، و زمینی در مغرب، و در پایان این مقدمه می‌گوید: این نشانه‌ها که گفته شد قسمتی از آنها حتمی است و قسمتی مشروط به شروطی است و البته خداوند داناست بدان چه خواهد شد، و ما مطابق آنچه در کتب حدیث و روایات وارد شده نقل کردیم و از خدا یاری جوئیم و توفیق خواهیم. با کمال تعجب این مقدمه در کتب دیگر به عنوان یک روایت از شیخ مفید در ارشاد گزارش شده است تا قرن چهارده که الزام الناصب آن را منسوب به امام صادق علیه السلام می‌کند.

پس از شیخ مفید، اربلی (م ٦٩٢ ق) در (کشف الغمّه، ٣٨١ ق: ج ٢، ٤٥٧-٤٥٨)؛ و ابن صباغ (م ٨٥٥ ق) در (الفصول المهمّة، ١٤٢٢ ق: ج ٢، ١١٢٣-١١٣٠) این مقدمه را به عنوان یک روایت و بدون کم و کاست از ارشاد نقل کرده‌اند. در قرن یازدهم میرلوحی (م قرن ١١) در (مختصر کفایة المهدی، ١٤٢٧ ق: ٢١١-٢١٢) با مختصر کردن این مقدمه، علائم ظهور را به نقل از ارشاد بیان می‌کند. سپس حر عاملی (م ١١٠٤ ق) در (اثبات الهداة، بی تا: ج ٥، ٣٧٠-٣٧١)؛ علامه مجلسی (م ١١١٠ ق)، در (بحار الانوار، بی تا: ج ٥٢، ٢١٩-٢٢١)؛ خاتون آبادی (م ١٢٧٢ ق)، در (کشف الحق، ١٤٢٦ ق: ١٤٥-١٤٦)؛ این مقدمه را به عنوان روایت بیان کرده‌اند؛ و برای اولین بار در قرن چهاردهم حائری یزدی (م ١٣٣٣)، در (الزام الناصب، ١٤٢٢ ق: ج ٢، ١٢٣) این مقدمه را به نقل از ابی عبدالله علیه السلام می‌آورد.

روایت سوم

يَمْرُجِش السَّفِيَانِي الْمَتْوَجَّهَ إِلَى الْعِرَاقِ بِقَرْقِيسِيَا فَيَكُونُ قِتَالُ بَيْنِ عَبْدِ اللَّهِ وَعَبْدِ اللَّهِ فَيَرْجِعُ الْمَغْرِبِي إِلَى الْجَزِيرَةِ بَعْدَ أَنْ يَقْتُلَ مِنَ الطَّرْفَيْنِ مِثْلَ أَلْفٍ... ثُمَّ يَتَابِعُ الْجَيْشُ السَّفِيَانِي سِيرَهُ، فَيَسْبِقُ الْيَمَانِي إِلَى الْعِرَاقِ، فَيَمْرُقِي بَغْدَادَ فَتَرْتَفِعُ فِيهَا رِيحٌ سَوْدَاءُ فِي أَوَّلِ النَّهَارِ، وَيَصِيحُهَا زَلْزَالٌ حَتَّى يَنْخَسِفَ كَثِيرُ مَنَهَا، وَحَتَّى تَنْخَسِفَ (الْحَلَّةُ) مِنَ الرِّجْفَةِ وَتَنْخَسِفَ الْبَصْرَةُ وَتَخْرُبَ (سَلِيمَان، ١٤٢٧ ق: ج ٢، ١١١٩).

امام صادق علیه السلام در این حدیث به «خسف حله» در کنار «خسف بصره» اشاره کرده است: سپاه سفیانی در مسیر خود به عراق وارد «قرقیسیا» می‌شود و در آن جا میان «عبدالله» با

«عبدالله» جنگ درمی‌گیرد و پس از آن که صد هزار نفر از طرفین کشته شوند مغربی به سوی جزیره برمی‌گردد، آن‌گاه سپاه سفیانی راه او را دنبال می‌کند، و پیش از یمانی وارد عراق می‌شود و به شهر بغداد روی می‌آورد. اول صبح باد سیاهی در بغداد می‌وزد و به دنبال آن زمین‌لرزه‌هایی به وقوع می‌پیوندد تا بسیاری از آنها در کام زمین فرو روند و حلّه و بصره نیز خسف و ویران شوند.

نگارنده کتاب *يوم الخلاص*، حدیثی نقل می‌کند که در هیچ یک از منابع کهن و غیرکهن نیست؛ گرچه نزدیک به مضمون این روایت در *الإرشاد* (مفید، ۱۳۷۲ق: ج ۲، ۳۶۹) التشریف (ابن طاووس، ۱۴۱۶ق: ۳۷۰)؛ *الفصول المهمة*، (ابن صباغ، ۱۴۲۲ق: ج ۲، ۱۱۲۹) بیان شده است. روایت‌های بیان شده گذشته از ناتمام بودن سند آنها، اشاره‌ای به خسف بصره نمی‌کنند. به نظر می‌رسد نویسنده با برداشتی از روایات نشانه‌های ظهور، این روایت را ساخته است.

روایت چهارم

حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ رحمته الله قَالَ حَدَّثَنَا أَبِي قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو سَعِيدٍ سَهْلُ بْنُ زِيَادٍ الْأَدْمِيُّ الرَّازِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ آدَمَ الشَّيْبَانِيُّ عَنْ أَبِيهِ آدَمَ بْنِ أَبِي إِيسَى قَالَ حَدَّثَنَا الْمُبَارَكُ بْنُ فَضَالَةَ عَنْ وَهْبِ بْنِ مُنَبِّهٍ رَفَعَهُ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم وَصَارَ الْأُمَرَاءُ كُفْرَةً وَأَوْلِيَاؤُهُمْ فَجْرَةً وَأَعْوَانُهُمْ ظَلَمَةً، وَذَوُو الرِّأْيِ مِنْهُمْ فَسَقَةٌ، وَعِنْدَ ثَلَاثَةِ خُسُوفٍ خَسَفَ بِالشَّرْقِ وَخَسَفَ بِالْمَغْرِبِ وَخَسَفَ بِجَزِيرَةِ الْعَرَبِ، وَخَرَابُ الْبَصْرَةِ عَلَى يَدِ رَجُلٍ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ تَتَّبِعُهُ الزُّنُوجُ، وَخُرُوجُ رَجُلٍ مِنْ وَلَدِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ وَظُهُورُ الدَّجَالِ يَخْرُجُ مِنَ الْمَشْرِقِ مِنْ سَجِسْتَانَ، وَظُهُورُ السُّفْيَانِيِّ... (ابن بابویه، ۱۳۹۵ق: ج ۱، ۲۵۰)؛

ابن عباس گوید رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: ... و امیران کافر شوند و اولیای آنها فاجرو یاران شان ظالم و اندیشمندان آنها فاسق گردند، در این هنگام سه خسف واقع گردد، خسفی در مشرق و خسفی در مغرب و خسفی در جزیره العرب، و بصره به دست یکی از فرزندان تو ویران گردد و زُنُوج از وی پیروی کنند، و خروج مردی از فرزندان حسین بن علی، و ظهور دجالی که از سجستان مشرق خروج نماید، و ظهور سفیانی

در حدیثی از پیامبر اکرم صلى الله عليه وسلم آمده است که ایشان در معراج، زمان ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشريف را پرسیده‌اند. خداوند نیز در ضمن بیان علائم ظهور، خسف بصره را یکی از این نشانه‌ها دانسته است. علامه مجلسی معتقد است خرابی بصره در این روایت اشاره به داستان «صاحب الزنج» است که سال ۲۵۵ یا ۲۵۶ هجری در بصره قیام کرد و به بومیان سودان وعده داد که اگر با وی

همراهی کنند، آنها را از قید بندگی آزاد کند... در ضمن باید دانست که این علائم لازم نیست، مربوط به وقت ظهور امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام باشد. چه مقصود این است که پیش از ظهور آن حضرت این حوادث روی می دهد، چنان که اکثر علائم روز قیامت که شیعه و سنی در کتب خود آورده اند سال ها و قرن ها، پیش از قیامت آشکار می گردد. از این رو قیام صاحب الزنج همزمان با ولادت با سعادت امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام بوده و از همان موقع علائم وجود آن حضرت ظاهر گردید (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۵۱، ۷۰).

احمد بن ادریس قمی از بزرگان شیعه و فرزندش حسین مورد تأیید است. سهل بن زیاد نیز ثقه و مورد اعتماد است. با این حال بیشتر رجال سند، از سهل بن زیاد تا ابن عباس مجهول و ناشناس بوده و رجال شناسان درباره آنان دیدگاهی ندارند. همچنین در سند حدیث وهب بن منبه قرار دارد که به اعتقاد اکثر رجال شناسان عامه، وی در ورود اسرائیلیات نقش عمده ای داشته است (ذهبی، ۱۴۱۶ق: ج ۷، ۱۴۸؛ دیاری، ۱۳۸۳ش: ۱۶۱). وهب بن منبه سند خود به ابن عباس را نقل نمی کند، از این رو، سند روایت مرفوع بوده و جزو احادیث مرسل است. با توجه به مطالب پیش گفته این روایت سند با ارزشی ندارد و نمی توان برای نشانه های ظهور، به آن تکیه کرد. افزون بر این، متن حدیث نیز در نگاه عده ای از دانشمندان درباره حادثه ای است که اندک زمانی پس از غیبت رخ داده است.

ب) خسف بصره به تنهایی

برخی از روایات تنها خسف بصره را بیان کرده و به خسف دیگر شهرها اشاره نمی کنند:

روایت اول

وَعِنْدَ هَلاَكِ مِصْرَ يَخْسَفُ بِالْبَصْرَةِ خُسْفٌ بِكَلَامِهَا وَبِأَرْجَائِهَا، وَخُسْفَانِ آخِرَانِ بِسُوقِهَا وَ مَسْجِدِ جَامِعِهَا، ثُمَّ بَعْدَ ذَلِكَ طُوفَانُ الْمَاءِ، فَسَنُ نَحَا مِنَ السَّيْفِ لَمْ يَنْجُ مِنَ الْمَاءِ إِلَّا مَنْ سَكَنَ صَوَاحِبِهَا وَ تَرَكَ بَاطِنَهَا (ابن طاووس، ۱۴۱۶ق: ۲۵۲؛ ابن طاووس، ۱۳۹۸ق: ۱۲۵)؛ و در موقع هلاکت اهل مصر بصره فرو می رود (حومه و بندر بصره)، و دو فرونشست دیگر در بازار و مسجد بصره اتفاق می افتد، و بعد از آن دچار طوفان آب خواهند شد، کسی که از دم شمشیر نجات پیدا کند از طوفان نجات نخواهد یافت، مگر کسی که در اطراف بصره سکنا و وسط آن را ترك کند.

ابن عباس روایتی طولانی از امام علی عَلَيْهِ السَّلَام نقل می کند که در بخشی از آن به خسف بصره اشاره شده است.

این روایت تنها در کتاب *التشریف ابن طاووس* (م. ۶۶۴ ق) است و در دیگر منابع و جوامع روایی موجود، نیست. کتاب *التشریف ابن طاووس* چهار بخش دارد: بخش ابتدایی آن روایاتی است که از *فتن ابن حماد* می‌آورد. این بخش نیمی از کتاب است. بخش دوم آن روایات *فتن سلیلی* است و بخش سوم روایات کتاب *فتن زکریابن یحیی* است. بخش چهارم *کشکولی* بوده و روایات مختلف از منابع شیعه و عامه نقل می‌کند. کتاب‌های *فتن سلیلی* و *زکریابن یحیی* نابود شده و در دسترس نیست. *فتن ابن حماد* نیز در نگاه اندیشمندان شیعی و برخی دانشمندان عامه جایگاهی ندارد و این دانشمندان به خود *نعیم بن حماد* اعتماد نمی‌کنند. در منابع عامه روایات *فتن پیوندی* با حضرت *مهدی عجل الله تعالی فرجه* ندارد و تنها بازگویی *فتنه* هاست. از این رو عنوان «*الفتن*» داده شده‌اند. گذشته از نویسندگان *فتن* که فقط از عامه بوده و شناخته شده نیستند و از نظر رجال‌شناسان اعتباری ندارند، روایت‌های این کتب نیز از مراسیل بوده و راویان آنها از معصوم نبوده و فقط به برخی صحابه می‌رسد. از این رو کتاب‌های *فتن* ارزش چندانی نداشته و نمی‌توان به آنها اعتماد کرد (ر.ک: مدنی بجستانی، محمود، فرهنگ کتب حدیثی شیعه).

این حدیث در بخش دوم کتاب *التشریف* یعنی برگرفته از کتاب *فتن سلیلی* است. در این روایت، *خسف کوفه* و *مصر* نیز آمده و تکمیل احادیث دسته اول است ولی *خسف بصره* را به شکل کامل‌تری بیان کرده و نگاه ویژه‌ای به *خسف بصره* دارد.

روایت دوم

أَلْبَصْرَةَ! إِنَّمَا لَأَقْرَبُ الْأَرْضِ خَرَابًا، وَأَشَدَّهَا عَذَابًا!.. وَإِنَّ لَكُمْ يَا أَهْلَ الْبَصْرَةِ، وَمَا حَوْلَكُمْ مِنَ الْقَرْيِ، مِنَ الْمَاءِ لِيَوْمَا عَظِيمَا بَلَاءٌ!.. وَإِنِّي لَأَعْلَمُ مَوْضِعَ مَنْفَجَرَةٍ مِنْ قَرِيَّتِكُمْ هَذِهِ! ثُمَّ أُمُورٌ قَبْلَ ذَلِكَ تَدْهَمُكُمْ عَظِيمَةً أَخْفِيَتْ عَلَيْكُمْ وَعَلِمْنَاهَا... فَنَ خَرَجَ عَنْهَا عِنْدَ ذَنُوقِ غَرْقِهَا فَبَرَحَ مِنْهُ مِنَ اللَّهِ سَبَقَتْ لَهُ، وَمَنْ بَقِيَ فِيهَا غَيْرَ مَرْبُوطٍ بِهَا فَبَذَنِبَهُ، وَمَا اللَّهُ بِظَلَامٍ لِلْعَبِيدِ (مجلسی، ۱۴۰۳ ق: ج ۵۷، ۲۲۶)؛

اما بصره، برای ویرانی از همه جا نزدیک‌تر، خاکش از همه جا سخت‌تر، در معرض عذاب الهی از همه جا بیشتر است. ای مردم بصره! و ای ساکنان آبادی‌های اطراف بصره! آگاه باشید که روز سخت و بلای دردناکی از آب در انتظار شماست، من می‌دانم که این آب از کدام نقطه شهر شما بیرون خواهد زد، پیش از آن نیز فاجعه‌های سختی بر شما خواهد رسید که علم آن از شما پنهان شده و بر ما عطا شده است. چون موقع انفجار آن فرارسد هرکس جلوتر از آن جا خارج شود رحمت خدا او را فرا گرفته و هرکس بدون وابستگی در آن بماند، در برابر گناهانش مبتلا شده است و خداوند هرگز به بندگان ستم نمی‌کند.

این روایت در کتب حدیثی به نقل از شرح نهج البلاغه ابن میثم (شرح نهج البلاغه، ۱۴۰۴ق: ج ۱، ۲۹۳) و بدون سند بیان شده است.

ابن میثم در شرح خطبه ۱۳ نهج البلاغه مذمت‌های امام علی علیه السلام نسبت به شهر بصره را می‌شمارد. در توضیح خراب شدن بصره این‌گونه بیان می‌کند: «ذلك أنه عقيب ذمه لأهل البصرة و جوابه للأحنف في الفصل الذي ذكرناه قال مادحا لهم يا أهل البصرة...» ابن میثم بیان نمی‌کند که متن حدیث است یا برداشت خودش از عبارات امام است. برداشت ناقلین از ابن میثم این است که وی متن روایت نقل می‌کند. در هر صورت اگر متن روایت باشد نیز نمی‌تواند بدان اعتماد کرد؛ زیرا ابن میثم اشاره‌ای به سند آن نمی‌کند. به نظر می‌رسد این متن ناظر به تفسیری است که امیرالمؤمنین علیه السلام در ذیل خطبه ۱۳ نهج البلاغه در ذم مردم بصره ایراد فرموده‌اند و این تردید را تقویت می‌کند که ابن میثم آن را حدیث پنداشته است؛ زیرا بدون سند و درست در ذیل روایتی است که به غرق شدن بصره اشاره می‌کند.

روایت سوم

منا يمضرون مصريقا له: البصرة. فإن أنت وردتها فإياك ومقصفها وسوقها وباب سلطانها. فإيتها سيكون فيها خسف و مسخ و قذف! آية ذلك أن يموت العدل، و يفشو فيها الجور و شهادة الزور، و يكثر الزنا (سليمان، ۱۴۲۷ق: ۴۵۴)؛

از شهرهائی که براساس شهرسازی ساخته می‌شود شهری است به نام بصره، اگر وارد آن شهر شدی از کازینوها، فروشگاه‌ها و کاخ‌های آن پرهیز که در آن جا خسف و قذف و مسخ واقع خواهد شد، و نشانه آن این است که عدالت رخت بربندند، ظلم، شهادت دروغ و روابط نامشروع فراوان شود.

حدیثی است به نقل از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که در آن خسف قسمت‌هایی از بصره نشان داده شده است. این حدیث در جوامع حدیثی شیعه و اهل سنت دیده نمی‌شود و نگارنده یوم الخلاص نیز سندی برای آن ذکر نمی‌کند.

روایت چهارم

ثم تنخسف البصرة و تحرب، و يعم العراق خوف شديد لا يكون معه قرار (همان: ۶۱۵)؛ سپس بصره خسف می‌شود و ویران می‌گردد و وحشت بسیار شدیدی بر سراسر عراق حکم فرما می‌شود که احدی آسایش و آرامش نمی‌یابد.

این روایت همانند روایت پیشین در منابع شیعه و اهل سنت نیست و نمی‌توان بدان تکیه

کرد.

ج) غرق شدن بصره

غرق شدن بصره در روایاتی چند بیان شده است که در ذیل برخی از آنها اشاره می‌شود:

روایت اول

ثُمَّ قَالَ الْحَسَنُ: وَقَعَ السَّيْفُ وَقَعَ السَّيْفُ، فَكَمْ مِنْ عَيْنٍ بَاكِئَةٍ وَكَمْ مِنْ حُرْمَةٍ مُسْتَحَلَّةٍ وَ كَمْ مِنْ غَمٍّ نَازِلٍ، ثُمَّ قَالَ: هَلَكَ الضَّعِيفُ هَلَكَ الضَّعِيفُ، ثُمَّ قَالَ: تَحِيُّكُمْ رِيحٌ صَفْرَاءُ مِنْ قِبَلِ الْقِبْلَةِ، فَتَدُومُ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ وَ لَيْلَتَيْنِ حَتَّى يَصِيرَ اللَّيْلُ مِنْ شِدَّةِ الصُّفْرِ مِثْلَ النَّهَارِ الْمُنْضِيِّ، وَ بَعْدَهُ يَكُونُ غَرَقُ الْبَصْرَةِ، ثُمَّ تَوَقَّعُوا آيَاتِ مُتَوَالِيَاتِ مِنَ السَّمَاءِ مَنْظُومَاتٍ كَنَظْمِ الْحَزْرِيِّ... (ابن طاووس، ۱۴۱۶ق: ۲۵۴)؛

بادی زرد از سوی قبله نزد شما می‌آید، و سه روز و دو شب پایدار می‌شود، به گونه‌ای که شب از زردی بسیار مانند روز روشن شود، و پس از آن، در آب فرورفتن بصره خواهد بود، سپس چشم به راه نشانه‌های پیاپی‌ای از آسمان باشید که چون به رشته کشیدن دانه‌ها پشت سرهم‌اند.

چنین می‌نماید که این حدیث از سخنان پیامبر ﷺ یا امام علی علیه السلام باشد، اگرچه حسن بصری تابعی آن را به یکی از آن دو نسبت نداده است. حدیث در هیچ‌یک از جوامع حدیثی جز آثار ابن طاووس نیامده است. سند حدیث دارای اشکال است، از این رو در درستی روایت تشکیک وجود دارد.

روایت دوم

و فی حدیث علی بن ابی طالب، إنّ عین زغر بالبصرة، قال ابن عباس: فیما روی عنه إنّ علیاً لما فرغ من حرب البصرة خطب الناس فذكر أحداثا تكون بالبصرة، ثم قال: وتكون هنات وهنات ثم تغرق الغرق المدمر من عین زغر... (شوشتری، ۱۴۰۹ق: ج ۸، ۱۷۳)؛ بی‌گمان، علی هنگامی که از جنگ بصره آسوده شد، برای مردم سخنرانی کرد و رویدادهایی را که در بصره خواهند بود، یاد کرد و سپس فرمود: و سختی‌ها و کارهای بزرگی می‌باشند، سپس در آب فرو می‌رود، فرو برده شدنی ویرانگر از چشمه زغر... .

حدیثی است که امام علی علیه السلام در وصف مردم بصره پیش‌بینی کرده است. در این حدیث که ابن عباس نقل می‌کند اشاره به چشمه زغر شده است که در حدیثی از پیامبر ﷺ این چشمه معرفی گشته است:

أَخْبِرُونِي عَنْ عَيْنِ زُعَرَ. قَالُوا: عَنْ أَيِّ شَأْنِهَا تَسْتَحْيِرُ؟ قَالَ: هَلْ فِي الْعَيْنِ مَاءٌ؟ وَهَلْ يَزْرَعُ أَهْلُهَا مِثْلَ الْعَيْنِ؟ قُلْنَا لَهُ: نَعَمْ. هِيَ كَثِيرَةُ الْمَاءِ، وَأَهْلُهَا يَزْرَعُونَ مِنْ مَائِهَا مُسْلِمُ بْنُ حَجَّاجٍ، ۱۴۱۲ق: ج ۴، ۲۲۶۱؛

گفت مرا خبر بده از چشمه زغر، فرمود از چه لحاظ؟ گفت آیا هنوز آب دارد و مردم از آب آن برای آبیاری استفاده می‌کنند؟ فرمود بله آب فراوانی دارد و مردم از آن استفاده می‌کنند.

اگر این حدیث صحیح فرض شود با حدیث ابن عباس در تناقض است چرا که ابن عباس در ادامه حدیث اشاره می‌کند که چشمه جاری نیست و با اشاره امام جاری می‌شود:

قال: ثُمَّ نَزَلَ وَاتَّبَعَهُ النَّاسُ وَبَيَّده قَضِيبٌ حَتَّى انْتَهَى إِلَى بَرَكَةِ ضَيْقَةِ الرَّاسِ، فَقَالَ وَأَوْمَأَ بِالْقَضِيبِ إِلَى فَوْهَتِهَا: هَذِهِ زَغْرُهُ زَغَرَ قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: فَقَاضَتْ فَقَالَ لَهَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ: اسْكُنِي زَغْرَكَ زَغْرًا، مَا أَنْ أَوْلَانِكَ وَلَا حَانَ حِينَكَ قَالَ: فَعَارَتْ وَعَيْنُ زَغْرِهِ الَّتِي سَأَلَ عَنْهَا الدَّجَالُ؛

گفت: سپس فرود آمد و مردم دنبالش رفتند، درحالی که شاخه بریده شده‌ای در دستش بود تا آن که به آب‌گیری سر تنگ رسید، و با شاخه بریده شده به دهانه آن اشاره کرد و فرمود: این زغراست، این زغراست. ابن عباس گفت: پس چشمه روان شد و امیرمؤمنان به آن فرمود: آرام باش زغر، بایست زغر، زمان تو نزدیک نشده و هنگام تو فرا نرسیده است. گفت: پس در زمین فرو رفت.

اما در احادیث دیگر این چشمه به صورت‌های دیگر نیز بیان شده است:

قَالَ: فَمَا فَعَلْتُ عَيْنُ زُعَرَ؟ قَالُوا: صَالِحَةٌ يَشْرَبُ مِنْهَا أَهْلُهَا لِشَفَتِهِمْ، وَيَسْقُونَ مِنْهَا زُرْعَهُمْ (احمد بن حنبل، ۱۴۱۶ق: ج ۴۵، ۵۸؛ ابن ماجه، ۱۴۱۸ق: ج ۵، ۵۲۷).

قَالَ: مَا فَعَلْتُ عَيْنُ زُعَرَ؟ قَالُوا: هِيَ تَدْفُقُ مَلَأَى... (احمد بن حنبل، ۱۴۱۶ق: ج ۴۵، ۶۲؛ ترمذی، ۱۴۱۹ق: ج ۴، ۲۵۸).

ابن منظور چشمه زغرا را در نزدیکی شام معرفی می‌کند (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ج ۴، ۳۲۴). با این تفصیل به نظر می‌رسد این دو چشمه متفاوت باشند و چون بصره با شام فاصله دارد، منظور امام چشمه‌ای است که در آخر الزمان هویدا خواهد شد؛ یا با توجه به سخن ابن اثیر در *النهاية* که در توضیح زغر به حدیثی از امام علی عليه السلام استناد کرده است: «ثم يكون بعد هذا غرق من زغر» و این چشمه را در بصره دانسته است این احتمال که دو چشمه متفاوت است تقویت می‌گردد (ابن اثیر جزری، ۱۳۶۷ش: ج ۲، ۳۰۴).

روایت سوم

كُنْتُمْ جُنْدُ الْمَرْأَةِ وَاتَّبَاعَ الْبَهِيمَةِ رَعَا فَأَجَبْتُمْ وَعُقِرَ فَهَرَبْتُمْ أَخْلَاقُكُمْ دَقَاقٌ وَعَهْدُكُمْ شِقَاقٌ وَدِينُكُمْ نِفَاقٌ وَمَاؤُكُمْ زُعَاقٌ وَالْمَقِيمُ بَيْنَ أَظْهُرِكُمْ مُزْتَهِنٌ بِذَنْبِهِ وَالشَّاهِصُ عَنْكُمْ مُتَذَارِكٌ بِرَحْمَةٍ مِنْ رَبِّهِ كَأَنِّي بِمَسْجِدِكُمْ كَجَوْجُوسَفِينَةٍ قَدْ بَعَثَ اللَّهُ عَلَيْهَا الْعَذَابَ مِنْ فَوْقِهَا وَمِنْ تَحْتِهَا وَغَرِقَ مَنْ فِي ضَمْنِهَا (فتلاوی، ۱۴۲۷ق: ۳۱۹)؛

شما سپاه يك زن، و پیروان حیوان «شتر عایشه» بودید، تا شتر صدا می کرد می جنگیدید، و تا دست و پای آن قطع گردید فرار کردید. اخلاق شما پست، و پیمان شما از هم گسسته، دین شما دو رویی، و آب آشامیدنی شما شور و ناگوار است. کسی که میان شما زندگی کند به کیفر گناهش گرفتار می شود، و آن کس که از شما دوری گزیند مشمول آمرزش پروردگار می گردد. گویا مسجد شما را می بینم که چون سینه کشتی غرق شده است، که عذاب خدا از بالا و پائین او را احاطه می کند و سرنشینان آن، همه غرق می شوند.

حدیث سوم روایتی است که امام علی علیه السلام در نهج البلاغه بیان کرده است و بصره را در آخر الزمان توصیف نموده است. تشبیه امام بلندی های مسجد بصره را که از آب بیرون می ماند به سینه کشتی و به قولی به شتر مرغ و به قولی دیگر به پرندۀ ای که در امواج دریا سوار باشد ذکر کرده که تشبیهات روشنی است. حادثۀ غرق شدن بصره که امام از آن خبر داده است، بنا به روایت نقل شده، بصره يك بار در زمان القادر بالله غرق شد و بار دیگر در زمان، قائم بامر الله، شهر و هر که در آن زندگی می کرد جز بلندی های مسجد جامع، به کلی غرق و خانه ها خراب شد و چنان که امام خبر داده بود، چیزی باقی نماند و غرق شدن شهر از ناحیۀ خلیج فارس و کوهی که معروف به کوه شام است صورت گرفت، و این پیشامد همان چیزی بود که امام فرموده بود. ولی این که بصره از طرف خلیج بصره از ناحیۀ خلیج فارس غرق شده باشد، مورد اشکال است. زیرا امام فرموده است که آب از خود بصره جوشش و جریان پیدا می کند: «من جایی جریان آب را در آبادی شما می دانم». ظاهر گفته امام اقتضا می کند که خرابی شهر از جای دیگر (ناحیۀ خلیج فارس) صورت نگرفته باشد، (البته) خدا بهتر می داند (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ق: ج ۱، ۲۵۳؛ ابن میثم، ۱۳۷۵ق: ج ۱، ۵۸۳؛ خوئی، ۱۴۰۰ق: ج ۳، ۱۹۴).

سیدرضی سه روایت دیگر را نیز بیان می کند:

وَفِي رِوَايَةٍ وَابِعُ اللَّهِ لَتَغْرَقَنَّ بِلَدُكُمْ حَتَّى كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى مَسْجِدِهَا كَجَوْجُوسَفِينَةٍ أَوْ نَعَامَةٍ جَائِمَةٍ وَفِي رِوَايَةٍ كَجَوْجُوسَفِينَةٍ لِحُجَّةٍ بَحْرٍ وَفِي رِوَايَةٍ أُخْرَى بِأَلَدِكُمْ أَنْتَنَ بِلَادِ اللَّهِ تُزْبَةُ أَقْرَبُهَا مِنَ الْمَاءِ وَأَبْعَدُهَا مِنَ السَّمَاءِ وَبِهَا تِسْعَةُ أَعْشَارِ الشَّرِّ الْمُتَحَبَّسِ فِيهَا بِذَنْبِهِ وَ

الْحَارِجُ بِعَفْوِ اللَّهِ كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى قَرْيَتِكُمْ هَذِهِ قَدْ طَبَقَهَا الْمَاءُ حَتَّى مَا يَرَى مِنْهَا إِلَّا شُرْفُ الْمَسْجِدِ كَأَنَّهُ جُوجُوطِيرٌ فِي لُجَّةِ بَحْرِ (فتاوی، ۱۴۲۷ق: ۳۲۱)؛

و در روایتی است سوگند به خدا، سرزمین شما را آب غرق می کند، گویا مسجد شما را می نگرم که چون سینه کشتی یا چونان شتر مرغی که بر سینه خوابیده باشد بر روی آب مانده است. و در روایت دیگر: مانند سینه مرغ روی آب دریا. و در روایت دیگری آمده: خاک شهر شما بدبوترین خاک هاست، از همه جا به آب نزدیک تر و از آسمان دورتر، و نه دهم شتر و فساد در شهر شما نهفته است، کسی که در شهر شما باشد گرفتار گناه، و آن که بیرون رود در پناه عفو خداست. گویی شهر شما را می نگرم که غرق شده، و آب آن را فرا گرفته. چیزی از آن دیده نمی شود، مگر جاهای بلند مسجد، مانند سینه مرغ بر روی امواج آب دریا!

این تعبیرات که در روایات مختلف آمده به خاطر آن است که راویان حدیث گاه قسمتی از آن را نقل به معنی کرده اند و یا در ثبت حدیث گرفتار خطا شده اند و این احتمال که امام این سخن را در چند مورد تکرار کرده باشد و در هر مورد غیر از آنچه قبلاً فرموده است، فرموده باشد، بعید به نظر می رسد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵ش: ج ۱، ۵۱۵).
روایتی دیگر نیز نزدیک به همین معنا آمده است:

وَيَسِيرُ إِلَى الْبَصْرَةِ حَتَّى يَشْرَفَ عَلَى بَحْرِهَا وَمَعَهُ التَّابُوتُ وَعَصَا مُوسَى فَيَعْرِمُ عَلَيْهِ فَيَنْفِرُ فِي الْبَصْرَةِ زَفْرَةً فَتَصِيرُ بَحْرًا لَحِيًّا لَا يَبْقَى فِيهَا غَيْرُ مَسْجِدِهَا كَجُوجُوتِ السَّفِينَةِ عَلَى ظَهْرِ الْمَاءِ (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۵۳، ۸۵)؛

به سوی بصره حرکت می کند تا به دریای آن (خلیج فارس) مشرف می شود، همراه اوست تابوت و عصای موسی و به سوی آن عزیمت می کند و در بصره انفجاری رخ می دهد که تبدیل به يك دریای ژرف می شود که چیزی از آن نمی ماند مگر مسجد آن که همانند دکل کشتی بر روی آب دیده می شود.

این حدیث به علایم ظهور اشاره دارد. آنچه در این روایت نیز قابل اتکاست و می توان به آن استناد کرد همراه داشتن تابوت و عصای موسی است که در روایات دیگر نیز بیان گردیده است، اما به نظر می رسد این خطبه که به صورت طولانی در مختصر بصائر (حلی، ۱۴۲۱ق: ۴۶۳) آمده است، در سایر جوامع حدیثی دیده نمی شود، و علامه مجلسی نیز فقط بر صحت قسمت هایی از آن صحه می گذارد (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۵۳، ۸۸). از این رو به نظر می رسد این حدیث بخش هایی از احادیث دیگر باشد.

در حدیثی دیگر نیز این معنا بیان شده است:

ویل للعرب من مخالفة الأتراك، وویل لأمة محمد إذا تحمل أهلها البلدان، وعبربنو قنطوراء سیحان و شربوا ماء دجلة، و هموا بقصد البصرة و الأبلّة. و أيم الله لتغرقن بلدتكم حتی کأنی انظر إلى جامعها کجؤجو سفينة أو نعامه جائمة (سليمان، ۱۴۲۷ق: ج ۲، ۹۶۶)؛ وای بر عرب از مخالفت ترک‌ها، وای بر امت محمد هنگامی که شهرنشینی را تحمل کنند و بنی قنطوره از رود سیحان بگذرند، و از آب دجله بخورند و به سوی بصره و ابله تهاجم کنند. سوگند به خدا که این شهر شما (بصره) بی‌گمان در زیر امواج دریا غرق خواهد شد. گوئی با چشم خود می‌بینم که همه شهر غرقه گشته و مسجد شما همانند دکل کشتی سراز آب بیرون آورده و یا چون شترمرغی بر بستر آب تکیه داده است.

این حدیث نیز در جوامع حدیثی دیده نمی‌شود، و اجزاء آن در کتب احادیثی دیگر به صورت جداسست و همان قسمت که مربوط به نهج البلاغه است، قسمتی از خطبه ۱۳ است که در این جا بیان شده است، پس در این حالت در صحت این احادیث تشکیک وارد می‌شود.

روایت چهارم

تَخْرُبُ سَمَرْقَنْدُ وَ جاح وَ خَوَارِزْمُ وَ... وَ مَكَّةُ مِنَ الْحَبَشَةِ وَ الْبَصْرَةُ وَ بَلْعُ مِنَ الْغَرَقِ... (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ق: ج ۲، ۲۷۷)؛
شهرهای سمرقند، جاح، خوارزم، ... مکه از حبشه و بصره و بلخ به وسیله غرق شدن، ویران می‌شوند....

حدیثی است طولانی که بصره در کنار برخی شهرها گرفتار سیلاب و غرق خواهد شد، که در تفسیر آیه: ﴿وَ إِنْ مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا نَحْنُ مُهْلِكُوهَا قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ أَوْ مُعَذِّبُوهَا﴾ (اسراء: ۵۸) نیز به آن اشاره شده است. روایت در نوع خود مفرد بوده و در جوامع حدیثی دیده نمی‌شود و با توجه به این که ابن شهر آشوب در قرن ۵ و ۶ بوده است و وی نسبت به علم رجال آگاهی داشته است، می‌توان به گفته وی اعتماد کرد ولی با توجه به فاصله زمانی روایت با عصر ائمه مورد تشکیک است. ولی این حدیث در حالت کلی به نظر صحیح می‌باشد؛ چرا که این خرابی‌ها در احادیث دیگر نیز بیان می‌گردد.

روایت پنجم

فأما المؤتفكة فيطمي عليها الفرات و أما الزوراء فتخرب من الوقائع و الفتن و أما واسط فيطمي عليها الماء و أذربيجان يهلك أهلها بالطاعون (يزدی حائری، ۱۴۲۲ق: ج ۲، ۱۷۴)؛
آب فرات بصره را در خود فرو برد و بغداد بر اثر نبردها و فتنه‌ها به کلی ویران شود.

واسط را آب فراگیرد و آذربایجان و اهل آن به طاعون هلاک شوند.

روایتی است که به خرابی شهرهای مختلف به هنگامه ظهور اشاره می‌کند و نوع خرابی بصره را غرق شدن در فرات می‌شمرد. این روایت تنها در *الزلم الناصب* آمده و در دیگر منابع روایی اثری از آن نیست.

نتیجه‌گیری

بررسی روایات معصومان به دو هدف انجام می‌گیرد. گاهی برای دریافت احکام الهی و گاهی برای رسیدن به امور واقعی مثل تاریخ گذشتگان و حوادث آینده و حتی اموری مثل پزشکی است. برای دریافت احکام الهی فقیه به دنبال دریافت حجت است؛ زیرا رسیدن به واقع احکام ممکن نیست و هیچ کس جز خدا آگاه به همه مصالح و مفاسد نیست تا بتواند براساس آن حکم بیان کند. از این رو فقیه تنها می‌تواند براساس حجت رفتار کند تا در قیامت معذور باشد. براساس قواعد اصولی روایات صحیح یا ثقه اگر واحد (تک روایت) باشند نیز حجت‌اند و باید براساس رفتار کرد. این شیوه و روش درباره امور واقعی کارساز نیست؛ زیرا در امور واقعی مهم رسیدن به واقع است نه رفتار براساس حجت. بنابراین در امور واقعی باید با جمع‌آوری نشانه‌ها، محقق به واقع علم یا اطمینان به دست آورد. بررسی و اعتبارسنجی روایات خسف بصره برای رسیدن به حجت نیست بلکه برای تجمیع قرائن و نشانه‌های خسف بصره است تا از این رهگذر درستی یا نادرستی پدیده خسف بصره روشن شود.

با وجود گستردگی و گوناگونی روایات خسف بصره، اعتبارسنجی و بررسی سندی آنها نشان داد، برای دریافت جزئیات و زمان خسف، به این روایات نمی‌توان اعتماد کرد؛ گرچه اصل رخداد خسف بصره را می‌توان نتیجه گرفت. به تعبیر دیگر می‌توان گفت از مجموع روایات به دست می‌آید که پدیده خسف در بصره رخ می‌دهد، ولی ممکن است اشاره داشته باشند به حوادثی که در بصره رخ داد. در این صورت تنها به عنوان اخبار غیبی بوده که دوره آن گذشته است؛ همچنین ممکن است به رویدادهای بصره در آینده اشاره کنند نه حوادث گذشته، ولی نمی‌توان نتیجه گرفت که این رویدادها پیوندی با ظهور دارند و از نشانه‌های ظهور به شمار می‌روند.

منابع

قرآن کریم
نهج البلاغه

۱. ابن أبی الحديد، عبد الحمید بن هبة الله (١٤٠٤ق)، شرح نهج البلاغة لابن أبی الحديد، قم: مكتبة آية الله المرعشي النجفی، اول.
۲. ابن أبی زینب، محمد بن ابراهيم (١٣٩٧ق)، الغيبة، تهران: نشر صدوق، اول.
۳. ابن اثیر جزری، مبارك بن محمد (١٣٦٧ش)، النهاية فی غریب الحديث والأثر، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، چهارم.
۴. ابن الأثیر، عزالدین أبو الحسن (١٣٨٥ق)، الكامل فی التاريخ، بیروت: دار صادر.
۵. ابن بابویه، محمد بن علی (١٣٩٥ق)، کمال الدین وتمام النعمة، تهران: اسلامیه، دوم.
۶. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (١٤٠٦ق)، لسان المیزان، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۷. ابن درید، محمد بن حسن (١٩٨٨م)، جمهرة اللغة، بیروت: دار العلم للملایین، اول.
۸. ابن شهر آشوب، محمد بن علی (١٣٧٩ق)، مناقب آل أبی طالب عليه السلام، قم: علامه، اول.
۹. ابن صباغ، علی بن محمد (١٤٢٢ق)، الفصول المهمة فی معرفة الأئمة، قم: مؤسسه علمی فرهنگی دار الحديث، اول.
۱۰. ابن طاووس، علی بن موسی (١٣٩٨ق)، الملاحم والفتن فی ظهور الغایب المنتظر عليه السلام، قم: الشريف الرضی، پنجم.
۱۱. ابن طاووس، علی بن موسی (١٤١٦ق)، التشریف بالمنن فی التعریف بالفتن، قم: مؤسسة صاحب الأمر عليه السلام، اول.
۱۲. ابن فارس، احمد بن فارس (١٤٠٤ق)، معجم مقاییس اللغة، قم: مكتب الاعلام الاسلامی، اول.
۱۳. ابن ماجه، محمد بن یزید (١٤١٨ق)، سنن ابن ماجه، بیروت: دار الجیل، اول.
۱۴. ابن منظور، محمد بن مکرم (١٤١٤ق)، لسان العرب، بیروت: دار صادر، سوم.
۱۵. ابن جوزی، عبد الرحمن بن علی (١٤١٢ق)، المنتظم فی تاریخ الأمم والملوک، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۶. اربلی، علی بن عیسی (١٣٨١ق)، کشف الغمة فی معرفة الأئمة (ط - القديمة)، تبریز: بی نا، اول.
۱۷. ازهری، محمد بن احمد (١٤٢١ق)، تهذیب اللغة، بیروت: دار احیاء التراث العربی، اول.

۱۸. امین، محسن (۱۴۰۳ق)، *أعيان الشيعة*، بيروت: دارالتعارف للمطبوعات.
۱۹. انس بن مالک (۱۴۲۵ق)، *موطأ الإمام مالك*، ابو ظبی: مؤسسه زاید بن سلطان آل نهیان للأعمال الخيرية و الإنسانية، اول.
۲۰. بحرانی، میثم بن علی (۱۳۷۵ش)، *شرح نهج البلاغه*، ترجمه: قربانعلی محمدی مقدم؛ علی اصغر نوابی یحیی زاده؛ محمدصادق عارف؛ حبیب الله روحانی؛ محمدرضا عطایی، مشهد: آستان قدس رضوی.
۲۱. بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۱۰ق)، *صحیح*، قاهره: وزارة الاوقاف / المجلس الاعلى للشئون الاسلامية، دوم.
۲۲. بستانی، فؤاد افرام (۱۳۷۵ش)، *فرهنگ ابجدی*، تهران: اسلامی، دوم.
۲۳. ترمذی، محمد بن عیسی (۱۴۱۹ق)، *سنن*، قاهره: دارالحديث، اول.
۲۴. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۳۷۶ق)، *الصحاح*، بيروت: دارالعلم للملایین، اول.
۲۵. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۲۵ق)، *إثبات الهداة بالنصوص والمعجزات*، بيروت: بی نا، اول.
۲۶. حلی، ابن داود (۱۳۹۲ق)، *رجال*، تحقیق: سید محمدصادق آل بحر العلوم، نجف: منشورات المطبعة الحیدریة.
۲۷. حلی، حسن بن سلیمان بن محمد (۱۴۲۱ق)، *مختصر البصائر*، قم: مؤسسة النشر الإسلامی، اول.
۲۸. حمیری، نشوان بن سعید (۱۴۲۰ق)، *شمس العلوم*، دمشق: دارالفکر، اول.
۲۹. خویی، حبیب الله بن محمد (۱۴۰۰ق)، *منهاج البراعة*، تهران: مكتبة الاسلامية.
۳۰. خوئی، سید ابوالقاسم (۱۳۷۲ق)، *معجم رجال الحديث*، نجف اشرف: مؤسسة الإمام الخوئی الإسلامية.
۳۱. دیاری، محمد تقی (۱۳۸۳ش)، *پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر قرآن*، تهران: دفتر پژوهش و نشر سهروردی.
۳۲. ذهبی، محمد بن احمد (۱۴۱۶ق)، *میزان الاعتدال*، بيروت: دارالکتب العلمیة.
۳۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، *مفردات ألفاظ القرآن*، بيروت: دارالقلم، اول.
۳۴. زمخشری، محمود بن عمر (۱۹۷۹م)، *أساس البلاغة*، بيروت: دارصادر، اول.

۳۵. سلیمان، کامل (۱۴۲۷ق)، *يوم الخلاص فی ظل القائم المهدي*، قم: دارالمجتبی، اول.
۳۶. شوشتری، نورالله بن شریف الدین (۱۴۰۹ق)، *إحقاق الحق وإزهاق الباطل*، قم: کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی، اول.
۳۷. صاحب، اسماعیل بن عباد (۱۴۱۴ق)، *المحیط فی اللغة*، بیروت: عالم الکتب، اول.
۳۸. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۹۰ق)، *إعلام الوری بأعلام الهدی (ط - التقديمه)*، تهران: اسلامیه، سوم.
۳۹. طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۷۵ش)، *مجمع البحرين*، تهران: مرتضوی، سوم.
۴۰. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۱ق)، *الغیة*، قم: دارالمعارف الإسلامية، اول.
۴۱. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۷ق)، *الفهرست*، تحقیق: شیخ جواد قیومی، بی جا: مؤسسه نشر اسلامی.
۴۲. عاملی نباطی، علی بن محمد (۱۳۸۴ق)، *الصراط المستقیم إلى مستحقی التقديم*، نجف: بی نا، اول.
۴۳. عده ای از علماء (۱۴۲۲ق)، *مجموعه نفیسة فی تاریخ الأئمة*، بیروت: بی نا، اول.
۴۴. فتلاوی، مهدی حمد (۱۴۲۷ق)، *نهج الخلاص*، بغداد: مكتبة الشهاب الثقاب، اول.
۴۵. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق)، *کتاب العین*، قم: نشر هجرت، دوم.
۴۶. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب (۱۴۱۵ق)، *القاموس المحیط*، بیروت: دارالکتب العلمیة، اول.
۴۷. فیومی، احمد بن محمد (۱۴۱۴ق)، *المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی*، قم: مؤسسه دارالهجرة، دوم.
۴۸. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی (۱۴۰۳ق)، *بحار الأنوار*، بیروت: دار إحياء التراث العربی، دوم.
۴۹. مسعودی، علی بن حسین (۱۴۰۹ق)، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، تحقیق: اسعد داغر، قم: دارالهجرة، دوم.
۵۰. مسلم بن حجاج (۱۴۱۲ق)، *صحیح مسلم*، قاهره: دارالحديث، اول.
۵۱. مصطفوی، حسن (۱۴۳۰ق)، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، بیروت / قاهره / لندن: دارالکتب العلمیة / مرکز نشر آثار علامه مصطفوی، سوم.
۵۲. مفید، محمد بن محمد (۱۳۷۲ش)، *الإرشاد فی معرفة حجج الله على العباد*، قم: دارالمفید،

- اول .
۵۳. مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق)، الاختصاص، قم: المؤتمر العالمي لالفية الشيخ المفيد، اول .
۵۴. مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق)، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، قم: کنگره شیخ مفید، اول .
۵۵. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۵ش)، پیام امام امیرالمؤمنین علیه السلام، تهران: دارالکتب الإسلامية .
۵۶. مهدی پور، علی اکبر (۱۳۸۶ش)، روزگار رهایی، تهران: نشر آفاق، پنجم .
۵۷. مؤسسه معارف اسلامی (۱۴۲۸ق)، معجم الاحادیث الامام المهدی علیه السلام، قم: مسجد مقدس جمکران، دوم .
۵۸. نجاشی، احمد بن علی (۱۴۱۶ق)، رجال، قم: مؤسسه نشر اسلامی، پنجم .
۵۹. یزدی حائری، علی بن زین العابدین (۱۴۲۲ق)، إلزام الناصب فی إثبات الحجة الغائب علیه السلام، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات .

Environmental observation of apocalyptic developments based on Promiseism in the West and America in the contemporary period

Mohammad Amiri Qavam^١

Dr. Mustafa Malakutian^٢

Dr. Ruhollah Shakeri Zawardehi^٣

Abstract

The speed and acceleration of the developments in the current period is such that many analysts evaluate this period as the end of time and its developments based on Promiseism and in line with approaching the period of emergence; And of course, the scope of these developments is more significant in the Islamic world, especially in West Asia, as well as in the Christian and Jewish world, especially in America and the West; Therefore, the present research aims to investigate the most important apocalyptic developments in the contemporary western front, especially America, using library and sometimes media sources, and in this way, the field of research on the issue of "the role of ideological conflict in the promised field" provided the "confrontation between the Islamic revolution and the West"; The results of this research show that the redefining of the concept of waiting for the Messiah is the effort, activity and collective action to lay the groundwork for the emergence of the Messiah and its widespread promotion, and as a result, the phenomenon of Zionism, the occupation of Palestine and the all-round support of America and Western governments to Israel, the formation of The trend of Zionist Christianity or Christian Zionism, the tangible presence of Christianity in the political literature of contemporary Western politicians and thinkers, especially in America, the emergence of numerous intellectual, cultural and political centers and organizations based on the promise, mass production of artistic and media works in line with Promise belief, drafting laws based on Messianic belief, anti-Islamism based on the doctrine of the Messiah and introducing Hazrat Mahdi (PBUH) as the Anti-Christ or anti-Christ, legitimizing Iran-anti-Iranism based on the category of salvation and savior and preventing the emergence of introducing Iran and promoting the grand The studies focused on the savior in the contemporary west, centered on America, are among the most important apocalyptic developments based on promiseism in America and the contemporary west.

Keywords: transformations, promisingism, end of time, West, contemporary

^١. P.hd student of the Faculty of Education, majoring in the Islamic Revolution(Responsible Author)(m.mirighavam@chmail.ir)

^٢. Assistant Professor, Tehran University(mmalakot@ut.ac.ir)

^٣. Assistant Professor, Tehran University(Shaker.r@ut.ac.ir)

رصد محیطی تحولات آخرالزمانی مبتنی بر موعودگرایی در غرب و آمریکا در دوره معاصر*

محمد امیری قوام^۱

مصطفی ملکوتیان^۲

روح الله شاکری زواردی^۳

چکیده

سرعت و شتاب تحولات در دوره حاضر به گونه‌ای است که بسیاری از تحلیل‌گران، این دوره را آخرالزمان و تحولات آن را مبتنی بر موعودگرایی و در راستای نزدیک شدن به دوره ظهور ارزیابی می‌کنند؛ و البته گستره این تحولات در جهان اسلام و به‌ویژه غرب آسیا و نیز جهان مسیحیت و یهود به‌ویژه در آمریکا و غرب چشمگیرتر است؛ لذا پژوهش حاضر بر آن است تا با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و بعضاً رسانه‌ای مهم‌ترین تحولات آخرالزمانی در جبهه غرب معاصر به‌ویژه آمریکا را بررسی نموده و از این طریق زمینه پژوهش در مسئله «نقش نزاع ایدئولوژیک در عرصه موعودگرایی در تقابل انقلاب اسلامی و غرب» را فراهم آورد؛ نتایج این پژوهش نشان می‌دهد بازتعریف مفهوم انتظار مسیحا به تلاش و فعالیت و اقدام جمعی برای زمینه‌سازی ظهور مسیحا و ترویج گسترده آن و در پی آن پدیده صهیونیسم، اشغال فلسطین و حمایت‌های همه‌جانبه آمریکا و دولت‌های غربی از اسرائیل، شکل‌گیری جریان مسیحیت صهیونیست یا همان صهیونیسم مسیحی، حضور ملموس مسیح‌باوری در ادبیات سیاسی سیاست‌مداران و اندیشمندان غرب معاصر به‌ویژه آمریکا، پدید آمدن مراکز و سازمان‌های متعدد فکری، فرهنگی و سیاسی براساس موعودباوری، تولید انبوه آثار هنری و رسانه‌ای در راستای موعودباوری، تدوین قوانین براساس مسیح‌باوری، اسلام‌ستیزی با تکیه بر آموزه مسیحا و معرفی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه‌ه به عنوان آنتی‌کریست یا همان ضد مسیح، مشروعیت‌بخشی به ایران‌ستیزی براساس مقوله نجات و منجی و مانع ظهور معرفی نمودن ایران و ارتقاء کلان مطالعات معطوف به منجی در غرب معاصر با محوریت آمریکا از جمله مهم‌ترین تحولات آخرالزمانی مبتنی بر موعودگرایی در آمریکا و غرب معاصر است.

واژگان کلیدی

تحولات، موعودگرایی، آخرالزمان، غرب، معاصر.

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۱۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۲۸

۱. دانشجوی دکترای مدرسی معارف گرایش انقلاب اسلامی (نویسنده مسئول) (m.mirighavam@chmail.ir).

۲. استادیار دانشگاه تهران (mmalakot@ut.ac.ir).

۳. استادیار دانشگاه تهران (shaker.r@ut.ac.ir).

هرچه زمان جلو می‌رود و دنیا به پایان خویش نزدیک‌تر می‌گردد، با توجه به پیش‌بینی ادیان ابراهیمی نسبت به حوادث و وقایع آخرالزمانی معطوف به ظهور منجی، هریک از گروه‌ها و جریانات فکری، سیاسی، اعتقادی و...، دولت‌ها و ملت‌های معتقد یا متظاهر به باورهای آخرالزمانی تلاش می‌کنند تحولات را مدیریت نموده و اقدامات و تحرکاتی را صورت دهند؛ در سده اخیر به مرور بر حجم این تحرکات و اقدامات به شدت افزوده شده و در این میان، مسلمانان و به‌ویژه شیعیان و به‌طور خاص ایران اسلامی از یک سو و مسیحیان و یهودیان در غرب به‌ویژه آمریکا از سوی دیگر، اقدامات و تحرکات گسترده‌تری را رقم زده‌اند و برای آن‌که بتوانیم نقش نزاع ایدئولوژیک در عرصه موعودگرایی در تقابل انقلاب اسلامی و غرب را به خوبی بررسی کنیم، در ابتدا لازم است تحولات محیطی آخرالزمانی مبتنی بر موعودگرایی را در دو سوی تقابل رصد نمائیم و در پژوهش حاضر به بررسی تحولات مذکور در جبهه غرب با محوریت آمریکا پرداخته‌ایم. در قبال تحولات گسترده‌ای که مبتنی بر موعودگرایی در میان شیعیان و به‌ویژه ایران معاصر رخ داده است، در غرب و به‌ویژه آمریکا نیز بسیاری از تحولات مبتنی بر مسیح‌باوری یا آموزه‌های مرتبط با آن قابل ردیابی است؛ چرا که بازتعریفی از مفهوم انتظار مسیحا شد که دعوت به تلاش، فعالیت و اقدام جمعی برای زمینه‌سازی ظهور مسیحا می‌نمود و دست روی دست گذاشتن برای فرارسیدن این واقعه را تقبیح می‌کرد و همین امر موجب شکل‌گیری جریان‌ها و تحولاتی شد که در ادامه به تشریح مهم‌ترین آن‌ها خواهیم پرداخت؛ تحولات مذکور به ترتیب اهمیت عبارتند از:

بازتاب کلان تعریف انتظار مسیحا به زمینه‌سازی ظهور مسیحا در غرب معاصر

تعریف انتظار مسیحا به زمینه‌سازی، تلاش، فعالیت و اقدام جمعی، پدیده‌ای نو و مربوط به دوره معاصر نبوده است و از دیرباز در اندیشه یهود و بخشی از مسیحیان، اندیشه بازگشت به سرزمین موعود و برتری دوباره قوم موعود، به عنوان یکی از زمینه‌های ظهور منجی موعود مطرح بوده و تلاش‌های بسیاری نیز در راستای تحقق آن صورت گرفته است؛ اما آنچه در دوره معاصر رخ داده است، نه پدید آمدن اندیشه زمینه‌سازی ذیل مفهوم انتظار، بلکه تقویت و ترویج گسترده این اندیشه در میان یهودیان و مسیحیان و بازتاب کلان آن در عرصه سیاسی، نظامی، فرهنگی و... در آمریکا و غرب معاصر بوده است؛ در دو قرن اخیر در مقایسه با دوره‌های پیشین، تحرکات بسیار وسیع‌تری در عرصه ترویج موعودباوری انجام گرفته و گروه‌های

متعددی از جمله ادونتیس‌ها،^۱ انجمن شاهدان یهوه،^۲ صهیونیسم، صهیونیسم مسیحی،^۳ مورمون‌ها^۴ و... نیز در این راستا تشکیل شده‌اند که البته برخی زمینه‌های فکری و اعتقادی برخاسته از کتاب مقدس مثل اندیشه هزاره‌گرایی نیز در تقویت این گروه‌ها اثرگذار بوده است و زمینه‌های فکری آخرالزمانی برخی از آنها، تحرکاتی را موجب شده و برخی دیگر مثل جریان‌های صهیونیسم مذهبی و مسیحیت صهیونیسم به شدت عمل‌گرا بوده و در راستای زمینه‌سازی بسیار جدی‌تر عمل می‌کنند (ر.ک: جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۳ ش: ۲۱۰-۲۱۸ و ۲۵۱-۲۵۸).

یهودا الکلائی (متولد ۱۷۹۸م) از قبالیست‌ها و ربی‌های مؤثر در نظریه بازگشت یهودیان به فلسطین، معتقد بود ظهور مسیحا نه به طور معجزه‌آسا بلکه با یک سلسله وقایع تمهیدی پیش از او رخ خواهد داد؛ از جمله این که سرزمین مقدس باید یهودی شود تا مسیحا بیاید؛ از نظر او «نجات نو متفاوت خواهد بود؛ سرزمین ما ویران و غیرمسکونی است، ما بایستی خانه‌هایی بنا نمائیم، چاه‌هایی حفر کنیم و تاک‌ها و درختان زیتون را غرس کنیم. به همین جهت به ما فرمان داده نشده است یک باره و همه با هم وارد سرزمین مقدس شویم» (Cohn, ۱۹۹۷: p. ۱۵۴). ابراهام ماپو (۱۸۰۸م) اولین رمان نویس یهودی، طرح دو تا از زمان‌هایش (عشق صهیون و گناه شومرون) را در فضای رمانتیک دوره کتاب مقدس قرار می‌دهد. برخی متفکران یهودی از جمله دو فیلسوف یهودی به نام کرمیوکس^۵ و موسی مونتیفیور^۶ نیز خواستار اسکان یهودیان در فلسطین شدند. هیرش کالیشراز دیگر چهره‌هایی است که سکونت یهودیان در فلسطین را برای شروع نجات مسیحایی لازم می‌شمرد؛ او در نامه‌ای در سال ۱۸۳۶م می‌نویسد: «کسی نباید تصور کند که مسیحا ناگهان ظهور خواهد کرد و از طریق معجزات و شگفتی‌ها، بنی اسرائیل را به میراث باستانی خود رهبری خواهد نمود. رهایی از طریق طبیعی آغاز خواهد شد. یهودیان به سکونت در فلسطین گرایش پیدا خواهند کرد و ملت‌ها به کمک کردن به آنان در این کار علاقمند خواهند شد...» (گرینستون، ۱۳۷۷ ش: ۱۶۵) و نهایتاً دولت

۱. Adventists

۲. Jehovah's Witnesses

۳. Christian Zionism

۴. Mormons

۵. Cremieux

۶. Moses Montefiore

صهیونیستی با همین زمینه‌های فکری و اعتقادی تشکیل شد.

نهضت هزاره‌گرا و جنبش سیاسی اجتماعی و الهیاتی صهیونیسم مسیحی نیز از مهم‌ترین جریان‌هایی بود که مفهوم انتظار را زمینه‌سازی ظهور مسیحا تعریف کرده و برای رسیدن به این هدف، قدم‌های بزرگی را برداشته است. این جریان فکری، مذهبی و سیاسی معتقدند که در آستانه پایان تاریخ و آخرالزمان هستند و تمام تلاش خود را برای تسریع در وقوع آنچه باید پیش از بازگشت دوباره عیسی اتفاق بیفتد، انجام می‌دهند. از جمله این وقایع بازگشت یهودیان به فلسطین، تشکیل دولت مدرن صهیونیستی و نیز جنگ آرماگدون با شکست ضد مسیح توسط مسیح است که از این موارد دو مورد اول به وقوع پیوسته و در حال تلاش برای تداوم آنها و نیز تحقق آرماگدون هستند.

همه این عوامل موجب بروز و ظهور انتظار با مفهوم زمینه‌سازی، در میان مسیحیان و یهودیان شد و به تدریج بازتاب کلان این باور و این نگاه در عرصه‌های بسیار مهم سیاسی، نظامی و فرهنگی و... نمایان شد و حتی در سطح دولت‌ها و مواضع سیاسی آنها، شکل‌گیری ائتلاف‌های بین‌المللی و سازمان‌ها و نهادهای مختلف و نفوذ آنان در ارکان سیاسی و تصمیم‌گیر یا تصمیم‌ساز آمریکا و غرب تأثیر گذاشت و جبهه وسیعی را در اردوگاه غرب پدید آورد.

شکل‌گیری جریان انحرافی صهیونیسم و اشغال فلسطین براساس موعودگرایی و مسیحا‌باوری

کوه صهیون در جنوب غربی بیت المقدس، زادگاه و آرامگاه داوود نبی و جایگاه سلیمان بود و به گفته کتاب مقدس (دوم سموئیل ۵: ۹-۶) قلعه‌ای بر فراز آن بود که حضرت داود در حدود قرن دهم قبل از میلاد آن را فتح نمود و نام آن را «شهر داود» گذاشت. بعدها این کوه به صورت نمادی برای اورشلیم و تمام سرزمین اسرائیل درآمد (گروهی از نویسندگان، ۱۹۹۷م: ۱۷۸). گاه این واژه نزد یهودیان به معنای شهر قدس، شهر برگزیده و شهر مقدس آسمانی به کار می‌رود و برای آنان، صهیون سمبل رهایی از ظلم، تشکیل حکومت مستقل و فرمان‌روایی بر جهان است و از این رو، یهودیان خود را فرزندان صهیون می‌دانند (شیرودی، ۱۳۸۰ش: ۴۹).

صهیونیسم به جنبشی گفته می‌شود که خواهان مهاجرت و بازگشت یهودیان به سرزمین فلسطین و تشکیل دولت یهود است و با خوار شمردن ملت‌ها و نژادهای دیگر و با غلو در برتری خود، در پی نیل به قدرت سیاسی است. زمینه‌های شکل‌گیری جریان انحرافی صهیونیسم پیش از آن‌که به شکل اسرائیل غاصب و رژیم اشغالگر قدس ظهور یابد، در گوشه و کنار جهان و

در خارج از فلسطین اشغالی و سرزمین موعود قوام یافته است و البته علاوه بر عامل موعودگرایی و اعتقاد به تقدس سرزمین موعود و...، عوامل دیگر نظیر انگیزه‌های اقتصادی، سیاسی و... نیز در تشویق یهودیان به مهاجرت مؤثر بوده است و دولت‌های استعمارگر از مدت‌ها قبل از دوره معاصر به دلیل موقعیت استراتژیک فلسطین برای سیطره بر این سرزمین نقشه می‌کشیدند؛ از جمله «آرل اف شاوسری» سیاست‌مدار انگلیسی در سال ۱۸۴۰م یادداشتی تحت عنوان «طرح اسکانی فلسطین» به «پالمرسون» فرستاد و در آن به ذکر اهمیت سیاسی و اقتصادی اسکان یهودیان در فلسطین برای دولت انگلیس پرداخت (محتشمی پور، ۱۳۸۶ش: ۱۲)؛ از همین روی صهیونیسم را می‌توان از جهتی به دو جریان دینی و سکولار تقسیم کرد که نقطه مشترک آنها عمل‌گرایی قوم‌گرایانه و عمدتاً سیاسی - اجتماعی است. صهیونیسم مدرن در واقع با تئودر هرتسل (۱۸۶۰-۱۹۰۴) شروع شد. او و یارانش در اولین کنگره صهیونیست‌ها در بازل در سال ۱۸۹۷م اصطلاح صهیونیسم را به کار بردند. آنها با دیگر رهبران صهیونیست در شهر «بال» سوئیس گرد آمده و «سازمان صهیونیست جهانی» را که بالاترین مرجع آن «کنگره صهیونیسم» بود و در واقع پایه‌های دولت یهود را بنا نهادند؛ طبق مصوبات غیرسری کنفرانس بال، می‌بایست یک «کانون ملی یهودی» ایجاد می‌شد؛ اما به جهت پیشگیری از برانگیختن اعتراضات اعراب و مسلمانان، از به کار بردن لفظ کشور خودداری گردید؛ اما مصوبات سری آن، تلاش مداوم صهیونیست‌ها با استفاده از کلیه وسایل و امکانات برای اشغال فلسطین و تشکیل دولت صهیونیستی را نیز شامل می‌شد (همان).

هرتسل اگرچه سکولار بود، اما در نظر یهود اروپای شرقی، همچون یک چهره مسیحایی جلوه کرد و پس از اظهار اندوه فراوان او از بیگانه شمرده شدن یهودیان در سرزمین‌های محل سکونت خود در نقاط دنیا و ترغیب به تشکیل یک ملت یهود، اولین مهاجرت صهیونیستی از اروپای شرقی به فلسطین شروع شد (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۳ش: ۲۱۵) و شکست انقلاب روسیه در سال ۱۹۰۵م و فشارهای دولت تزاری به مهاجرت تعدادی از جوانان یهودی به فلسطین انجامید و تلاش‌های یهودیان صهیونیست، همراه با کمک‌های بی‌دریغ دول اروپایی و نیز اوضاع نابه‌سامان سرزمین فلسطین در اواخر دوره عثمانی، تماماً دست به دست هم داد تا در نهایت دولت مستقل اسرائیل در سال ۱۹۴۸م تشکیل شد و دو جریان یهودیان ارتدکس و یهودیان لیبرال نیز که در ابتدا مخالف صهیونیسم بودند، به تدریج از شدت مخالفتشان کاسته شد و برخی ربی‌های ارتدکس مانند ایزاک رابینیس و شموئل مهبیلور جزء اولین ارتدکس‌هایی بودند که به هرتسل پیوستند (همان)؛ به تدریج نهادهای صهیونیستی با تبانی و کمک دولت

قیمومیت انگلیس بر فلسطین، سیاست کوچانیدن ساکنان عرب فلسطین را در پیش گرفتند و روند مهاجرت یهودیان به فلسطین به تدریج رو به فزونی نهاد و با صدور اعلامیه بالفور در سال ۱۹۱۷م این روند تشدید شد. با همسو شدن سیاست‌های قدرت‌های بین‌المللی با صهیونیسم بین‌الملل و حمایت کورکورانه از آنان، فعالیت گروه‌های تروریستی صهیونیستی چون «هاگانا»، «پالماخ» و... در دوران قیمومیت انگلیس بر فلسطین یعنی از ۱۹۲۲ تا ۱۹۴۸ آغاز شد و با ارباب، فاجعه آفرینی و کشتارهایی مانند قتل عام دیر یاسین در ۹ تا ۱۰ آوریل ۱۹۴۸ و تیرباران ساکنان آن اعم از کودکان تا سال‌خوردگان‌شان در میدان روستا و موارد متعدد مشابه، زمینه‌های وحشت و ارباب و فرار فلسطینی‌ها فراهم شد. اعلام تشکیل رسمی کشور اسرائیل در ۱۴ می ۱۹۴۸م و تنها چند ساعت پیش از پایان حاکمیت انگلیس بر فلسطین، و نیز قتل عام فلسطینیان توسط صهیونیست‌ها، منجر به اخراج و کوچ جمعی وسیعی شد و جز ۱۶۰ هزار فلسطینی که در سرزمین‌های اشغالی ۱۹۴۸ باقی ماندند، سایرین به کرانه باختری، نوار غزه، اردن، سوریه و لبنان مهاجرت کردند و در مقابل یک میلیون یهودی به فلسطین آمدند، به طوری که در شش ماه نخست برپایی رژیم صهیونیستی، ۸۲۸۱۰۱ یهودی به فلسطین انتقال یافتند (صفحات، ۱۳۹۴: ۳۹۹) و این چنین فلسطینیان در سال‌های ۱۹۴۸ و ۱۹۴۹م در اثر زور و فشار اسرائیل و رعب و وحشت حاصل از کشتارهای دست جمعی، مجبور به فرار و ترک خانه و کاشانه خود شدند و به تدریج اشغال سرزمین فلسطین و بازگشت دوباره یهودیان به سرزمین مقدس که به اعتقاد جمعیت کثیری از یهودیان و مسیحیان صهیونیست، مقدمه‌ای از مقدمات ظهور منجی موعود (ماشیخ یهود و مسیحای مسیحیت) است، از نگاه آنها تثبیت شد.

حمایت‌های همه‌جانبه دولت‌های غربی و آمریکا از اسرائیل در راستای آرمان مسیحا

براساس گزارشات تاریخی و اسناد به جای مانده از بدو تولد جنبش صهیونیسم تا امروز، از جمله بزرگ‌ترین و قدرت‌مندترین حامیان جنبش که هیچ‌گاه دست از پشتیبانی آن برنداشته‌اند، آمریکا و اغلب دولت‌های غربی بوده‌اند؛ از اولین روزهای شکل‌گیری نسبتاً رسمی جنبش و پس از برگزاری کنگره صهیونیست‌ها در سوئیس، آنها به دولت‌هایی که دارای خط مشی‌های سیاسی متفاوت و گاه متضاد بودند رجوع و با دادن قول همکاری، از آنها تقاضای کمک می‌نمودند. آنها با انواع تطمیع‌ها و ترفندها سعی در جذب همکاری و حمایت همه‌جانبه سیاسی، اقتصادی و... از سوی دولت‌ها به‌ویژه دولت‌های اروپایی بودند. هر تسلی تا سال ۱۹۰۴م با هفت دولت اروپایی تماس گرفت و به هریک قول داد که در صورت همکاری آنها،

صهیونیسم حافظ منافع شان خواهد بود؛ وی در نامه‌ای به «لرد سالیسبوری» نخست وزیر انگلستان اظهار داشت که اگر انگلیس خط آهنی از مدیترانه به خلیج فارس بکشد، نفع زیادی نصیبش خواهد شد. وی ادامه داد که تشکیل دولت یهودی منافع انگلیس را بهتر حفظ خواهد نمود (دروزه، بی تا: ۱۵).

از آن جاکه صهیونیسم در دوران تحول سرمایه داری غرب به مرحله امپریالیسم متولد شده و در این دوران همه قدرت‌های بزرگ برای تأمین منافع استعماری، فعالانه در پی یافتن جای پای محکم در خاورمیانه بودند، انگیزه لازم برای حمایت قدرت‌های غربی از این جنبش به اندازه کافی وجود داشته است و این انگیزه‌های مادی، ورای انگیزه‌های اعتقادی است که از سوی یهودیان و صهیونیست‌های نفوذ کرده در بدنه قدرت‌های غربی وجود داشته است و این دو با هم، انگیزه حمایت مضاعف از صهیونیسم و تشکیل دولت آن در منطقه خاورمیانه و فلسطین را تأمین می‌کنند و در بین قدرت‌های غربی وقت، اگرچه دولت‌هایی مثل فرانسه و آلمان هم تلاش‌هایی انجام دادند، اما انگلیس موفق‌تر ظاهر شد و به آرزوی دیرینه خود یعنی خلق اندیشه صهیونیسم و ترغیب یهودیان اروپای شرقی، روسیه و غرب برای مهاجرت به فلسطین و تشکیل دولت یهودی که حافظ منافع آن کشور باشد، دست یافت (شیروودی، ۱۳۸۵ ش: ۱۲۷ به نقل از: ایوانف، صهیونیسم، ۱۳، ۴۵، ۴۸ و ۵۴)؛ در سال ۱۸۴۰ روزنامه تایمز لندن اعتراف کرد که پیشنهاد استقرار یهودیان در سرزمین فلسطین مورد حمایت پنج قدرت بزرگ جهانی است و تئودور هرتسل فاش نمود:

بازگشت به سرزمین پدران مان... از بزرگ‌ترین مسائل سیاسی مورد علاقه قدرت‌هایی است که در آسیا چیزی می‌جویند (شیروودی، ۱۳۸۵ ش: ۱۲۷).

با رخداد جنگ جهانی اول، انعقاد پیمان سرّی «سایکس پیکو» بین انگلیس و فرانسه در می ۱۹۱۶ م و نقشه تقسیم بلاد عربی و منطقه آسیایی دولت عثمانی، صدور اعلامیه بالفور در نوامبر ۱۹۱۷ م و فروپاشی امپراتوری عثمانی در نوامبر ۱۹۱۸ م به عنوان مهم‌ترین مانع تأسیس دولت یهودی در فلسطین، راه برای حمایت هرچه بیشتر از اندیشه صهیونیست و تشکیل دولت جعلی اسرائیل بازتر شد و برخلاف توافقی که انگلیس با دیگر قدرت‌های مؤثر به ویژه فرانسه و روسیه بر سر اداره فلسطین (به جز بنادر عکا و حیفا) تحت سرپرستی یک گروه بین‌المللی کرده بود، دو ماه پیش از متارکه جنگ در سال ۱۹۱۸ م اجازه بازدید از فلسطین را به یک گروه به ریاست وایزمن صادر کرد و بی‌درنگ اداره فلسطین را به یک نظامی سپرد (همان: ۱۲۹). حاصل حمایت‌های بی‌دریغ انگلیس از صهیونیست‌ها، افزایش شمار یهودیان مهاجر به

فلسطین از ۵٪ در ۱۸۹۷م به ۱۰٪ در سال ۱۹۱۸م یعنی به رقم ۵۶۰۰۰ نفر بود (همان) و طبیعتاً برای رسیدن به هدف تشکیل دولت یهودی در این سرزمین، افزایش جمعیت امری اجتناب ناپذیر محسوب می‌شد. با برپایی اجلاس شورای عالی متفقین در مارس ۱۹۱۹م در سان ریمو و مذاکرات طولانی پس از آن که نتیجه‌اش، قیمومیت فرانسه بر سوریه و لبنان و قیمومیت انگلیس بر عراق و فلسطین به شرط اجرای وعده بالفور بود و پذیرش تصمیمات کنفرانس سان ریمو توسط دولت عثمانی بر پایه معاهده سور (سورس)، تصویب ماده ۲۲ میثاق جامعه ملل و تعیین کشورهایی که قرار بود تحت قیمومیت قرار بگیرند، مشخص شدن دولت‌های قیم در شورای عالی نیروهای متفق (تأسیس ۱۹۲۰م)، تصویب شرایط قیمومیت توسط شورای جامعه ملل در ژوئیه ۱۹۲۲م و به اجرا درآمدن آن از سپتامبر ۱۹۲۳م بیشتر خواسته‌ها و آرزوهای صهیونیست‌ها که در یادداشت سازمان صهیونیسم جهانی به کنفرانس صلح در پاریس در ۱۹۱۹م تسلیم شده بود، با حمایت‌های مستقیم و غیرمستقیم قدرت‌های غربی به ویژه انگلیس تأمین شد و بدین ترتیب با اجرای قیمومیت انگلیس بر فلسطین زمینه تشدید مهاجرت یهودیان به این سرزمین و تشکیل دولت اسرائیل بیش از پیش فراهم شد؛ تشویق یهودیان به مهاجرت به فلسطین با انگیزه‌های ایدئولوژیکی موعودگرایانه و منافع مادی، تسهیل غصب زمین‌های اعراب، ایجاد سازمان‌های اجتماعی و اقتصادی یهودیان در فلسطین و جلوگیری از تشکل اعراب در برابر آنها، آموزش نظامی یهودیان توسط افسران انگلیسی، تشویق به سرمایه‌گذاری به نفع صهیونیست‌ها در فلسطین از سوی سرمایه‌داران آمریکایی و انگلیسی و انتصاب سر هربرت سموئل صهیونیست مشهور و یکی از طراحان اعلامیه بالفور به عنوان کمیسر عالی انگلیس بر فلسطین از جمله مهم‌ترین خدمات و حمایت‌های انگلیس از تشکیل دولت صهیونیست در دهه اول قیمومیت خود بر فلسطین (۱۹۱۸-۱۹۲۸م) بود. ارسال نیروهای اضطراری به فلسطین و تقویت سازمان پلیس به نفع صهیونیست‌ها در ماجرایی درگیری‌های مربوط به اختلاف مسلمانان و یهودیان بر سر مالکیت دیوار ندبه و نیز تقویت مهاجرت یهودیان به فلسطین نیز از جمله مهم‌ترین اقدامات آنها در دهه دوم قیمومیت (۱۹۲۹-۱۹۳۸م) بود. در دهه سوم به دلیل همزمانی با جنگ جهانی دوم و لزوم جلب حمایت اعراب و تقویت منافع خود، با انتشار کتاب سفید در سال ۱۹۳۹، مفاد آن یعنی محدودیت مهاجرت یهودیان به فلسطین و خرید زمین از سوی یهودیان به اجرا درآمد و همین کاهش حمایت‌ها باعث روی آوردن صهیونیست‌ها به قدرت نوظهور جهانی یعنی ایالات متحده آمریکا شد و پس از آن به تدریج آمریکا به جایگزین حمایت بی‌چون و چر از

صهیونیست‌ها و محصول کار آنها یعنی اسرائیل تبدیل شد.

آمریکایی‌ها نیز برای گسترش نفوذ خود و همچنین برخورداری از حمایت‌های مالی و سیاسی صهیونیست‌های درون سرزمین خود، به حمایت از صهیونیست‌ها و تجهیز گروه‌های تروریستی و گسترش فعالیت‌های ضد فلسطینی نیاز داشتند. بوین، وزیر امور خارجه انگلیس در فوریه ۱۹۴۷م در مجلس عوام اعلام کرد که نظام قیمومیت قادر به حل مسئله فلسطین نیست؛ زیرا یهودیان متقاضی پذیرش میلیون‌ها مهاجر هستند و این به زیان اعراب است و انگلستان در حل مسئله به بن بست رسیده و دولت اعلی حضرت تصمیم گرفته است که کل قضیه فلسطین را به سازمان ملل متحد ارجاع دهد (احمدی، ۱۳۷۷ش: ۲۳۶). در ژوئیه سال ۱۹۴۶م انگلیس پیشنهاد تقسیم فلسطین به دو ایالت عرب و یهود را مطرح ساخت و در ۱۹۴۷م سازمان صهیونیسم جهانی نیز پیشنهادی مشابه را تصویب نمود؛ اما از آن‌جا که مخالفت احزاب ذی نفع مانع به نتیجه رسیدن این مصوبات شد، سرانجام در آوریل ۱۹۴۷م انگلیس طرح واگذاری مسئله فلسطین به سازمان ملل متحد را به آن سازمان اعلام نمود. سازمان ملل نیز در همان سال کمیته‌ای مرکب از یازده عضو تشکیل داد و با ارائه دو طرح اقلیت مبنی بر تشکیل دولت فدرال مرکب از دو حکومت عرب و یهود به مرکزیت اورشلیم با اقتصاد واحد (ژان پییر. درینیک، ۱۳۶۸ش: ۱۸۳-۱۸۲؛ احمدی، ۱۳۷۷ش: ۲۳۷) و طرح اکثریت مبنی بر ایجاد دو دولت مستقل یهودی و عربی و ایجاد یک منطقه حائل (بیت المقدس) با یک رژیم بین‌الملل (احمدی، ۱۳۷۷ش: ۱۴۰-۲۳۷)، نهایتاً در مجمع عمومی و تحت فشار آمریکا و با اندکی تغییر، طرح اکثریت را با ۳۳ رأی موافق در مقابل ۱۳ رأی مخالف و ۱۰ رأی ممتنع در قطعنامه ۱۸۱ تصویب نمود که طی آن ۵۶ درصد خاک فلسطین به جمعیت سی درصدی واگذار شد (جان کوئیلگی، ۱۳۷۲ش: ۵۷-۵۳). با توسل به زور توسط آژانس یهود و به کارگیری گروه‌های شبه نظامی یهودی چون ایرگون، هاگانا، بن زیون، قتل عام‌های گسترده نظیر دیر یاسین و گسترش فضای رعب و وحشت و مجبور شدن سیصد هزار فلسطینی به ترک خانه، تا اواسط می ۱۹۴۸م زمینه برای اعلام حکومت موقت، استقلال و تأسیس مدینات یسرائیل (کشور اسرائیل) یک روز پیش از اتمام قیمومیت بریتانیا بر فلسطین فراهم شد و در جنگ بین ارتش‌های عربی و اسرائیل، جمعیت ۶۵۰ هزار نفری یهودی اسرائیل غاصب و اشغالگر، با پشتیبانی قدرت‌های بزرگ به ویژه آمریکا بر کشورهای عربی درگیر با سی میلیون جمعیت پیروز شدند (علی بابائی، ۱۳۷۴ش: ج ۳، ۳۵۲).

البته جایگاه خاص اسرائیل در ذهن آمریکایی‌ها مقدم بر پیدایش آن به عنوان یک کشور

است. بیانیه‌های حمایت از آرزوهای ملت یهود برای بازگشت به صهیون را می‌توان از اوایل قرن نوزدهم میلادی و زمان ریاست جمهوری جان آدامز مشاهده کرد (عالی و عطائی، ۱۳۹۱ ش: ۲۴۴-۲۴۵). او در سال ۱۸۱۹م در نامه‌ای به مانوئل نوح (Manuel Noah) آرزوی خود را در مورد تجدید حیات ملت یهود و تسلط آنها بر سرزمین فلسطین بیان کرد (www.sulivson . country.com/Feldberg, id ۲/adams-jews.htm). ویلسون نخستین رئیس جمهور آمریکا که از اندیشه بازگشت یهود به فلسطین به عنوان «وطن ملت یهود» دفاع کرد، تأثیر بسزایی در پیشبرد جنبش داشت (Christison, Kathleen, ۱۹۹۹: p. ۲۷). او اعلامیه بالفور را حتی قبل از صدور رسمی آن در نوامبر ۱۹۱۷م، تأیید کرد و در اعلان آن نیز نقش عمده‌ای داشت؛ به گونه‌ای که اگر پشتیبانی او و دولت ایالات متحده آمریکا نبود، دولت بریتانیا حاضر به صدور آن اعلامیه نمی‌شد (احمدی، ۱۳۷۷ ش: ۲۲۴). پس از صدور و انتشار آن نیز ویلسون در مواضع متعدد با صراحت مواضع خودش را در موافقت با مفاد اعلامیه علنی می‌کرد (Neff, ۱۹۹۵: p. ۱۶). این حمایت‌ها منحصر در رؤسای دولت‌ها و کارگزاران دولتی نبود و در این دوره، بسیاری از اқشار و گروه‌های مطلع دیگر نیز به نوعی به حمایت از صهیونیسم می‌پرداختند. مقالات متعدد در نشریات مختلف آمریکا از جمله واشنگتن پست، نیویورک تایمز، لس آنجلس تایمز و شیکاگو تریبون در ۱۹۱۷م با محتوای محکوم نمودن حاکمیت مسلمانان و ترکان بر فلسطین و طرفداری از پروژه صهیونیسم منتشر شد (Christison, Kathleen, ۱۹۹۹: p. ۳۸). نمایندگان مجالس قانون‌گذاری آمریکا نیز از این قافله عقب نماندند و در موارد متعددی حمایت خود را از روند برپایی دولت اسرائیل و اسکان یهودیان در فلسطین نشان دادند؛ از جمله در سپتامبر ۱۹۲۲م که کنگره آمریکا به اتفاق آراء قطعنامه لاج فیش را در تأیید اعلامیه بالفور تصویب نمودند (Reich, ۱۹۹۵: p. ۷۹) و هاردینگ رئیس جمهور وقت آمریکا نیز آن را امضا کرد (Neff, ۱۹۹۵: p. ۱۷). این حمایت‌ها هم‌چنان در دوره‌های بعدی و در دولت‌ها و مقامات بعدی آمریکا از جمله روزولت (هلال، ۱۳۸۳ ش: ۱۲۴)، ترومن (احمدی، ۱۳۷۷ ش: ۲۳۰) و... نیز تداوم داشت. حمایت آمریکا از این رژیم به حدی بود که وقتی صهیونیست‌ها با پشتیبانی و تأیید آمریکا و براساس رأی سازمان ملل در ۱۴ می ۱۹۴۸م، استقلال کشور خود را اعلام کرد، تنها یازده دقیقه بعد ایالات متحده به عنوان نخستین کشوری که موجودیت آن را به رسمیت شناخت، طی یک بیانیه رسمی شناسایی اسرائیل را صادر کرد (Finklestein, ۱۹۹۸: p. ۳۹-۴۵). افکار عمومی مردم آمریکا نیز در این دوره به خوبی با سیاست‌های دولت آمریکا همراهی می‌کرد و نظرسنجی‌های به عمل آمده در سال‌های ۱۹۴۸-۱۹۴۴م حمایت قاطع مردم آمریکا از مهاجرت

آزادانه یهودیان به فلسطین و تأسیس دولتی مستقل در آن جا را نشان می دهد (Gilboa, ۱۹۸۷: p. ۱۵, ۱۸, ۲۱). حمایت ها و پشتیبانی های آمریکا از صهیونیست ها بدین جا ختم نمی شود و در تمام دوران پس از آن تا امروز در عرصه های بسیار مهم سیاسی، اقتصادی، نظامی، فرهنگی و... و در حوزه های دیپلماسی و ایدئولوژی تمام قد از موجودیت و کیان اسرائیل دفاع کرده و در این راه هزینه های گزافی را نیز متحمل شده است و مسئله حمایت از اسرائیل جزء اصول لایتغیر سیاست خارجی آمریکا بوده است و این حمایت ها از مهم ترین عوامل تأسیس و تداوم حیات اسرائیل در منطقه خاورمیانه بوده است (عالی و عطائی، ۱۳۹۱ش: ۲۶۹). جان اف کندی رئیس جمهور آمریکا در سال ۱۹۶۲ م به گلدمایر نخست وزیر وقت اسرائیل می گوید:

آمریکا با اسرائیل روابطی ویژه دارد که تنها با رابطه خاص آمریکا و بریتانیا در عرصه وسیع جهانی قابل مقایسه است.

پانزده سال بعد جیمی کارتر در ۱۹۷۷ م همان نظر را تکرار می کند و می گوید:

ما با اسرائیل رابطه ای ویژه داریم (Gilboa, ۱۹۸۷: p. ۱).

پس از به رسمیت شناخته شدن اسرائیل در ۱۹۴۸ م نیز کمک های آمریکا به اسرائیل همواره سیر صعودی داشته و حجم آن فراتر از حد تصور است و در تخصیص کمک های نظامی و اقتصادی آمریکا به کشورهای دیگر همواره با اسرائیل به عنوان «موردی خاص» رفتار شده است (El-Khawass, ۱۹۸۴: p. ۲۷) و در حالی که تنها یک هزارم جمعیت جهان از آن اسرائیل است، مجموع کمک ها به این کشور تقریباً یک سوم بودجه کمک خارجی آمریکا را تشکیل داده است (Zunes, <http://wrmea.com/us-aid-to-israel/index.htm>). به دنبال جنگ ۱۹۷۳، کمک ها به اسرائیل حدود پنج برابر شد (Mearsheimer and Walt, ۲۰۰۷: p. ۲۶) و از سال ۱۹۷۴، کمک نظامی بلاعوض نیز شدیداً افزایش پیدا کرد. از ۱۹۹۶ به بعد آمریکا بزرگ ترین اهداکننده کمک مالی به اسرائیل و اسرائیل دریافت کننده بزرگ ترین سهم کمک های مالی سالانه آمریکا بوده است (Reich, ۱۹۹۵: p. ۹۲-۹۳). در نتیجه درخواست اسرائیل و توافق دولت کلینتون و کنگره، از سال ۱۹۹۸ از میزان کمک های اقتصادی آمریکا به اسرائیل کاسته و به میزان کمک های نظامی افزوده شد؛ به گونه ای که مجموعه ۱۰۲ میلیارد دلاری کمک سالانه اقتصادی به اسرائیل هر سال به میزان ۱۲۰ میلیون دلار کاهش یافته و به کمک های نظامی افزوده شود (the . of . israel/roots . Bard, www.Jewishvirtuallibrary.org /jsource/us).

israel.html. us). کنگره آمریکا نیز با این که همیشه با کمک‌های کشورش به دیگر کشورها مخالفت می‌کرده و همواره مبالغ کمک به آنها را کاهش می‌داده، اما نسبت به اسرائیل همیشه پشتیبانی نموده و اسرائیل را از حمایت‌های خاص خود بهره‌مند نموده است (Organski, ۱۹۹۰: p. ۷۹) و همواره علاوه بر کمک سالانه دولتی، مجموعه کمک‌های اضافی به اسرائیل را نیز تصویب می‌کند؛ به عنوان نمونه وقتی رونالد ریگان برای سال مالی ۱۹۸۴، پیشنهاد ۷۸۵ میلیون دلار کمک بلاعوض اقتصادی به اسرائیل را به کنگره ارائه کرده بود، ۹۱۰ میلیون دلار در کنگره تصویب می‌شود (El-Khawas, ۱۹۸۴: p. ۵۱). اسرائیل در شکل دریافت کمک‌های آمریکا نیز خاص و استثناء است؛ چرا که برخلاف دیگر موارد به هیچ وجه مجبور به پاسخگویی یا توضیح درباره چگونگی مصرف این مبالغ نیست و همچنین برخلاف دیگر کشورهایی که به صورت قسطی مبالغی را به عنوان وام دریافت می‌کنند، اسرائیل همه مبالغ را به صورت یک جا در اکتبر هر سال دریافت می‌کند (Melman, ۱۹۹۴: p. ۲۶۰) و در بسیاری از موارد نیز بلاعوض است (برای آشنایی اجمالی با میزان آن رک: عالی و عطائی، ۱۳۹۱: ش: ۲۶۹). از دیگر ابعاد مهم حمایت‌های آمریکا از رژیم صهیونیستی از بدو تولد تا امروز حمایت‌های گسترده سیاسی و دیپلماتیک است که در تمام این سال‌ها بدون ذره‌ای تردید از سوی آمریکا تداوم داشته است؛ جانبداری‌های گسترده از اسرائیل در سازمان ملل، و تو کردن قطعنامه‌های فراوان ضد اسرائیلی و نقش‌آفرینی جدی و گسترده در طرح و تصویب قطعنامه‌هایی که بر ضد دشمنان اسرائیل مطرح می‌شدند، تنها بخشی از این نوع حمایت‌هاست. این حمایت‌ها با پذیرش طرح تقسیم فلسطین در سازمان ملل شروع شد و در بسیاری از موارد که اسرائیل از سوی کشورهای دیگر مورد انتقاد و اعتراض قرار می‌گرفت، با استفاده از ابزار وتو، تهدید به قطع یا اعمال قطع کمک مالی به این سازمان، رایزنی در جهت عدم طرح اعتراضات و انتقادات و قطعنامه‌ها و... سعی بر آن داشته است که از حجم محکومیت‌های بین‌المللی اسرائیل بکاهد و در مواردی حتی یک تنه بار حمایت را به دوش کشیده است و به تنهایی و حتی بدون حمایت کشورهای دوست مثل فرانسه و انگلیس، خود به تنهایی از حق وتو برای پشتیبانی از این رژیم بهره برده است (Ball, ۱۹۹۲: p. ۳۰۷). از آغاز دهه ۱۹۷۰ که آمریکا برای اولین بار از حق وتوی خود استفاده کرد، تا سال ۲۰۰۶، واشنگتن ۴۲ بار قطعنامه ضد اسرائیلی را وتو کرده است و این در حالی است که این تعداد بیش از نیمی از همه وتوهای آمریکا در این دوره بوده است (Mearsheimer and Walt, ۲۰۰۷: p. ۴۰). طرفداری از اسرائیل در مذاکرات صلح با اعراب و هماهنگی مواضع با اسرائیل در این مذاکرات و نیز در جریان مذاکرات اسلو و موارد

مشابه از دیگر ابعاد حمایت سیاسی و دیپلماتیک آمریکا از اسرائیل به حساب می‌آید؛ ران پونداک نماینده اصلی گروه مذاکره‌کننده اسرائیل در اسلو می‌گوید: «رویکرد سنتی وزرات خارجه آمریکا این بود که همان موضع وزیر خارجه اسرائیل را اتخاذ کند» (Mearsheimer and Walt, ۲۰۰۷: p. ۴۷). حمایت از مواضع اسرائیل در مذاکرات کمپ دیوید (Ball, ۱۹۹۲: p. ۱۰۲-۱۰۳)، تلاش برای برقراری روابط دیپلماتیک بین واتیکان و اسرائیل (Bard and Pipes, ۲۰۰۷: p. ۴۷)، دسترسی ویژه سفرا، هیأت‌های دیپلماسی و فرستادگان اسرائیل به رؤسای جمهور و دیگر مقامات ارشد آمریکا (Reich, ۱۹۹۵: p. ۴) و... تنها بخش اندکی از حمایت‌های سیاسی و دیپلماتیک آمریکا از اسرائیل را ترسیم می‌نمایند. اسرائیل از حمایت‌های افکار عمومی آمریکا نیز بی‌بهره نبوده است و همواره بخش قابل توجهی از آمریکایی‌ها در قلب و فکر خود با اسرائیل، ایدئولوژی، اهداف و آرمان‌هایش همراهی نموده‌اند و مجموع ۱۸۴ نظرسنجی انجام شده از سال ۱۹۶۷ نشان دهنده آن است که اسرائیل به طور متوسط حمایت ۴۷٪ مردم آمریکا را به همراه داشته است و در دهه ۱۹۹۰ و دهه اول قرن ۲۱، این حمایت حدود ۵۰٪ است (Bard, ۲۰۰۹: www.Jewishvirtuallibrary.org). نتایج نظرسنجی دیگری در سال ۲۰۰۹ نشان می‌دهد که ۶۳٪ آمریکایی‌ها دیدی مثبت به اسرائیل دارند و از این آمار ۲۱٪ دیدی بسیار مطلوب و مساعد به این کشور جعلی دارند (www.gallup.com/poll/۱۱۶۳۰/Americans-Support-Israel-Unchanged-Gaza-(Conflict.aspx)).

آنچه مرقوم شد، تنها گوشه‌ای از کمک‌ها و پشتیبانی‌های کلان سیاسی، نظامی، اقتصادی، ایدئولوژیک و دیپلماتیک آمریکا و دولت‌های غربی از اسرائیل بود و بدون شک حجم این حمایت‌ها به قدری وسیع است که شرح آنها به تدوین چندین جلد کتاب و شاید بیشتر نیازمند باشد.

شکل‌گیری جریان صهیونیسم مسیحی براساس موعودگرایی

بخش قابل توجهی از حمایت‌های آمریکا و غرب از اسرائیل از آغاز تاکنون ریشه در باورها و اعتقادات ایدئولوژیک توده‌های مردم، مقامات و کارگزاران حکومتی آن کشورها دارد و یکی از مهم‌ترین جریاناتی که در میان بدنه مردم و حکومت نفوذ زیادی یافته و پشتیبانی از اهداف و آرمان‌های اسرائیل را در بین آنها نهادینه می‌کند و این پشتیبانی‌ها و حمایت‌ها را با باورهای دینی مردمان آن کشورها گره می‌زند و آن را در راستای مسیح‌باوری و زمینه‌سازی ظهور مسیحا

معرفی می‌کند، جریان صهیونیسم مسیحی یا مسیحیت صهیونیست است. شاید بتوان مؤثرترین نهضت هزاره‌گرای مسیحی را جنبش سیاسی، اجتماعی، الهیاتی صهیونیسم مسیحی برشمرد، که در حقیقت ترکیبی از باورهای دینی و ایده‌های سیاسی است و به شدت با سه عنصر دینی یهودیت، مسیحیت و صهیونیسم گره خورده است.

در یک بررسی جامع می‌توان گفت قبل از سال ۱۸۹۷ و از آغاز جنبش زیرزمینی صهیونیسم، تلاش این جنبش برای خلق مفاهیمی هم‌چون برگزیدگی الهی، آخرالزمان، مشیت‌گرایی (Dispensationalism)، جنگ فراگیر (Armageddon) و... آغاز شد و به تدریج به تولد گروهی با عنوان بنیادگرایان (Fundamentalists) منجر گشت. این گروه، فرقه‌ای به نام مسیحیت صهیونیستی را بنیان نهادند و به تدریج به گسترش نظریه هفت مشیت الهی خویش با اقتباس دقیق از ایدئولوژی موعودگرایی پرداختند. برخی پژوهشگران، ریشه‌های تاریخی آن را به نهضت اصلاح دینی و ظهور پروتستان‌تیزم پیوند می‌زنند؛ چرا که جریان بازگشت به ریشه‌های یهودی و باورهای الهیاتی موجود در کتاب مقدس، پروتستان‌ها را به یهودیان نزدیک می‌کرد (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۳ ش: ۲۵۴). این قرابت در پیورتین‌ها (کالونی‌های پروتستانی) تأکید و بروز بیشتری داشت و کار تا جایی پیش رفت که برخی از آنان از دولت انگلستان خواستند که تورات را قانون اساسی خود اعلام کند (هلال، ۱۳۸۳ ش: ۶۶). از نگاه آنان، حضور یهودیان در فلسطین، زمینه را برای آمدن دوباره مسیح آماده خواهد ساخت (همان) و لذا در سال ۱۶۰۰ از همه یهودیان خواسته شد، اروپا را به مقصد فلسطین ترک کنند. از منظر آنان، صهیونیسم مسیحی و دولت اسرائیل، فرمان الهی و تکمیل وعده خدا به ابراهیم است (Richards, ۱۹۹۴: p. ۱۷۷) و دقیقاً همین اعتقاد است که تبلیغ می‌کند:

کانون همه پیشگویی‌های وحیانی (کتاب مقدس)، دولت اسرائیل است (Horton, ۱۹۴۴: p. ۱).

کلیسای انگلیس برای نخستین بار در اواخر قرن نوزدهم، مسیحیت صهیونیسم را پایه‌ریزی کرد و سال ۱۹۴۸ که هر دو پیش‌بینی مهاجرت یهودیان به ارض موعود و تشکیل دولت یهودی به دست یهودیان مهاجر تحقق یافت، نقطه عطف و نقطه آغازین قوام بخشیدن به اندیشه یاد شده است؛ اما شکل‌گیری کامل آن در سال ۱۹۸۲ بود که در آمریکا و اسرائیل قدرت کامل را به دست آورد و از یک جنبش مذهبی صرف به یک حزب سیاسی تغییر ماهیت داد و شاید به همین سبب بود که ریگان رئیس‌جمهور وقت آمریکا سال ۱۹۸۳ را «سال کتاب مقدس» نامید (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۳ ش: ۲۵۵). امروزه صهیونیسم مسیحی یکی از مهم‌ترین

بازیگران در عرصه سیاست در سطح جهان است و در حال حاضر بیش از ۱۵۰۰ فرقه مختلف مسیحی در جهان به صهیونیسم مسیحی گرایش پیدا کرده و مبلغ آن هستند (شیرودی، ۱۳۸۶ش: ۲۳). با وجود تنوع درونی این جریان، همگی در حمایت از کشور اسرائیل و امپریالیسم صهیونیسم مشترکند. آنها معتقدند که یهودیان «مردم برگزیده» خدا هستند و خدا این حق را به آنها داده است که نه تنها بر فلسطین بلکه بر منطقه‌ای گسترده‌تر، از مصر امروزی تا عراق، با عنوان «اسرائیل بزرگ» تسلط داشته باشند (ندرسیکد، ۱۳۸۶ش: ۴۷-۴۶). از جمله مهم‌ترین اعتقادات آنها این است که باید تمامی یهودیان در فلسطین جمع شوند تا رسالت مشهور کتاب مقدس را انجام دهند؛ و به زودی جنگ جهانی بزرگی به نام آرماگدون در منطقه‌ای به نام مجدو رخ خواهد داد که منجر به کشتار صدها میلیون نفر و «ظهور دوم» مسیح که همان بازگشت دوباره مسیح در آخرالزمان است، می‌شود (همان: ۴۷).

شکل‌گیری مراکز و سازمان‌های متعدد فکری، فرهنگی، سیاسی مبتنی بر مسیحاباوری در غرب به ویژه آمریکا

از دیگر تحولات آخرالزمانی قابل توجه و بسیار مهم در آمریکا و غرب، به ویژه در دوران معاصر این است که به موازات سیر رو به گسترش مباحث الهیاتی آخرالزمانی و توسعه ادبیات مرتبط با آن، مراکز و سازمان‌های متعدد فکری، فرهنگی و سیاسی مبتنی بر مسیحاباوری در غرب به - ویژه آمریکا شکل گرفته و در حال رشد و توسعه هستند. در این میان، ساختار سیاسی غیرمتمرکز و توزیع شده آمریکا نیز موجب شده است که جریان‌ها و تشکلهای بسیار از جمله سازمان‌ها و مراکز مبتنی بر مسیحاباوری بتوانند روند پیچیده تصمیم‌گیری سیاسی در این کشور را تحت تأثیر قرار دهند. با آن‌که یهودیان تنها حدود سه درصد جمعیت آمریکا را تشکیل می‌دهند، اما توانسته‌اند به تأثیرگذارترین اقلیت قومی در ساختار قدرت آمریکا تبدیل شوند. یهودیان آمریکا و به ویژه یهودیان صهیونیست مجموعه چشمگیری از سازمان‌های مختلف را برای تأثیرگذاری بر سیاست خارجی آمریکا به وجود آورده‌اند؛ لی‌اوبرین با توجه به کثرت سازمان‌های یهودی، آنها را سازمان یافته‌ترین گروه، در میان اقلیت‌های آمریکا می‌داند؛ وی کنیسه‌ها، مراکز مخصوص جوانان، جوامع و آژانس‌های ارتباطی، مؤسسات جمع‌آوری‌کننده کمک‌های مالی، گروه‌های فرهنگی و آموزشی و مجامع و لژهای برادری را نمونه‌هایی از این سازمان‌ها می‌داند (اوبرین، ۱۳۸۳ش: ۱۶) و در این میان نقش کمیته امور عمومی آمریکا-اسرائیل (آی-پک) به عنوان قدرتمندترین سازمان یهودی آمریکا بسیار شاخص می‌باشد؛ سازمانی که

برنامه‌ریزی و هماهنگ نمودن فعالیت اکثر سازمان‌های یهودی آمریکا را بر عهده دارد و نقش اساسی را در هماهنگی سیاست‌های آمریکا با منافع صهیونیسم ایفا می‌کند (نظری و سیمبر، ۱۳۹۳، ص ۱۰-۹). و ریشه‌های پیدایش آن به سال ۱۹۵۱ و تأسیس شورای آمریکایی صهیونیستی تحت رهبری اشعیا ال. کنن، روزنامه‌نگار آژانس یهود و سخنگوی هیأت اسرائیل در مجمع عمومی سازمان ملل بر می‌گردد؛ شورایی که هدف اصلی آن لابی به نفع اسرائیل بود و پس از طرح ادعای غیرقانونی بودن فعالیت، نام آن به کمیته امور عمومی صهیونیست آمریکا تغییر کرد و در سال ۱۹۵۹ کلمه اسرائیل جایگزین صهیونیست شد (نظری و سیمبر، ۱۳۹۳، ش: ۱۸). کنگره یهودیان آمریکا، کمیته یهودیان آمریکا و سازمان ضد افترا به عنوان سازمان‌های بزرگ یهودی آن زمان، به علت قوانین موجود مالیاتی در آمریکا قادر به لابی کردن از جانب اسرائیل نبودند؛ ولی در عوض آی‌پک را مورد حمایت گسترده قرار داده و نقش قابل توجهی در توسعه آن ایفا نمودند (Tivnan, ۱۹۸۷: p. ۳۸-۳۹). آی‌پک مهم‌ترین و سرشناس‌ترین سازمان یهودی است که طی سالیان متمادی از طریق تماس‌ها و ارتباطات سازنده با اعضاء کنگره، سنا و سایر کانون‌ها و مراکز قدرت در آمریکا و به کار بستن شیوه‌ها و ترفندهای مختلف به شکل‌گیری ابتکارات قانونی به نفع اسرائیل اقدام کرده است (شون بام، ۱۳۸۹، ش: ۹). شاهد این ادعا نیز نظرسنجی است که در سال ۱۹۹۷ توسط مجله فورچون از اعضای کنگره و کادر اداری آنها در مورد فهرست قدرتمندترین گروه‌های فشار در واشنگتن انجام شد و براساس آن آی‌پک پس از انجمن بازنشستگان آمریکا در رتبه دوم قرار گرفت (میرشایمر و والت، ۱۳۸۸، ش: ۱۴۹). مهم‌ترین ابزار نفوذ آی‌پک و به طور کلی سازمان‌های یهودی در ارکان تصمیم‌گیری کلان آمریکا و غرب، دستیابی به کانون‌های ثروت و رسانه است که از طریق آن‌ها به حمایت‌های مالی وسیع از نامزدهای هم راستا با اهداف خود و زمینه‌سازی پیروزی آنها می‌پردازند و هم پس از پیروزی در تصمیمات آنها در سطح ریاست جمهوری، کنگره، سنا و... اثرگذاری می‌کنند و هم با ابزار رسانه افکار عمومی را با خود همراه کرده و در راستای فشار و لابی‌گری به خوبی از آن بهره می‌برند. پس از آی‌پک می‌توان مهم‌ترین سازمان‌های صهیونیستی آمریکا را انجمن ضد افترا، کنفرانس رؤسای سازمان‌های عمده یهودیان آمریکا، کنگره یهودیان آمریکا، کمیته یهودیان آمریکا، سایمون ویزنتال و... دانست که معروف‌ترین سازمان‌های صهیونیستی آمریکا به شمار می‌روند (ر.ک: بخشایشی اردستانی و شاهدی، ۱۳۹۰، ش: ۷۳). گروه‌های حامی اسرائیل که به لابی اسرائیل یا گروه‌های فشار حامی اسرائیل نیز شهره‌اند، علاوه بر رسانه‌ها و مراکز تصمیم‌گیری در شماری از مهم‌ترین مراکز تحقیقاتی و

مطالعاتی آمریکا چون آمریکن اینترپرایز انستیتو، انستیتو بروکینگز، مرکز سیاست امنیتی، انستیتو سیاست خارجی، بنیاد هریتیج، انستیتو هادسن و... نیز نفوذ کرده‌اند و حضوری تعیین‌کننده در این مراکز مطالعاتی دارند (همان: ۷۵).

علاوه بر آمریکا، مراکز و سازمان‌های فکری و سیاسی یهود با هدف لابی‌گری در راستای منافع صهیونیسم بین‌الملل در سطح اتحادیه اروپا نیز فعال هستند. این نهادها و سازمان‌های فعال اسرائیل در اتحادیه اروپا که البته فعالیت گسترده‌ای علیه سیاست‌های ایران نیز دارند، شامل کنگره یهودیان اروپا (European Jewish Congress)، دوستان اروپایی اسرائیل (European Friends of Israel, EFI)، ابتکار عمل دوستان اسرائیل (Friends of American Jewish Initiative, FII)، مؤسسه فرا آتلانتیک کمیته یهودیان آمریکا (American Jewish Committee, AJC Transatlantic Institute)، و بنیاد اروپایی برای دموکراسی (European Foundation for Democracy, EFD) می‌باشند. ظهور لابی جی‌کال (J-call) در اروپا با همان منطق جی‌استریت و پیوستن حدود چهارهزار یهودی سرشناس نیز در همین راستا قابل ارزیابی است (همان: ۸۸).

کنگره یهودیان اروپا که مقر آن در بروکسل است به عنوان یکی از مهم‌ترین نهادهای فعال لابی اسرائیل در اتحادیه اروپا محسوب می‌شود که مبارزه با یهودستیزی، زنده نگهداشتن هولوکاست و حمایت یهودیان در سراسر اروپا از اهداف اصلی این نهاد می‌باشد (الوندی، ذاکریان و احمدی، ۱۴۰۰: ۲۳۴). این کنگره یکی از سازمان‌های مهم صهیونیستی جهان است که در سطح اتحادیه‌ای در چارچوب اهداف صهیونیسم بین‌الملل فعالیت می‌کند. یکی دیگر از نهادهای فعال یهود در اروپا که اخیراً قدرت زیادی نیز به دست آورده، «دوستان اروپایی اسرائیل» است و توسط بسیاری از اعضای حامی اسرائیل در پارلمان اروپا و نمایندگان کشورهای عضو در سال ۲۰۰۶ تأسیس شد. این نهاد یکی از پرنفوذترین نهادهای لابی اسرائیل در بروکسل است و به پیروی از روش آی‌پک در آمریکا، نمایندگان منتخب پارلمان اروپا را مورد هدف قرار می‌دهد (Oborne, P. ۲۰۱۲). «مؤسسه فرا آتلانتیک کمیته یهودیان» نیز یکی از نهادهای شبکه‌ای بوده و تحت نظارت کمیته یهودیان آمریکا اداره و تامین مالی می‌شود و هدف از تأسیس آن در سال ۲۰۰۴ نفوذ به قلب اتحادیه اروپا بوده است.

با رصد اهداف، برنامه‌ها و فعالیت‌های گسترده این مراکز و سازمان‌ها در سطح آمریکا و اروپا، در یک ارزیابی کلی می‌توان گفت:

اگرچه همه آنها با تمسک بر مسیح‌باوری و بر پایه این باور ایدئولوژیک شکل

گرفته‌اند؛ اما انحراف از مسیح‌باوری اصیل و ارائه تفاسیر صهیونیستی از این اعتقاد بر پایه منافع مادی برخی احزاب، جریانات و دولت‌ها در آمریکا و غرب، باعث شده است که اقدامات و فعالیت‌های آنها بیش از آن‌که موجب زمینه‌سازی ظهور مسیحا شود، باعث انحراف در باورها و افزایش تنش در سطح جهان به‌ویژه بین آمریکا و اروپا با جمهوری اسلامی ایران و جهان اسلام شود.

ارتقاء کلان مطالعات معطوف به منجی در آمریکا و غرب معاصر

از جمله دیگر تحولات آخرالزمانی بسیار مهم و قابل توجه در دوره معاصر به‌ویژه در چند دهه اخیر آن است که مطالعات مرتبط با موعود در آمریکا و غرب در سطح کلان به صورتی شگرف رشد و ارتقا داشته و موضوعات مربوط به منجی موعود، توجه اندیشمندان و نویسندگان بسیاری را به خود معطوف داشته است و به طور کلی توجه غرب به موضوع نگاه آخرالزمانی از دیدگاه مسیحیت، یهودیت، اسلام به‌ویژه شیعه دوازده امامی، هم در عرصه علمی و پژوهشی و هم در عرصه سیاسی و رسانه‌ای رشد غیرقابل انکاری داشته است؛ چنانکه در مراکز پرشمار علمی غرب، نه تنها مطالعات مربوط به مسیحا، ضد مسیح و...، بلکه مهدی پژوهی عمیق نیز، امری مشهود بوده و حتی بخش‌هایی از آن با رویکرد مهدی‌ستیزی انتشار یافته و رسانه‌ای شده‌اند.

در میان پژوهشگران غربی مجموعاً با ۱۹۳ نفر از محققانی رو به رو هستیم که در زمینه مهدویت، دارای اثر و صاحب نظر می‌باشند. در این میان، اولین اثر در دسترس، به جوزف توسان رینو (Joseph Toussaint Reinaud) مربوط است که در سال ۱۸۲۸ نگاشته شده است. علاوه بر این آمار، ۵۲ نفر دیگر نیز در موضوع مهدویت دارای آثاری، اعم از کتاب، مقاله و سخنرانی هستند که تنها، تک‌نگاره‌هایی در این باب داشته‌اند؛ ولی مانند گروه قبل، در این حوزه صاحب نظر محسوب نمی‌شوند. از مجموع این ۱۹۳ نفر، ۶۹٪ یعنی ۱۳۱ نفر، آثارشان مربوط به دوره بعد از پیروزی انقلاب اسلامی بوده است و جالب آن‌که کتاب‌ها و مقالات ۱۰۴ تن از آنها بعد از ۲۰۰۱ به رشته تحریر درآمده است و این ارقام نشان‌دهنده آن است که تعداد افراد صاحب اثر در حوزه مهدویت در بین غربی‌ها از سال ۲۰۰۱ تاکنون معادل ۳/۷ برابر افرادی است که در دوره ۱۹۷۹-۲۰۰۱ م اثری را در این حوزه منتشر نموده‌اند (ر.ک: دهقانی آرانی و کزازی، ۱۳۹۸: ۹۲)؛ به وضوح قابل مشاهده است که روند مهدی‌پژوهی در غرب پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران شتاب و گستره بسیار بیشتری به خود گرفته است؛ به گونه‌ای که تعداد محققان غربی که پس از انقلاب به تحقیق و اظهار نظر در زمینه مهدویت پرداخته‌اند، تقریباً



سه برابر مستشرقانی است که در سده قبل از انقلاب به این عرصه وارد شده بودند؛ چنان که حجم و گستردگی پژوهش‌های مستشرقان فقط در دو دهه اخیر، قابل برابری با همه دوره‌های قبل از خود است (همان: ۳۳۴-۳۳۲).

این آمارهای افزایشی در کنار فعالیت مراکز و مؤسسات پژوهشی و اندیشکده‌های مختلف در غرب که مطالعات معطوف به منجی دارند، همچون مرکز مطالعات هزاره‌گرایی در دانشگاه بوستون آمریکا (Center for Millennial Studies) - که در سال ۲۰۰۰ بسیار فعال بود و کتاب دائرةالمعارف هزاره‌گرایی و جنبش‌های هزاره‌گرا (Encyclopedia of Millennialism and Millennial Movements) محصول همین مرکز است - مؤسسه سمینار انوخ و...، همگی نشان‌دهنده آن است که مطالعات معطوف به منجی موعود در غرب در سطح کلان ارتقاء مشهودی داشته است.

موعودباوری در انبوه تولیدات هنری و رسانه‌ای غرب در دوره معاصر

رسانه در دنیای مدرن امروز از قدرتمندترین، پرنفوذترین و مؤثرترین ابزارها برای تغییر باورها و فرهنگ‌ها و همراه نمودن افکار عمومی ملت‌ها در راستای رسیدن به اهداف کلان در سطوح مختلف محسوب می‌شود و طبعاً در بین رسانه‌های متنوع مکتوب، صوتی و تصویری، رسانه تصویری و به‌ویژه فیلم‌های هنری و سینمایی که پیام را بهتر و باکیفیت‌تر می‌تواند انتقال بدهد، بیشتر مورد توجه بوده و مورد استفاده قرار می‌گیرد؛ در بین کشورهای دنیا، آمریکا و کشورهای غربی با دسترسی به امپراتوری رسانه‌ای و بهره‌گیری از سینمای بزرگ هالیوود، سال‌هاست در تولیدات هنری و رسانه‌ای به موضوعاتی همچون آخرالزمان، منجی موعود، مهدی‌ستیزی، ضد مسیح، پایان دنیا، جنگ‌های آخرالزمانی و... مطابق با اهداف سلطه‌جویانه خود پرداخته‌اند. سینمای غرب مدت‌هاست آرایش آخرالزمانی گرفته و شاید بتوان گفت درصد بالایی از فیلم‌هایی که از طرف غرب تولید می‌شود، فیلم‌های آخرالزمانی است و همین مایه‌های جادویی در آنها وجود دارد که دجال (ضد مسیح) ظهور می‌کند و مسیح باید با آن مقابله کند (هلال، ۱۳۸۳ ش: ۱۹۳-۱۸۹). در دهه نود میلادی فعالیت هالیوود در این عرصه سازمان یافته‌تر شد به گونه‌ای که باعث شد سینمای هالیوود تولید فیلم‌های سینمایی با مضامین آخرالزمانی و پایان دنیا را افزایش دهد (نقیب‌السادات، ۱۳۹۶ ش: ۷۵)؛ از جمله فیلم نوستراداموس که به مدت سه ماه متوالی در شبکه‌های آمریکا اکران شد، سرگذشت زندگی ستاره‌شناس و پزشک فرانسوی معروف به نام «میشل نوسترا داموس Nostra damus»

در حدود ۵۰۰ سال پیش و پیشگویی‌های او نسبت به آینده را به تصویر می‌کشد که مهم‌ترین آنها پیشگویی او درباره ظهور نواده پیامبر در مکه مکرمه و وحدت بخشیدن به مسلمانان و پیروزی بر اروپائیان و ویران کردن شهر و یا شهرهای بزرگ سرزمین جدید آمریکا است (کریمی، کبیری و فیاض، ۱۳۹۶ش: ۱۰۵).

برخی از فیلم‌ها و آثار سینمایی هالیوودی در راستای منافع آمریکا و غرب و تحقق حداکثری سلطه آنها بر دنیا، سعی در انحراف اذهان از منجی و موعود حقیقی ادیان الهی، به موعود و منجی ساختگی و دروغین نموده‌اند. در فیلم‌هایی نظیر «۲۰۱۲»، «آگاهی»، «روز استقلال»، «هنکاک»، «کتاب الهی» و «آخرالزمان» همواره با این نکته مواجه می‌شویم که افراد و یا موجوداتی شرور و شیطانی در زمین شرارت ایجاد خواهند کرد و پس از گذشت زمان و درحالی که مردم از این موضوع غافل هستند، آمریکا به عنوان ناجی ظهور می‌کند و جهانیان را نجات می‌دهد (عرفان، ۱۳۹۴ش: ۴۹). در مجموعه هری پاتر نیز، حفظ راز جام مقدس و خانقاه صهیون و ظهور موعودی از نسل عیسی مسیح و مریم مجدلیه برای آخرالزمان در لوای داستانی کودکان و جادو و جنبل پنهان شده است و سرانجام پرده‌های هنر و فانتزی و افسانه و سرگرمی کنار زده می‌شود و آرمان‌های ایدئولوژی «اونجلیست‌ها» از پس گذشت قرون و اعصار، اهداف دیرین حکومت جهانی صهیون رادنبال می‌کنند (همان: ۵۱-۵۰).

فیلم روز استقلال ساخته شده در سال ۱۹۹۶ که پر فروش‌ترین فیلم آن سال در آمریکا شد، از جمله فیلم‌هایی است که سعی در تحریف و ایجاد تردید در چگونگی رخداد ظهور دارد که در آن آمریکایی‌ها را منجی زمین از خطر نابودی معرفی می‌کند و نتیجه این‌گونه فیلم‌ها این است که در پایان مخاطبان خدا را به واسطه نعمت حضور آمریکایی‌های شجاع و یهودیان دانا بر روی کره خاکی سپاس می‌گویند (ر.ک: علوی طباطبایی، ۱۳۸۸ش: ۱۳۱).

برخی تولیدات هالیوود صریحاً با عنوان «آپوکالیپس یا آرماگدون» نام‌گذاری شده است (ر.ک: فرج‌نژاد، ۱۳۸۸ش: ۲۸۳-۲۸۶)؛ در ادبیات غرب معمولاً از آخرالزمان با اصطلاح «آپوکالیپس» (Apocalips) و از جنگ نهایی آخرالزمان بین منجی موعود و دشمنان او با نام آرماگدون یاد می‌شود (کاظمی و فرشادفر، ۱۳۹۵ش: ۳۷).

در فیلم ماتریکس آینده جهان، در گرو ظهور مسیح در میان قوم یهود است؛ اما مسیح یک پیامبر الهی نیست؛ بلکه یک متخصص کامپیوتر است که هیچ اعتقادی به دین و خدا ندارد و در واقع پیام فیلم این است که هویت انسان آینده به ماشین تبدیل شده است و تنها راه نجات از این بحران فرار به شهر صهیون است که آرمان شهر و مدینه فاضله است (همان: ۴۹).

دسته‌ای دیگر از تولیدات هنری به بدل‌سازی از منجی روی آورده‌اند که از جمله آنها می‌توان به مجموعه «مرد عنکبوتی» (sider man^{۱,۲,۳}) با کارگردانی سام ریملی یهودی اشاره نمود که نوعی منجی یهودی غربی را به جای منجی فطری به مخاطبان معرفی می‌کند. البته چنین بدل‌سازی‌هایی برای منجی پیش از این نیز سابقه داشته است و در فیلم‌ها و انیمیشن‌هایی همچون سوپرمن، بت‌من، نابودگر، بن‌تن و... انجام شده است و در همه آنها جامعه آمریکا به عنوان نماد جامعه آرمانی بشری معرفی شده است. از دیگر شخصیت‌های کارتون معروف در دنیا باب اسفنجی است که به صورت کاملاً چراغ خاموش از نمادهای فراماسونری استفاده کرده است (همان: ۵۱). هری پاتر نیز از جمله آثاری است که در همین راستا قابل ارزیابی است و او شخصیتی معرفی می‌شود که قرار است دنیا را نجات بخشد (هلال، ۱۳۸۳ش: ۱۹۸).

برخی دیگر از فیلم‌ها تلاش می‌کنند تا امام زمان (عج) به عنوان منجی شیعی را نه انکار بلکه اثبات کنند؛ ولی در عین حال چهره‌ای منفی از ایشان به جهانیان ارائه دهند و به جای او منجی تخیلی خود را رواج دهند؛ از جمله می‌توان به فیلم «مردی که فردا را دید» که امام مهدی (عج) را - نستجیر بالله -، سلطان تروریسم معرفی نموده و سه بار از ایشان به عنوان شیطان یاد می‌کند (کاظمی و فرشادفر، ۱۳۹۵ش: ۴۲) و یا پویانمایی «ماتریکس» اشاره نمود (فرج‌نژاد، ۱۳۸۸ش: ۱۳۹).

مواردی که بدان اشاره شد، تنها گوشه‌ای از انبوه تولیدات هنری و رسانه‌ای غرب با درون‌مایه مسیح‌باوری و یا مبارزه با منجی شیعی بود - و البته اسامی برخی دیگر از آثار هنری را ذیل عنوان بعد ذکر خواهیم نمود - و این رویکرد را می‌توان یکی از تحولات مهم و قابل توجه در سیر تحولات پرشتاب آخرالزمانی در دنیای غرب معاصر به حساب آورد. معرفی حضرت مهدی (عج) به عنوان آنتی‌کریست و ضد‌مسیح در مسیحیت یکی از نشانه‌های ویژه آخرالزمان ظهور دجال (ضد‌مسیح یا آنتی‌کریست) است که در همه چیز مخالف مسیح است. او نه تنها ضد‌مسیح است، بلکه به داشتن هر مقام و حق قانونی مسیح نیز تظاهر می‌کند، چنان‌که در زمان حکومت زودگذرش مدعی تمام احترام و حقیقتی خواهد بود که پسر خدا شایسته آن است (Pink, ۱۹۸۸: p.۱). در کتاب مقدس آیاتی چند به دجال اشاره دارد. حاکمیتش اهریمنی و جهانی است. تعالیم مسیحی بر این امر تأکید دارد که او از هم‌اکنون در کار است. اعتقاد به ظهور دجال ریشه در یهودیت داشته و پیش‌زمینه‌های شکل‌گیری مفهوم دجال را می‌توان در مباحث مکاشفاتی و فرجام‌شناسانه دوره‌های اولیه تاریخ یهود، به‌ویژه در

کتاب دانیال یافت، که در آن از پادشاه شروری سخن به میان می‌آید که دشمن خداوند است و در رأس سپاهی بزرگ می‌تازد، سه پادشاه را از میان برمی‌دارد، سه سال و نیم حکمرانی می‌کند و معبد خداوند را به بدترین آلودگی‌ها می‌آلود و ویران می‌کند (دانیال، ۲۵:۷). این پیشگویی، که در میان یهودیان و سپس مسیحیان از اعتبار خاصی برخوردار بود، موجب آن شد که در هر دوره، پادشاه یا امپراطوری که نمونه‌ی چنین ظالمی بود، موضوع این پیشگویی به شمار آید و همه‌ی ویژگی‌های دیگر این شخصیت به او نسبت داده شود. به همین سبب، در طول تاریخ، کسانی چون آنتیوخوس چهارم، پومپی کالیگولا، و سرانجام نرو شخص موردنظر این پیشگویی شمرده شدند (Bousset, ۱۹۸۰: vol. ۱, pp. ۵۷۸-۵۷۹; Idem, ۱۹۱۵: vol. ۲, p. ۱۲۱). برخی ضد مسیح را یک شخص شرور، عده‌ای آن را یک نظام و جریان جهانی می‌دانند، و عده‌ای دیگر نیز برخی از رهبران مذهبی و سیاسی دنیا را به عنوان ضد مسیح یا دجال در نظر می‌گیرند (شیرخدایی و لاجوردی، ۱۳۹۲: ش: ۷۵). او انجلیست‌ها تبلیغ می‌کنند که مسیح همیشه در امور خاورمیانه به سود اسرائیل مداخله کرده است و خواست دولت اسرائیل در حقیقت، خواست مسیح است. آنها با تبلیغات گسترده در دهه اخیر، احساسات عمیقی برای جنگ آرماگدون به وجود آورده‌اند و هر کسی را که با آنها موافق نباشد، ضد دین، ضد مسیح و ضد اخلاق معرفی می‌کنند و به هواداران خود آموزش می‌دهند که از مخالفان خود تنفر شدید داشته باشند (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۴: ش: ۱۴۸) و در دوران‌های مختلف همواره مصادیق گوناگونی را برای آن معرفی نموده‌اند. اما آنچه که در دوره معاصر مدتی است از سوی برخی نظریه‌پردازان منفعت طلب و رسانه‌های همسو در آمریکا و غرب و عمدتاً برآمده از جریان صهیونیسم و مسیحیت صهیونیسم بر روی آن مانور داده می‌شود، این است که به دروغ و بدون هیچ سند قابل اعتنایی، منجی موعود شیعی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه‌الشریف را به عنوان آنتی کریست معرفی می‌کنند و همه ویژگی‌های منفی ضد مسیح را به ساحت قدسی آن حضرت نسبت می‌دهند؛ دروغی که نه با متون مقدس و معتبر یهود و مسیحیت درباره ضد مسیح سازگاری دارد و نه با آموزه‌های مهدویت در متون معتبر شیعی موافق است. عناوینی همچون «نشان ضد مسیح» (Mark of the Beast)، «ردای ضد مسیح» (The Cloak of Antichrist)، «چهار تابلو راهنما در خاورمیانه برای شناخت ضد مسیح» (Discovering the Four Mideast Signs Leading to the Antichrist) و «چهار اسب [سوار] آخر زمانی» (Four Horses Of The Aocalypse) مربوط به دیدگاه‌هایی هستند که در عین تمایز در برخی مستندات و دعاوی، ادعایی مشابه را در زمینه مورد بحث مطرح می‌نمایند (ر.ک: دهقانی آرانی و شاکری زواردهی،

۱۳۹۵ش: ۴۷)؛ نظریه «ضدمسیح اسلامی» نیز در قالب علمی و با استناد به کتاب مقدس مسیحیان، اولین بار پیش از سال ۲۰۰۰م طرح شد (Goodman, ۱۹۹۳: p. ۲۰-۳۰) و در سال ۲۰۰۸م توسط جوئل ریچاردسون در کتاب *ضدمسیح اسلامی* تنقیح شد؛ این دیدگاه بر پیش فرض‌هایی مبتنی است که با مستندات معتبر در منابع شیعه، یهود و مسیحیت ناسازگاری‌های جدی دارد و نقدهایی نیز بر این دیدگاه نوشته شده است (ر.ک: دهقانی آرانی و شاکری زواردهی، ۱۳۹۵ش: ۵۷-۵۲). دیدگاه «اسلام، ردای ضدمسیح» در سال ۲۰۱۱م توسط جک اسمیت کشیش اوانجلیستی آمریکایی در کتابی تحت همان عنوان مطرح شد و تیموتی -فرنیش نیز علاوه بر نگاشتن پیش‌گفتار بر این کتاب، با استناد به مطالب کتاب نسبت به خطر امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف برای کلیسا هشدار داده است. این دیدگاه بر پایه برخی تهمت‌ها علیه اسلام، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم و عقاید اسلامی بنا شده و بر ضدمسیح بودن امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و دشمنی ایشان با مسیحیان تأکید دارد (همان: ۶۶-۵۸).

آثار فراوانی نیز به صورت مستقیم یا غیرمستقیم به مهدی‌ستیزی می‌پردازد، که جهت رعایت اختصار تنها به نمونه‌هایی از آنها اشاره می‌نماییم:

- رمان و کتاب: «امام دوازدهم» (The Twelfth Imam)؛ شمارش معکوس دمشق (Damascus Countdown)؛ ابتکار تهران (Tehran Initiative)؛ فجر طلایی (۲۰۱۲) اثر کوستینگن؛ مهدی: مسیحی‌ای به سرقت رفته (۲۰۰۴) اثر رون کانتزل و...

- فیلم: ایکس-من: آخرالزمان (۲۰۱۶)؛ روز استقلال؛ چنگانه دجال و ورژن جدید آن؛ ماتریکس؛ آخرالزمان؛ آگاهی؛ جنگ دنیاها؛ پایان روزها؛ رمز داوینچی؛ اورشلیم؛ سفر به سرزمین موعود؛ ده فرمان؛ داستان آفرینش؛ دروغ‌های حقیقی؛ آرماگدون؛ ترمیناتور؛ ارباب حلقه‌ها؛ بیگانه؛ فیلم‌های زامبی؛ سیصد؛ آخرین وسوسه مسیح؛ پسر خدا؛ مصائب مسیح؛ تک‌تیرانداز آمریکایی؛ جنگ جهانی زد و...

- انیمیشن: ماتریکس؛ مستند کمپ مسیحیان؛ پرنس مصر (زندگی حضرت موسی ع) و...
- بازی‌های رایانه‌ای: شاهزاده ایرانی؛ آئین قاتلان؛ کانتر؛ سام ماجراجو؛ مردگان متحرک؛

آخرین ما و...

و تولیدات موسیقایی، مستندها، میزگردهای رسانه‌ای و برنامه‌های خبری تحلیلی و مقالات فراوان که مجال پرداختن به آنها وجود ندارد (ر.ک: سیاح و دیگران، ۱۳۹۹ش: ۸۰-۷۷).

نقش مشروعیت بخش مقوله نجات و منجی در اسلام‌ستیزی

از آنچه گفته شد، معلوم شد که یکی از تحولات آخرالزمانی معطوف به موعودگرایی در غرب و آمریکای معاصر این است که اسلام و آموزه‌های آن به‌ویژه آموزه منجی اسلامی، دشمن به حساب آمده و امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، ضد مسیح و دشمن اهل کتاب معرفی می‌شود و در این راستا از هیچ تلاشی در جهت اسلام‌هراسی و اسلام‌ستیزی دریغ نمی‌کنند و هر آنچه که باعث تقویت اسلام و آموزه‌های آن و یا تقویت و تعمیق باور به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف شود، از نظر آنها مردود بوده و باید به هر شیوه ممکن با آن مبارزه نمود؛ خواه یک حکومت دینی اسلامی باشد، یا نهاد یا ارگانی از آن یا یک شخصیت؛ خواه آنچه که باعث تقویت اسلام و مسلمین است، رویکردی اقتصادی باشد، یا گرایشی سیاسی یا دیدگاه و عملکردی فرهنگی و اجتماعی؛ خواه یک باور باشد یا رفتار یا انگیزه و روحیه و امید یا...؛ مهم آن است که به دلیل تضاد منافع با مستکبرین آمریکا و غرب، و به بهانه ضدیت با آرمان مسیحایی و آموزه‌های مکتبی باید به هر طریق ممکن از پای دربیاید. در این نگاه و رویکرد که در طیف‌های مختلفی از مسیحیان و یهودیان به‌ویژه جریان‌ات وابسته به صهیونیسم بین‌الملل و مسیحیت صهیونیست بیشتر به چشم می‌خورد، یکی از مهم‌ترین مقوله‌هایی که به تلاش‌های اسلام‌ستیزانه مشروعیت می‌دهد، مقوله «نجات، منجی آخرالزمانی و مفاهیم مرتبط با آن» است.

رویکرد اسلام‌ستیزی از جانب اهل کتاب اگرچه سابقه‌ای دیرینه دارد؛ اما با پیروزی انقلاب اسلامی ایران، احساس خطر از جانب دین اسلام و در نتیجه اسلام‌ستیزی در میان یهودیان و مسیحیان غرب به‌ویژه آمریکا شدت گرفته و در دو دهه اخیر بر وسعت آن افزوده شده است؛ پس از پیروزی انقلاب و به‌ویژه با فروپاشی اردوگاه شرق و شوروی سابق در آغاز دهه ۹۰ میلادی و خلأ بیگانه‌هراسی، مراکز تصمیم‌ساز وابسته به لابی صهیونیسم بین‌الملل با فراغی آسوده‌تر راهبرد اسلام‌هراسی را از مجاری صرف تبلیغاتی خارج کرده، به آن، زیرساخت به اصطلاح علمی و فرهنگی دادند و به همین خاطر در سال ۱۹۹۲م، تئوری برخورد تمدن‌ها از سوی «ساموئل هانتینگتون» مطرح شد. هانتینگتون در تئوری برخورد تمدن‌ها تصریح کرد که خطوط گسل بین تمدن‌ها، مرزهای درگیری آینده است و تمدن اسلامی، بزرگ‌ترین تهدید برای تمدن غرب محسوب خواهد شد و در واقع، مراکز تصمیم‌ساز با این تئوری پردازی، در صدد القای این مفهوم بودند که مرزهای جهان اسلام، خونین است (سراج، ۱۳۸۹ش: ۹۳-۹۴). فوکویاما نظریه پرداز معروف یک ماه پس از حادثه ۱۱ سپتامبر در مصاحبه‌ای با روزنامه گاردین تأکید کرد که اسلام، تنها نظام فرهنگی است که مدرنیته غربی را تهدید می‌کند. اظهارات سردمداران

راست مسیحی مانند «جری فالول»، «پاتریک رابرتسن»، «جری واینز» و... نشان می‌دهد که چگونه طرح مطالب سوء علیه اسلام از ۱۱ سپتامبر به بعد جزء ثابتی از گفتمان سیاسی راست مذهبی شده است. اظهارات جری فالول در برنامه ۶۰ دقیقه‌ای در شبکه تلویزیونی «سی.بی.اس» علیه پیامبر ﷺ در ۸ اکتبر ۲۰۰۲، نمونه دیگری از اقدامات سوء سردمداران راست مسیحی علیه اسلام است. پس از واقعه ۱۱ سپتامبر کارشناسان بیان می‌دارند که اسلام‌ستیزی در سرتاسر اروپا افزایش یافته است و در حال افزایش فزاینده است. حتی سازمان همکاری و امنیت اروپا (OSCE) اخیراً این موضوع را در دستور کار خود قرار داده است (Islamophobia on ۹ Oct. ۲۰۰۷, in WWW. Expatica. Com/ Sources in "Rise in Europe").

پس از ناکامی آمریکا در عراق و شکست طرح خاورمیانه بزرگ به عنوان رویکرد سخت‌افزاری در راهبردهای اسلام‌هراسی و اسلام‌ستیزی و نیز پیروزی گفتمان اصول‌گرایی در ایران که با شکل‌گیری موج دوم بیداری اسلامی در منطقه و پیروزی اسلام‌گرایان و به قدرت رسیدن آنان در برخی از کشورهای اسلامی و به‌ویژه پیروزی حزب الله در جنگ ۳۳ روزه با رژیم صهیونیستی همراه بود، نظام سلطه درصدد برآمد تا موج سوم اسلام‌هراسی و اسلام‌ستیزی را طراحی و اجرا نماید. این موج از سال ۲۰۰۵م و با چاپ کاریکاتورهای اهانت‌آمیز به ساحت مقدس پیامبر اعظم ﷺ توسط ناشران دانمارکی آغاز و با پخش ویژه برنامه شبکه آمریکایی فاکس نیوز، ساخت فیلم ضد قرآنی «فتنه» از سوی گریت ویلدرز هلندی که دارای روابط بسیار نزدیکی با ایهود باراک و اولمرت می‌باشد و همچنین اظهارات موهنانه «رود پارسل» و چاپ مجدد کاریکاتورهای اهانت‌آمیز، شکل و ابعاد جدیدتری به خود گرفت (سراج، ۱۳۸۹ش: ۹۳-۹۴).

شروع چهارمین موج اسلام‌ستیزی را می‌توان به ایجاد غده سرطانی داعش در منطقه با دخالت‌ها و حمایت‌های گسترده پیدا و پنهان آمریکا و غرب دانست که به نام اسلام و حکومت اسلامی، چهره‌ای بی‌منطق، خشن و جنایتکار از اسلام و حکومت اسلامی به دنیا معرفی می‌نمودند. اسناد فراوانی بر نقش داشتن آمریکا در ایجاد، تقویت و پشتیبانی داعش وجود دارد که از جمله بارزترین آنها می‌توان به اذعان هیلاری کلینتون وزیر خارجه آمریکا در دوره اوباما در کتاب خاطرات خود به این که داعش ساخته دست آمریکا برای تقسیم غرب آسیا بوده است، بیش از ۱۷۰۰ ایمیل او که توسط مؤسس سایت افشاگر ویکی لیکس رسانه‌ای شد، تأیید این نقش از سوی ترامپ در دوران مبارزات انتخاباتی و... اشاره نمود (https://www.aparat.com/v/ktPEQ)؛ این جریان انحرافی برای مشروعیت دادن به

جنايات خود و جذب اقشار مختلف مردم به گروه خود، از راه تلفيق روايات مهدويت با مسئله خلافت اسلامي، حكومت خود را به عنوان خلافت اسلامي موعود در آخر الزمان و زمينه ساز ظهور منجي معرفي مي كردند و اين سوء استفاده در گفتار و رفتار و حركات اجتماعي- سياسي آنها آشكار بود (سعادت، ۱۳۹۳ ش: ۱۱۷)؛ آنها رنگ پرچم داعش را نيز با الهام از روايات «رايات السود» (به عنوان نمونه ر.ك: الحاكم النيشابوري، ۱۴۱۱ ق: ج ۴، ۴۶۴؛ حسني، ۱۴۱۶ ق: ۱۱۸)، سپاه انتخاب کرده بودند تا خود را نويد بخش ظهور معرفي نمايند و براي ايجاد تشابه حداكثري بين خود با حكومت موعود، در مجلات (از جمله مجله الكترونيكي دابق در همه شماره ها)، سايت ها و گفتگوهاي خود (مثلاً سايت <http://www.tawhed.ws> و www.alsunnah.info و نيز در شبكه هاي اجتماعي مانند يوتيوب و فيس بوك) از القاب و عناويني چون «ابوبكر البغدادي القرشي الحسيني» استفاده مي كردند و گاه الهاشمي را نيز مي افزودند تا همگان را به ويژگي هاي موعود از جمله قريشي، هاشمي و از نسل حسين عليه السلام بودن موعود مسلمانان منتقل نمايند. جالب آن كه حتي نام مجله خود يعني دابق را نيز از روايات مهدويت انتخاب نموده بودند.^۱ با اين روش، اين بار اسلام هراسي و اسلام ستيزي را با مهددي هراسي و مهددي ستيزي تلفيق كردند و بددين ترتيب نهايت تلاش خود را براي سوء استفاده از روايات مهدويت در راستاي تخريب چهره اسلام و ايجاد فضاي رعب و وحشت نسبت به اسلام و مسلمانان به كار بستند.

نقش مشروعيت بخش مقوله نجات و منجي در ايران ستيزي

پس از پيروزي انقلاب اسلامي ايران و طرح شعارهاي آخر الزماني و مهدوي آن از يك سو و بسط مسيحاگرابي در آمريكا و غرب از سوي ديگر، با به خطر افتادن منافع دولت هاي مستكبر غرب و صهيونيستم بين الملل و ترس از فاش شدن سوء استفاده مستمر آنها از احساسات و باورهاي مسيحياتي مردمان خود، اين دولت ها ايران ستيزي را نيز در كنار اسلام ستيزي در دستور كار خود قرار دادند و به تعبيري به دليل محورييت يافتن تدريجي نظام اسلامي ايران در جهان اسلام، ايران ستيزي را در كانون و محور اصلي اسلام ستيزي خود تعريف نمودند و اين دو را با قوت هر چه تمام تر در طول دوران پس از انقلاب تا كنون پيش برده اند و روز به روز در حد توان خود بر حجم آن افزوده اند و در همين راستا از نقش مسيحا باوري مردمان خود براي

۱. عن أبي هريرة أن رسول الله ﷺ قال: «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَنْزِلَ الزُّوْمُ بِالْأَعْمَاقِ أَوْ يَدَاقِقَ فَيُخْرِجَ إِلَيْهِمْ جَيْشٌ مِنَ الْمَدِينَةِ مِنْ خِيَارِ أَهْلِ الْأَرْضِ يَوْمَئِذٍ؛ قِيَامَتُ بَرِيَّا نَمِي شُود تا اين كه رومي ها به اعماق يا دابق حمله كنند. آن گاه سپاهي از مدينه شامل بهترين مردم روي زمين عليه رومي ها برمي خيزند» (نيشابوري، بي تا: ج ۸، ۱۷۵).

مشروعیت بخشی به رویکرد ایران ستیزانه خود غافل نشده‌اند. از همان آغازین روزهای پیروزی انقلاب اسلامی ایران، دشمنی آمریکا و غرب با ملت ایران و نظام برآمده از آراء آنها در همه شکل‌های ممکن آن بروز یافت؛ حمایت از جریان‌های همسو در فرایند شکل‌گیری نظام حکومتی ایران، دخالت و حمایت از جنگ داخلی در مناطق مختلف ایران از جمله ترکمن صحرا، کردستان و... در سال‌های اولیه پیروزی انقلاب و پس از آن؛ راه‌اندازی جنگ نیابتی و تحمیلی هشت ساله عراق با ایران و حمایت و پشتیبانی همه‌جانبه از آن، تقویت منافقین و به‌کارگیری آنها در راستای براندازی نظام جمهوری اسلامی ایران، تلاش در راستای کودتا از جمله کودتای نوژه و ماجرای طبس، تحریم‌های گسترده اقتصادی، نظامی، علمی از ابتدا تا به حال، حمایت از جریان‌های حامی براندازی همچون سلطنت‌طلبان، منافقین، لیبرال‌های غربگرا و...، راه‌اندازی فتنه‌های گوناگون از جمله فتنه‌های ۷۸، ۸۸، ۹۸ و ۱۴۰۱ محور شرارت نامیدن ایران، جنگ‌های نیابتی در منطقه توسط طالبان، القاعده، داعش و... برای ضربه زدن به ایران، ناامن کردن مناطق همسایه ایران، ترورهای گسترده از ابتدای انقلاب تا الان از جمله ترور قریب به هفده هزار نفر در سال‌های اولیه انقلاب، ترور مسئولین تراز اول کشور، ترور دانشمندان هسته‌ای و فرماندهان نظامی و ده‌ها و صدها مورد دیگر که حتی ذکر اجمالی آنها نیاز به نگارش کتابی مفصل دارد، همگی از مصادیق آشکار و بارز ایران‌ستیزی آمریکا و غرب است و این دشمنی به قدری واضح و عیان بوده که هر انسان مطلعی را از ذکر برهان و دلیل بی‌نیاز می‌کند. البته ادعا این نیست که همه دشمنی‌ها صرفاً بر پایه موعودگرایی شکل گرفته؛ بلکه مقصود این است که در فرایند دشمنی با ایران و نظام جمهوری اسلامی آن، موعودگرایی نقش به‌سزایی داشته است و در این بین صهیونیسم بین‌الملل و جریان‌های حامی آن از جمله جریان مسیحیت صهیونیست و لابی‌های صهیونیستی رسوخ کرده در ارکان آمریکا و غرب بیشترین نقش را بر عهده داشته‌اند؛ کنگره یهودیان اروپا به عنوان یکی از مهم‌ترین نهادهای لابی‌گری اسرائیل با نفوذ در پارلمان اروپا توانسته بیشترین تأثیر را بر روابط ایران با اتحادیه اروپا داشته باشد. کنگره یهودیان اروپا با استفاده از ابزار استراتژیک تبلیغات منفی علیه ایران و برجسته نشان دادن تهدید ایران توانسته مقاصد سیاسی و استراتژیکی خود را عملی سازد. همچنین با برجسته‌سازی تهدید ایران برای اروپا در کاهش روابط سیاسی میان ایران و اتحادیه اروپا از طریق افزایش اعمال تحریم‌های شدید، اقدامات محدودکننده، پرهیز مقامات عالی اروپایی از سفر به ایران و تداوم لحن انتقادی اروپا در قالب قطعنامه و بیانیه نسبت به سیاست‌های ایران تأثیر داشته است (ر.ک: الوندی، ذاکریان و احمدی، ۱۴۰۰: ش ۲۵۴-۲۲۹).

همچنین بنیاد اروپایی برای دموکراسی که به عنوان سازمان حامی اسرائیل در سال ۲۰۰۵ تأسیس شده است، نوعی اتاق فکر در اتحادیه اروپاست که دارای خبرنامه‌ای به نام ایران مانیتور است و به طور مداوم تحولات داخلی و بین‌المللی ایران به‌ویژه برنامه هسته‌ای و مواضع منطقه‌ای ایران را رصد می‌کند (Cronin et al, ۲۰۱۶: p. ۱۶-۴۰).

در این میان برخی نظریه‌پردازان آمریکایی و غربی معتقد به مسیحا و حامی اسرائیل نیز نقش به‌سزایی در ترویج ایران‌هراسی و ایران‌ستیزی بازی می‌کنند. شخصیت تلویزیونی انجیلی مشهور، پاستور جان‌هاجی آخرالزمان را طولانی پیشگویی می‌کند و با انتشار کتابش تحت عنوان *لحظات آخریت المقدس*، حالت آماده‌باش اعلام نموده است و در آن سعی می‌کند استدلالاتی ارائه کند که براساس آن مواجهه با ایران، یک پیش‌نیاز ضروری برای آرماگدون و بازگشت دوباره مسیح است. او در کتاب پرفروش خود پافشاری می‌کند که ایالات متحده باید در یک حمله نظامی پیش‌دستانه به ایران، به اسرائیل بپیوندد تا طرح خداوند را هم برای اسرائیل و هم غرب کامل نماید (ر.ک: پاسنر، ۱۳۸۵ ش: ۶۶). جالب آن است که جمهوری خواهان نیز در شروع ضیافت واشنگتن هیلتون که در آن بالغ بر ۵۰۰ عضو حضور یافتند، هم از تلاش‌های هاجی و هم از صدای کوس طبل وی برای جنگ با ایران، به طور کامل حمایت کردند و حتی برخی از دموکرات‌ها، برای نشان دادن «حمایت خود از اسرائیل» در CUI سخن گفتند (پاسنر، ۱۳۸۵ ش: ۶۶). عجیب‌تر آن جاست که شخصیتی مورد حمایت دو حزب جمهوری خواه و دموکرات آمریکا قرار می‌گیرد که حتی از یک آتش‌سوزی مدهش هسته‌ای واهمه‌ای ندارد، بلکه بیشتر از خشم خداوند نسبت به افراد بی‌طرف در زمانی واهمه دارد که ایران بخواهد توطئه احتمالی خود را برای نابودی اسرائیل به اجرا درآورد. یک مواجهه هسته‌ای میان آمریکا و ایران، که به گفته او، در کتاب ارمیای نبی پیشگویی شده است، به پایان یافتن جهان منجر نخواهد شد، بلکه به تجدید حیات باغ الهی عدن خواهد انجامید (همان: ۷۱).

جریان‌ات حامی این تفکر که به شدت در ارکان تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی آمریکا و غرب نفوذ کرده‌اند، در در دوره‌های مختلف و تا همین الان به ترویج این تفکر و تصمیم‌سازی براساس آن ادامه داده‌اند. آنها همان‌هایی هستند که امام مهدی عجل الله تعالی فرجه التشریف را ضد مسیح و آنتی کریست معرفی می‌کنند و طبعاً ایرانی که به دنبال تحقق حکومت جهانی اوست، نیز حامی ضد مسیح ارزیابی می‌کند و در همین راستا مبارزه با او و تلاش برای نابودی او را مبارزه و تلاشی در راستای زمینه‌سازی ظهور مسیح‌های واقعی، به جهانیان و به‌ویژه طرفداران خود القا

می‌کنند.

نتیجه‌گیری

نتایج این پژوهش نشان‌دهنده آن است که تحولات آخرالزمانی گسترده و پرشتابی بر پایه موعودگرایی در غرب معاصر به‌ویژه امریکا رخ داده یا در حال تکوین است که بازتعریف مفهوم انتظار مسیحا به تلاش، فعالیت و اقدام جمعی برای زمینه‌سازی ظهور مسیحا و ترویج گسترده آن و در پی آن پدیده صهیونیسم، اشغال فلسطین، حمایت‌های همه‌جانبه امریکا و دولت‌های غربی از اسرائیل، شکل‌گیری جریان مسیحیت صهیونیست، حضور ملموس مسیح‌باوری در ادبیات سیاسی سیاست‌مداران و اندیشمندان امریکا و اروپا در دوره معاصر، پدیدآمدن مراکز و سازمان‌های متعدد فکری، فرهنگی و سیاسی براساس موعودباوری، تولید انبوه آثار هنری و رسانه‌ای در راستای موعودباوری، اسلام‌ستیزی با تکیه بر آموزه مسیحا و معرفی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به عنوان آنتی‌کریست (ضدمسیح)، مشروعیت‌بخشی به ایران‌ستیزی براساس مقوله نجات و منجی و مانع ظهور معرفی نمودن ایران و ارتقاء کلان مطالعات معطوف به منجی در امریکا و غرب معاصر از جمله مهم‌ترین تحولات مذکور است و توجه عمیق به آنها می‌تواند زمینه‌ساز بحث و بررسی دقیق‌تر و عمیق‌تر از نقش نزاع ایدئولوژیک در عرصه موعودگرایی در تقابل انقلاب اسلامی و غرب شود.

منابع

کتاب مقدس

۱. احمدی، حمید (۱۳۷۷ش)، *ریشه‌های بحران در خاورمیانه*، تهران: کیهان، دوم.
۲. اوبرین (۱۳۸۳ش)، *سازمان‌های یهودیان امریکا و اسرائیل*، ترجمه: علی ناصری، تهران: مؤسسه تحقیقاتی و انتشاراتی نور، سوم.
۳. بخشایشی اردستانی، احمد؛ شاهی، محمد (۱۳۹۰ش)، «جی استریت، لابی نوظهور در ایالات متحده آمریکا»، *مطالعات روابط بین‌الملل*، ش ۱۷.
۴. پاسنر، سارا (۱۳۸۵ش)، «لابی‌گری برای آرماگدون»، *سیاحت غرب*، ش ۴۴.
۵. جمعی از نویسندگان (۱۳۹۳ش)، *گونه‌شناسی اندیشه منجی موعود در ادیان*، قم: انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب، دوم.
۶. جمعی از نویسندگان (۱۳۹۴)، «مجموعه مقالات یازدهمین همایش بین‌المللی دکتترین

- مهدویت؛ فرهنگ و تمدن زمینه ساز؛ راهبردها و راهکارها»، قم: مؤسسه آینده روشن.
۷. حاکم نیشابوری، ابو عبدالله (۱۴۱۱ق)، المستدرک علی الصحیحین، تحقیق: مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیه، اول.
۸. حسنی، سید بن طاووس (۱۴۱۶ق)، الملاحم والفتن، قم: صاحب الامر، اول.
۹. دروزه، حکم (بی تا)، پیونده فلسطین، ترجمه: کریم زمانی، بی جا: بعثت.
۱۰. دهقانی آرانی، زهیر (۱۳۹۸ش)، سیر تحول نگاه مستشرقان به مهدویت در ۱۵۰ سال اخیر، پایان نامه دکتری دانشگاه تهران، پردیس فارابی.
۱۱. دهقانی آرانی، زهیر؛ شاکری زواردهی، روح الله (۱۳۹۵ش)، «بررسی و نقد نظرات «ضدمسیح اسلامی» و «اسلام، ردای ضدمسیح» در تطبیق ضدمسیح بر منجی اسلامی»، فصل نامه انتظار موعود، سال شانزدهم، ش ۵۲.
۱۲. دهقانی آرانی، زهیر؛ کزازی، محمد (۱۳۹۸ش)، «بررسی سیر مهدی پژوهی در غرب بعد از انقلاب اسلامی ایران»، دوفصل نامه پژوهشنامه موعود، سال اول، شماره ۱.
۱۳. دیوز، جان (۱۹۶۱م)، «کیف و لماذا هرب الفلسطینیون من فلسطین»، مجله الشرق الاوسط العالمیه، ش ۲.
۱۴. ژان پییر، درینیک (۱۳۶۸ش)، خاورمیانه در قرن بیستم، ترجمه: فرنگیس اردلان، تهران: جاویدان، اول.
۱۵. سراج، رضا (۱۳۸۹ش)، «موج سوم اسلام ستیزی غرب»، مجله پرسمان، شماره ۹۳-۹۴.
۱۶. سعادت، قادر (۱۳۹۳ش)، «نگاه داعش به مهدویت»، سراج منیر، ش ۱۶.
۱۷. سیاح، احمد؛ زارعی متین، حسن؛ هاشمیان، سید محمدحسین؛ شرف الدین، سیدحسین (۱۳۹۹ش)، «الزامات رسانه ای تصویرسازی از منجی آخرالزمان: نفی بدیل سازی های باطل و شیطانی مدعیان»، پژوهش نامه الهیه، ش ۱۱.
۱۸. شون بام، دیوید (۱۳۸۹ش)، ایالات متحده و اسرائیل، ترجمه: محمود ملکی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه، دوم.
۱۹. شیرخدایی، انسیه؛ لاجوردی، فاطمه (۱۳۹۲ش)، «ضدمسیح در مسیحیت»، دوفصل نامه پژوهشنامه ادیان، سال هفتم، ش ۱۴.
۲۰. شیروودی، مرتضی (۱۳۸۰ش)، «صهونیسم، بسترها و زمینه های پیدایش»، مجله معرفت،

- ش ۴۹.
۲۱. شیروودی، مرتضی (۱۳۸۶ش)، «رویاری انقلاب اسلامی با نظریه مسیحیت صهیونیستی ادیان»، *مجله اندیشه تقریب*، شماره ۱۲.
۲۲. شیروودی، مرتضی (بی تا)، «نقش اروپا و آمریکا در حیات سیاسی اسرائیل»، *مجله مریان*، سال ششم، ش ۲۰.
۲۳. صفا تاج، مجید (۱۳۹۴ش)، «پاسخ به شبهات تاریخی اشغال فلسطین، فلسطینیان چرا و چگونه سرزمین خود را ترک کردند؟»، *نشریه پاسدار اسلام*، ش ۳۹۹.
۲۴. عالی، زهرا؛ عطائی، فرهاد (۱۳۹۱ش)، «رابطه ویژه آمریکا و اسرائیل: پژوهشی درباره پیشینه، ماهیت و گستره این رابطه»، *فصل نامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، دوره ۴۲، ش ۱.
۲۵. عرفان، امیرمحسن (۱۳۹۴ش)، *رسانه و آموزه مهدویت*، قم: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف.
۲۶. علوی طباطبایی، ابوالحسن (۱۳۸۸ش)، *هالیوود و فرجام جهان*، تهران: هلال.
۲۷. علی بابائی، غلامرضا (۱۳۷۴ش)، *فرهنگ تاریخی - سیاسی ایران و خاورمیانه*، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
۲۸. علی بابائی، غلامرضا (۱۳۶۹ش)، *فرهنگ علوم سیاسی*، تهران: شرکت نشر و پخش ویس، دوم.
۲۹. فرج نژاد، محمدحسین (۱۳۸۸ش)، *اسطوره های صهیونیستی سینما*، تهران: هلال.
۳۰. کاظمی، محمد؛ فرشادفر، عزت الله (۱۳۹۵ش)، «نقد و بررسی سینمای موعودگرایی غرب»، *فصل نامه عصرآدینه*، سال نهم، ش ۱۹.
۳۱. کریمی، خدیجه؛ کبیری، زینب؛ فیاض، قربان (۱۳۹۶ش)، «تأثیر رسانه های غربی در برداشت انحرافی از اندیشه مهدویت با تأکید بر سوژه های فیلم های هالیوود»، *فصل نامه عصرآدینه*، سال دهم، ش ۲۳.
۳۲. کوئیلگی، جان (۱۳۷۲ش)، *فلسطین و اسرائیل رویاری با عدالت*، ترجمه: سهیلا ناصری، تهران: اداره نشر وزارت امور خارجه، اول.
۳۳. گروهی از نویسندگان (۱۹۹۷م)، *واژه های فرهنگ یهود*، ترجمه: جمعی از مترجمان، تل آویو:

انجمن جوامع یهودی.

۳۴. گرینستون، جولیوس هیلل (۱۳۷۷ش)، *انتظار مسیحا در آئین یهود*، ترجمه: حسین توفیقی، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.

۳۵. محتشمی پور، علی اکبر (۱۳۸۶ش)، «مروری بر شکل گیری رژیم اشغالگر قدس»، *مجله حضور*، ش ۶۲.

۳۶. میرشایمر، جان؛ جی و والت، استیون. ام (۱۳۸۸ش)، *گروه فشار اسرائیل و سیاست خارجی آمریکا*، ترجمه: رضا کامشاد، تهران: فرزانه روز.

۳۷. ندرسیکد، یوگی (۱۳۸۶ش)، «صهیونیسم مسیحی»، *سیاحت غرب*، ش ۴۸.

۳۸. نظری، کیانوش؛ سیمبر، رضا (۱۳۹۳ش)، «بررسی آپیک و تأثیر آن بر سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا»، *فصل نامه پژوهش های روابط بین الملل*، دوره نخست، ش ۱۱.

۳۹. نقیب السادات، سیدرضا (۱۳۹۶ش)، «بازنمایی منجی در تولیدات سینمایی هالیوودی معطوف به آخرالزمان»، *فصل نامه عصر آدینه*، ش ۲۳.

۴۰. نیشابوری، مسلم بن حجاج (بی تا)، *صحیح*، بیروت: دارالجلیل.

۴۱. الوندی، زهرا؛ ذاکریان امیری، مهدی؛ قوام، سید عبدالعلی؛ احمدی، حمید (۱۴۰۰ش)، «تأثیر لابی اسرائیل بر روابط ایران و اتحادیه اروپا با تأکید بر برنامه هسته‌ای ایران»، *فصل نامه ژئوپلیتیک*، سال هفدهم، ش دوم.

۴۲. هلال، رضا (۱۳۸۳ش)، *مسیح یهودی و فرجام جهان (مسیحیت سیاسی و اصول گرایی در آمریکا)*، ترجمه: قیس زعفرانی، تهران: هلال.

۴۳. هلال، رضا (۱۳۸۳ش)، *مسیحیت صهیونیست و بنیادگرایی آمریکا*، ترجمه: علی جنتی، تهران: نشر ادیان.

۴۴. Ball, George W. and Ball, Douglas B. (۱۹۹۲). *The Passionate Attachment: America's involvement with Israel, ۱۹۴۷ to the Present*. New York and London: W.W. Norton & company.

۴۵. Bard, Mitchell and Pipes, Daniel. "How Special Is the U.S.-Israel Relationship?" Available at: www.meforum.org/۴۳۳/still-apecial-the-us-israel-relationship Accessed: ۱۳۸۷/۱۲/۲۰.

۴۶. Bard, Mitchell. "Roots of the U.S.-Israel Relationship". Available at: www.jewishvirtuallibrary.org/jsource/us-Israel/roots-of-the-US-Israel.html. accessed: ۱۳۸۸/۲/۱۲.
۴۷. Bousset, W., "Antichrist", Encyclopedia of Religion and Ethics, James Hastings(ed.), Edinburgh, T. & T. Clark, ۱۹۸۰, vol. ۱;
۴۸. Christison, Kathleen (۱۹۹۹). Perceptions of Palestine: Their Influence on U.S. Middle East Policy. California: University of California Press.
۴۹. Cohn-Sherbok Dan, The Jewish Messiah. T&T Clark, Edinburg, ۱۹۹۷.
۵۰. Cronin, D; Marusek, S; Miller, D. (۲۰۱۶). the Israel Lobby and European Union. Glasgow, Publication: Public Interest Investigation. <http://dx.doi.Org/۱۰.۱۰۸۰/۰۰۳۱۳۲۲X.۲۰۱۴.۹۶۵۸۷۷>.
۵۱. El-Khawas, Mohamed (۱۹۸۴). American Aid to Israel: Nature and Impact. Vermont: Amana Books.
۵۲. Feldberg, Michael (۲۰۰۲). "John Adams embraces a Jewish homeland" Available at: www.sullivsn-county.com/id۲/adams-jews.htm accessed: ۱۳۸۷/۱۲/۲۰.
۵۳. Finklestein, Norman F. (۱۹۹۸). Friends Indeed: The Special Relationship of Israel and United States. Connecticut: The Millbrook Press.
۵۴. Gilboa, Eytan (۱۹۸۷). American Public Opinion toward Israel and the Arab-Israeli Conflict. Lexington: Lexington Books
۵۵. Goodman Phillip, The Assyrian Connection (Tulsa, Oklahoma: Prophecy Watch Books, ۱۹۹۳-revised edition in ۲۰۰۳.
۵۶. Horton, Michael, the church and Israel. Modern Reformation, ۱۹۴۴.
۵۷. <http://www.alsunnah.info>
۵۸. <http://www.tawhed.ws>
۵۹. <https://www.aparat.com/v/zR۹rG>
۶۰. <https://www.porseman.com/داعش-و-آمریکا>
۶۱. Idem, "Antichrist", Encyclopadia Britannica, Cambridge, Cambridge

University Press, ١٩١٥, vol. ٢.

٦٢. "Islamophobia on Rise in Europe", in WWW. Expatica. Com/ Sources in ٩ Oct. ٢٠٠٧. "

٦٣. Mearsheimer, John and Walt, Stephen M. (٢٠٠٧). The Israel Lobby and US Foreign Policy. New York: Allen Lane.

٦٤. Melman, yossi and Raviv, Dan (١٩٩٤). Friends in Deed: Inside the U.S.-Israel alliance. New York: Myperion.

٦٥. Neff, Donald (١٩٩٥). Fallen Pillars: U.S. Policy towards Palestine and Iarael, Since ١٩٤٥. Washington D.C.: Institute for Palestine Studies

٦٦. Neff, Donald (١٩٩٥). Fallen Pillars: U.S. Policy towards Palestine and Iarael, Since ١٩٤٥. Washington D.C.: Institute for Palestine Studies

٦٧. Osborne, P. (٢٠١٢). Conservative Friends of Israel. The Telegraph, ١٢ December.

٦٨. Organski, A. F. K. (١٩٩٠). The \$٣٦ Billion Bargain: The Strategy and politics in U.S. Assistance to Israel. New York: Columbia University Press.

٦٩. Pink, a.w. From the christian Classics Ethereal Library The Antichrist U.A.S, Kregel Publications , ١٩٨٨.

٧٠. Reich, Bernard (١٩٩٥). Securing the Covenant: United States-Israel Relations after the Cold War. Connecticut: Praeger Publishers.

٧١. Richards, Rob, Has God Finished With Israel?, Monarch: Crowbough, ١٩٤٤.

٧٢. Sharp, Jeremy M. (January ٢٠٠٨). "U.S. Foreign Aid to Israel". Available at: www.fas.org/sgp/crs/mideast/RL٣٣٢٢٢.pdf Accessed: ١٣٨٨/١/١٨.

٧٣. Tivnan, E. (١٩٨٧), The Lobby, Jewish Political Power and American Foreign Policy. New York, New York: Simon: and Schuster.

٧٤. Zunes, Stephen. "The Strategic Foundations of U.S. Aid to Israel". Available at: <http://wrmea.com / us-aid-to-israel/index. htm> accessed:

سازمان اسناد و کتابخانه ملی

سال هفدهم، شماره ٦٦، بهار ١٤٠٢

١٧٤

۱۳۸۷/۱۲/۱۹.

A critical analysis of Sarangari's reasons for the absence of Imam Zaman(a.s)

Dr. Seyyed Masoud Porsaid ^١

Dr. Mohammad Taghi Hadizadeh ^٢

Dr. Hossein Siddiqui ^٣

Abstract

Although the belief in the absence of Imam Zaman (a.s) is considered one of the definite and unquestionable beliefs of the Imami religion; However, the problem of why the occultation and its analysis with the help of wisdom, narrations and historical data of the life of the infallible imams (AS) have been raised in the tradition of Imamiyyah for a long time and sometimes, it has faced different challenges and attitudes. It seems that most of the debates about the reason for occultation have been formed in the shadow of the narrations of the innocents (pbuh), and since in the narrations, we are faced with two types of narrations; A group that mentioned the causes of backsliding and another group that considered it as one of the divine secrets; Some people, relying on the traditions of the head, believe that human beings, with their incomplete knowledge and understanding, have no way to reach the reason for the occultation; Therefore, any effort in this direction has been considered fruitless, distasteful and reprehensible. In this article, after the conceptualization of the head, I have quoted each of these five traditions of the head, and examined the evidence and implications of each of them. And finally, we invalidated the above-mentioned idea and pressed on the possibility of finding the reason for the absence.

Keywords: Absence, causes of backsliding, wisdom of backsliding, hadiths

^١. Professor of Qom Seminary, Iran

^٢. Professor of Qom Seminary, Iran

^٣. Graduated level ٤ of Kalam Institute of Imam Sadiq(AS) in Qom; Ph.D student of Qur'anic and Hadith Sciences, Farabi Campus, University of Tehran, Qom, Iran(Responsible Author) (seddighihosein@gmail.com)

تحلیل عقلایی علل غیبت امام زمان (عج)؛ از امکان تا تحلیل وقوع *

سیدمسعود پورسیدآقای^۱

محمدتقی هادی زاده^۲

حسین صدیقی^۳

چکیده

اگرچه باور به غیبت امام زمان (عج)، از باورهای قطعی و بی چون و چرای مذهب امامیه شمرده می شود؛ اما مسئله چرایی غیبت و تحلیل آن به کمک خرد، روایات و داده های تاریخی حیات امامان معصوم (عج) از دیرباز در تراش امامیه مطرح بوده و گاه، با چالش ها و نگرش های متفاوت روبه رو بوده است. به نظر می رسد بیشترین مباحث پیرامون چرایی غیبت در سایه سار روایات معصومان (عج)، شکل گرفته است و از آن جا که در روایات، با دو دسته روایت مواجه هستیم؛ دسته ای که از علل غیبت سخن یاد کرده و دسته ای دیگر که آن را سزای اسرار الهی شمرده است؛ برخی با تکیه بر روایات سز، بر این باورند که بشر با شناخت و فهم ناقص خویش، راهی برای دست یابی به چرایی غیبت ندارد؛ از این رو، هرگونه تلاشی را در این راستا، بی ثمر، ناپسند و مذموم شمرده اند در این مقاله، پس از مفهوم شناسی سز، به نقل هریک از این روایات پنج گانه سز پرداخته، سند و دلالت هریک از آنها را بررسی نموده و سرانجام، پندار یادشده را باطل ساخته و بر امکان دست یابی به علت غیبت پای فشرديم.

واژگان کلیدی

غیبت، علل غیبت، حکمت غیبت، روایات سز.

مقدمه

اگرچه باور به غیبت امام زمان (عج)، از باورهای قطعی و بی چون و چرای مذهب امامیه شمرده می شود؛ اما مسئله چرایی غیبت و تحلیل آن به کمک خرد، روایات و داده های تاریخی

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۱۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۲/۲۳

۱. استاد درس خارج حوزه علمیه قم، ایران.

۲. استاد خارج فقه و اصول حوزه علمیه قم، ایران.

۳. دانش آموخته سطح چهار کلام مؤسسه امام صادق (ع) قم؛ دانشجوی دکترای علوم قرآن و حدیث پردیس فارابی دانشگاه تهران، ایران (نویسنده مسئول) (seddighihosein@gmail.com).

حیات امامان معصوم (علیهم السلام) از دیرباز در تراث امامیه مطرح بوده است. در ادامه به دنبال پاسخ به دو پرسش خواهیم بود:

۱. آیا تحلیل عقلایی علل غیبت امکان دارد؟

۲. بر فرض امکان، چگونه این تحلیل محقق می‌شود؟

دیدگاه‌ها

برخی بر این باورند که هر گونه تحلیل درباره علل غیبت امام زمان (علیه السلام)، غیر ممکن، غیرممیسور، بلکه ممنوع است، در ادامه به چند نمونه از این دیدگاه‌ها اشاره می‌گردد:

آقای علی اکبر نهاوندی (متوفای ۱۳۶۹ ق) در کتاب *العقبر الحسان فی احوال مولانا صاحب الزمان (علیه السلام)* که در جلد سوم کتاب (عبری سوم) به چهل شبهه پاسخ داده است. شبهه دهم به چرایی غیبت و فایده آن اختصاص یافته است. وی به دو طریق به شبهه پاسخ گفته است:

الف) بر طریق اهل سنت و جماعت: در این گفتار، پنج وجه که بیشتر حالت جدلی دارد، مطرح شده است.

ب) بر طریق خاصه (امامیه): در این گفتار نیز پنج وجه ارائه شده است؛ وجه اول بر حکیمانه بودن همه افعال الهی تأکید دارد و پرسش از چرایی و فایده را بی‌موقع و نابه‌جا می‌شمارد. وجوه چهارگانه بعدی بر فرمایشات امامان تکیه دارد: ۱. پی‌جویی چرایی غیبت ممنوع است؛ ۲. حکمت غیبت، جز بعد از ظهور آن حضرت، برای عموم مردم ظاهر نخواهد شد؛ ۳ و ۴. خوف قتل و رهایی از بیعت با ستمگران، از جمله حکمت‌های غیبت است که خود امامان برای اقناع و اسکات مخاطبان مطرح کردند، اگرچه سرّ حقیقی و تمام وجه حکمت غیبت همچنان پوشیده است.

آقای سیدمهدی بنی‌هاشمی در کتاب *راز پنهانی و رمز پیدایی*؛ وی به توقیع محمد بن عثمان غمری تمسک می‌کند که در آن حضرت می‌فرماید:

وَأَمَّا عَلَيْهِ مَا وَقَعَ مِنَ الْغَيْبَةِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءٍ إِنْ تُبَدِّلَكُمْ تَسْأَلُكُمْ... فَأَغْلِقُوا بَابَ السُّؤَالِ عَمَّا لَا يَغْنِيكُمْ وَلَا تَتَكَلَّفُوا عِلْمَ مَا قَدْ كُفِيَكُمْ.

سپس چنین می‌گوید:

طبق این توصیه، جستجو و کنکاش از این امر [علت غیبت]، پسندیده نیست و از مواردی دانسته شده که به ما ربطی ندارد. وظیفه ما ایمان کامل و عمیق به اموری است که خداوند اراده فرموده و تلاش برای کشف از رمز و راز آن، کار صحیحی

نیست... به جای حساس شدن و جستجو از علّت و حکمت غیبت، باید به دنبال آشنایی با وظایف خاصّ خود در این زمان باشیم تا راه نجاتی از خطرات هولناک آن پیدا کنیم (بنی هاشمی، ۱۳۸۴ ش: ۲۱۶).

وی در ادامه دیدگاه کسانی را که از این روایت برای کشف علّت غیبت (قصور و تقصیر شیعیان) بهره بردند (نودهی، ۱۳۸۳ ش: ۲۸)، به نقد کشیده و از تمسک امام به آیه ﴿لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءَ﴾ منع کشف علت را استفاده کرده و می نگارد:

واقعاً تعجب آور است که از این گزاره، ضدّ آن را استنباط کرده اند... علاوه بر این، در ادامه توقیع فرمودند که باب پرسش از آنچه را که به شما مربوط نیست ببندید. اگر مقصود امام قصور و تقصیر شیعیان باشد، آیا می توان گفت که به آنها مربوط نمی شود؟! (بنی هاشمی، ۱۳۸۴ ش: ۲۱۸)

در این نگاه، اصولاً علت غیبت امام برای ما قابل کشف نیست و هرگونه تلاش در این مسیر ما را به گمراهی می کشاند (همان: ۲۰۸، ۲۰۹ و ۲۱۵).

در نگاه یکی دیگر از پژوهشگران، درک دقیق علّت غیبت حضرت ولیّ عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف، برای کسی میسور و میسر نیست (مردانی، ۱۳۸۵ ش: ۱۹۱). وی در ادامه عناوین نه گانه روایی مرتبط با علل غیبت را برمی شمرد، اما در پایان چنین می نگارد:

مواردی که در علل غیبت آن حضرت عنوان گردیده هرگز نشان دهنده علّت اصلی غیبت آن حضرت نمی باشد بلکه علّت اصلی غیبت آن بزرگوار بعد از ظهور آن ولیّ الله الأعظم روشن خواهد شد (همان: ۱۹۶).

در مقابل، برخی دیگر چون سیدمرتضی بر این باورند که تحلیل و بررسی علل غیبت، بسان بحث از آیات متشابه است که بررسی تفصیل آن ضروری نیست؛ صرفاً باور به غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف کافی است؛ چرا که همه کارهای الهی حکیمانه است (سیدمرتضی، ۱۳۸۷ ش: ۳۶-۳۸) اما تحلیل در این باره ممکن است. از این رو، خود سید در ادامه به تحلیل چرایی غیبت پرداخته است.

دیدگاه برگزیده

غیبت را چه فعل حکیمانه الهی بشماریم و چه راهبرد حکیمانه خود امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف بدانیم، هیچ دلیل عقلی بر امتناع تحلیل علل غیبت وجود ندارد؛ چرا که این تحلیل ها به تناقض نمی انجامد. از سوی دیگر، براساس نظر محققانه، هیچ دلیل نقلی مستند به آیات و روایات نیز

نسبت به امتناع وجود ندارد. البته برخی با تکیه بر روایات شرانگاری غیبت در تلاش هستند تا دلیلی بر منع دست و پا کنند که تلاشی نافرجام است. شایان ذکر است نگارنده در نگاشته‌ای مستقل، تمامی روایاتی که می‌تواند مستمسک ایشان باشد، از نظرگاه سند و دلالت مورد بررسی قرار داده و مدعای ایشان را به نقد کشیده است.

به بیان دیگر، قابلیت تحلیل عقلایی رفتار امامان که خود رئیس‌العقلاء هستند، نیازمند دلیل نیست، بلکه خاص و مبهم بودن، عدم امکان تحلیل یا مذمومیت و ممنوعیت آن، نیازمند دلیل ویژه است. بر این اساس، غیبت امام زمان (عج)، که یکی از رفتارها و حرکت‌های امامان به شمار می‌آید؛ همانند دیگر رفتارهای ایشان قابلیت تحلیل عقلایی دارد و دلیل ویژه و خاص دلالت‌گر بر منع یافت نمی‌شود.

افزون بر این، چنان‌که خواهد آمد این تحلیل، نه تنها جایز و ممکن، بلکه بسیار ضروری است؛ چرا که تنها براساس چنین تحلیلی است که عناوین به نظر ناسازگار روایات علل غیبت بسیار دقیق و زیبا جانمایی شده و معنای روشن‌تری می‌یابند. البته برای این کار لازم است به برخی اصول متناسب با تحلیل زندگانی امامان توجه نموده و با کمک آنها، به تحلیل بپردازیم. با این حال، برخی پژوهشگران، «الهی بودن رفتار امامان» را به عنوان مانعی دائمی برای تحلیل عقلایی ذکر کرده و چنین می‌نگارد:

اگر برای ایشان علاوه بر جنبه بشری، يك بعد الهی قائل شویم و براساس اعتقادات شیعی خود، ائمه (عج) را همچون افراد عادی بشماریم، آن وقت پذیرفتن این حقیقت، آسان می‌شود که: «همیشه در تفسیر و تحلیل کارهای ائمه (عج) باید احتمال وجود يك امر الهی را بدهیم که ما از آن بی‌خبریم» و اعتراف می‌کنیم که با دخالت آن عامل غیر بشری، حساب و کتاب‌های عادی به هم می‌ریزد. با وجود این احتمال، دیگر نمی‌توانیم سیره و روش امامان را صرفاً براساس محاسبات عقلایی بشر تحلیل و تفسیر کنیم. چه بسا یکی از ایشان عملی انجام دهد که در ظاهر مانند سایرین باشد، اما علت و حکمت آن، چیزی ماورای علل و عواملی باشد که بشر عادی احتمال آنها را در آن کار دخالت می‌دهد (بنی‌هاشمی، ۱۳۸۴ ش: ۲۹۴).

به نظر می‌رسد اگر الهی بودن رفتار امامان را چنین معنا کنیم دیگر «اسوه بودن رفتاری»^۱ و «پیشوا و جلودار بودن»^۲ ایشان بی‌معنا خواهد بود. اگر اصل بر آن باشد که ما رفتارهای ایشان

۱. واژه «اسوه» برای امامان به کار رفته است (ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۴ق: ج ۴۸، ۲۶۱).

۲. در زیارت جامعه کبیره از ایشان به «قادة الأمم» (پیشوایان امت‌ها) یاد می‌کنیم.

را درک نمی‌کنیم و برای ما قابل تحلیل نیست، پس چگونه می‌توانیم به ایشان اقتداء کنیم و از رفتارهای ایشان الگوبرداری کنیم؟! به عبارت دیگر، الهی بودن به معنای بی‌حساب و کتاب بودن نیست؛ چرا که اراده الهی هم براساس حکمت او تحقق می‌یابد و امکان دستیابی به حکمت‌های الهی منتفی نیست.

افزون بر این، بنا نیست براساس تخیلات و فرض‌های خود ساخته به تحلیل عقلایی رفتار ایشان پردازیم، بلکه چنان که در ادامه نگاشته آشکار خواهد شد، با استفاده از داده‌های تاریخی و احیاناً بیانات قرآن و معصومان علیهم‌السلام که اصول حاکم بر رفتار را تعیین می‌کنند به این تحلیل خواهیم پرداخت.

اصول تحلیل حرکت امامان

ما پیرامون سیره ائمه علیهم‌السلام با دو مسئله مواجه هستیم:

۱. گاهی به دنبال یافتن تاریخ زندگی امامان و با خبر شدن از گفتار یا رفتار ایشان هستیم (امام چه فرمود یا چه انجام داد؟)

۲. گاهی با فرض ثابت شدن گفتارها یا رفتارهای امامان به دنبال تحلیل آنها هستیم (مراد امام از این گفتار یا رفتار چه بوده است؟ چرا این مطلب را فرمود یا این کار را انجام داد؟) هریک از این دو مسئله اصول ویژه و متفاوتی را می‌طلبد. مثلاً پیرامون مسئله اول، چنین پرسش‌هایی شکل می‌گیرد:

از چه راه‌هایی گفتار یا رفتار امامان ثابت می‌شود؟

آیا با خبر واحد می‌توان گفتار یا رفتار امامان را اثبات نمود؟

آیا بررسی سندی اخبار و روایات لازم است؟

در صورت تعارض میان اخبار چه باید کرد؟

آیا ملاک پذیرش اخبار و روایات فقهی، تاریخی، تفسیری و کلامی به یک نحوه است؟

در این مجال نیازمند اصولی هستیم تا با پاسخ به این پرسش‌ها، راه را برای اثبات گفتار یا رفتار امامان هموار سازد.^۱

اما مسئله دوم، با فضایی متفاوت سرو کار دارد. در این فرض، مسئله اثبات یک رخداد،

۱. به عنوان نمونه، مرحوم علامه محمدحسن فضل‌الله در کتاب سیره اهل بیت علیهم‌السلام، پیام‌ها، تجارب و راه‌کارها، بحثی را با عنوان «روش اسلامی مطالعه تاریخ» مطرح نموده است و بر پیراستن تاریخ اهل بیت علیهم‌السلام از احادیث جعلی تأکید دارد. در ادامه نیز ملاک‌ها و معیارهایی برای پاک‌سازی و صفابخشی میراث فرهنگی و تاریخ اهل بیت علیهم‌السلام ارائه نموده است (رک: فضل‌الله، ۱۴۱۹ق: ۴۵).

واقعۀ یا گفتار مطرح نیست، بلکه مسئله اصلی، چگونگی تحلیل و چرایی داده‌هاست. در این مرحله، نه به دنبال «چه گفت؟» و «چه کرد؟»، بلکه به دنبال «چرا گفت؟» و «چرا چنین کرد؟» هستیم. این تحلیل، هم شامل سخنان و هم شامل رفتار و حرکت‌ها و تصمیم‌گیری ایشان است.

به عنوان نمونه، دو رخداد مهم «صلح امام حسن (عج)» و «قیام عاشورایی امام حسین (عج)» از نظرگاه اثبات تاریخی، چنان متواتر و پرشمار به ما رسیده است که تردیدی نسبت به وقوع آنها نداریم. اما از دیرباز تاکنون، چرایی این دو حرکت و احیاناً چرایی تفاوت واکنش دو امام به عنوان یک پرسش مهم مطرح بوده و هست. غیبت امام زمان (عج) و علل آن نیز از جمله این رخدادهاست که نیازمند تحلیل است. برای پاسخ به مسئله دوم نیز نیازمند اصولی ویژه هستیم که از آن به «اصول تحلیل حرکت امامان» یاد می‌کنیم. البته، نگاشته‌ای که به طور خاص به موضوع اصول حرکت و موضع‌گیری‌های امامان بپردازد، نیافتیم. برای تحلیل حرکت ائمه (عج) می‌توان از اصول زیر استفاده کرد:

۱. توجه به اهداف امامان

از نظرگاه فلسفی - کلامی^۱ و نیز براساس آموزه‌های آیات و روایات، خداوند حکیم جهان هستی و آدمیان را حکیمانه و براساس غرض و هدف آفریده است؛^۲ از این رو، تمام هستی بر اغراض حقیقی بنا شده است^۳ و خلقت الهی، بی‌هدف، عبث و بازیچه نیست.^۴ از این هدف، با

۱. «ان الله تعالى يفعل لغيره» یا «أفعال الله سبحانه معلة بالغايات» (ر.ک: نهاية الحکمة (با تعلیقات)، ج ۳، ۷۱۴ - ۷۲۰؛ الباب الحادی عشر مع شرحیه النافع یوم الحشر و مفتاح الباب، ۲۹؛ کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، ۳۰۶؛ نهج الحق و کشف الصدق، ۸۹؛ الإلهیات علی هدی الکتاب و السنة و العقل، ج ۱، ۲۶۳)

۲. «الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا مَا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِنْ تَفَافُتٍ فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَى مِنْ فُطُورٍ» (ملک: ۳) ... فالمراد بنفی التفاوت اتصال التدبیر و ارتباط الأشياء بعضها ببعض من حیث الغايات و المنافع المترتبة علی تفاعل بعضها فی بعض، فاصطكاك الأسباب المختلفة فی الخلقة و تنازعها کتشاف کفتی المیزان و تصارعهما بالثقل و الخفة و الارتفاع و الانخفاض فإنهما فی عین أنهما تختلفان تنفقان فی إعانة من بیده المیزان فیما یریده من تشخیص وزن السلعة الموزونة. فقد رتب الله أجزاء الخلقة بحیث تؤدي إلى مقاصدها من غیر أن یفوت بعضها غرض بعض أو یفوت من بعضها الوصف اللازم فیهِ لحصول الغایة المطلوبة (طباطبائی، ۱۴۱۷ق: ج ۱، ۱۰۲).

۳. «هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسُ ضِيَاءً وَ الْقَمَرُ نُورًا وَ قَدَرَهُ مَنَازِلَ لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَ الْجِسَابَ مَا خَلَقَ اللَّهُ ذَلِكَ إِلَّا بِالْحَقِّ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ» (یونس: ۵) ... و لم یخلق ما خلق من ذلك بما یرتّب علیهِ من الغايات و الفوائد إلا بالحق فإنها غايات حقیقیة منتظمة ترتّب علی خلقة ما خلق فلیست بلغو باطل و لا صدفة اتفاقیة (طباطبائی، ۱۴۱۷ق: ج ۱، ۱۰۲).

۴. «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ» (مؤمنون، ۱۱۵)؛ «وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَ الْأَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ» (انبیاء، ۱۶)؛ «وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ» (دخان: ۳۸).

عناوین گوناگون یاد شده است: ۱. شناخت خدا (آگاهی یافتن بر قدرت و احاطه علمی الهی)؛^۱ ۲. آزمودن آدمیان؛^۳ بهره‌مندی از رحمت الهی؛^۴ عبادت خداوند.^۵ البته هیچ‌گونه ناسازگاری و اختلافی میان این عناوین وجود ندارد؛ زیرا در واقع بعضی هدف مقدماتی، بعضی متوسط و بعضی هدف نهایی‌اند و بعضی نتیجه آن. هدف اصلی همان «عبودیت» و «بندگی» است و «علم و شناخت» و «امتحان و آزمایش» اهدافی هستند که در مسیر عبودیت قرار می‌گیرند، و «بهره‌مندی از رحمت و اسعه خداوند» نتیجه این عبودیت است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰ش: ج ۲۲، ۳۸۷).

خداوند برای تحقق یافتن این اغراض، به تمام نیازمندی‌های انسان توجه داشت است؛^۶ تمام هستی را مسخر او ساخته^۷ و به وی از نعمت‌های گوناگون ارزانی داشته است.^۸ هدایت انسان‌ها، را تکلیف خود دانسته است^۹ و با اهتمام فراوان بدان پرداخته است.^{۱۰} در او ندهای فطری و احکام عقلی قرار داد^{۱۱} و بر ایشان منت نهاده،^{۱۲} برای همه امت‌ها رسول هدایتگری

۱. «اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَ مِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا» (طلاق: ۱۲).
۲. «الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْغَفُورُ» (ملک: ۲): «وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ... لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا» (هود: ۷).
۳. «إِلَّا مَنْ رَجِمَ رَجْمًا وَ لَذَلِكَ خَلَفَهُمْ» (هود: ۱۱۹).
۴. «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (ذاریات: ۵۶).
۵. «وَ أَنْتُمْ مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا» (ابراهیم: ۳۴): «وَالْمَعْنَى أَنَّ النُّوعَ الْإِنْسَانِي لَمْ يَحْتَاجْ بِنُوعِيَّتِهِ إِلَى نِعْمَةٍ مِنَ النِّعَمِ إِلَّا رَفَعَ اللَّهُ حَاجَتَهُ إِمَّا كَلَّا أَوْ بَعْضًا» (طباطبائی، ۱۴۱۷ق: ج ۱۲، ۶۱).
۶. «اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ وَ سَخَّرَ لَكُمُ الْفُلْكَ لِتَجْرِيَ فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَ سَخَّرَ لَكُمُ الْأَنْهَارَ * وَ سَخَّرَ لَكُمُ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ دَائِبَيْنِ وَ سَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ» (ابراهیم: ۳۲-۳۳): «أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ وَ الْفُلْكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَ يَمْسِكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَوُوفٌ رَحِيمٌ» (حج: ۶۵): «وَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِنْهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» (جاثیه: ۱۳).
۷. «أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ وَ أَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ ظَاهِرَةً وَ بَاطِنَةً...» (لقمان: ۲۰).
۸. «وَ إِنْ عَلَيْنَا لَلْهُدَى» (لیل: ۱۲).
۹. «وَ هَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ» (بلد: ۱۰): «الَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يَهْدِينِ» (شعراء: ۷۸): «ثُمَّ اجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَتَابَ عَلَيْهِ وَ هَدَى» (طه: ۱۲۲): «قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى» (طه: ۵۰): «وَ وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ كُلًّا هَدَيْنَا وَ نُوْحًا هَدَيْنَا مِنْ قَبْلُ...» (انعام: ۸۴).
۱۰. «فَأَمَّا وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (روم: ۳۰).
۱۱. «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ» (آل عمران: ۱۶۴): «يُمْنُونَ عَلَيْكَ أَنْ أَسْلَمُوا قُلْ لَا تَمْنُونَا عَلَى إِسْلَامِكُمْ بَلِ اللَّهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَاكُمْ لِلْإِيمَانِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (حجرات: ۱۷).

فرستاده،^۱ تا مسیر هدایت را هموارتر نموده^۲ و حجت را بر ایشان تمام سازند.^۳ انسانی که به خواست تکوینی خدا در مسیری دشوار به سوی خدای خویش در حرکت است،^۴ باید که از هدایت پیامبران بهره برد^۵ تا اهداف الهی را در خود محقق ساخته و در مسیر بندگی به سوی حق تعالی عروج یابد. نقطه اوج حرکت انسان‌ها، رسیدن به جامعه‌ای آرمانی است که در آن، اهل ایمان، حاکمان زمین باشند و ساختارهای دینی را چنان در جامعه استوار گردانند که همگان با آرامش و امنیت، تنها خدای یگانه را عبادت کنند و هیچ‌گونه مظهر شرک و بت‌پرستی را نپرستند:

خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، وعده داده است که حتماً آنان را در زمین جانشین [دیگران] کند، همان‌گونه که پیشینیان آنان را جانشین [دیگران] کرد، و قطعاً دین‌شان را که برای آنان پسندیده به سودشان استوار و محکم نماید، و یقیناً ترس و بیم‌شان را تبدیل به امنیت کند، [تا جایی که] فقط مرا بپرستند [و] هیچ چیزی را شریک من نگیرند.^۶

بر این اساس، هدف اصلی پیامبران آن است که بندگی خالصانه الهی را در حوزه فردی و اجتماعی تحقق بخشند. در این مسیر، اهداف و وظایف دیگری نیز شکل می‌گیرند:

۱. دریافت حقایق و حیانی؛^۷ ۲. تلاوت آیات الهی؛^۸ ۳. تعلیم آیات الهی؛^۹ ۴. تزکیه نفوس انسانی؛^{۱۰} ۵. فراخواندن انسان‌ها به پرستش خدای یگانه و دوری جستن از طاغوت؛^{۱۱} ۶. برپایی قسط و عدل؛^{۱۲} ۷. یادآوری میثاق الهی.^۱

۱. «وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» (رعد: ۷)؛ «وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ» (یونس: ۴۷)؛ «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا» (نحل: ۳۶).
۲. «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينِ الْحَقِّ...» (توبه: ۳۳؛ فتح: ۲۸؛ صف: ۹)؛ «...وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ لَقَدْ جَاءَتْ رَبَّنَا بِالْحَقِّ...» (اعراف: ۴۳).
۳. «رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ» (نساء: ۱۶۵).
۴. «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ» (انشقاق: ۶).
۵. «أُولَٰئِكَ الَّذِينَ هَدَىٰ اللَّهُ فَبِهِدَاهُمُ افْتَدَىٰ» (انعام: ۹۰)؛ «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رُسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ» (نساء: ۶۴).
۶. «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا...» (نور: ۵۵).
۷. «إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَىٰ نُوحٍ وَالتَّيِّبِينَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَ الْأَسْبَاطَ وَ عِيسَى وَ أَيُّوبَ وَ يُونُسَ وَ هَارُونَ وَ سُلَيْمَانَ وَ آتَيْنَا دَاوُدَ زَبُورًا» (نساء: ۱۶۲).
۸. «وَالَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ...» (جمعه: ۲).
۹. «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ... يَعْلَمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ...» (جمعه: ۲).
۱۰. «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ... يَرْكَبُهُمْ...» (جمعه: ۲).
۱۱. «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اغْبُدُوا لِلَّهِ وَ اجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ» (نحل: ۳۶).
۱۲. «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَ أُنْزِلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَ الْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (حید: ۲۵).

کاروان رسالت با بعثت پیامبر اسلام ﷺ به منزل پایانی خود رسید و ختم نبوت و رسالت اعلام شد. ^۲ با رحلت پیامبر ﷺ، امر هدایت مردم، رها نگردید و کار به امامان سپرده شد:

﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ﴾ (انبیاء: ۷۳)؛

و آنان (ابراهیم، اسحاق و یعقوب) را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما [مردم را] هدایت می‌کردند، و انجام دادن کارهای نیک و برپا داشتن نماز و پرداخت زکات را به آنان وحی کردیم، و آنان فقط پرستش‌کنندگان ما بودند.

امام رضا علیه السلام، در روایتی طولانی به تحلیل ارتباط میان این آیه با امامت ائمه طاهرین پرداخته و جایگاه، تکالیف و اهداف امامت را تبیین فرموده است:

همانا امامت مقام پیغمبران و میراث اوصیاء است، همانا امامت خلافت خدا و خلافت رسول خدا ﷺ و مقام امیرالمؤمنین علیه السلام و میراث حسن و حسین علیه السلام است. همانا امامت، زمام دین و مایه نظام مسلمین و صلاح دنیا و عزت مؤمنین است. همانا امامت ریشه با نمو اسلام و شاخه بلند آن است، کامل شدن نماز و زکاة و روزه و حج و جهاد و بسیار شدن غنیمت و صدقات و اجرای حدود و احکام و نگهداری مرزها و اطراف به وسیله امام است، امام است که حلال خدا را حلال و حرام او را حرام کند و حدود خدا را به پا دارد و از دین خدا دفاع کند و با حکمت و اندرز و حجت رسا مردم را به طریق پروردگارش دعوت نماید، امام مانند خورشید طالع است که نورش عالم را فرا گیرد و خودش در افق است به نحوی که دست‌ها و دیدگان به آن نرسد، امام ماه تابان، چراغ فروزان، نور درخشان و ستاره‌ای است راهنما در شدت تاریکی‌ها و رهگذر شهرها و کویرها و گرداب دریاها (یعنی زمان جهل و فتنه و سرگردانی مردم). امام آب گوارای زمان تشنگی و رهبر به سوی هدایت و نجات بخش از هلاکت است، امام آتش روشن روی تپه (رهنمای گمگشتگان) است، وسیله گرمی سرمازدگان و رهنمای هلاکت‌گاه‌هاست هر که از او جدا شود هلاک شود. امام ابريست بارنده، بارانی است شتابنده، خورشیدی است فروزننده، سقفی است سایه‌دهنده، زمینی است گسترده، چشمه‌ای است جوشنده و برکه و گلستان است، امام همدم و رفیق، پدر مهربان، برادر برابر، مادر دلسوز به کودک، پناه بندگان خدا در گرفتاری سخت است، امام امین

۱. ﴿أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ﴾ (یس، ۶۰)؛ ﴿وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ﴾ (اعراف: ۱۷۲)؛ ﴿وَوَدَّ كَذِبَ فَإِنْ ذَكَرْتُمُ الْمُؤْمِنِينَ﴾ (ذاریات: ۵۵).

۲. ﴿مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمُ النَّبِيِّينَ...﴾ (احزاب: ۴۰).

خداست در میان خلقت و حجت او بر بندگانش و خلیفه او در بلادش و دعوت کننده به سوی او و دفاع کننده از حقوق او است، امام از گناهان پاک و از عیب ها برکنار است، به دانش مخصوص و به خویشتن داری نشانه دار است، موجب نظام دین و عزت مسلمین و خشم منافقین و هلاک کافرین است، امام یگانه زمان خود است، کسی به همطرازی او نرسد، دانشمندی با او برابر نباشد، جایگزین ندارد، مانند و نظیر ندارد، به تمام فضیلت مخصوص است بی آن که خود او در طلبش رفته و به دست آورده باشد، بلکه امتیازی است که خدا از روی فضل و بخشش به او عنایت فرموده است (کلینی، ۱۳۶۵ ش: ج ۱، ۲۰۰).

امامان با این جایگاه والا و بی نظیر، به عنوان جانشینان و خلفای به حق پیامبر اسلام ﷺ، وظیفه دارند اهداف والای الهی را به پیش برند. این اهداف عبارتند از:

ایجاد جامعه عبودیت محور و اجرای حداکثری آموزه های دین (تمکین دین خدا در جهان): پیشتر گذشت که مهم ترین هدف آفرینش، عبودیت است. با توجه به آیه ۵۵ نور، مهم ترین هدف امامان نیز، ایجاد جامعه عبودیت محور و اجرای حداکثری آموزه های دین (تمکین دین خدا در جهان) خواهد بود؛ جامعه ای که در آن، توحید و پرستش خالصانه الهی موج می زند و آثار پربرکت توحید در تمام زوایای زندگی و فردی هویدا باشد. امامان، بر پیمان یاری ستمدیدگان استوار بوده^۱ و به دنبال اصلاح جامعه و تحقق حکومت عدل جهانی هستند. شایان ذکر است که عبارت «لیعبدون» در آیه یادشده مطلق است؛ از این رو، هم عبودیت فردی را می گیرد و هم عبودیت اجتماعی را. در نتیجه، حکومت و حاکمیت هم باید براساس عبودیت باشد به عنوان نمونه امام علی (ع) فلسفه حکومت خود را چنین معرفی نمود:

خدایا تو می دانی که آن چه انجام دادیم به انگیزه مسابقه در کسب سلطنت به دست آوردن متاع پست دنیوی نبود، بلکه به خاطر این بود که نشانه های از بین رفته دینت را بازگردانیم، و اصلاح و آبادی را در شهرها و روستاها آشکار سازیم، تا بندگان مظلومت امنیت یابند، و قوانین و حدود تعطیل شده برپا گردد.^۲

۱. امام علی (ع): «أَوَ الَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَ بَرَأَ التَّسْمَةَ لَوْ لَا حُضُورُ الْحَاضِرِ وَ قِيَامُ الْحُجَّةِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ وَ مَا أَخَذَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ أَنْ لَا يَقَازُوا عَلَى كُفْلَةِ ظَالِمٍ وَ لَا سَغَبَ مَظْلُومٍ لِأَلْقِيَتِ حَبْلُهَا عَلَى غَارِبِهَا وَ لَسَقِيَتْ آخِرُهَا بِكَأْسِ أَوَّلِهَا وَ لِأَلْفَيْتُمْ دُنْيَاكُمْ هَذِهِ عِنْدِي أَزْهَدُ مِنْ عَقْطَةِ عَنَزٍ» (غرر الحکم و درر الکلم: ۷۳۴).

۲. «اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنِ الَّذِي كَانَ مِنَّا مَنَافَسَةً فِي سُلْطَانٍ، وَ لَا تَيْمَاسَ شَيْءٍ مِنْ فَضُولِ الْخَطَامِ، وَ لَكِنْ لِنَرْدِ الْمَعَالِمِ مِنْ دِينِكَ، وَ نَظَرِ الْأَضْلَاحِ فِي بِلَادِكَ، فَيَأْمَنَ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ، وَ تُقَامَ الْمُعْظَلَّةُ مِنْ خُدُودِكَ» (نهج البلاغه، خ ۱۳۱). شبیه این بیان از امام حسین (ع) نیز نقل شده است (رک: تحف العقول: ۲۳۹).

امام کاظم علیه السلام نیز به عبدالله بن بکیر چنین فرمود:

ای پسر بکیر: چیزی به تو می‌گویم که پدرانم می‌گفتند: حق را اهل‌ی است، و باطل را اهل‌ی، پس اهل حق... دست دعا به سوی خدا بر می‌دارند که امت را به وسیله ما اصلاح کند، و خدا ما را همچون رحمتی برای پشتیبانی ناتوانان و توده‌های مردم برانگیزد. ای عبدالله بن بکیر! اینان (آرزومندان اصلاح اجتماعات بشری و رفع ستم و محرومیت، به وسیله ما و مکتب ما)، خود شیعیان مایند، و از مایند، و حزب مایند، و اهل ولایت (پذیرای حاکمیت الهی) ما (طبرسی، ۱۳۸۵: ۱۳۸۵: ۶۴).

امامان برای تحقق این آرمان، باید دو هدف مهم بعدی را پی بگیرند.

تبیین، تکمیل و حفظ دین؛ اسلام، همان برنامه حیات بخش الهی است^۱ که برنامه جامع و کارآمد حکومت نهایی است. این دین، از سوی همه پیامبران ولو با عناوین دیگر و با آموزه‌ها و گستره محدودتر ارائه شد^۲ و به تدریج کامل‌تر گردید و سرانجام با ظهور پیامبر خاتم، به نقطه اوج خود رسید. اگرچه اصول اساسی این برنامه، توسط پیامبر صلی الله علیه و آله القاء شد، اما شرایط سخت و بحرانی تبلیغ دین، پایین بودن سطح فرهنگی و دینی مردم و محدودیت زمانی عمر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله موجب شد تا بسیاری از سؤال‌هایی که تمدن نو ظهور اسلام با آن مواجه گردید، بی‌پاسخ بماند. از این رو، اهل بیت علیهم السلام که همان «اهل الذکر» و مفسران قرآن،^۳ و به فرموده خود پیامبر صلی الله علیه و آله یکی از دو ثقل و میراث گرانبهای برجای مانده از پیامبر صلی الله علیه و آله بودند،^۴ نهایت تلاش خود را در زمینه تبیین، تکمیل و حفظ معارف دینی به کار بستند. به عنوان نمونه امیرمؤمنان علیه السلام که آن چنان در خطبه شقشقیه از غاصبان خلافت شکوه می‌کند، درخواست‌های مشورتی و نیازمندی‌های فکری ایشان را پاسخ می‌دهد. به گزارش تاریخ، خلفای سه‌گانه، بارها در پاسخ سؤالات اهل کتاب یا حتی مسلمانان عاجز مانده و به امام ارجاع می‌دادند و ایشان نیز بدون استنکاف پاسخ می‌گفتند.^۵ این گام‌های فرهنگی در زمان دیگر امامان نیز ادامه داشت که در این میان، اقدامات امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام برجسته‌تر و

۱. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ» (انفال: ۲۴).

۲. «إِنَّ الَّذِينَ عِنْدَ اللَّهِ فِي الْإِسْلَامِ» (آل عمران: ۱۹)؛ «مَا كَانَ إِبْرَاهِيمَ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَكِنْ كَانَ خَنِيفًا مُّسْلِمًا» (آل عمران: ۶۷).

۳. «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رَجُلًا نُوحِي إِلَيْهِمْ فَسَلُّوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (نحل: ۴۳)؛ امام باقر علیه السلام فرمود: «نحن أولو الذکر، و نحن أولو العلم، و عندنا الحرام و الحلال» (بحرانی، ۱۴۱۶: ج ۱، ۶۰۴).

۴. «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَ عِزَّتِي أَهْلَ بَيْتِي فَتَمَسَّكُوا بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا» (هلالی، ۱۴۰۵: ج ۲، ۶۴۷).

۵. رک: الذر المنثور: ج ۶، ۲۸۸؛ السنن الكبرى: ج ۷، ۴۴۲؛ البرهان: ج ۱، ۳۷۴؛ تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب: ج ۱۲، ۱۸۲.

گسترده‌تر بود. در نتیجه این تلاش‌ها، اصول اربعمه^۱ و نیز مجامع روایی شکل گرفت و خطر از بین رفتن دین تا اندازه‌ای مرتفع شد.

آماده‌سازی یاران: تحقق آرمان جهانی حکومت عدل و عبودیت محور، به یارانی نیاز دارد که که بتوانند امر امام را متحمل شوند و او را در مسیر تحقق این آرمان یاری رسانند. پس از وفات پیامبر اسلام (ص) و کنار زدن امیرمؤمنان (ع) ۴۰ مرد نزد ایشان رفته و گفتند: «به خدا قسم هرگز از غیر تو اطاعت نخواهیم کرد و تو را یاری خواهیم نمود». آن حضرت فرمود: «چرا؟» گفتند: «زیرا از رسول خدا (ص) درباره تو در روز غدیر خم چنین شنیدیم که باید تنها از تو اطاعت کرد.» حضرت فرمود: «صبح فردا به حالت آماده باش با سرهای تراشیده نزد من بیایید». فردای آن روز جز سه نفر [سلمان، مقداد و ابوذر] کسی حاضر نشد. بعد از ظهر یکی از کسانی که روز قبل اعلام وفاداری کرده بود با سر تراشیده خدمت آن حضرت رسید. حضرت دست مبارکش را بر سینه او زد و فرمود:

برگرد! من به شما نیازی ندارم. شما که در یک دستور کوچک [سر تراشیدن] از من اطاعت نکردید، چگونه در کندن کوه‌های آهن مطیع من خواهید بود؟ (مفید، ۱۴۱۳ق: ۶)

از این رو، یکی از اهداف امامان، تربیت نفوس و ساختن یارانی شایسته و وارسته است. تا بتوانند ایشان را در راه تمکین دین خدا و تحقق حکومت موعود یاری رسانند.

۲. توجه به شرایط و زمینه‌ها

دستیابی به اهداف و برنامه ریزی برای رسیدن به آنها، بدون توجه به شرایط و بررسی دقیق وضعیت موجود امکان پذیر نیست. از این رو، آن گاه که سخن از اهداف و برنامه‌ها به میان می‌آید، چند پرسش شکل می‌گیرد:

۱. اصل، نوع خاصی از مجموعه روایات است. هر اصل تنها سخنانی از یک ائمه را در برمی‌گیرد که نخستین بار به نگارش درآمده باشد. گاه مؤلف اصل تنها به نقل روایاتی می‌پردازد که خود مستقیماً از امام شنیده و گاه به نقل راوی دیگری استناد می‌کند که او روایتی را بی‌واسطه از امام شنیده است. منابع کهن در باب تعداد اصل‌ها اختلاف نظر دارند. معروف‌ترین عدد ۴۰۰ تاست و از همین جا اصطلاح «الاصول الأربعمئة» ساخته شده است. شاید قدیمی‌ترین مرجعی که به این تعداد اشاره کرده است شیخ مفید باشد که از او این جمله نقل شده است: «امامیه از زمان امام علی (ع) تا عصر امام حسن عسکری (ع) ۴۰۰ کتاب با عنوان «اصل» تدوین کرده‌اند» (رک: الايقاظ من الهجة: ۲۵). اما به نظر محقق حلی (متوفای ۶۷۶ق)، عدد ۴۰۰، تنها شمار اصولی را نشان می‌دهد که به قلم شاگردان امام صادق (ع) فراهم آمده است؛ تعداد اصول از این بیشتر بوده است (رک: المعتبر: ۵). ابن شهر آشوب (متوفای ۵۸۸ق) هم مانند وی از ۷۰۰ اصل سخن می‌گوید که به دست اصحاب ائمه نگاشته شده است (رک: مناقب آل أبي طالب: ج ۱، ۲۱۸).

آیا همه برنامه‌ها در یک بازه زمانی قابل اجرا هستند؟
 آیا ممکن است برنامه‌ها با هم تداخل کنند؟ (تزامم رخ دهد؟)
 آیا ممکن است محدودیت‌ها و موانع، اجازه پیاده‌سازی همه برنامه‌ها را ندهند؟
 کدام برنامه اولویت بیشتری دارد؟

آیا اجرای برخی از برنامه‌ها، نیازمند مقدمات یا امکانات ویژه‌ای است؟
 آیا اجرای یک برنامه در دو بازه زمانی متفاوت، لزوماً به یک گونه تحقق خواهد یافت؟
 این‌گونه پرسش‌ها، ما را به یک اصل بسیار مهم در تحلیل حرکت‌ها و موضع‌گیری‌های امامان رهنمون می‌سازد و آن، توجه به شرایط و زمینه‌ها است؛ چرا که امامان در طول ۲۵۰ سال زمانه امامت، دارای شرایط و موقعیت‌های یکسان نبودند؛ بلکه فراتر از آن، دوران امامت یک امام نیز با رخدادها و شرایط متعدد و متغیر همراه بوده است. برخی از این متغیرها عبارتند از:

میزان آگاهی جامعه؛
 وضعیت فکری، عقلی و روحی جامعه؛
 وضعیت سیاسی، اجتماعی جامعه (ر.ک: ادیب، ۱۳۷۷ش: ۶۷)؛
 میزان شناخت امت نسبت به امام؛
 میزان ارتباط امت با امام؛
 میزان همراهی امت با امام.
 از این متغیرها، گاه با عنوان کلی «مقتضیات زمان و مکان» یاد می‌شود (مطهری، ۱۳۹۱ش: ج ۱۸، ۲۷). در تحلیل گفتار، رفتار و حرکت‌های امامان، مجموعه این عناصر را می‌توان در قالب سه شرط کلی بیان کرد:
 ۱. شرایط امام؛ ۲. شرایط دشمنان؛ ۳. شرایط مردم.

۳. کل‌نگری (توجه به پیوستگی و بلکه یکپارچگی حرکت امامان)

یکی از آسیب‌های مهم در تحلیل زندگی و رفتارهای ائمه علیهم‌السلام، جزءنگری است؛ یعنی توجه به زندگی یک امام، جدای از توجه به زندگی دیگر امامان. تاریخ‌نویسان، غالباً به بررسی رخدادهای جزئی چهره‌ها یا جریان‌های اجتماعی و سیاسی می‌پردازند؛ از این رو، در گزارش رخدادهای امامان نیز همین رویه را پیش گرفته‌اند، اما کسانی که به دنبال تحلیل‌های دقیق و متقن هستند، باید به اصل کل‌نگری توجه نمایند و از رویکردهای تجزیه‌ای و جزءنگر

خودداری کنند. شهید صدر پس از برشمردن این دو رویه، درباره آسیب روش تجزیه‌ای چنین می‌نگارد:

در این شیوه، در حالت‌ها و ویژگی‌های امامان، به ظاهر رفتاری ناهماهنگ با همدیگر می‌بینیم که هریک برنامه‌ای ضد دیگری داشته‌اند....

افزون بر این، از لوازم بررسی جداگانه زندگی ائمه (ع)، این باور عمومی در میان شیعیان است که امامان در طول زندگی مظلومانی بوده‌اند که از منصب حکومت کنار زده شده و با گونه‌های محرومیت و ستم دست به گریبان بوده‌اند. این گروه از مردم بر این پندارند که نقش ائمه (ع) در زندگی بیشتر یک نقش منفی بوده و در زمینه‌های اجتماعی جهتی منفی داشته‌اند و حال و روز آنان چنان کسی بوده که سرایشان را غصب کرده‌اند و امیدی برای بازگرداندن آن نیست. بی‌گمان این نگرش و دید منفی، خطری بزرگ در عقیده و نیز عمل اجتماعی به بار خواهد آورد و مردم به این نتیجه می‌رسند که پیشوایان معصوم هیچ‌گونه وظیفه اجتماعی نداشته‌اند!

شهید صدر پس از نقد این دیدگاه می‌نویسد:

زندگی همه ائمه (ع) یک حرکت واحد بوده و یک کل جاری در تاریخ هستند که در حرکت مشترک ایشان هیچ‌گونه ناسازگاری و اختلافی وجود نداشته است (شهید صدر، ۱۳۹۴ش: ۵۰).

دیگر پژوهشگران عرصه تحلیل تاریخ امامان نیز بر این نکته تأکید دارند. مقام معظم رهبری براساس این نگاه، از «انسان ۲۵۰ ساله» یاد می‌کند و مجموع دوران امامت امامان را به صورت یکپارچه می‌نگرد (خامنه‌ای، ۱۳۹۸ش: ۱۶). در آثار شهید مطهری نیز این رویکرد و بلکه، تعبیر «پیشوای ۲۵۰ ساله» را می‌توان یافت (مطهری، ۱۳۹۱ش: ج ۱۸، ۲۷). عادل ادیب نیز با برشمردن آسیب‌های جزءنگری از یک سو و مزایای نگاه پیوسته به زندگی امامان از سوی دیگر، بر یک نکته کلیدی تأکید می‌ورزد:

با نگاه پیوسته به زندگانی امامان، تاریخ ائمه (ع) به صورت یک واحد جلوه‌گر می‌شود؛ چرا که ایشان قرآن مجسم‌اند (ادیب، ۱۳۷۷ش: ۳۵).

در روایات، ادعیه و زیارت‌نامه‌ها به پیوستگی میان امامان، بلکه به یکپارچگی و وحدت در عین کثرت ایشان اشاره شده است؛ همگی از یک منشأ برخاسته، اهداف، اوصاف و خط‌مشی‌های اساسی مشترک دارند و همگی در مسیر حق و حقیقت در حرکت هستند. پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید:

خداوند تبارک و تعالی من و اهل بیت من را هفت هزار سال پیش از آفرینش آدم از نوری واحد آفرید سپس در صلب آدم جای داد و از آن به اصلاک پاک تا آن که در رحم های پاک جای گرفت (خزار رازی، ۱۴۰۱: ق: ۷۱).

در زیارت جامعه نیز بر بسیاری از این یکپارچگی ها و وحدت ها تأکید شده است.^۱ همچنین در گنجینه روایی اهل بیت (علیهم السلام)، موارد فراوانی را می توان یافت که امام به جای توصیف خویش یا بیان روش و منش خویش، از واژه «نحن» یا «نحن الأئمة» استفاده می کند تا مخاطبان را به این وحدت و یکپارچگی میان امامان ملتفت سازند، بلکه گاه بر برابری در صفات نیز تأکید فرموده اند. نمونه این بیانات را در ادامه مرور می کنیم:

خیثمه گوید: امام صادق (علیه السلام) به من فرمود: ای خیثمه، ما درخت نبوت و خانه رحمت و کلید حکمت و کانون دانش و محل رسالت و آمد و شدگاه فرشتگان و محل راز خداییم، ما هستیم امانت خدا در میان بندگان و ما هستیم حرم بزرگ خدا (پس رعایت و احترام ما از کعبه بیشتر است) ما هستیم امان خدا، ما هستیم پیمان خدا، هر که به پیمان ما وفا کند به پیمان خدا وفا کرده و هر که با ما پیمان شکنی کند پیمان و عهد خدا را شکسته است (کلینی، ۱۳۶۵: ج: ۱، ۲۲۱).

اسود بن سعید گوید خدمت امام باقر (علیه السلام) بودم که خود حضرت بدون آن که من چیزی بپرسم شروع کرد و فرمود:

ما حجت خدائیم، ما باب خدائیم، ما زبان خدائیم، ما وجه خدائیم، ما دیده خدا در میان خلقش باشیم، ما ایم سرپرستان امر خدا در میان بندگان (کلینی، ۱۳۶۵: ج: ۱، ص ۱۴۵؛ صفار، ۱۴۰۴: ج: ۱، ۶۱).

امام باقر (علیه السلام) درباره آیه «وَكذلكَ جَعَلْنَاهُ أُمَّةً وَسَطًا لِنُكَونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ» فرمودند: ما امامان امت وسط هستیم و گواهان الهی بر مردم و حجت خدا در زمین هستیم (همان: ج: ۱، ۸۲).

علی بن جعفر گوید:

ابوالحسن فرمود به من که: ما در علم و شجاعت برابریم، ولی در عطا به اندازه ای که دستور داریم عمل کنیم (کلینی، ۱۳۶۵: ج: ۱، ۲۷۵).

۱. «أَشْهَدُ أَنَّ هَذَا سَابِقٌ لَكُمْ فِيمَا مَضَى وَ جَارٍ لَكُمْ فِيمَا بَقِيَ وَ أَنَّ أَرْوَاحَكُمْ وَ نُورَكُمْ وَ طِينَتَكُمْ وَاحِدَةٌ طَائِفٌ وَ ظَهَرَتْ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ خَلَقَكُمْ اللَّهُ أَنْوَاراً فَجَعَلَكُمْ بَعْضُهُمْ مُخْدِقِينَ حَتَّى مَنَّ عَلَيْنَا بِكُمْ فَجَعَلَكُمْ فِي بُيُوتِ أَذْنِ اللَّهِ أَنْ تَرْفَعَ وَ يَذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ...».

حارث بن مغیره گوید از امام صادق (ع) شنیدم می فرمود که:

رسول خدا (ص) فرمود: ما در امر و فهم و دانستن حلال و حرام، همه در یک روش هستیم. ولی رسول خدا (ص) و علی (ع) مقام فضل شان محفوظ است (همان).

۴. توجه به طرح کلی حرکت ائمه (ع)

در یک طرح کلی که به حرکت امام بنگریم، حرکت ایشان بر سه اصل استوار است:

۱. انتظار؛ ۲. تقیه؛ ۳. قیام.

توضیح آن که، امامان در راستای تحقق اهداف خویش ناچار به ایجاد تغییر در سطوح متفاوت جامعه هستند؛ تغییراتی بنیادین که گاه از آن به انقلاب تعبیر می شود.

انقلاب، با درک فاصله میان وضعیت موجود و فاصله آن با وضعیت مطلوب آغاز می شود و به عصیان، هجوم، حماسه، درگیری نظامی، مذاکرات سیاسی و طرح ریزی مکتب مبارزه ای می انجامد (صفایی حائری، ۱۳۸۲ ش: ۳۰).

گام مهم در این جریان، انتظار است. وقتی کسی مطلوبی را پی می گیرد، فرا رسیدن آن را انتظار می کشد. انتظار، نه احتراز است و نه اعتراض و فریاد، بلکه انتظار، نوعی آماده باش است؛ زمینه سازی و آمادگی برای رسیدن به مطلوب. در نتیجه، انتظار خود نوعی عمل است (همان: ۸۱).

آن گاه که قدرت دشمن زیاد است و امام با یاران اندک و کم توان خویش نتواند دست به قیام بزند، باید انتظار بکشد و در این فضا، تن به تقیه دهد. سیاستی که به کمک آن، از آسیب دشمنان در امان بماند و به تدریج در میان دشمنان نفوذ کرده و در موقعیتی مناسب، پروژه قیام را اجرایی ساخته و آنان را نابود سازد.

گفتار دوم: تحلیل عقلایی علل غیبت امام زمان (ع)

از اصول چهارگانه پیشین چنین نتیجه می گیریم که: برای تحلیل هر یک از حرکت ها و موضع گیری های امامان و از جمله مسئله غیبت امام زمان (ع)، باید از جزء نگری پرهیزیم و با در نظر گرفتن اهداف ویژه امام، شرایط خاص وی و توجه به طرح کلی حرکت ائمه (ع) به تحلیل بپردازیم. در این راستا باید به رسالت ویژه امام زمان (ع) و شرایط ایشان توجه کنیم.

الف) اهداف امام زمان (ع)

پیشتر اهداف امامان گذشت، با تلاش دیگر امامان، گزاره های دینی در اصول و جوامع روایی حفظ شد و تعداد قابل توجهی از اصحاب برای دفاع از دین و رویایی با مخالفان تربیت

شدند و آنها نیز در راه تمکین دین خدا در زمین و ایجاد حکومت عدل جهانی کوشیدند، اما امام زمان (عج) گام‌هایی نهایی این مأموریت و هدف ویژه را برعهده دارد. هدفی که آرمان همه انبیاء و اولیای الهی است و در کتاب‌های آسمانی بدان وعده داده شده است. این هدف، ایجاد حکومت یکپارچه صالحان بر همه زمین و نجات مستضعفان عالم است:

﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾ (انبیاء: ۱۰۵).
﴿وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾ (قصص: ۵).

او باید تحقق بخش وعده‌های الهی باشد:

وعده گسترش نفوذ دین در سراسر جهان:

﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾ (توبه: ۳۳).

حکومتی که زمین پر از ظلم و فساد را از عدل و صلاح آکنده سازد:

يُنَالُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَقِسْطًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا.^۱

حق را برای همیشه بر کرسی نشاند و باطل را برای ابد در زباله‌دان تاریخ دفن کند:

فَإِظْهَرِ اللَّهُمَّ لَنَا وَلِيكَ ... حَتَّى لَا يَظْفَرِ بَشِيءٌ مِنَ الْبَاطِلِ إِلَّا مَرْقَهُ وَيَحِقَّ الْحَقُّ وَيَحَقِّقَهُ (دعای عهد).

از بسیاری از دعاها نیز می‌توان اهداف ویژه امام زمان (عج) را به دست آورد؛ چرا که دیگر امامان در قالب دعا، آرمان‌های دولت موعود را برشمرده‌اند. از جمله امام رضا (عج) به درگاه خداوند چنین عرضه می‌دارد:

بارالها! سنن پیامبران را به وسیله او زنده کن؛ حکم پیامبران را به وسیله او برپا ساز؛ آنچه از دین تو محو شده و آنچه از احکام تو تغییر کرده است، به وسیله او و به دست او، به گونه‌ای تجدید کن که گویا دینی تازه، خالص، صحیح، بدون انحراف و بدون بدعت گردد؛ تا با نور عدلش، تاریکی‌های ستم را از بین ببری و به واسطه او آتش کفر را خاموش سازی و ابهام‌های حقیقت و بخش‌های ناشناخته عدالت را آشکار و واضح سازی (طوسی، ۱۴۱۱ق «ب»: ج ۱، ۴۱۰).

امام، پایان بخش همه ظلم‌ها و سیاهی‌ها و احیاگر همه خوبی‌ها و زیبایی‌ها و اقامه‌کننده

۱. این عبارت یا مشابه آن در روایات متعدد آمده است (ر.ک: نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۸۶؛ طوسی، ۱۴۱۱ق «الف»: ۴۷۸).

عدالت و قسط در گستره همه زمین است. از این رو، نهضت امام زمان (عج) يك نهضت سطحی و كوچك نیست، بلکه يك انقلاب همه جانبه و جهانی است. از این رو، تحقق آرمان بزرگ مهدویت، بدون یک نقشه و چارچوب دقیق و حساب شده ممکن نیست. برخی از نویسندگان با تکیه و تأکید بر «خدایی» بودن امر ظهور امام زمان (عج) چنین می نویسد:

تحقق آن وعده هایی که خدای متعال، در پی ظهور آن حضرت اعلان فرموده، کار هیچ بشر عادی بر روای معمولی و طبیعی نیست. ... برنامه ریزی برای پیروزی آن حضرت پس از قیام، نه در توان ماست و نه جزء وظایف و مسئولیت های ما. نهضت ایشان يك نهضت الهی است که همه برنامه ریزی های لازم برای پیشرفت آن به وسیله خود خدا و حجت معصومش انجام می گیرد. ما (مردم عادی) وظیفه داریم که آن چه به عنوان تکلیف از ما خواسته شده را تمام و کمال به انجام برسانیم، ولی این که نهضت جهانی امام عصر (عج) با چه برنامه هایی پیش می رود و با تکیه بر کدام ارکان به پیروزی می رسد، چیزی نیست که ما از آن آگاه باشیم و بتوانیم درباره اش تئوری پردازی کنیم. بنابراین بهتر است پای از گلیم خود بیرون نگذاریم و به انجام تکالیفی که بر عهده ما گذارده اند، اکتفا کنیم و پاسخ این پرسش را که «حضرت صاحب الامر (عج) پس از قیام چگونه پیروز می شوند؟» به خود ایشان و خدای متعال واگذار نمائیم.» آن گاه در ادامه چنین نتیجه گرفته است که: «ظهور امام عصر (عج) به هیچ شرط لازمی نیازمند نیست که ایجاد آن به دست مردم باشد. ... آماده نبودن شرایط و زمینه های طبیعی انجام آن - از جمله کم بودن جمعیت اهل حق و ایمان - مانعی در راه تحقق آن به شمار نمی آید و این همان نتیجه مهمی است که از مباحث فعلی به دست می آید (ر.ک: بنی هاشمی، ۱۳۸۴ ش: ۳۸۰-۳۸۳).

در پاسخ این بیان باید به این نکته مهم توجه نمود که اگرچه خداوند متعال قادر است هر زمان که بخواهد، نماینده خویش را بر تمام حکومت های موجود غالب گرداند، اما چون جریان امور در این جهان بر اساس اصل اسباب و مسببات قرار دارد است، می خواهد با یک سیر تکوینی و تکاملی، مقدمات این رخداد بزرگ فراهم شود. بنابراین، اگرچه تحقق این وعده الهی، قطعاً منوط به اراده الهی است و تنها آن گاه که او بخواهد، رخ خواهد داد، اما مشیت الهی بر این تعلق گرفته است که در صورت فراهم شدن شرایط و زمینه ها این امر تحقق یابد، چند مورد از ادله این مدعا را مرور می کنیم؛ به فرموده قرآن کریم، خداوند بنا دارد که خود مردم با هدایت و رهبری الهی، اقامه گر قسط و عدل باشند:

ما پیامبران مان را با نشانه‌های روشن فرستادیم و با ایشان کتاب و میزان نازل کردیم تا مردم به اقامه قسط بپردازند: ﴿لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ﴾ (حدید: ۲۵).

پس هدف دادگری امام زمان علیه السلام باید به کمک خود مردم تحقق یابد و این جز با آمادگی و همراهی ایشان تحقق نخواهد یافت.

امام زمان علیه السلام می‌خواهد تمام اختلافات نژادی، کشوری، زبانی و دینی را برطرف سازد و سراسر گیتی را با يك حکومت نیرومند اداره کند تا همه بشر با صلح و صفا در کنار هم زندگی کنند؛ يك چنین انقلاب عمیقی باید از اندرون دل‌های جهانیان سرچشمه بگیرد و همه انسان‌ها، به ویژه مسلمانان که می‌خواهند پرچمدار آن نهضت باشند، آمادگی داشته باشند (امینی، ۱۳۸۰ ش: ۲۴۰). اگر چنین نباشد و خود مردم دنیا در قیام و اصلاح دخالت و شرکت ننمایند، آیه ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يَغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾ (رعد: ۱۱) چه خواهد شد؟ (رهنمایی، ۱۳۸۷ ش: ۳۷)

اگر بنا بود خداوند با عنایتی ویژه و اعجازگونه اهداف خود را توسط امام زمان علیه السلام تحقق بخشد، ضرورتی به غیبت نبود. در همان زمانه پس از تولد امام زمان علیه السلام، ایشان را به صورتی اعجازگونه مدد می‌رساند تا بنیان ظلم را برکند و عدل و داد گسترش یابد.

ب) شرایط

اکنون می‌خواهیم شرایط زندگی امام زمان علیه السلام را بررسی کنیم تا دریابیم این شرایط، تا چه اندازه با شرایط تحقق آرمان مهدویت تناسب دارد:

۱. تحقق یافتن هدف تبیین دین و جمع‌آوری معارف دینی در جوامع روایی

امامان که «معادن حکمت الهی» و «خزانة داران علم» اویند^۱ و مصداق بارز «اهل الذکر»^۲ و «الراسخون فی العلم»^۳ هستند، با کمک علم الهی و لدنی خود،^۴ مبیینان و مفسران حقیقی دین بودند و از راه‌های گوناگون به تبیین و تکمیل حقایق دینی پرداختند. ایراد خطبه، تعلیم و

۱. پیامبر صلی الله علیه و آله در توصیف امامان فرمود: «... شَهِدَاءُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ حُجَجُهُ عَلَى خَلْقِهِ وَ خُزَّانُ عِلْمِهِ وَ مَعَادِنُ حِكْمَتِهِ» (صدوق: ۱۳۹۵ ق: ۱، ج: ۱، ۲۷۹۸)؛ در زیارت جامعه نیز می‌خوانیم: «السلام علی... معادن حکمة الله» (صدوق، ۱۴۱۳ ق: ج ۲، ۶۱۰).

۲. راوی گوید از امام صادق علیه السلام پرسیدم مراد از «اهل الذکر» کیانند؟ امام فرمود: «ما [اهل بیت]» (صفار، ۱۴۰۴ ق: ج ۱، ۳۹).

۳. امام صادق علیه السلام فرمود: «... نحن الراسخون فی العلم...» (صفار، ۱۴۰۴ ق: ج ۱، ۲۰۲).

۴. قال الصادق علیه السلام: «يَا هِشَامُ مَنْ شَكَّ أَنَّ اللَّهَ يَخْتِجُّ عَلَى خَلْقِهِ بِحُجَّةٍ لَا يَكُونُ عَنْدَهُ كُلُّ مَا يَخْتَاجُونَ إِلَيْهِ فَقَدْ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ؛ کسی که گمان کند خدا بنده‌ای را حجت خویش در زمین قرار داده، سپس تمام آنچه را که او به آن نیاز دارد، از وی پنهان می‌کند، بر خدا افترا زده است» (همان: ج ۱، ۱۲۳).

تربیت شاگردان، پاسخ به پرسش‌ها و شبهات دینی، بیان معارف از راه دعا، مناجات و زیارات، مبارزه با انحرافات جامعه و وی را سران طاغوتی از جمله این راه‌ها بوده است. با شکل‌گیری اصول و جوامع حدیثی، تبیین و تکمیل دین تحقق یافت و مسائل و آموزه‌های دینی در قالب هزاران روایت ارزشمند، ماندگار شد. از سوی دیگر، در سایه تلاش‌های امامان، اصحاب فراوان تربیت شدند و در اقصی نقاط دنیا به تبلیغ معارف دین پرداختند. امام زمان (عج) در چنین فضایی، امرامامت را بر عهده گرفته است.

۲. کاستی تاریخی یاران (از زمان پیامبر ﷺ تا زمان غیبت)

هرچه هدف والاتر و آرمان بزرگ‌تر باشد و به تأثیرگذاری در گستره بیشتری بیانجامد، طبیعتاً به افراد و نیروی انسانی بیشتر و رشدیافته‌تری نیاز خواهد بود. از این رو، دولت آرمانی عدالت‌گستر و باطل‌ستیز امام زمان (عج)، نه تنها به یاران و کارگزاران فراوان نیازمند است، بلکه یاران و کارگزاران قیام مهدی (عج) باید از نظر اخلاقی و رابطه اخوت و برادری، افرادی رشد یافته باشند. یارانی که همچون «ابن ابی یعفور» مطیع محض امام باشند. وی به امام صادق (عج) عرضه می‌دارد که «سوگند به خدا! اگر اناری را از وسط دو نصف کنی و بفرمایی که نصف آن حلال و نصف دیگرش حرام است، مطمئناً گواهی خواهیم داد که: آنچه را گفتی حلال، حلال است و آن نصفی را که فرمودی حرام، حرام است (و هیچ‌گونه اعتراضی نخواهم کرد) و امام برای وی از خداوند طلب رحمت می‌کند (کشی، ۱۳۶۳ ش: ج ۲، ۵۱۸).

«برید عجلی» نقل می‌کند به امام باقر (عج) گفته شد: یاران مان در کوفه بسیار هستند. اگر فرمان دهی از تو اطاعت خواهند کرد. فرمود: چنان هستند که برادر دینی بدون اجازه، از مال او نیازمندی خود را برطرف کند؟ گفت: خیر! فرمود: «پس آنان که از بذل مال دریغ کنند، در نثار جان بخیل‌ترند... زمان قیام قائم، دوران رفاقت فرا رسد. مرد به سراغ مال برادر رفته، حاجت خود بگیرد و کس او را منع نکند» (مفید، ۱۴۱۳ ق: ۲۴).

در برخی روایات، از یاران مهدی (عج) به رفقا، نام برده شده است (قندوزی، ۱۴۲۲ ق: ۴۳)، که در لغت به معنای دوستان همدل و همراز، با لطف و صفا است (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق: ج ۱۰، ۱۱۸). آنها دوستی‌شان، چنان محکم است که گویا برادران تنی‌اند و همه‌شان از یک پدر و مادرند: «گویا یک پدر و مادر آنان را پروریده‌اند. دل‌های آنان از محبت و خیرخواهی به یکدیگر آکنده است» (یزدی حائری، ۱۴۲۲ ق: ج ۲، ۱۶۵).

قرآن کریم نیز شایستگی و صلاحیت را شرط این انقلاب دانسته و می‌فرماید:
ما در زیور بعد از ذکر (تورات) نوشتیم که بندگان شایسته و صالحم وارث زمین خواهند بود و قدرت زمین را به دست می‌گیرند (انبیاء: ۱۰۵).

اساساً در طول تاریخ، نهضت‌های الهی تنها با وجود یاران وفادار و فداکار شکل گرفته است. پیامبران الهی، با آن که از تأییدات و امدادهای الهی برخوردار بودند، اما نهضت‌ها را به کمک یاران مؤمن و استوار به پیش می‌بردند:

و چه بسیار پیامبرانی که مردان الهی فراوانی به همراه آنان جنگیدند، آنها هیچ‌گاه در برابر آنچه در راه خدا به آنها می‌رسید سست نشدند (و تن به تسلیم ندادند)؛ و خداوند استقامت‌کنندگان را دوست دارد.^۱

پیامبر بزرگوار اسلام نیز بر همین مدار حرکت نمود. در دوره بعثت، علیرغم ناملایمات و سختی‌های فراوان و اصرار دوستان بر اعلان جنگ با دشمنان خدا، اجازه نبرد مسلحانه با دشمن را نداد؛ چرا که جنگ نیاز به «عده» و «عده» دارد و این در مکه فراهم نبود. با هجرت حضرت به مدینه این مهم برآورده شد و در سال دوم هجرت اولین آیات قتال صادر شد.^۲ همچنین امام علی (علیه السلام)، در بیان علت ۲۵ سال سکوت و خانه‌نشینی خویش چنین می‌فرماید:

پس نگاه کردم دیدم برای گرفتن حق خود یآوری ندارم جز خاندانم، به مرگ آنها راضی نشدم چشم‌های پر از خاشاک را فرو بستم و با گلوئی که گویا استخوانی در آن گیر کرده بود، جرعه حوادث را نوشیدم و با این که تحمل در برابر گرفتگی راه گلو و نوشیدن جرعه ای که تلخ‌تر از حنظل است کار طاقت‌فرسایی بود شکیبایی کردم.^۳

امام حسن مجتبی (علیه السلام)، نیز با چالش نبود یاران مؤمن و فداکار مواجه بوده و مهم‌ترین فلسفه صلح خویش را این‌گونه بیان می‌دارد:
اگر یارانی می‌یافتم شب و روزم را در جهاد با معاویه می‌گذراندم...^۴

۱. «وَكَأَيِّنْ مِنْ نَبِيٍّ قَاتَلَ مَعَهُ رِبِّيُّونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَّوْا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ» (آل عمران: ۱۴۶).

۲. «أَذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ تَصَرُّفِهِمْ لَقَدِيرٌ» (حج: ۳۹).

۳. «فَتَنَظَّرْتُ فَإِذَا لَيْسَ لِي مُعِينٌ إِلَّا أَهْلُ بَيْتِي فَضَنَيْتُ بِهِمْ عَنِ الْمَوْتِ وَأَغْضَيْتُ عَلَى الْقَذَى وَ شَرِبْتُ عَلَى الشَّجَا وَ صَبَرْتُ عَلَى أَخَذِ الْكُظْمِ وَ عَلَى أَمْرٍ مِنْ ظُلْمِ الْعُلُقَمِ» (نهج البلاغه: ۲۶).

۴. «لَوْ وَجَدْتُ أَنْصَارًا لِقَاتِلَتِهِ لَيْلِي وَ نَهَارِي...» (مجلسی: ۱۴۰۴: ج ۴، ۴۴۷).

یاران دیگر امامان نیز، کاستی‌های فراوان از خود نشان دادند و بارها امامان زبان به شکوه گشوده و از کمی یآوری آنان گلایه داشتند و در نتیجه نتوانستند اهداف امامت را به سرانجام برسانند، تا جایی که امامان نهم تا یازدهم در سنین کم به شهادت رسیدند؛ امام جواد (عج) در ۲۵ سالگی، امام هادی (عج) در ۴۱ سالگی و امام عسکری (عج) در ۲۸ سالگی. در دوران دیگر امامان نیز اگرچه محبتین و علاقمندان اهل بیت (عج) زیاد بودند، اما یاران بامعرفت و وفاداری که مطیع و سرسپرده امامان (عج) باشند، فراوان نبودند. برای اثبات این مدعا می‌توان به نمونه زیر توجه نمود؛ سدید صیرفی نزد امام صادق (عج) رفته و به امام عرضه می‌دارد:

به خدا که نشستن شما در خانه روا نیست! چرا که دوستان و شیعیان و یاوران بسیاری داری. به خدا که اگر امیرالمؤمنین (عج) به اندازه شما شیعه و یاور و دوست می‌داشت، تیم وعدی (قبیله ابو بکر و عمر) نسبت به او طمع نمی‌کردند (و حقش را غصب نمی‌نمودند).

آن‌گاه امام فرمود:

«ای سدید، فکر می‌کنی چه اندازه باشند؟» گفتم: «صد هزار.» فرمود: «صد هزار؟! عرض کردم: «آری، بلکه دویست هزار»، فرمود: «دویست هزار؟» عرض کردم: «آری و بلکه نصف دنیا»، امام سکوت فرمود و سدید را با خود به بیابان برد به جمعی از بزغاله‌ها (۱۷ عدد) اشاره نموده، چنین فرمود: «ای سدید! به خدا اگر شیعیانم به شماره این بزغاله‌ها می‌بودند، خانه نشستن برایم روا نبود» (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۲، ۲۴۲).

البته آماده شدن بشر، رشدیافتگی یاوران و نیز رشدیافتگی فکری جامعه بشری، یک حادثه آنی نیست، بلکه در گذر زمان و با رخ دادن پیش‌آمدهای گوناگون به دست می‌آید و قطعاً این مهم، در سال‌های آغازین حیات امام زمان (عج) حاصل نشده است. بخشی از این معرفت و آمادگی مردم، با تلاش خودشان و به تدریج باید حاصل شود و بخشی نیز با لطف خود امام زمان (عج). امام باقر (عج) فرمود:

چون قائم ما قیام کند خداوند دست رحمتش را بر سر بندگان گذارد پس عقول‌شان را جمع کند و (تا پیروی هوس نکنند و با یک دیگر اختلاف نوزند) و در نتیجه خردشان کامل شود.^۱

۱. «إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَصَحَّ اللَّهُ يَدَهُ عَلَى رُؤُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بَيْنَهُمْ عُقُولَهُمْ وَ كَمَلَتْ بِهِ أَخْلَامَهُمْ» (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۱، ۲۵).

۳. عدم بلوغ جامعه بشری برای تمکین دین خدا و پذیرش حکومت عدل مهدوی

تاریخ زندگی اهل بیت علیهم السلام به خوبی نشان می‌دهد که مردم، ظرفیت اجرای درست و کامل حق را نداشتند؛ از این رو، دولت حق و حق‌مدار امیرمؤمنان علی علیه السلام تنها حدود ۵ سال دوام داشت. برقراری حکومت عدل جهانی و اجرای حق در گستره زمین، نیازمند رشد و بلوغ جامعه بشری و کسب آمادگی و ظرفیت برای پذیرش این نوع از حکومت است. جامعه بشری چنان از جولان باطل به ستوه بیاید که با تمام جان، مطالبه دولت حق را فریاد زند. روشن است که چنین آمادگی در آن زمان وجود نداشته است.

۴. فشار فراوان خلفای جور

غاصبان خلافت، در طول زندگی امامان علیهم السلام همواره ایشان را تحت نظر داشته و با انواع ترفندها فعالیت ایشان را محدود ساخته یا وجود مبارکشان را از سر راه برمی‌داشتند. این فشارها و محدودیت‌ها، به تدریج از زمان امام هادی علیه السلام بیشتر گردید. امام هادی علیه السلام با تشکیل سازمان سزّی و کالت تلاش نمود تا به صورت مخفیانه امور شیعه سامان یابد و با حفظ تقیه، مسیر رشد و پویایی شیعه حفظ شود. اما عبدالله بن محمود حاکم مدینه، این فعالیت‌ها را به متوکل گزارش نمود. در نتیجه، متوکل امام هادی علیه السلام را به سامراء فراخواند و پس از بارها بی‌ادبی و جسارت، سرانجام ایشان را به شهادت رساند. شدّت اختناق در این دوره تا حدّی است که امام از بردن نام امام زمان علیه السلام هم نپسند می‌کرد (طوسی، ۱۴۱۱ق: ۲۱۵).

فرزند ایشان، امام عسکری علیه السلام نیز مجبور به اقامت در سامرا گردید؛ اقامتی که در واقع نوعی بازداشت به شمار می‌آمد؛ چرا که از امام خواسته بودند حضور خود را به طور مداوم به آگاهی حکومت برساند؛ براساس گزارش یکی از خدمتکاران امام، آن حضرت هر دوشنبه و پنجشنبه مجبور بود در دارالخلافت حاضر شود (همان).

از برخی روایات به دست می‌آید که حداقل در بازه‌ای از زندگی امام، امکان حضور در منزل ایشان و دیدار مستقیم با آن حضرت ممکن نبوده است و شیعیان معمولاً در مسیری که امام به مرکز حکومت رفت و آمد می‌کرد، توفیق زیارت آن حضرت را داشته‌اند. براساس گزارش شیخ طوسی، در یوم النوبه (روز مراجعه امام به مرکز حکومت) شور و شعفی در میان مردم پدید می‌آمد و خیابان‌ها مملو از جمعیت می‌شد. آن‌گاه که امام در خیابان حضور می‌یافت، هیاهو آرام می‌گرفت و امام از میان مردم عبور می‌کرد (طوسی، ۱۴۱۱ق: ۲۱۶). علی بن جعفر از حلبی نقل می‌کند در یکی از روزها که قرار بود امام به دارالخلافت برود ما در عسکر به انتظار دیدار وی جمع شدیم؛ در این حال از طرف آن حضرت توقیعی بدین مضمون به ما رسید:

کسی بر من سلام ندهد و حتی اشاره هم به طرف من نکند؛ زیرا که در امان نیستید! (راوندی، ۱۴۰۹ق: ج ۱، ۴۳۹)

محمد بن عبدالعزیز بلخی می‌گوید:

صبح هنگامی در خیابان گوسفندفروشان نشسته بودم که ناگهان مشاهده کردم امام عسکری (عج) از منزل خود خارج شده و به سوی مکانی عمومی می‌رود. در دلم گفتم: «آیا اگر فریاد زخم که این مرد، حجت خداست، بر شما باد که او را بشناسید مرا خواهند کشت؟» هنگامی که حضرت به من نزدیک شد با انگشت سبابه خود بر دهان خود اشاره فرمود که ساکت باش! همان شب حضرت را ملاقات کردم، فرمود: یا باید کتمان کنی و یا این‌که به قتل خواهی رسید. بر خودت از خدا بترس.

این روایات به خوبی نشان می‌دهد که دستگاه خلافت تا چه حد روابط امام با شیعیانش را زیر نظر داشته و آن را کنترل می‌کرده است. با این اوصاف، امام بارها زندانی شد و سرانجام هم در سال ۲۶۰ق توسط معتمد عباسی مسموم و شهید شد. نمونه روشن دیگر این فشارها و تهدیدها آن است که ولادت امام زمان (عج) در اختفای تام و به صورت اعجازگونه رخ می‌دهد^۱ و پس از تولد نیز تنها افراد محدودی از شیعیان آن حضرت را زیارت کرده بودند.

نتیجه‌گیری

از آن جایی که غیبت امام زمان (عج)، یکی از رفتارها و حرکت‌های امامان (عج) به شمار می‌آید؛ به کمک «اصول چهارگانه تحلیل حرکت امامان (عج)» قابل تحلیل خواهد بود. برای تحلیل این علل، اولاً باید حرکت مجموعه امامان را به صورت یک حرکت واحد مستمر مورد توجه قرار داد و ثانیاً به رسالت و شرایط ویژه امام زمان (عج) توجه کرد. امام زمان (عج) هدف ویژه‌ای دارد؛ او باید تحقق بخش وعده‌های الهی باشد؛ وعده گسترش نفوذ دین در سراسر جهان؛ وعده تشکیل حکومت جهانی صالحان و نجات همه مستضعفان جهان؛ حکومتی که زمین پر از ظلم و فساد را از عدل و صلاح آکنده سازد؛ حق را برای همیشه بر کرسی نشاند و باطل را برای ابد در زباله‌دان تاریخ دفن کند.

۱. امام رضا (عج) این اختفای ولادت را پیش‌بینی کرده بود: «مَا مِنَّا أَحَدٌ اخْتَلَفَتْ إِلَيْهِ الْكُتُبُ وَأُشِيرَ إِلَيْهِ بِالْأَصَابِعِ وَ سُئِلَ عَنِ الْمَسَائِلِ وَ حُمِلَتْ إِلَيْهِ الْأَمْوَالُ إِلَّا اغْتِيلَ أَوْ مَاتَ عَلَى فِرَاشِهِ حَتَّى يَبْعَثَ اللَّهُ لِهَذَا الْأَمْرِ غُلَامًا مِنَّا - خَفِيَ الْوِلَادَةُ وَالْمَنْشَأُ غَيْرَ خَفِيَ فِي نَسَبِهِ» (کلینی، ۱۳۶۵ش: ج ۱، ۳۴۱). از سوی دیگر در برخی روایات دیگر، ولادت امام زمان (عج) مشابه ولادت ابراهیم و موسی (عج) شمرده شده است.

از سوی دیگر، امام زمان علیه السلام در شرایط ویژه‌ای به امامت می‌رسد. عناصر متعددی در پدید آمدن این شرایط ویژه دخالت داشت. از جمله: ۱. فشار فراوان خلفای جور؛ ۲. نبود یاران کافی و توانمند؛ ۳. آماده نبودن جامعه جهانی برای پذیرش حکومت عدل مهدوی.

امام در شرایط دشوار یادشده که زمینه برای قیام جهانی فراهم نیست، چه باید بکند؟
۱. دست به قیام بزند؛

با توجه به شرایطی که به تازگی از آن سخن گفتیم (یعنی: کاستی‌های تاریخی و ضعف یاران و فشار فراوان خلفای جور)، این راه، جز کشته شدن و شهادت امام سرانجامی نخواهد داشت. اگرچه امام هراسی از شهادت ندارد و چون دیگر امامان مشتاق شهادت در راه خداست، اما شهادت پیش از تحقق حکومت موعود، با هدف ویژه امام سازگار نیست. اگر بنا باشد، کشته شود، وعده‌های الهی تحقق نخواهد یافت، در حالی که: وعده خدا، به حق، قطعی و آمدنی است: «إِنَّ اللَّهَ وَعَدَ اللَّهَ حَقًّا» (یونس: ۵۵)؛ «وَوَعَدُوهُ مَفْعُولًا» (مزمّل: ۱۸)؛ «إِنَّهُ كَانَ وَعْدُهُ مَأْتِيًّا» (مریم: ۶۱) و هرگز وعده الهی تخلف نخواهد پذیرفت: «لَا يَخْلِفُ اللَّهُ وَعْدَهُ» (روم: ۶)؛ «إِنَّ اللَّهَ لَا يَخْلِفُ الْمِيعَادَ» (رعد: ۳۱).

بنابراین، حکمت الهی اقتضا می‌کند که او زنده بماند و در این وضعیت دست به قیام نزند.

۲. با استفاده از تاکتیک تقیه، فراهم شدن موقعیت و شرایط قیام را انتظار بکشد؛

با توجه به آن که تا زمانه امام زمان علیه السلام هدف تبیین و تکمیل دین تحقق یافته است، حضور امام از این جهت ضروری نیست. امام به دنبال تمکین کردن دین خدا در زمین و ایجاد حکومت جهانی است که شرایط فراهم نیست. از آن جا که فراهم آمدن شرایط، یعنی «آماده‌سازی نیروهای کافی و توانمند» و «به ضعف کشیده شدن دشمن» غالباً در بازه زمانی عمر یک انسان تحقق نمی‌یابد، پس تقیه نیز سود نبخشد؛ چرا که کارکرد تقیه، حفظ یاران و نفوذ در دشمن است و حال آن که نه یاران کافی وجود دارند و نه دیگر شرایط قیام فراهم است. از سوی دیگر، دشمن به دلیل روایاتی که از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده بود و امام زمان علیه السلام، نابودگر بساط ظلم معرفی شده بود، به هیچ وجه به کمتر از قتل حضرت راضی نمی‌شد و در این فضا، تقیه کارکردی ندارد.

۳. در میان جامعه بماند، اما با غیبت و پنهان‌زیستی اهداف خویش را دنبال کند.

این راه، آسیب‌های یاد شده را در پی ندارد؛ از سویی با شرایط ویژه امام زمان علیه السلام سازگاری دارد و از سوی دیگر، امام می‌تواند با استفاده از ظرفیت غیبت به اهداف خویش نزدیک شود. به عبارت دیگر، با توجه به هدف ویژه امام و زمینه‌ها و شرایط نامناسب که حضرت در آن

زندگی می‌کند، چاره‌ای جز غیبت ندارد.

پیشتر گفته شد که در بحث ما، عوامل، شرایط و زمینه‌های شکل‌گیری غیبت نیز علّت آن شمرده می‌شوند. پس علّت واقعی غیبت، ناسازگاری شرایط زمانه با آرمان و هدف ویژه امام زمان (علیه السلام) است. امام با استفاده از تدبیر ویژه الهی، یعنی غیبت، تاکتیک ویژه‌ای در پیش می‌گیرد تا از سویی از آسیب‌ها و آفاتی چون قتل یا بیعت رهایی یابد و از سوی دیگر، شرایط تحقق آرمان دولت موعود فراهم شود. با دقت در مجموعه روایات علل غیبت، درمی‌یابیم که این روایات با هم تنافی و ناسازگاری ندارند و همگی در یک تحلیل دقیق می‌تواند در کنار هم مورد ملاحظه قرار گیرد. برخی به شرایط و زمینه‌های غیبت و رهایی از آسیب‌های آن شرائط اشاره داشته و برخی دیگر به فراهم آمدن دیگر شرایط و زمینه‌ها اشاره دارد و همه این موارد در کنار هم می‌تواند علت غیبت شمرده شود.

فشار ظالمان و محاصره و تعقیب مداوم ایشان، خطر شهادت امام را یک خطر جدی و غیرقابل انکار کرده است، مگر آن‌که تن به بیعت و سازش بدهد که هدف و مأموریت ویژه او، اجازه چنین سازش‌کاری را نمی‌دهد. اما چرا دشمنان می‌توانند چنین فشار بیاورند؟ جز این‌که هنوز جامعه دینی، معرفت، استقامت، اطاعت و همبستگی لازم را ندارد و نمی‌تواند از امام حراست کند، بلکه افزون بر این، مردم جهان هنوز آمادگی لازم را برای شکل‌گیری آن حکومت موعود ندارند؛ ظهور دولت حق، در شرایطی رخ می‌دهد که صف مؤمنان و کافران از هم جدا شده و مؤمنانی که پشتیبان دولت حق هستند، از انواع ناخالصی‌ها پاک و مبرا گردند و جهانیان از همه مدعیان برقراری صلح و عدالت مأیوس گشته، یک حکومت موعود را به انتظار بنشینند.

با این بیان روشن می‌شود که روایات بیانگر علل غیبت، در حقیقت در مقام بیان زمینه‌های شکل‌گیری غیبت هستند و با شرایط سه‌گانه که پیشتر بدان اشاره کردیم، ارتباط دارند. البته بحث تفصیلی درباره هر یک از این عناوین و بررسی سند و دلالت روایات ذیل هر عنوان را به مقالات بعدی می‌سپاریم و در این مجال، به بیان تبیین جایگاه هر یک از این عناوین در تحلیل جامع می‌پردازیم:

عناوین متناسب با فشار حاکمان جور:

خوف قتل: این عنوان به صراحت بر فشار فراوان خلفای جور دلالت دارد. از این رو، امام برای حفظ جان، ناگزیر به غیبت و پنهان‌زیستی خواهد بود.

رهایی از بیعت با طاغوت‌ها: با توجه به رسالتی که امام زمان (علیه السلام) بر دوش دارد، به خلاف

دیگر امامان علیهم‌السلام، مأمور به تقیه نیست؛ او مأمور به قیام است و مکلف است تا براساس واقع دین عمل کند؛ از این رو، نباید بیعت هیچ کسی بر گردن آن حضرت باشد تا آزادانه بتواند در مسیر تحقق هدف خویش گام بردارد و هر لحظه که اذن ظهور و قیام صادر شد، بی درنگ در این مسیر گام بردارد. حال، چرا زندگانی آشکار امام، ملازم با بیعت است که برای رهایی از آن باید غیبت کند؟ جز آن که شدت فشار و ستمکاری خلفای جور، چنان عرصه را بر او تنگ کرده است که به فرض که او را نکشند، او باید با تقیه رفتار کرده، با ایشان بیعت کند؟!

عناوین متناسب با کاستی تاریخی یاران:

۱ و ۲. ظلم و ستم مردم * خشم و غضب الهی: مردم در گذر تاریخ نشان دادند از معرفت و اطاعت ورزی کافی برخوردار نبوده و قابلیت بهره‌برداری شایسته از امام، حفظ، صیانت از او را ندارند؛ از این رو، امام از کمبود یاورانی شایسته که او را برای تحقق آرمان‌ها یاری رسانند، رنج می‌برد. مردم با این ظلم تاریخی کفران نعمت امام، مستحق خشم و غضب الهی گشته و نعمت درک حضور امام را از دست دادند.

۳. تفرقه شیعیان و پایدار نبودن بر پیمان‌ها: یکی از شرایط قیام مهدی علیه‌السلام، اتحاد و همبستگی شیعیان و پایداریشان بر پیمان یاری و نصرت امام است. یاران پراکنده که هنوز در کنار هم ارتشی یکدل و یکصدا نشده باشند، سودی نبخشد. گزارش‌های تاریخی و روایات، نشان می‌دهد این ویژگی، در زمان حضور امام نبود. امام غایب می‌شود؛ تا شیعیان در زمانه غیبت، به کاستی‌های خویش واقف شده و به تدریج رشد یابند و سرانجام، برای وفا به عهد پیشین و تحقق آرمان نهایی، یکدل و یکدست می‌شوند.

۴. آزمایش الهی: اگرچه براساس برخی روایات، آزمایش از ثمرات و نتایج غیبت است، اما برخی بر این تأکید دارند که آزمایش علت غیبت است؛ زیرا یکی از شرایط مهم و بارز یاوران مهدی علیه‌السلام، اخلاص و پاک‌طینتی است. تحقق آرمان موعود با یاران منافق صفت امکان ندارد؛ از این رو، امام غایب می‌شود تا زمینه آزمون و امتحان الهی، بیش از پیش فراهم شود و در نتیجه‌ی امتحان، تمییز، تلیخیص و تمحیص رخ دهد.

۵. خارج شدن مؤمنان از صلب کافران: بخشی از یاوران مهدی که به تعبیر روایات، ودائع الهی هستند، در صلب کافران وجود دارند؛ به کمک غیبت امام، مؤمنان یاریگر حضرت، فرصت می‌یابند از صلب کافران خارج شده و جبهه حق را مدد رسانند.

عنوان متناسب با عدم آمادگی مردم جهان:

فرصت یابی مدعیان حکومت شایسته: پیش‌تر گذشت که از شرایط تحقق حکومت جهانی

موعود، آمادگی نوع بشر برای تحمّل این حکومت و همراهی با آن است. با غیبت امام زمان (علیه السلام)، همه مدعیان حکومت شایسته و طلایه داران اصلاح جهان، فرصت می‌یابند تا هر آنچه ادعا دارند، در عمل به اجرا گذارند و مردم و حتی خود مدعیان، به این نتیجه برسند که توانایی تحقق بخشیدن آمال و آرزوها را نداشته و حکومت عدل جهانی را آرزو کنند. این حال یأس و دلسردی برخاسته از ناکارآمدی حکومت‌ها، آمادگی و اشتیاق دولت موعود را فراهم می‌آورد.

عنوان متناسب با تمامی شرایط سه‌گانه:

سنت غیبت انبیای پیشین: این عنوان با تمامی شرایط یاد شده ارتباط دارد و به گونه‌ای جامع همه علل است؛ چرا که هیچ یک از علل از سنن خداوند نسبت به انبیای پیشین خارج نیست. به عبارت دیگر، براساس روایت، همان‌گونه که در شیوه زندگی پیامبران پیشین سنت غیبت وجود داشته است، این سنت در زندگی امام زمان (علیه السلام) نیز جریان یافته و ایشان غایب شدند. حال، پیامبران پیشین به دلایل و اسباب مختلف غیبت داشته‌اند؛ گاه به جهت خوف قتل، گاه به جهت آماده شدن زمینه قیام، گاه برای امتحان امت و...، حال، تمامی این اسباب (فشار حاکمان جور، بهانه‌جویی‌ها و بدعهدی‌های یاران، عدم آمادگی پذیرش حکومت حق) در این امت نیز وجود دارد؛ در نتیجه، به ناچار همه آن سنت غیبت‌ها نیز درباره امام زمان (علیه السلام) جریان خواهد داشت؛ چرا که: «فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا» (فاطر: ۴۳).

منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

۱. ابن بابویه، محمد بن علی بن حسین (۱۳۹۵ق)، *کمال الدین و تمام النعمه*، تصحیح: علی اکبر غفاری، قم: انتشارات اسلامی، دوم.

۲. ابن بابویه، محمد بن علی بن حسین (۱۴۱۳ق)، *من لا یحضره الفقیه*، قم: مؤسسه انتشارات اسلامی، دوم.

۳. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، بیروت: دارصادر، اول.

۴. اُدیب، عادل (۱۳۷۷ش)، *نقش امام معصوم در حیات اسلام*، ترجمه: مینا جیگار، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

۵. امینی، ابراهیم (۱۳۸۰ش)، *دادگستر جهان*، قم: نشر شفق، بیست و یکم.
۶. بحرانی، هاشم بن سلیمان (۱۴۱۶ق)، *البرهان فی تفسیر القرآن*، تهران: بنیاد بعثت، اول.
۷. بنی هاشمی، سید محمد (۱۳۸۴ش)، *راز پنهانی و رمز پیدایی*، تهران: نیک معارف، اول.
۸. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۴۱۰ق)، *غرر الحکم و درر الکلم*، قم: دارالکتاب الإسلامی، دوم.
۹. حسینی خامنه‌ای، سید علی (۱۳۹۸ش)، *انسان ۲۵۰ ساله*، قم: نشر صهبا، هشتاد و پنجم.
۱۰. خزاز رازی، علی بن محمد (۱۴۰۱ق)، *کفایة الأثر فی النصّ علی الأئمة الإثنی عشر*، قم: انتشارات بیدار.
۱۱. خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۰۹ق)، *معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرجال*، بی‌جا: دفتر آیت الله خویی.
۱۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، *مفردات ألفاظ القرآن*، بیروت: دارالقلم، اول.
۱۳. راوندی، سعید بن هبة الله (قطب الدین) (۱۴۰۹ق)، *الخرائج و الجرائح*، قم: مؤسسه امام مهدی علیه السلام، اول.
۱۴. ربانی گلپایگانی، علی (۱۳۹۰ش)، *امامت در بینش اسلامی*، قم: بوستان کتاب، سوم.
۱۵. رحیمی جعفری، محسن (۱۳۹۲ش)، *حقیقت غیبت از منظر روایات*، قم: انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام، اول.
۱۶. رهنمایی، سید احمد (۱۳۸۷ش)، *حکومت جهانی واحد: رویارویی جهان بینی سکولار با جهان بینی توحیدی*، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمه الله.
۱۷. صدر، سید محمد باقر (۱۳۹۴ش)، *امامان اهل بیت؛ مرزبانان حریم اسلام* (ترجمه ائمة اهل البيت و دورهم فی تحصین الرسالة الإسلامیه)، ترجمه: حسام حاج مؤمن و رضا ناظمیان، بی‌جا: انتشارات دارالصدر، اول.
۱۸. صفار، محمد بن حسن (۱۴۰۴ق)، *بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد علیهم السلام*، قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، دوم.
۱۹. صفایی حائری، علی (۱۳۸۲ش)، *درس‌هایی از انقلاب (انتظار)*، قم: لیلۃ القدر.
۲۰. طباطبایی، محمد حسین (۱۴۱۷ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: دفتر انتشارات اسلامی، پنجم.

۲۱. طبرسی، علی بن حسن بن فضل (۱۳۸۵ق)، *مشكاة الانوار فی غرر الاخبار*، نجف: انتشارات کتابخانه حیدریه.
۲۲. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۲ش)، *تلخیص الشافی*، مقدمه و تحقیق: حسین بحر العلوم، قم: انتشارات المحبین، اول.
۲۳. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۱ق «الف»)، *الغیة*، قم: انتشارات دارالمعارف الاسلامیة، اول.
۲۴. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۱ق «ب»)، *مصباح المتهجد*، بیروت: مؤسسه فقه الشیعه.
۲۵. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۲۷ق)، *رجال*، قم: انتشارات اسلامی، سوم.
۲۶. طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، *الفهرست*، نجف اشرف: المكتبة الرضویة، اول.
۲۷. علم الهدی، علی بن الحسین (۱۳۸۷ش)، *امامت و غیبت از دیدگاه علم کلام (ترجمه المقنع فی الغیة)*، قم: انتشارات مسجد مقدس جمکران.
۲۸. غنوی، امیر (۱۳۹۰ش)، «جایگاه، اهداف و اصول حرکت امام»، *فصل نامه مشرق موعود*، شماره ۲۰.
۲۹. فضل الله، سید محمد حسین (۱۴۱۹ق)، *فی رحاب اهل البیت*، ترجمه: محمد محقق بلخی و همکاران، بیروت: دارالملاک للطباعة و النشر و التوزیع.
۳۰. قندوزی، سلیمان بن ابراهیم (۱۴۲۲ق)، *ینابیع المودة*، قم: انتشارات اسوه.
۳۱. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵ش)، *الکافی*، تهران: دارالکتب الإسلامیة.
۳۲. کشی، محمد بن عمر (۱۳۶۳ش)، *رجال الکشی (اختیار معرفة الرجال)*، تصحیح: مهدی رجایی، قم: مؤسسه آل البیت (ع)، اول.
۳۳. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۴ق)، *بحار الأنوار*، بیروت: مؤسسه الوفاء.
۳۴. مردانی، خیر الله (۱۳۸۵ش)، *پرتوی از سیمای مهدویت در قرآن و حدیث*، قم: نشر راه قرآن.
۳۵. مطهری، مرتضی (۱۳۹۱ش)، *مجموعه آثار*، قم: انتشارات صدرا.
۳۶. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران (۱۳۸۰ش)، *تفسیر نمونه*، تهران: دارالکتب اسلامیة.
۳۷. نعمانی، محمد بن ابراهیم (۱۳۹۷ق)، *الغیة*، تصحیح: علی اکبر غفاری، تهران: مکتبة الصدوق.
۳۸. نهاوندی، علی اکبر (۱۳۸۶ش)، *العقیری الحسان فی احوال مولانا صاحب الزمان (عج)*، قم: انتشارات مسجد مقدس جمکران، اول.

٣٩. هلالى، سليم بن قيس (١٤٠٥ق)، كتاب سليم بن قيس الهلالي، قم: انتشارات الهادى، اول.
٤٠. يزدى حائرى، على بن زين العابدين (١٤٢٢ق)، إلزام الناصب فى إثبات الحجة الغائب، بيروت: مؤسسة الأعلمى للمطبوعات.